

بقره

سوره:	۲
جزء:	۱-۳
آیات:	۲۸۶



سیمای سوره بقره

این سوره که دویست و هشتاد و شش آیه دارد، در مدینه نازل شده و بزرگترین سوره قرآن است.

علت نامگذاری آن به بقره، داستان بسیار زیبای گاو بنی اسرائیل است که در آیات ۶۷ تا ۷۳ بیان شده است.

محتوای سوره به علت طولانی بودن، دربردارنده مطالب گوناگون اعتقادی، فقهی، عبادی از قبیل توحید و هستی شناسی و معاد و حیات پس از مرگ، تشریع قوانین عبادی، اخلاقی و فردی و اجتماعی بسیاری است. همچنین مسائل مربوط به وحی و اعجاز کتاب آسمانی و خدمات اجتماعی از قبیل بخشش و انفاق و احسان و جنگ و جهاد با دشمنان و قانون قصاص را در خود جای داده است.

در این سوره آیه الکرسی و آیه دین که بزرگترین آیه قرآن است، ماجرای تغییر قبله، بهانه تراشی های بنی اسرائیل، آفرینش حضرت آدم و نافرمانی شیطان

و فرازهایی از تاریخ تعدادی از پیامبران مانند حضرت آدم و ابراهیم و موسی علیهم السلام و داستان هاروت و ماروت و طالوت و جالوت بیان شده است.

از آنجایی که دو سوره بقره و آل عمران احکام فقهی و اسماء و صفات نورانی الهی بسیاری را در خود جای داده‌اند، به آنها «زهرآوان» یعنی دو سوره بسیار درخشان گفته‌اند.

از رسول خدا ﷺ پرسیدند کدام سوره‌های قرآن از همه برتر است، فرمودند: سوره بقره و سؤال کردند کدام آیه برتر است؟ فرمودند: آیه الكرسي.^(۱)

۱. تفاسیر نورالثقلین و مجمع البیان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿ ۱ ﴾ التَّ

الف لام میم.

نکته‌ها:

□ درباره‌ی حروف مقطعه، اقوال مختلفی بیان شده است، از جمله:

۱. قرآن، معجزه‌ی الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همه است، اگر می‌توانید شما نیز از این حروف، کلام معجزه‌آمیز بیاورید.
 ۲. این حروف، نام همان سوره‌ای است که در ابتدایش آمده است.
 ۳. این حروف، اشاره به اسم اعظم الهی دارد.^(۱)
 ۴. این حروف، نوعی سوگند و قسم خداوند است.^(۲)
 ۵. این حروف، از اسرار بین خداوند و پیامبر است.^(۳) و مطابق بعضی روایات رموزی است که کسی جز خداوند نمی‌داند.^(۴)
- اما شاید بهترین نظر همان وجه اول باشد. زیرا در میان یکصد و چهارده سوره قرآن، که ۲۹ سوره آن با حروف مقطعه شروع می‌شود، در بیست و چهار مورد بعد از این حروف، سخن از قرآن و معجزه بودن آن است. چنانکه در این سوره به دنبال «الم»، «ذَٰلِكَ الْكِتَابُ» آمده و به عظمت قرآن اشاره شده است.

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۷. ۳. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۸۴.

۴. تفسیر مجمع‌البیان.

در آغاز سوره شوری نیز حروف مقطعه‌ی «حم عسق» آمده است که بعد از آن می‌فرماید: «كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» خداوند عزیز و حکیم، این چنین بر تو و پیامبران پیش از تو وحی می‌کند. یعنی وحی خداوند نیز با استفاده از همین حروف است. حروفی که در دسترس همه افراد بشری است. البته خداوند با این حروف، کتابی نازل کرده که معجزه است. آیا انسان نیز می‌تواند چنین کتابی فراهم کند؟! آری، خداوند از حروف الفبا، کتاب معجزه نازل می‌کند، همچنان که از دل خاک صدها نوع میوه و گل و گیاه می‌آفریند و انسان می‌سازد. ولی نهایت هنر مردم این است که از خاک و گل، خشت و آجر بسازند!

﴿ ۲ ﴾ ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

آن کتاب (با عظمت که) در (حقانیت) آن هیچ تردیدی راه ندارد، راهنمای پرهیزگاران است.

نکته‌ها:

- «لاریب فیه» یعنی در اینکه قرآن از سوی خداست، شکّی نیست. زیرا مطالب آن به گونه‌ای است که جایی برای این شک و تردید باقی نمی‌گذارد و اگر شکّی در کار باشد، بخاطر سوءظن و روحیه لجاجت افراد است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «فَهَمَّ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ»^(۱) آنان در شکّی که خود ایجاد می‌کنند، سردرگم هستند.
- هدف قرآن، هدایت مردم است و اگر به مسائلی از قبیل خلقت آسمان‌ها و زمین و گیاهان و حیوانات و... اشاره کرده به خاطر آن است که توجه مردم به آنها، موجب توجه به علم و قدرت و حکمت خداوند گردد.^(۲)
- قرآن وسیله هدایت همه مردم است؛ «هُدًى لِّلنَّاسِ»^(۳) همانند خورشید بر همه می‌تابد،

۱. توبه، ۴۵.

۲. در قرآن به موضوعات طبیعی، کیهانی، تاریخی، فلسفی، سیاسی و صنعتی اشاراتی شده، ولی هدف اصلی هدایت است.

۳. بقره، ۱۸۵.

ولی تنها کسانی از آن بهره می‌برند که فطرت پاک داشته و در برابر حق خاضع باشند؛ ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ همچنان که نور خورشید، تنها از شیشه‌ی تمیز عبور می‌کند، نه از خشت و گِل. لذا فاسقان^(۱)، ظالمان^(۲)، کافران^(۳)، دل‌مردگان^(۴)، مسرفان و تکذیب‌کنندگان^(۵) از هدایت قرآن بهره‌مند نمی‌شوند.

سؤال: این آیه درباره قرآن و مطالب آن می‌فرماید: ﴿لَا رِيبَ فِيهِ﴾ هیچ شکّی در آن نیست. در حالی که خود قرآن شکّ و تردید مخالفان را در این باره بیان می‌دارد: یک جا می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنُفِي شَكٍّ مَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾^(۶) ما درباره آنچه ما را به آن می‌خوانی، در شکّ هستیم. و در مورد شکّ در وحی و نبوّت نیز می‌خوانیم: ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِي﴾^(۷) درباره‌ی قیامت نیز آمده: ﴿لَنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مَن هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ﴾^(۸) بنابراین چگونه می‌فرماید: ﴿لَا رِيبَ فِيهِ﴾ هیچ شکّی در قرآن و محتوای آن نیست؟ پاسخ: مراد از جمله ﴿لَا رِيبَ فِيهِ﴾ آن نیست که کسی در آن شکّ نکرده و یا شکّ نمی‌کند، بلکه منظور آن است که حقّانیت قرآن به قدری محکم است که جای شکّ ندارد و اگر کسی شکّ کند به خاطر کور دلی خود اوست. چنانکه در آیه ۶۶ سوره نمل می‌فرماید: ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ﴾^(۹)

پیام‌ها:

۱- قرآن در عظمت، مقامی بس والا دارد. ﴿ذَلِكَ﴾ در ادبیات عرب، «ذلك» اسم اشاره به دور است. در اینجا به قرآن که در پیش روی ماست، با ﴿ذَلِكَ﴾ اشاره می‌کند که از عظمت دست‌نیافتنی قرآن حکایت می‌کند.

۱. ﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ توبه، ۸۰.

۲. ﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ مائده، ۵۱.

۳. ﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ مائده، ۶۷.

۴. ﴿لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ زمر، ۳.

۵. ﴿لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ غافر، ۲۸.

۶. سبأ، ۲۱.

۷. هود، ۶۲.

۸. ص، ۸.

۹. نخبة التفاسیر به نقل از آیه‌الله جوادی.

- ۲- راهنما باید در روش دعوت و محتوای برنامه خود، قاطع و استوار باشد. جمله‌ی «لاریب فیه» نشانگر استواری و استحکام قرآن است.
- ۳- توان قرآن بر هدایت پرهیزکاران، خود بهترین دلیل بر اتقان و حَقّانیت آن است. «هدی للمتقین»
- ۴- تنها افراد پاک و پرهیزکار، از هدایت قرآن بهره‌مند می‌شوند. «هدی للمتقین» هرکس که ظرف دلش پاکتر باشد، بهره‌مندی و نورگیری او بیشتر است.^(۱)

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾

(متّقین) کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

نکته‌ها:

□ قرآن، هستی را به دو بخش تقسیم می‌کند: عالم غیب^(۲) و عالم شهود. متّقین به کلّ هستی ایمان دارند، ولی دیگران تنها آنچه را قبول می‌کنند که برایشان محسوس باشد. حتّی توقع دارند که خدا را با چشم ببینند و چون نمی‌بینند، به او ایمان نمی‌آورند. چنانکه برخی به حضرت موسی گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾^(۳) ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده کنیم.

این افراد درباره‌ی قیامت نیز می‌گویند: ﴿مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾^(۴) جز این دنیا که ما در آن زندگی می‌کنیم، جهان دیگری نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم و این روزگار است که ما را از بین می‌برد.

چنین افرادی هنوز از مدار حیوانات نگذشته‌اند و راه شناخت را منحصر به محسوسات می‌دانند و می‌خواهند همه چیز را از طریق حواس درک کنند.

۱. هدایت دارای مراحل و قابل کم و زیاد شدن است. «والَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى»

۲. غیب به خداوند متعال، فرشتگان، معاد و حضرت مهدی (عج) اطلاق شده است.

۳. بقره، ۵۵.

۴. جاثیه، ۲۴.

□ متّین نسبت به جهان غیب ایمان دارند، که برتر از علم و فراتر از آن است. در درون ایمان، عشق، علاقه، تعظیم، تقدیس و ارتباط نهفته است، ولی در علم، این مسائل نیست.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، از عمل جدا نیست. در کنار ایمان به غیب، وظایف و تکالیف عملی مؤمن بازگو شده است. ﴿يُؤْمِنُونَ... يَتَّقُونَ... يَتَّقُونَ﴾
- ۲- اساسی‌ترین اصل در جهان‌بینی الهی آن است که هستی، منحصر به محسوسات نیست. ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾
- ۳- پس از اصل ایمان، اقامه‌ی نماز و انفاق از مهم‌ترین اعمال است. ﴿يُؤْمِنُونَ... يَتَّقُونَ﴾ (در جامعه‌ی الهی که حرکت و سیر الی الله دارد، اضطراب‌ها و ناهنجاری‌های روحی و روانی و کمبودهای معنوی، با نماز تقویت و درمان می‌یابد و خلأهای اقتصادی و نابسامانی‌های ناشی از آن، با انفاق پر و مرتفع می‌گردد).
- ۴- برگزاری نماز، باید مستمر باشد نه موسمی و مقطعی. ﴿يَتَّقُونَ الصَّلَاةَ﴾ (فعل مضارع بر استمرار و دوام دلالت دارد).
- ۵- در انفاق نیز باید میانه‌رو باشیم.^(۱) ﴿مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ﴾
- ۶- از هرچه خداوند عطا کرده (علم، آبرو، ثروت، هنر و...) به دیگران انفاق کنیم. ﴿مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يَتَّقُونَ﴾^(۲) امام صادق (ع) می‌فرماید: از آنچه به آنان تعلیم داده‌ایم در جامعه نشر می‌دهند.^(۳)
- ۷- انفاق باید از مال حلال باشد، چون خداوند رزق^(۴) هر کس را از حلال مقدر

۱. «مِمَّا»، (مِنْ ما) است و یکی از معانی «مِنْ» بعض است. یعنی بعضی از آنچه روزی کرده‌ایم - نه همه را - انفاق می‌کنند. ۲. در اینگونه موارد کلمه «ما» به معنای هر چیز است. ۳. بحار، ج ۲، ص ۱۷. ۴. «رزق»، به نعمت دائمی که برای ادامه‌ی حیات طبق احتیاج داده می‌شود، اطلاق می‌گردد و قید تداوم و به اندازه‌ی احتیاج، آن را از مفاهیم احسان، اعطاء، نصیب، انعام و حظّ، جدا می‌کند. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۴، ص ۱۱۴.

می‌کند. ﴿رِزْقَانَاهُمْ﴾

۸- اگر باور کنیم آنچه داریم از خداست، با انفاق کردن مغرور نمی‌شویم. بهتر می‌توانیم قسمتی از آن را انفاق کنیم. ﴿مَّا رِزْقَانَاهُمْ﴾

﴿۴﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ
هُمْ يُوقِنُونَ

و آنان به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران) نازل
گرفته، ایمان دارند و هم آنان به آخرت (نیز) یقین دارند.

نکته‌ها:

▣ ابزار شناخت انسان، محدود به حس و عقل نیست، بلکه وحی نیز یکی از راههای شناخت
است که متقین به آن ایمان دارند. انسان در انتخاب راه، بدون راهنما دچار تحیر و
سرگردانی می‌شود. باید انبیا دست او را بگیرند و با منطق و معجزه و سیره‌ی عملی خویش،
او را به سوی سعادت واقعی راهنمایی کنند.

▣ از این آیه و دو آیه قبل بدست می‌آید که خشوع در برابر خداوند متعال (نماز) و داشتن
روحیه‌ی ایثار و انفاق و تعاون و حفظ حقوق دیگران و امید به آینده‌ی روشن و پاداش‌های
بزرگ الهی، از آثار تقواست.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به تمام انبیا و کتب آسمانی، لازم است. زیرا همه آنان یک هدف را
دنبال می‌کنند. ﴿يُؤْمِنُونَ... بِمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾
- ۲- تقوای واقعی، بدون یقین به آخرت ظهور پیدا نمی‌کند. ﴿بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾
- ۳- احترام قرآن، قبل از کتب دیگر است. ﴿...بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ...﴾
- ۴- پیامبر اسلام، آخرین پیامبر الهی است. کلمه ﴿مِنْ قَبْلِكَ﴾ بدون ذکر «مِنْ بَعْدِكَ»
نشانه‌ی خاتمیت پیامبر اسلام و قرآن است.

﴿ ۵ 》 اُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

تنها آنان از جانب پروردگارشان بر هدایتند و آنان همان رستگاران هستند.

نکته‌ها:

□ پاداش اهل تقوا که به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاق و یقین به آخرت هستند، رستگاری و فلاح است. رستگاری، بلندترین قلّه سعادت است. زیرا خداوند هستی را برای بشر آفریده^(۱) و بشر را برای عبادت^(۲) و عبادت را برای رسیدن به تقوا^(۳) و تقوا را برای رسیدن به فلاح و رستگاری^(۴).

□ در قرآن، رستگاران ویژگی‌های دارند؛ از جمله:

الف: در برابر مفسد جامعه، به اصلاحگری می‌پردازند.^(۵)

ب: امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.^(۶)

ج: علاوه بر ایمان به رسول خدا ﷺ، او را حمایت می‌کنند.^(۷)

د: اهل ایثار هستند.^(۸)

ه: در قیامت از حسنات، میزان سنگین دارند.^(۹)

□ رستگاری، بدون تلاش به دست نمی‌آید و شرایط و لوازمی دارد، از آن جمله در قرآن به موارد ذیل اشاره شده است:

* برای فلاح و رستگاری، تزکیه لازم است. ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا﴾^(۱۰)

* برای فلاح و رستگاری، جهاد لازم است. ﴿جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۱۱)

* برای فلاح و رستگاری، خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، پاکدامنی، عفت، امانتداری، وفای به عهد و پایداری در نماز، لازم است.

۱. ﴿خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ بقره، ۲۹.

۲. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ ذاریات، ۵۶.

۳. ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمْ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ بقره، ۲۱.

۴. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ مائده، ۱۰۰.

۵. آل عمران، ۱۰۴.

۸. حشر، ۹.

۷. اعراف، ۱۵۷.

۶. آل عمران، ۱۰۴.

۱۱. مائده، ۳۵.

۱۰. شمس، ۹.

۹. اعراف، ۸.

پیام‌ها:

- ۱- هدایت ویژه الهی، برای مؤمنان واقعی تضمین شده است. «هدی من ربهم»
- ۲- ایمان و تقوا، انسان را به فلاح و رستگاری می‌رساند. «للمتقين، يؤمنون، المفلحون»

﴿ ۶ ﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند، برای آنها یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی. آنها ایمان نخواهند آورد.

نکته‌ها:

- «کفر»، به معنای پوشاندن و نادیده گرفتن است. به کشاورز و شب، کافر می‌گویند. چون کشاورز دانه و هسته را زیر خاک می‌پوشاند و شب فضا را در برمی‌گیرد. کفران نعمت نیز به معنی نادیده گرفتن آن است. شخص منکر دین، به سبب اینکه حقایق و آیات الهی را کتمان می‌کند و یا نادیده می‌گیرد، کافر خوانده شده است.
- قرآن، بعد از متقین، گروهی از کفار را معرفی می‌کند. آنها که در گمراهی و کتمان حق، چنان سرسختند که حاضر به پذیرش آیات الهی نیستند و در برابر دعوت پیامبران، زبان قال و حالشان این بود: «سواء علينا أوعظت أم لم تكن من الواعظين»^(۱) برای ما وعظ و نصیحت تو اثری ندارد، فرقی ندارد که پند دهی یا از نصیحت دهندگان نباشی.
- اگر زمینه مساعد و مناسب نباشد، دعوت انبیا نیز مؤثر واقع نمی‌شود.
- باران که در لطافت طبعش، خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار، خس

پیام‌ها:

- ۱- لجاجت و عناد و تعصب جاهلانه، انسان را جماد گونه می‌کند. «سواء عليهم»
- ۲- روش تبلیغ برای کفار، انذار است. اگر انذار و هشدار در انسان اثر نکند، بشارت و وعده‌ها نیز اثر نخواهند کرد. «سواء عليهم ءانذرتهم أم لم تُنذِرهم»

۱. شعراء، ۱۳۶.

۳- انتظار ایمان آوردنِ همه‌ی مردم را نداشته باشید.^(۱) ﴿...لَا يُؤْمِنُونَ﴾

﴿۷﴾ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

خداوند بر دلها و برگوش آنان مهر زده و بر چشمانشان پرده‌ای است و برای آنان عذابی بزرگ است.

نکته‌ها:

□ مهر بدبختی که خداوند بر دل کفار می‌زند، کیفر لجباحت‌های آنان است. چنانکه می‌خوانیم: ﴿يُطِيعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ﴾^(۲) خدا بر دل افراد متکبر و ستم‌پیشه، مهر می‌زند. و در آیه ۲۳ سوره‌ی جاثیه نیز می‌خوانیم: خداوند بر دل کسانی که با علم و آگاهی به سراغ هواپرستی می‌روند مهر می‌زند. بنابراین مهر الهی نتیجه‌ی انتخاب بد خود انسان است، نه آنکه یک عمل قهری و جبری از طرف خدا باشد.

□ مراد از قلب در قرآن، روح و مرکز ادراکات است. سه نوع قلب را قرآن معرفی می‌کند:

۱. قلب سلیم، ۲. قلب منیب، ۳. قلب مریض.

ویژگی‌های قلب سلیم

الف: قلبی که جز خدا در آن نیست. «لیس فیهِ احد سواه»^(۳)

ب: قلبی که پیرو راهنمای حق، توبه‌کننده از گناه و تسلیم حق باشد.^(۴)

ج: قلبی که از حب دنیا، سالم باشد.^(۵)

د: قلبی که با یاد خدا، آرام گیرد.^(۶)

ه: قلبی که در برابر خداوند، خاشع است.^(۷)

۱. در آیه‌ی ۱۰۳ سوره یوسف می‌فرماید: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ مُؤْمِنِينَ﴾ هر چند آرزومند و حریص باشی، بسیاری از مردم ایمان نخواهند آورد. ۲. غافر، ۳۵.

۳. نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۷. ۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴. ۵. تفسیر صافی.

۶. فتح، ۴. ۷. حدید، ۱۶.

البَّه قلب مؤمن، هم با یاد خداوند آرام می‌گیرد و هم از قهر او می‌ترسد. ﴿إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾^(۱) همانند کودکی که هم به والدین آرام می‌گیرد و هم از آنان حساب می‌برد.

ویژگی های قلب مریض

الف: قلبی که از خدا غافل است ولایق رهبری نیست. ﴿لَا تَطْعَمُ مِنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ﴾^(۲)
 ب: دلی که دنبال فتنه و دستاویز می‌گردد. ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ﴾^(۳)

ج: دلی که قساوت دارد. ﴿جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً﴾^(۴)
 د: دلی که زنگار گرفته است. ﴿بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^(۵)
 ه: دلی که مهر خورده است. ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ﴾^(۶)

ویژگی قلب منیب

قلب منیب، آن است که بعد از توجّه به انحراف و خلاف، توبه و انابه کرده و به سوی خدا باز گردد. ویژگی بارز آن تغییر حالات در رفتار و گفتار انسان است.
 □ خداوند در آیات قرآنی، نه ویژگی برای قلب کفّار بیان کرده است:
 الف: انکار حقایق. ﴿قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ﴾^(۷)
 ب: تعصّب. ﴿فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةُ﴾^(۸)
 ج: انحراف و گمراهی. ﴿صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾^(۹)
 د: قساوت و سنگدلی. ﴿قَوْلِيلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ﴾^(۱۰)
 ه: موت. ﴿لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾^(۱۱)
 و: آلودگی و زنگار. ﴿بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾^(۱۲)

۱. انفال، ۲.	۲. کهف، ۲۸.	۳. آل عمران، ۷.
۴. مائده، ۱۳.	۵. مطفین، ۱۴.	۶. نساء، ۱۵۵.
۷. نحل، ۲۲.	۸. فتح، ۲۶.	۹. توبه، ۱۲۷.
۱۰. زمر، ۲۲.	۱۱. روم، ۵۲.	۱۲. مطفین، ۱۴.

ز: مرض. ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾^(۱)

ح: ضیق. ﴿يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا﴾^(۲)

ط: طبع. ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ﴾^(۳)

□ قلب انسان، متغیر و تأثیرپذیر است. لذا مؤمنان اینچنین دعا می‌کنند: ﴿رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا

بعد از هدیتنا﴾^(۴) خدایا! دلهای ما را بعد از آنکه هدایت نمودی، منحرف مساز.

امام صادق علیه السلام فرمودند: این جمله (آیه) را زیاد بگویند و خود را از انحراف ایمن و درامان ندانند.^(۵)

پیام‌ها:

۱- درک نکردن حقیقت، شاید بالاترین کیفرهای الهی است. ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾

۲- کفر و الحاد، سبب مهر خوردن دلهای و گوش‌هاست. ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... خَتَمَ اللَّهُ﴾

۳- در اثر پافشاری بر کفر، امتیازات اساسی انسان (درک حقایق و واقعیات) سلب می‌شود. ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... خَتَمَ اللَّهُ﴾

۴- کیفر الهی، متناسب با عمل ماست. ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... خَتَمَ اللَّهُ﴾

آری، جزای کسی که حق را فهمید و بر آن سرپوش گذاشت، آن است که خدا

هم بر چشم، گوش، روح و فکرش سرپوش گذارد. در واقع انسان، خود

عامل بدبختی خویش را فراهم می‌کند. چنانکه امام رضا علیه السلام فرمود: مُهْر

خوردن، عقوبت کفر آنهاست.^(۶)

﴿۸﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ

و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم، در

حالی که آنها مؤمن نیستند.

۳. نساء، ۱۵۵.

۲. انعام، ۱۲۵.

۱. بقره، ۱۰.

۵. تفسیر نورالثقلین.

۴. آل عمران، ۸.

۶. تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

نکته‌ها:

□ در آغاز این سوره، برای معرفی مؤمنان چهار آیه و برای شناسایی کفار دو آیه آمده است. از آیه ۸ تا ۲۰ گروه سوم را معرفی می‌کند که منافق هستند. اینان نه ایمان گروه اول را دارند و نه جرأت و جسارت گروه دوم را در ابراز کفر. منافق، همانند موش صحرایی است که برای لانه‌اش دو راه فرار قرار می‌دهد، یکی از آن دو را باز می‌گذارد و از آن رفت و آمد می‌کند و دیگری را بسته نگه می‌دارد. هر گاه احساس خطر کند با سر خود راه بسته را باز کرده و می‌گریزد. نام سوراخ مخفی موش «نافقاء» است که کلمه منافق نیز از همین واژه گرفته شده است.^(۱)

□ گرچه مراد از نفاق در این آیات، کفر در دل و اظهار ایمان است، ولی در روایات نفاق، دارای معنای گسترده‌ای است که هرکس زبان و عملش هماهنگ نباشد، سهمی از نفاق دارد. در حدیث می‌خوانیم: اگر به امانت خیانت کردیم و در گفتار دروغ گفتیم و به وعده‌های خود عمل نکردیم، منافق هستیم گرچه اهل نماز و روزه باشیم.^(۲)

نفاق، نوعی دروغ عملی و اعتقادی است و ریاکاری نیز نوعی نفاق است.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، یک مسئله قلبی است و اظهار انسان کافی نیست. «ماهم بمؤمنین»
- ۲- ایمان به مبدأ و معاد، دو اساس برای ایمان است. «آمنا بالله و بالیوم الآخر»
- ۳- خداوند از درون انسان، آگاه است. «وما هم بمؤمنین»

﴿ ۹ ﴾ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ

مَا يَشْعُرُونَ

(منافقان به پندار خود) به خداوند و مؤمنان نیرنگ می‌زنند در حالی که
جز خودشان را فریب نمی‌دهند، اما نمی‌فهمند!

۱. قاموس و مفردات. ۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۰۵.

۳. تفسیر نمونه.

نکته‌ها:

□ «شعور» از ریشه‌ی «شعر» به معنای مو می‌باشد. کسی که دارای فهم دقیق و موشکافانه باشد، اهل درک و شعور است. بنابراین منافق گمان می‌کند که دیگران را فریب می‌دهد، زیرا درک درست ندارد. ﴿لایشعرون﴾

□ مراد از حيله و مکر منافقان با خدا، یا خدعه و نیرنگ آنان با احکام خدا و دین الهی است که آن را مورد تمسخر و بازیچه قرار می‌دهند و یا به معنای فریبکاری نسبت به پیامبر خداست. یعنی همان‌گونه که اطاعت و بیعت با رسول خدا، اطاعت و بیعت با خداست^(۱) و خدعه با رسول خدا به منزله خدعه با خدا می‌باشد که روشن است این گونه فریبکاری و نیرنگ بازی با دین، خدعه و نیرنگ نسبت به خود است. چنانکه اگر پزشک، دستور مصرف دارویی را بدهد و بیمار به دروغ بگوید که آنها را مصرف کرده‌ام، به گمان خودش پزشک را فریب داده و در حقیقت خود را فریب داده است که فریب پزشک، فریب خود است.

□ برخورد اسلام با منافق، همانند برخورد منافق با اسلام است. او در ظاهر اسلام می‌آورد، اسلام نیز او را در ظاهر مسلمان می‌شمارد. او در دل ایمان ندارد و کافر است، خداوند نیز در قیامت او را با کافران محشور می‌کند.

□ در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: ریاکاری، خدعه با خداوند است.^(۲)

□ قرآن، بازتاب کار نیک و بد انسان را برای خود او می‌داند. چنانکه در این آیه می‌فرماید: خدعه با دین، خدعه با خود است نه خدا. و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾^(۳) اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، به خود کرده‌اید. یا در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾^(۴) نیرنگ بد، جز سازنده‌اش را فرا نگیرد.

۱. ﴿مَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ﴾ هرکس از رسول پیروی کند، قطعاً از خدا پیروی کرده است. نساء، ۸۰. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾ کسانی که با تو بیعت کنند، همانا با خدا بیعت نموده‌اند. فتح، ۱. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. اسراء، ۷. ۴. فاطر، ۴۳.

پیام‌ها:

- ۱- حيله گری، نشانه‌ی نفاق است. ﴿يَخَادِعُونَ اللَّهَ﴾
- ۲- منافق، همواره در فکر ضربه زدن است. ﴿يَخَادِعُونَ﴾ (کلمه «خدعه» به معنای پنهان کردن امری و اظهار نمودن امر دیگر، به منظور ضربه زدن است.)^(۱)
- ۳- آثار نیرنگ، به صاحب نیرنگ بر می‌گردد. ﴿وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾
- ۴- منافق، بی‌شعور است و نمی‌فهمد که طرف حساب او خداوندی است که همه‌ی اسرار درون او را می‌داند^(۲) و در قیامت نیز از کار او پرده برمی‌دارد.^(۳) ﴿وَمَا يَشْعُرُونَ﴾^(۴)
- ۵- خدعه و حيله، نشانه‌ی عقل و شعور نیست. ﴿يَخَادِعُونَ... لَا يَشْعُرُونَ﴾ در روایات می‌خوانیم: عقل واقعی آن است که توسط آن، انسان خداوند را بندگی نماید.

﴿۱۰﴾ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

در دل‌های منافقان، بیماری است پس خداوند بیماری آنان را بیافزاید. و برای ایشان عذابی دردناک است، به سزای آنکه (در اظهار ایمان) دروغ می‌گویند.

نکته‌ها:

- بیماری، گاهی مربوط به جسم است، نظیر آیه‌ی ۱۸۵ سوره بقره؛ ﴿وَمِنْ كَانَ مَرِيضًا﴾ که درباره احکام روزه بیماران می‌باشد. و گاهی مربوط به روح است، نظیر این آیه ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ که درباره بیماری نفاق می‌باشد.

۱. تفسیر راهنما. ۲. ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَاتَخَفَى الصُّدُورِ﴾ غافر، ۱۹.

۳. ﴿يَوْمَ تَبْلَى السَّرَائِرُ﴾ طارق، ۹.

۴. جمله ﴿وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ دو گونه می‌توان معنا کرد: اول آن‌که شعور ندارند که خدا اسرارشان را می‌داند و دیگر این‌که شعور ندارند که در حقیقت به خود ضربه می‌زنند.

□ داستان منافق، به لاشه و مرداری بد بو می ماند که در مخزن آبی افتاده باشد. هر چه آب در آن بیشتر وارد شود، فسادش بیشتر شده و بوی نامطبوع و آلودگی آن افزایش می یابد. نفاق، همچون مرداری است که اگر در روح و دل انسان باقی بماند، هر آیه و حکمی که از طرف خداوند نازل شود، به جای تسلیم شدن در برابر آن، دست به تظاهر و ریاکاری می زند و یک گام بر نفاق خود می افزاید. این روح مریض، تمام افکار و اعمال او را، ریاکارانه و منافقانه می کند و این نوعی افزایش بیماری است. ﴿فزادهم الله مرضاً﴾

□ شاید جمله ی ﴿فزادهم الله مرضاً﴾ نفیرین باشد. نظیر ﴿قاتلهم الله﴾ یعنی اکنون که در دل بیماری دارند، خدا بیماری آنان را اضافه می کند.

پیام ها:

- ۱- نفاق، یک مرض روحی و منافق بیمار است. همانطور که بیمار، نه سالم است و نه مرده، منافق هم نه مؤمن است و نه کافر. ﴿فی قلوبهم مرض﴾
- ۲- اصل انسان، دل و روح اوست. ﴿زادهم الله﴾
- (حقّ این بود که بگویند «فزادها الله مرضاً» یعنی در دل آنان مرض بود، خداوند مرض آنها را زیاد کرد. ولی فرمود: مرض خود آنان را زیاد کرد. پس قلب انسان، به منزله تمام انسان است. زیرا اگر روح و قلب منحرف شود، آثارش در سخن و عمل هویدا است.)^(۱)
- ۳- نفاق، مرضی است که رشد سرطانی دارد.^(۲) ﴿زادهم الله مرضاً﴾

۱. تفسیر راهنما.

۲. در قرآن، آیاتی را می خوانیم که در آن اوصاف پسندیده ای همچون: علم، هدایت و ایمان، قابل افزایش معرفی شده است. همانند: ﴿زدنی علماً﴾ طه، ۱۱۴ و ﴿زادتهم ایماناً﴾ انفال، ۲ و ﴿زادهم هدی﴾ محمد، ۱۷. همچنین برخی از امراض و اوصاف ناپسند مانند: رجس، نفرت، ترس و خسارت نیز قابل ازدیاد دانسته شده اند. همانند: ﴿زادتهم رجساً﴾ توبه، ۱۲۵ و ﴿زادهم نفوراً﴾ فرقان، ۶۰ و ﴿مازادوكم الاّ خبلاً﴾ توبه، ۴۷ و ﴿ولا یزید الظالمین الاّ خساراً﴾ اسراء، ۸۲. با توجه به آیات مذکور، معلوم می شود که سنت خداوند، آزادی دادن به هر دو گروه خیر و شر است. ﴿کلاًّ تمّذّ هؤلاء و هؤلاء﴾ اسراء، ۲۰.

۴- زمینه‌های عزّت و سقوط را، خود انسان در خود به وجود می‌آورد. ﴿لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾

۵- دروغ‌گویی، از روشهای متداول منافقان است. ﴿كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾

﴿۱۱﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ

هرگاه به آنان (منافقان) گفته شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند: همانا ما اصلاح‌گریم.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه منافقان پندپذیر و نصیحت خواه نیستند، ولی بهتر است آنها را مؤعظه و نهی از منکر کرد. ﴿قِيلَ لَهُمْ﴾
- ۲- نفاق، عامل فساد است. ﴿لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ﴾
- ۳- منافق چند چهره بودن خود را مردم‌داری و اصلاح‌طلبی می‌داند. ﴿إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾
- ۴- منافق، فقط خود را اصلاح‌طلب معرفی می‌کند. ﴿إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾ (ممکن است کسی دچار بیماری سخت روحی باشد، ولی خیال کند که سالم است.)
- ۵- منافق با ستایش نابجا از خود، در صدد تحمیق دیگران و توجیه خلافکاری‌های خویش است. ﴿إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾

﴿۱۲﴾ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ

آگاه باشید! همانا آنان خود اهل فسادند، ولی نمی‌فهمند.

نکته‌ها:

- در یک بررسی اجمالی از آیات قرآن در می‌یابیم که نفاق، آثار و عوارض بدی در روح، روان، رفتار و کردار شخص منافق ایجاد می‌کند که او را در دنیا و قیامت گرفتار می‌سازد. قرآن در وصف آنها می‌فرماید:

- * دچار فقدان شعور واقعی می‌شوند.^(۱)
- * اندیشه و فهم نمی‌کنند.^(۲)
- * دچار حیرت و سرگردانی می‌شوند.^(۳)
- * چون اعتقاد قلبی صحیحی ندارند، وحشت و اضطراب^(۴) و عذابی دردناک دارند.^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید به ترفندها و شعارهای به ظاهر زیبای منافقان، آگاه شوند. ﴿الَّا﴾
- ۲- بلندپروازی و خیال‌پردازی مغرورانه‌ی منافق، باید شکسته شود. ﴿اَنَّهُمْ هُمُ الْمَفْسِدُونَ﴾

- ۳- منافقان دائماً در حال فساد هستند. ﴿هُمُ الْمَفْسِدُونَ﴾
- ۴- زرنگی اگر در مسیر حق نباشد، بی‌شعوری است. ﴿لَا يَشْعُرُونَ﴾

﴿۱۳﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ

وچون به آنان گفته شود، شما نیز همان‌گونه که (سایر) مردم ایمان آورده‌اند ایمان آورید، (آنها با تکبر و غرور) گویند: آیا ما نیز همانند ساده‌اندیشان و سبک‌مغزان، ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید! آنان خود بی‌خردند، ولی نمی‌دانند.

پیام‌ها:

- ۱- ارشاد و دعوت اولیای خدا، در منافقان بی‌اثر است. ﴿قِيلَ...أَنُؤْمِنُ﴾
- ۲- منافقان، روحیه امتیاز طلبی و خود برتر بینی دارند. ﴿أَنُؤْمِنُ﴾
- ۳- تحقیر مؤمنان، از شیوه‌های منافقان است. ﴿كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ﴾

۱. ﴿لَا يَشْعُرُونَ﴾ بقره، ۱۲؛ ﴿هُمُ السُّفَهَاءُ﴾ بقره، ۱۳.

۲. ﴿لَا يَفْقَهُونَ﴾ توبه، ۸۷؛ ﴿لَا يَعْلَمُونَ﴾ بقره، ۱۳.

۳. ﴿يَعْمَهُونَ﴾ بقره، ۱۵؛ ﴿لَا يَبْصُرُونَ﴾ بقره، ۱۷.

۴. ﴿حُذِرَ الْمَوْتُ﴾ بقره، ۱۹.

۵. ﴿وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ بقره، ۱۰.

- (ایمان داشتن و تسلیم خدا بودن، در نظر منافقان سبک مغزی است.)
- ۴- مسلمانان باید هوشیار باشند تا فریب ظواهر را نخورند. ﴿الْأَ﴾
- ۵- در فرهنگ قرآن، تسلیم حقّ نشدن، سفاهت است. ﴿أَنَّهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ﴾
- ۶- باید غرور متکبرانه منافق، شکسته و با آن مقابله شود. ﴿أَنَّهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ﴾
- ۷- افشای چهره دروغین منافق، برای جامعه اسلامی ضروری است. ﴿هُمُ السَّفَهَاءُ﴾
- ۸- بدتر و دردآورتر از هر دردی، جهل به آن درد است. ﴿لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾

﴿۱۴﴾ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَءُونَ

وچون با اهل ایمان ملاقات کنند گویند: ما (نیز همانند شما) ایمان آورده‌ایم. ولی هرگاه با (همفکران) شیطان صفت خود خلوت کنند، می‌گویند: ما با شما هستیم، ما فقط (اهل ایمان را) مسخره می‌کنیم.

نکته‌ها:

□ «شیطان» از «شَطْن» به معنای دور شده از خیر است و به هرکس القای انحراف کند، اطلاق شده و به انسان‌های بدکار و دور از حقّ نیز گفته می‌شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- منافق، نان را به نرخ روز می‌خورد. ﴿قَالُوا آمَنَّا... قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ﴾
 - ۲- گرچه اظهار ایمان برای مسلمانی کافی است، ولی باید مواظب عوامل نفوذی بود. ﴿قَالُوا آمَنَّا﴾
 - ۳- منافق، شهادتِ صداقت ندارد و از مؤمنان ترس و هراس دارد. ﴿خَلَوْا﴾
- تماس و ارتباط منافقان با مؤمنان، آشکار و علنی است ولی تماس آنان با کفار یا سران و رهبران خود، سری و محرمانه، در نهان و خلوت صورت می‌گیرد.

۱. مفردات راغب.

- ۴- دوستان منافقان، شیطان صفت هستند. ﴿شیاطینهم﴾
 ۵- کفار و منافقان با همدیگر ارتباط تشکیلاتی دارند و منافقان از آنان خط فکری می گیرند. ﴿شیاطینهم﴾
 ۶- منافقان، مؤمنان را به استهزا می گیرند. ﴿أَمَّا نحن مستهزؤن﴾

﴿۱۵﴾ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمْدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

خداوند آنان را به استهزا می گیرد و آنان را در طغیانشان مهلت می دهد تا سرگردان شوند.

نکته ها:

- کلمه «یعمهون» از «عمه» مثل «عنی» می باشد، لکن «عمی» کوری ظاهری را گویند و «عمه» کوری باطنی است.^(۱)
 □ امام رضا (علیه السلام) در تفسیر این آیه می فرماید: خداوند، اهل مکر و خدعه و استهزا نیست، لکن جزای مکر و استهزای آنان را می دهد.^(۲) همچنان که آنان را در طغیان و سرکشی خودشان، رها می کند تا سر درگم و غرق شوند. و چه سزایی سخت تر از قساوت قلب و تسلط شیطان و وسوسه های او، میل به گناه و بی رغبتی به عبادت، همراهی و همکاری با افراد نا اهل و سرگرمی به دنیا و غفلت از حق که منافقان بدان گرفتار می آیند.
 □ منافقان، دوگانه رفتار می کنند و لذا با آنها نیز دو گونه برخورد می شود؛ در دنیا احکام مسلمانان را دارند و در آخرت کیفر کفار را می بینند.

پیام ها:

- ۱- کیفرهای الهی، متناسب با گناهان است. در برابر ﴿أَمَّا نحن مستهزؤن﴾، ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾ آمده است.
 ۲- منافقان با خدا طرفند، نه با مؤمنان. (آنها مؤمنان را مسخره می کنند، ولی خدا

۱. تفسیر کشاف.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۰.

به حمایت آمده و پاسخ مسخره‌ی آنان را می‌دهد. ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾^۳ استهزا، اگر به عنوان پاسخ باشد، مانعی ندارد. نظیر تکبر در مقابل متکبر. ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾

۴- از مهلت دادن و زیاده‌بخشی‌های خداوند، نباید مغرور شد. ﴿يُمِدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ﴾^۴ ۵- سرکشی و طغیان، زمینه‌ای برای سر درگمی‌هاست. ﴿فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾^۵

﴿۱۶﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ

آنان کسانی هستند که به بهای (از دست‌دادن) هدایت، خریدار ضلالت و گمراهی شدند. اما این داد و ستد، سودشان نبخشید و در شمار هدایت یافتگان در نیامدند. (و یا به اهداف خود نرسیدند).

نکته‌ها:

□ منافقان، صاحب هدایتی نبودند که آن را از دست بدهند. پس شاید مراد آیه این است که زمینه‌های فطری و عوامل هدایت را از دست دادند. همچنان که در آیات دیگر می‌خوانیم: ﴿اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ﴾^(۱) گروهی ایمان را به کفر فروختند. و یا ﴿اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ﴾^(۲) آخرت را به زندگی دنیوی فروختند. و یا ﴿وَالْعَذَابُ بِالْمَغْفِرَةِ﴾^(۳) آمرزش و عفو الهی را با قهر و عذاب او معامله کردند. یعنی استعداد ایمان و دریافت پاداش و مغفرت را با اعمال خود از بین بردند.

عاقبت، نور الهی دود شد فطرت حق‌جوی او، نمرود شد

پیام‌ها:

۱- منافق، سود و زیان خود را نمی‌شناسد و لذا هدایت را با ضلالت معامله می‌کند. ﴿اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ﴾

۳. بقره، ۱۷۵.

۲. بقره، ۸۶.

۱. آل عمران، ۱۷۷.

- ۲- انسان، آزاد و انتخاب‌گر است. چون داد و ستد، نیاز به اراده و تصمیم دارد. ﴿اشْتَرُوا الضَّالَّةَ...﴾
- ۳- دنیا همچون بازار است و مردمان، معامله‌گر و مورد معامله، اعمال و انتخاب‌های ماست. ﴿اشْتَرُوا... فَا رِبْحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾
- ۴- عاقبتِ مؤمن، هدایت؛ ﴿عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ﴾ و سرانجام منافق، انحراف است. ﴿مَا كَانُوا مَهْتَدِينَ﴾
- ۵- منافقان به اهداف خود راهی نمی‌یابند. ﴿مَا كَانُوا مَهْتَدِينَ﴾ و با توجه به آیات بعد.

﴿۱۷﴾ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ

بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ

مثل آنان (منافقان)، مثل آن کسی است که آتشی افروخته، پس چون آتش اطراف خود را روشن ساخت، خداوند روشنایی و نورشان را ببرد و آنان را در تاریکی‌هایی که (هیچ) نمی‌بینند، رهایشان کند.

نکته‌ها:

□ مثال، برای تفهیم مطلب به مردم، نقش مؤثری دارد. مسائل معقول را محسوس و بدینوسیله راه را نزدیک و عمومی می‌کند، درجه اطمینان را بالا می‌برد و لجوجان را خاموش می‌سازد. در قرآن مثال‌های فراوانی آمده است از جمله:

مثال حق، به آب و باطل به کف روی آب.^(۱) مثال حق به شجره‌ی طیبه و باطل به شجره‌ی خبیثه.^(۲) تشبیه اعمال کفار به خاکستری در برابر تندباد.^(۳) ویا تشبیه کارهای آنان، به سراب.^(۴) تشبیه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت.^(۵) تمثیل دانشمند بی‌عمل به الاغی که کتاب حمل می‌کند.^(۶) و تمثیل غیبت، به خوردن گوشت برادری که مرده است.^(۷)

۳. ابراهیم، ۱۸.

۲. ابراهیم، ۲۶.

۱. رعد، ۱۷.

۶. جمعه، ۵.

۵. عنکبوت، ۴۱.

۴. نور، ۳۹.

۷. حجرات، ۱۲.

این آیه نیز در مقام تشبیه مجموعه‌ای از روحيّات و حالاتِ منافقان است. آنان، آتش می‌افروزند، ولی خداوند نورش را می‌برد و دود و خاکستر و تاریکی برای آنان باقی می‌گذارد. □ امام رضا (علیه السلام) فرمودند: معنای آیه «ترکهم فی ظلمات...» آن است که خداوند آنان را به حال خود رها می‌کند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- منافق برای رسیدن به نور، از نار (آتش) استفاده می‌کند که خاکستر و دود و سوزش نیز دارد. «استوقد ناراً»
- ۲- نور اسلام عالم‌گیر است، ولی نوری که منافقان در سایه‌ی آن تظاهر به اسلام می‌کنند، در شعاعی کمتر و روشنایی آن ناپایدار است. «أضاءت ما حوله»
- ۳- اسلام نور و کفر تاریکی است. «ذهب الله بنورهم وتركهم فی ظلمات»
- ۴- کسی که از یک نور بهره‌مند نشود، در ظلمات متعدّد باقی می‌ماند. «بنورهم... فی ظلمات» (کلمه «نور» مفرد و کلمه «ظلمات» جمع است.)
- ۵- نقشه‌ها و توطئه‌های منافقان، به اراده الهی ناتمام می‌ماند. «ذهب الله بنورهم»
- ۶- طرف مقابل منافقان، خداوند است. «ذهب الله بنورهم»
- ۷- عاقبت و آینده‌ی منافقان، تاریک است. «فی ظلمات»
- ۸- منافقان دچار وحشت و اضطراب، و در تصمیم‌گیری‌های دراز مدّت، سردرگم هستند. «فی ظلمات لا یبصرون»
- ۹- گاهی در آغاز، ایمان واقعی است، ولی کم‌کم انسان به انحراف گرایش پیدا نموده و منافق می‌شود. (کلمه «نورهم» در این آیه و جمله «لا یرجعون» در آیه بعد نشان می‌دهد که آنان نوری داشتند، ولی به سوی آن نور برنگشتند.)

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿ ۱۸ ﴾ صُمُّ بُكْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

آنان (از شنیدن حق) کر و (از گفتن حق) گنگ و (از دیدن حق) کورند، پس ایشان (به سوی حق) باز نمی‌گردند.

نکته‌ها:

□ قرآن در ستایش برخی پیامبران می‌فرماید: آنان دست و چشم دارند، «و اذکر عبادنا ابراهیم و اسحاق و یعقوب اولی الایدی و الابصار»^(۱) شاید مقصود آن است که کسی که دست بت‌شکنی دارد دست دارد، کسی که چشم خدایین دارد چشم دارد، پس منافقان که چنین دست و چشمی ندارند، در واقع همچون ناقص‌الخلقه‌هایی هستند که خود مقدمات نقص را فراهم کرده و وسائل شناخت را از دست داده‌اند. لذا در این سوره درباره‌ی منافقان تعبیری همچون «لایسعرون، ما یسعرون، لایعلمون، لایبصرون، یعمهون، صم، بکم، عمی، لا یرجعون» بکار رفته است.

□ نظر، غیر از بصیرت است. در سوره اعراف می‌خوانیم: «تراهم ینظرون الیک و هم لایبصرون»^(۲) می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند، در حالی که نمی‌بینند. یعنی چشم بصیرت ندارند که حق را ببینند.

□ عدم بهره‌گیری صحیح از امکانات و وسائل شناخت، مساوی با سقوط و از دست دادن انسانیت است. در سوره اعراف آیه‌ی ۱۷۹ می‌خوانیم: «لهم قلوب لایفقهون بها و لهم اعین لایبصرون بها و لهم آذان لایسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون» آنان دل دارند، ولی نمی‌فهمند، چشم دارند ولی نمی‌بینند، گوش دارند ولی حق را نمی‌شنوند، این گروه همچون چهارپایان بلکه از آنها پست‌تر و گمراه‌ترند، ایشان غافل هستند.

□ جزای کسی که در دنیا خود را به کوری و کبری و لالی می‌زند، کوری و کبری و لالی آخرت است. «ونحشرهم یوم‌القیامة علی وجوههم عمیاً و بکماً و صماً»^(۳)

۳. اسراء، ۹۷.

۲. اعراف، ۱۹۸.

۱. ص، ۴۵.

پیام‌ها:

- ۱- نفاق، انسان را از درک حقایق و معارف الهی باز می‌دارد. ﴿صَمَّ بَكَم عَمَى﴾
- ۲- کسی که از عطایای الهی در راه حق بهره نگیرد، همانند کسی است که فاقد آن نعمت‌هاست. ﴿صَمَّ بَكَم عَمَى﴾
- ۳- حق ندیدن منافقان دو دلیل دارد: یکی آنکه فضای بیرونی آنان تاریک است؛ ﴿فِي ظُلُمَاتٍ﴾ و دیگر آنکه خود چشم دل را از دست داده‌اند. ﴿صَمَّ بَكَم عَمَى﴾
- ۴- منافقان، لجابت و تعصب دارند. ﴿فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾

﴿۱۹﴾ أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ

فِي آذَانِهِم مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ

یا چون (گرفتاران در) بارانی تند از آسمانند که در آن، تاریکی‌ها و رعد و برقی است که از ترس صاعقه‌ها و بیم مرگ، انگشتان خود را در گوشه‌هایشان قرار می‌دهند. و (لی) خداوند بر کافران احاطه دارد.

نکته‌ها:

□ خداوند، منافق را به شخص در باران مانده‌ای تشبیه کرده که مشکلات باران تند، شب تاریک، غرش گوش خراش رعد، نور خیره کننده‌ی برق، و هراس و خوف مرگ، او را فراگرفته است، اما او برای حفظ خود از باران، نه پناهگاهی دارد و نه برای تاریکی، نوری و نه گوشی آسوده از رعد و نه روحی آرام از مرگ.

پیام‌ها:

- ۱- منافقان غرق در مشکلات و نگرانی‌ها می‌شوند، و در همین دنیا نیز دلهره و اضطراب و رسوایی و ذلت دامن گیرشان می‌شود. ﴿ظُلُمَاتٍ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ﴾
- ۲- منافقان از مرگ می‌ترسند. ﴿حَذَرَ الْمَوْتِ﴾
- ۳- منافقان بدانند که خداوند بر آنها احاطه دارد و هر لحظه اراده فرماید، اسرار و

توطئه‌های آنها را افشا می‌کند. ﴿وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^(۱)

﴿۲۰﴾ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا
أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ
اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

نزدیک است که برق، نور چشمانشان را برباید. هرگاه که (برق آسمان در آن
صحرای تاریک و بارانی) برای آنان بدرخشد، در آن حرکت کنند، ولی همین که
تاریکی، ایشان را فرا گرفت بایستند. و اگر خداوند بخواهد، شنوایی و بینایی آنان
را (از بین) می‌برد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

❑ منافقان، تاب و توان دیدن دلائل نورانی و فروغ آیات الهی را ندارند. همانند مسافر شبگرد
در بیابان که در اثر برق آسمان، چشمانش خیره شده و جز چند قدم بر نمی‌دارد. آنان نیز در
جامعه اسلامی هر چند گاهی چند قدمی پیش می‌روند، ولی در اثر حوادث یا اتفاقاتی از
حرکت باز می‌ایستند. آنان چراغ فطرت درونی خویش را خاموش کرده و منتظر رسیدن
نوری از قدرت‌های بیرونی مانده‌اند.

۱. نگاهی به عملکرد و سرنوشت منافقان در جریان انقلاب اسلامی ایران، نشانه‌ای روشن برای
این آیه است. دلهره، تفرقه، شکست، آوارگی، غربت، بی‌آبرویی، پناهندگی به کفار و
طاغوت‌ها و جاسوسی، نتیجه‌ی اعمالشان بود. آنان با استفاده از شعارها و شخصیت‌های
مذهبی، خیال پیروزی داشتند؛ ﴿استوقد ناراً﴾ ولی با خنثی شدن توطئه‌ها و آگاه شدن مردم از
سوء نیت آنان، خداوند آنان را گرفتار سر درگمی و تفرقه و بی‌خبری از واقعیت‌ها و حقایق
نمود. ﴿ذهب الله بنورهم﴾ آنان چون شنیدن اخبار و سخن حق را از علما تحریم می‌کنند به
منزله کران هستند، و چون دریافت‌های درونی خود و حقایق را بازگو نمی‌نمایند مانند افراد
لالند، و چون چشم دیدن پیشرفت و پیروزی اسلام را ندارند، کورند. و در اثر لجاجت و
تعصب مصداق ﴿لایرجعون﴾ می‌باشند. ولی پیروزی‌ها مثل برق و نهیب مردم و آیات افشاگر
همانند رعد و صاعقه، آنان را به وحشت و اضطراب انداخته است.

□ هرگاه گفته می‌شود خداوند بر هر کاری قادر است، مراد کارهای ممکن است. مثلاً اگر گفتیم فلانی ریاضی‌دان است، معنایش آن نیست که بتواند حاصل جمع ۲+۲ را ۵ بیاورد. زیرا این امر محال است، نه آنکه آن شخص قادر بر جمع نمودن آن نباشد. کسانی از امام علیه السلام سؤال کردند: آیا خداوند می‌تواند کرهی زمین را در تخم مرغی قرار دهد؟ امام ابتدا یک پاسخ اقناعی دادند که با یک عدسی چشم، آسمان بزرگ را می‌بینیم، سپس فرمودند: خداوند قادر است، اما پیشنهاد شما محال است.^(۱) درست مانند قدرت ریاضی‌دان که مسئله‌ی محال را حل نمی‌کند.

سیمای منافق در قرآن

□ منافق در عقیده و عمل، برخورد و گفتگو، عکس‌العمل‌هایی را از خود نشان می‌دهد که در این سوره و سوره‌های منافقون، احزاب، توبه، نساء و محمد آمده است. آنچه در اینجا به مناسبت می‌توان گفت، این است که منافقان در باطن ایمان ندارند، ولی خود را مصلح و عاقل می‌پندارند. با همفکران خود خلوت می‌کنند، نمازشان با کسالت و انفاقشان با کراحت است. نسبت به مؤمنان عیب‌جو و نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مودی‌اند. از جبهه فراری و نسبت به خدا غافل‌اند. افرادی یاوه‌سرا، ریاکار، شایعه ساز و علاقمند به دوستی با کفارند. ملاک علاقه‌شان کامیابی و ملاک غضبشان، محرومیت است. نسبت به تعهداتی که با خدا دارند بی‌وفایند، نسبت به خیراتی که به مؤمنان می‌رسد نگران، ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمانان پیش می‌آید شادند. امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند. قرآن در برابر این همه انحراف‌های فکری و عملی می‌فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- منافق در مسیر حرکت، متحیر است. «أَضَاء... مشوا، أَظْلَم... قاموا»
- ۲- حرکت منافق، در پرتو نور دیگران است. «أَضَاءَ لَهُمْ»
- ۳- منافق به سبب اعمالی که مرتکب می‌شود، هر لحظه ممکن است گرفتار قهر

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۹.

۲. نساء، ۱۴۵.

خداوندی شود. ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ﴾
 ۴- سَنَّتِ الهی، آزادی دادن به همه است و گرنه خداوند می توانست منافقان را کر و کور کند. ﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ﴾

﴿۲۱﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای مردم! پروردگارتان که شما و پیشینیان شما را آفرید، پرستش کنید تا اهل تقوا شوید.

نکته‌ها:

□ در کتاب‌های قانون، مواد قانون، بدون خطاب بیان می‌شود، ولی قرآن کتاب قانونی است که با روح و عاطفه مردم سر و کار دارد، لذا در بیان دستورات، خطاب می‌کند. البته خطاب‌های قرآن مختلف است. گاهی برای عموم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾، اما برای هدایت‌یافتگان فرموده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾
 □ هدف از خلقت جهان و انسان، تکامل انسان‌هاست. یعنی هدف از آفرینش هستی، بهره‌گیری انسان‌هاست^(۱) و تکامل انسان‌ها در گرو عبادت^(۲) و اثر عبادت، رسیدن به تقوا^(۳) و نهایت تقوی، رستگاری است.^(۴)

سؤال: چرا خدا را عبادت کنیم؟

پاسخ: در چند جای قرآن پاسخ این پرسش چنین آمده است:

* چون خداوند خالق و مربی شماست. ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾^(۵)

۱. ﴿سَخَّرَ لَكُمْ﴾ جاثیه، ۱۳. ﴿خَلَقَ لَكُمْ﴾ بقره، ۲۹.
۲. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ ذاریات، ۵۶.
۳. ﴿...وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ بقره، ۲۱.
۴. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ بقره، ۱۸۹.
۵. مشرکان خالقیت را پذیرفته ولی ربوبیت را انکار می‌نمودند، خداوند در این آیه دو کلمه «رَبَّكُمْ» و «خَلَقَكُمْ» را در کنار هم آورده تا دلالت بدین نکته کند که خالق شما، پروردگار شماست.

* چون تأمین کننده رزق و روزی و امنیت شماست. ﴿فلیعبدوا ربّ هذا البیت الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف﴾^(۱)

* چون معبودی جز او نیست. ﴿لا اله الاّ انا فاعبدنی﴾^(۲)

▣ عبادت انسان، هدف آفرینش انسان است نه هدف آفریننده. او نیازی به عبادت ما ندارد، اگر همه مردم زمین کافر شوند او بی نیاز است: ﴿ان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعاً فانّ الله لغنی...﴾^(۳) چنانکه اگر همه مردم رو به خورشید خانه بسازند یا پشت به خورشید، در خورشید اثری ندارد.

▣ با این که عبادت خدا بر ما واجب است، چون خالق و رازق و مربی ماست، ولی باز هم در برابر این ادای تکلیف، پاداش می دهد و این نهایت لطف اوست.

▣ آنچه انسان را وادار به عبادت می کند اموری است، از جمله:

۱. توجّه به نعمت های او که خالق و رازق و مربی ماست.
۲. توجّه به فقر و نیاز خویش.
۳. توجّه به آثار و برکات عبادت.
۴. توجّه به آثار سوء ترک عبادت.
۵. توجّه به این که همه هستی، مطیع او و در حال تسبیح او هستند، چرا ما عضو ناهماهنگ هستی باشیم.

۶. توجّه به این که عشق و پرستش، در روح ماست و به چه کسی برتر از او عشق بورزیم.
سؤال: در قرآن آمده است: ﴿واعبد ربّک حتّٰی یاتیک الیقین﴾^(۴) یعنی عبادت کن تا به یقین برسی. پس آیا اگر کسی به یقین رسید، نمازش را ترک کند؟!

پاسخ: اگر گفتیم: نردبان بگذار تا دستت به شاخه بالای درخت برسد، معنایش این نیست که هرگاه دستت به شاخه رسید، نردبان را بردار، چون سقوط می کنی. کسی که از عبادت جدا شد، مثل کسی است که از آسمان سقوط کند: ﴿فکأنّما خرّ من السماء﴾ به علاوه کسانی که به

۳. ابراهیم، ۸.

۲. طه، ۱۴.

۱. قریش، ۳-۴.

۴. حجر، ۶۹.

یقین رسیده‌اند مانند: رسول خدا و امامان معصوم، لحظه‌ای از عبادت دست برنداشتند. بنابراین مراد آیه، بیان آثار عبادت است نه تعیین محدوده‌ی عبادت.

□ آیات و روایات، برای عبادت شیوه‌ها و شرایطی را بیان نموده است که در جای خود بحث خواهد شد، ولی چون این آیه، اولین فرمان الهی خطاب به انسان در قرآن است، سرفصل‌هایی را بیان می‌کنیم تا مشخص شود عبادت باید چگونه باشد:

۱. عبادت مامورانه، یعنی طبق دستور او بدون خرافات.
 ۲. عبادت آگاهانه، تا بدانیم مخاطب و معبود ما کیست. ﴿حَقِّ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾^(۱)
 ۳. عبادت خالصانه. ﴿وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^(۲)
 ۴. عبادت خاشعانه. ﴿فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾^(۳)
 ۵. عبادت عاشقانه. پیامبر ﷺ فرمودند: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ»^(۴) و خلاصه مطلب این‌که برای عبادت سه نوع شرط است؛
- الف: شرط صِحّت، نظیر طهارت و قبله.
- ب: شرط قبولی، نظیر تقوا.
- ج: شرط کمال، نظیر این‌که عبادت باید آگاهانه، خاشعانه، مخفیانه و عاشقانه باشد که اینها همه شرط کمال است.^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- دعوت انبیا، عمومی است و همه مردم را دربر می‌گیرد. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾
- ۲- از فلسفه‌های عبادت، شکرگزاری از ولی نعمت است. ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾
- ۳- اولین نعمت‌ها، نعمت آفرینش، و اولین دستور، گُرنش در برابر خالق است. ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ﴾

۱. نساء، ۴۳. ۲. کهف، ۱۱۰. ۳. مؤمنون، ۲.

۴. بحار، ج ۷۰، ص ۲۵۳.

۵. برای تفصیل بیشتر به کتاب پرتوی از اسرار نماز و تفسیر نماز نوشته مؤلف مراجعه نمایید.

- ۴- مبدا بت پرستی یا انحراف نیاکان، ما را از عبادت خداوند دور کند، زیرا آنان نیز مخلوق خداوند هستند. ﴿وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾
- ۵- عبادت، عامل تقواست. اگر عبادتی تقوا ایجاد نکند، عبادت نیست. ﴿اعبدوا... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾
- ۶- به عبادت خود مغرور نشویم که هر عبادتی، تقوا ساز نیست. ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

﴿۲۲﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

آن (خداوندی) که زمین را برای شما فرشی (گسترده) و آسمان را بنایی (افراشته) قرار داد و از آسمان، آبی فرو فرستاد و به آن از میوه‌ها، روزی برای شما بیرون آورد، پس برای خداوند شریک و همتایی قرار ندهید با آنکه خودتان می‌دانید (که هیچ یک از شرکا و بت‌ها، نه شما را آفریده‌اند و نه روزی می‌دهند و اینها فقط کار خداست).

نکته‌ها:

□ در این آیه خداوند به نعمت‌های متعددی اشاره می‌کند که هرکدام از آنها سرچشمه‌ی چند نعمت دیگر است. مثلاً فراش بودن زمین، اشاره به نعمت‌های فراوان دیگری است. همچون سخت بودن کوهها و نرم بودن خاک دشت‌ها، فاصله زمین تا خورشید، درجه حرارت و دما و هوای آن، وجود رودخانه‌ها، دره‌ها، کوهها، گیاهان و حرکتهای مختلف آن که مجموعاً فراش بودن زمین را مهیا کرده‌اند. چنانکه در قرآن برای زمین تعبیر چندی شده است، زمین هم ﴿مهد﴾^(۱) گهواره است، هم ﴿ذلول﴾^(۲) رام و آرام و هم ﴿کفات﴾^(۳)

۱. ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا﴾ طه، ۵۳.

۲. ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا﴾ ملک، ۱۵.

۳. ﴿لَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا﴾ مرسلات، ۲۵.

در برگیرنده.

□ کلمه «سما» در آیه یک بار در برابر «ارض» آمده است که به همهی قسمت بالا اشاره دارد و در بار دوم مراد همان قسمت نزول باران از ابرها می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- یاد نعمت‌های الهی از بهترین راههای دعوت به عبادت است. ﴿اعبدوا ربکم... الذی جعل لکم﴾
- ۲- از بهترین راههای خداشناسی، استفاده کردن از نعمت‌های در دسترس است. ﴿جعل لکم الارض فراشاً و السماء بناء﴾
- ۳- در نظام آفرینش، هماهنگی کامل به چشم می‌خورد. هماهنگی میان زمین، آسمان، باران، گیاهان، میوه‌ها و انسان. (برهان نظم) ﴿جعل، انزل، اخرج﴾
- ۴- آفریده‌ها هرکدام برای هدفی خلق شده‌اند. ﴿رزقاً لکم﴾ باران برای رشد و ثمر دادن میوه‌ها، ﴿فاخرج به﴾ و میوه‌ها برای روزی انسان. ﴿رزقاً لکم﴾
- ۵- زمین و باران وسیله هستند، رویش گیاهان و میوه‌ها بدست خداست. ﴿فاخرج﴾
- ۶- نظم و هماهنگی دستگاه آفرینش، نشانه‌ی توحید است، پس شما هم یکتا پرست باشید. ﴿فلا تجعلوا لله انداداً﴾
- ۷- ریشه‌ی خداپرستی در فطرت و وجدان همه مردم است. ﴿وانتم تعلمون﴾
- ۸- آفرینش زمین و آسمان و باران و میوه‌ها و روزی انسان، پرتوی از ربوبیت خداوند است. ﴿اعبدوا ربکم... الذی جعل لکم...﴾
- ۹- همهی انسان‌ها، حق بهره‌برداری و تصرف در زمین را دارند. (در آیه «لکم» تکرار شده است.)
- ۱۰- دلیل واجب بودن عبادت شما، لطف اوست که زمین و آسمان و باران و گیاهان را برای روزی شما قرار داده است. ﴿اعبدوا ربکم... الذی جعل لکم...﴾
- ۱۱- خداوند اسباب طبیعی را حاکم کرده است. ﴿جعل، انزل، اخرج﴾
- ۱۲- پندار شریک برای خداوند، از جهل است. ﴿فلا تجعلوا لله انداداً وانتم تعلمون﴾

﴿۲۳﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ
وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

واگر در آنچه بر بنده‌ی خود (از قرآن) نازل کرده‌ایم، شک دارید، اگر
راست می‌گویید (لا اقل) یک سوره همانند آن را بیاورید و گواهان خود را
غیر از خداوند بر این کار دعوت کنید.

نکته‌ها:

- این آیه، معجزه بودن قرآن را مطرح می‌کند. پیامبران، یک دعوت دارند که هدایت به
سوی خداست و با استدلال و موعظه و جدال نیکو انجام می‌دهند و یک ادعا دارند که از
سوی خدا برای هدایت مردم آمده‌اند و برای آن معجزه می‌آورند. پس معجزه برای اثبات
ادعای پیامبر است، نه دعوت او.^(۱)
- خداوند در قرآن، بارها مخالفان اسلام را دعوت به مبارزه کرده است، که اگر شما این کتاب را
از سوی خدا نمی‌دانید و ساخته و پرداخته دست بشر می‌دانید، بجای این همه جنگ و مبارزه،
کتابی مثل قرآن بیاورید تا صدای اسلام خاموش شود!
- خداوند برای اثبات حقایق پیامبر و کتاب خود، از یک سو مخالفان را تحریک و از سوی
دیگر به آنان تخفیف داده است. یک جا فرموده: ﴿فَاتُوا بَكْتَابٍ﴾^(۲) کتابی مثل قرآن بیاورید.
و در جای دیگر: ﴿فَاتُوا بَعْشَرَ سِوَرٍ مِّثْلِهِ﴾^(۳) ده سوره و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فَاتُوا
بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^(۴) یک سوره. به علاوه می‌گوید: برای این کار
می‌توانید از تمام قدرت‌ها و یاران و همفکران خود در سراسر جهان دعوت کنید.
- تقسیم‌بندی قرآن و نامگذاری هر بخش به نام سوره، در زمان پیامبر ﷺ و از جانب
خداوند بوده است. ﴿فَاتُوا بِسُورَةٍ﴾

۱. البته معجزه به معنای نادیده گرفتن نظام علت و معلول نیست، بلکه معجزه نیز علت دارد،
ولی علت آن یا اراده الهی است، یا عواملی که خداوند علت بودن آن را برای مردم مخفی
نموده است. ۲. قصص، ۴۹. ۳. هود، ۱۳. ۴. یونس، ۳۸.

□ قرآن در ستایش انبیا، یا بعد از کلمه «عبدنا» و یا قبل از کلمه «عبد» نام آنان را می‌برد؛ «عبدنا ایوب»، «ابراهیم... کل من عبادنا» ولی درباره پیامبر اسلام تنها کلمه «عبد» بدون ذکر نام را بکار می‌برد شاید اشاره به این است که عبد مطلق، محمد ﷺ است.

پیام‌ها:

- ۱- باید از فکر و دل افراد شک زدایی صورت گیرد به خصوص در مسائل اعتقادی. «ان کنتم فی ریب»
- ۲- شرط دریافت وحی، بندگی خداست «نزلنا علی عبدنا»
- ۳- قرآن، کتاب استدلال و احتجاج است و راهی برای وسوسه و شک باقی نمی‌گذارد. «فاتوا بسورة»
- ۴- انبیا باید معجزه داشته باشند و قرآن معجزه‌ی رسول اکرم ﷺ است. «فاتوا بسورة من مثله»
- ۵- دین جاوید، معجزه‌ی جاوید می‌خواهد تا هر انسانی در هر زمان و مکانی، اگر دچار تردید و شک شد، بتواند خود آزمایش کند. «فاتوا بسورة من مثله»
- ۶- بر حقایق قرآن به قدری یقین داریم که اگر مخالفان، یک سوره مثل قرآن نیز آوردند به جای تمام قرآن می‌پذیریم. «بسورة»

﴿۲۴﴾ فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

پس اگر این کار را نکرديد، که هرگز نتوانيد کرد، از آتشی که هیزمش مردم (گناهکار) و سنگ‌ها هستند و برای کافران مهیا شده، بپرهیزید.

نکته‌ها:

□ در سوره‌ی انبیاء می‌خوانیم: «انکم و ماتعیدون من دون الله حصب جهنم»^(۱) شما و آنچه

غیر از خدا پرستش می‌کنید (بت‌هایتان)، هیزم دوزخید. بنابراین ممکن است مراد از سنگ در این آیه، همان بت‌هایی باشد که مورد پرستش بوده، نه هر سنگی،^(۱) تا آنان بدانند و به چشم خود ببینند که کاری از بت‌ها ساخته نبوده و نیست. همچنین این سنگ‌ها در قیامت، همانند چاقوی خونی همراه پرونده قاتل، سند جرم و گناه آنان است.

سؤال: با این‌که الفاظ اختراع بشر است، پس چگونه نمی‌تواند مثل قرآن را بیاورد؟ پاسخ: حروف الفبا از بشر است، ولی نحوه ترکیب و بیان مفاهیم بلند آنها، برخاسته از علم و هنر است. قرآن بر اساس علم و حکمت بی‌پایان الهی، نزول یافته است ولی هر کتاب دیگری، از سوی هرکس که باشد، براساس علم محدود بشر، تألیف یافته است. پس هیچگاه بشر نمی‌تواند کتابی مثل قرآن بیاورد.

پیام‌ها:

- ۱- یقین به حقانیت راه و هدف، یکی از اصول رهبری است. «ولن تفعلوا»
- ۲- اکنون که احساس عجز و ناتوانی کردید، تسلیم حق شوید. «ولن تفعلوا فاتقوا»
- ۳- انسان جمود و کافر، هم ردیف سنگ است. «الناس و الحجارة»
- ۴- خبائث‌های درونی انسان گناهکار، در قیامت تجسم یافته و آتش گیرانه می‌شود. «وقودها الناس»
- ۵- کفر و لجاجت، انسان مقام جانشینی خداوند را به هیزم دوزخ تبدیل می‌کند. «وقودها الناس»
- ۶- رهایی از آتش دوزخ، در گرو ایمان به قرآن و تصدیق پیامبر اسلام است. «فان لم تفعلوا و لن تفعلوا فاتقوا النار... أعدت للكافرين»

۱. چنانکه در طول تاریخ و در میان آن همه سنگ و چوب، هرگز حجرالاسود مورد پرستش واقع نشده و نقش بت را نداشته و هرگز آتش‌گیرانه دوزخ نخواهد شد. آری! حجرالاسود دست خدا در زمین و حافظ اسرار و گواه بر اقرار فطرت‌های بشری است.

﴿۲۵﴾ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رَزَقُوا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، مژده بده که برایشان باغهایی است که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، هرگاه میوه‌ای از آن (باغها) به آنان روزی شود، گویند: این همان است که قبلاً نیز روزی ما بوده، در حالی که همانند آن نعمت‌ها به ایشان داده شده است (نه خود آنها) و برای آنان در بهشت همسرانی پاک و پاکیزه است و در آنجا جاودانه‌اند.

نکته‌ها:

□ شاید مراد از «متشابهاً» این باشد که بهشتیان در نگاه اول، میوه‌ها را مانند میوه‌های دنیوی می‌بینند و می‌گویند: شبیه همان است که در دنیا خورده بودیم، لکن بعد از خوردن می‌فهمند که طعم ولذت تازه‌ای دارد. و شاید مراد این باشد که میوه‌هایی به آنان داده می‌شود که همه از نظر خوبی و زیبایی و خوش عطری یکسانند و مانند میوه‌های دنیا درجه یک، دو و سه ندارد.

□ در قرآن، معمولاً ایمان و عمل صالح در کنار هم مطرح شده، ولی ایمان بر عمل صالح مقدم قرار گرفته است. آری، اگر اتاقی از درون نورانی شد، شعاع این نور از روزنه و پنجره‌ها بیرون خواهد زد. ایمان، درون انسان را نورانی و قلب نورانی، تمام کارهای انسان را نورانی می‌کند. برکات ایمان و عمل صالح بسیار است که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است.^(۱)

□ همسران بهشتی دو نوع هستند:

الف: حوریان زیبا (حورالعین) که همچون لؤلؤ و باکره هستند و در همان عالم آفریده می‌شوند.

۱. قرآن، ۱۵ برکت برای ایمان همراه عمل صالح، بیان نموده که بامراجعه به معجم المفهرس می‌توانید به آنها دسترسی پیدا نمایید.

﴿أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً﴾

ب: همسران مؤمن در دنیا که با چهره‌ای زیبا در کنار همسرانشان قرار می‌گیرند. ﴿وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ﴾^(۱)
از امام صادق علیه السلام درباره‌ی «ازواج مطهّره» سؤال شد، حضرت فرمودند: همسران بهشتی آلوده به حیض و حَدَث نمی‌شوند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- مژده و بشارت همراه با هشدار و اخطار (در آیه قبل) یکی از اصول تربیت است. ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ... وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾
- ۲- ایمان قلبی باید توأم با اعمال صالح باشد. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾
- ۳- انجام هر عمل صالح و شایسته‌ای، کارساز است. ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ («الصَّالِحَاتِ» هم جمع است و هم (الف و لام) دارد که به معنای همه کارهای خوب است.)
- ۴- کارهای شایسته و صالح، در صورتی ارزش دارد که برخاسته از ایمان باشد، نه تمایلات شخصی و جاذبه‌های اجتماعی. اوّل ﴿آمَنُوا﴾ بعد ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾
- ۵- محرومیت‌هایی که مؤمن به جهت رعایت حرام و حلال در این دنیا می‌بیند، در آخرت جبران می‌شود. ﴿رِزْقُوا﴾
- ۶- ما در دنیا نگران از دست دادن نعمت‌ها هستیم، اما در آخرت این نگرانی نیست. ﴿وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾
- ۷- گاهی آشنایی با سابقه‌ی نعمت‌ها، بر لذّت کامیابی می‌افزاید.^(۳) ﴿رِزْقَنَا مِنْ قَبْلِ﴾
- ۸- همسران بهشتی نیز پاکیزه‌اند. ﴿أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾

۱. رعد، ۱۳. ۲. تفسیر راهنما و دُرّالمنثور.

۳. سخنان کسی را که می‌شناسیم در رادیو و تلویزیون با عشق و علاقه گوش می‌دهیم و یا عکس جاهایی که قبلاً بدانجا رفته‌ایم با علاقه نگاه می‌کنیم.

﴿۲۶﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا
الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنََّّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا
فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ
كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ

همانا خداوند از اینکه به پشه‌ای (یا فروتر) یا بالاتر از آن مثال بزند شرم ندارد، پس آنهایی که ایمان دارند می‌دانند که آن (مثال) از طرف پروردگارشان به حق است، ولی کسانی که کفرورزیدند گویند: خداوند از این مثل چه منظوری داشته است؟ (آری)، خداوند بسیاری را بدان (مثال) گمراه و بسیاری را بدان هدایت می‌فرماید. (اما آگاه باشید که) خداوند جز افراد فاسق را بدان گمراه نمی‌کند.

نکته‌ها:

- کلمه «بعوض» به معنای پشه ریز است و ریشه‌ی آن از «بعض» می‌باشد که به جهت کوچکی جثه به آن اطلاق شده است.^(۱)
- مثال‌های قرآن، برای همهی مردم است و از هر نوع مثلی نیز در آن آمده است: ﴿وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾^(۲) البته این مثال‌ها را نباید ساده انگاشت، زیرا دانشمندان، حقیقت و باطن آن را درک می‌کنند: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ﴾^(۳) در مثال زدن، تذکر، تفهیم، تعلیم، بیان و پرده‌برداری از حقایق نهفته است و در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز همانند تورات و انجیل و در سخنان رسول اکرم و اهل بیت (علیهم‌السلام) فراوان دیده می‌شود. در تورات بخشی به نام «امثال سلیمان» وجود دارد.
- بعضی از مخالفان اسلام که از برخورد منطقی و آوردن مثل قرآن عاجز ماندند، مثال‌های قرآن را بهانه قرار داده و می‌گفتند: شأن خداوند برتر از آن است که به حیواناتی چون مگس یا عنکبوت مثال بزند.^(۴) و این مثال‌ها با مقام خداوند سازگار نیست. و بدینوسیله در آیات

۳. عنکبوت، ۴۳.

۲. روم، ۵۸.

۱. مفردات راغب.

۴. در سوره عنکبوت آیه ۴۱، قدرت‌های غیرالهی به خانه عنکبوت تشبیه شده و در سوره حج

قرآن تشکیک می‌کردند.^(۱) خداوند با نزول این آیه به بهانه‌گیری‌های آنان پاسخ می‌دهد. سؤال: آیا خداوند گروهی را با قرآن و مثال‌های آن گمراه می‌کند؟ پاسخ: خداوند کسی را گمراه نمی‌کند، بلکه هرکس در برابر حقایق قرآن بایستد، خود گمراه می‌شود و بدین معنی می‌توان گفت: قرآن، سبب گمراهی او گردید. چنانکه در پایان همین آیه می‌فرماید: «وَمَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» یعنی فسق مردم سبب گمراهی آنان می‌شود. راستی مگر می‌شود خداوند مردم را به ایمان تکلیف کند، ولی خودش آنان را گمراه کند؟! و مگر می‌شود این همه پیامبر و کتب آسمانی نازل کند، ولی خودش مردم را گمراه کند؟! مگر می‌شود از ابلیس به خاطر گمراه کردن انتقاد کند، ولی خودش دیگران را گمراه کند؟! □ گرچه در این آیه، هدایت و گمراهی بطور کلی به خداوند نسبت داده شده است، ولی آیات دیگر، مسئله را باز نموده و می‌فرماید: «يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ»^(۲) خداوند کسانی را هدایت می‌کند که به سوی او برود. و «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ»^(۳) کسی که به دنبال کسب رضای او باشد. و «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»^(۴) آنان که در راه او جهاد کنند. و کسانی که با اختیار خود در راه کج حرکت کنند، خداوند آنان را به حال خود رها می‌کند. مراد از گمراه کردن خدا نیز همین معناست. چنانکه درباره کافران، ظالمان، فاسقان و مسرفان جمله «لا يهدي» بکار رفته است. به قول سعدی:

راه است و چاه و دیده بینا و آفتاب تا آدمی نگاه کند، پیش پای خویش
چندین چراغ دارد و بی‌راهه می‌رود بگذار تا بیفتد و ببیند، سزای خویش

⇒ آیه ۷۳ فرموده که دیگران حتی توانایی آفریدن یک مگس را ندارند.

۱. اصولاً چرا خداوند از مثال زدن به پشه، شرم کند؟ مگر آفریدن پشه، شرم داشت که مثال زدن به آن نیز شرم داشته باشد؟ کوچکی پشه نباید مورد بهانه باشد، زیرا همین پشه تمام اعضای فیل را در اندازه کوچکتر دارد و علاوه بر آن دو شاخک نیز دارد. خرطوم تو خالی آن همانند ظریف‌ترین و دقیق‌ترین سرنگ است که می‌تواند این پشه‌ی کوچک، بزرگترین حیوان را عاجز کند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که به کوچکی پشه نگرید که هرچه فیل دارد او هم دارد، به علاوه دو بال که فیل ندارد. «تفسیر مجمع البیان». ۲. رعد، ۲۷.

۳. مائده، ۱۶. ۴. عنکبوت، ۶۹.

پیام‌ها:

- ۱- حیا و شرم در مواردی است که کار شرعاً، عقلاً یا عرفاً مذموم باشد. اما در بیان حقایق، شرم و خجالت پسندیده نیست. ﴿لَا يَسْتَحْيِي﴾
- ۲- حقایق والا و مهم را می‌توان با زبان ساده و مثال بیان نمود. ﴿إِنْ يَضْرِبْ مَثَلًا﴾
- ۳- مؤمن کلام خدا را باور دارد و مطیع آن است. ﴿يَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾
- ۴- مثال‌های قرآن، وسیله تربیت و رشد است. ﴿فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ﴾
- ۵- مثال‌های قرآن، حق و در مقام بیان حقایق است. ﴿أَنَّهُ الْحَقُّ﴾
- ۶- انسان حقیقت‌جو، از هر نوری راه را می‌یابد، ولی شخص بهانه‌گیر و اشکال‌تراش، به هر چراغی خرده می‌گیرد. ﴿مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾
- ۷- کفر و لجابت، عامل بهانه‌گیری است. ﴿مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾
- ۸- فسق، موجب گمراهی و مانع شناخت حقایق است. ﴿وَمَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾
- ۹- مثال‌های قرآن، وسیله هدایت یا ضلالت است. ﴿يَضِلُّ بِهِ، يَهْدِي بِهِ﴾
- ۱۰- خداوند، پیمان‌شکن را فاسق و فاسق را گمراه می‌کند. ﴿وَمَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾

﴿۲۷﴾ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ

بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(فاسقان) کسانی هستند که پیمان خدا را پس از آنکه محکم بستند می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور داده برقرار سازند قطع می‌نمایند، و در زمین فساد می‌کنند، قطعاً آنان زیان‌کارانند.

نکته‌ها:

□ پیمان‌های الهی که در این آیه مطرح گردیده، متعدّد است: خداوند از انبیا پیمان گرفته تا آیات الهی را به مردم بگویند.^(۱) و از اهل کتاب تعهد گرفته تا کتمان حقایق نکنند و به

۱. ﴿وَإِذَا أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ﴾ احزاب، ۷.

بشارت‌های تورات و انجیل که درباره پیامبر اکرم ﷺ آمده است عمل کنند.^(۱) و از عامّه مردم نیز عهد گرفته، به فرمان الهی عمل کرده و راه شیطان را رها کنند.^(۲)

□ در اسلام وفای به عهد واجب است، حتّی نسبت به کفّار و عهدشکن، فاقد دین کامل معرّفی شده، هرچند که اهل نماز باشد. رسول خدا ﷺ فرمودند: «لا دین لمن لا عهد له»^(۳) آن کس که پایبند تعهّدات خود نیست، از دین کامل ندارد.

□ خداوند در این آیه فرمان داده تا با گروه‌هایی پیوند و رابطه داشته باشیم: «امر الله به ان یوصل» در روایات آن گروه‌ها چنین معرّفی شده‌اند: رهبران آسمانی، دانشمندان، خویشاوندان، مؤمنان، همسایگان و اساتید. و هرکس رابطه‌ی خود را با این افراد قطع کند، خود خسارت می‌بیند. زیرا جلو رشد و تکاملی را که در سایه این ارتباطات می‌توانسته داشته باشد، گرفته است.

□ وفای به عهد، کمالی است که خداوند خود را به آن ستوده است: «ومن اوفی بعهده من الله»^(۴) کیست که بهتر از خدا به پیمانش وفا کند؟ وفای به عهد حتّی نسبت به مشرکان لازم است: «فاقوا الیهم عهدهم الی مدّتهم»^(۵) تا پایان مدّت قرارداد به پیمانی که با مشرکان بسته‌اید وفادار باشید. همچنین در آیه ۲۵ سوره رعد پیمان‌شکنان لعنت شده‌اند. □ عهد دو گونه است: عهدو پیمانی که مردم با یکدیگر می‌بندند و باید به آن وفادار باشند. و عهد و پیمانی که خداوند برای رهبری یک جامعه، بر عهده‌ی پیامبر یا امام قرار می‌دهد که این عهد مقام الهی است. «لاینال عهدهی الظالمین»^(۶)

□ بخشی از پیمان‌های الهی که این آیه بر آن تأکید می‌کند، همان پیمان‌های فطری است که خداوند در نهاد همه افراد بشر قرار داده است. چنانکه حضرت علی علیه السلام فلسفه‌ی نبوّت را شکوفا کردن پیمان فطری می‌داند. «و واطر الیهم انبیائهم لیستأدوهم میثاق فطرته»^(۷)

۱. «واذ اخذ الله میثاق الذّین اوتوا الکتاب» آل عمران، ۱۸۷.

۲. «واذ اخذ ربّک من بنی آدم» اعراف، ۱۷۲.

۳. یحار، ج ۷۲، ص ۱۹۸.

۴. توبه، ۱۱۱.

۵. توبه، ۴.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۷. بقره، ۱۲۴.

سؤال: عهد خداوند چیست؟

پاسخ: از جمله «لاینال عهدی الظالمین» استفاده می‌شود که رهبری آسمانی، عهد خداوند است و از روایات نیز استفاده می‌شود که نماز، عهد خداوند است. هرگونه تعهدی که انسان بین خود و خدا داشته باشد، عهد الهی است. قوانین عقلی، فکری و احکام الهی نیز مصداق عهد الهی می‌باشند.

□ علامه مجلسی رحمته الله به دنبال آیهی «و یقطعون ما امر الله به ان یوصل» یکصد و ده حدیث درباره اهمیت صله رحم، بیان نموده و آنها را مورد بحث قرار داده است.^(۱) در اینجا برخی از نکات جالبی که در آنها آمده را نقل می‌کنیم:

- * با بستگان خود دیدار داشته باشید، هر چند در حدّ نشانیدن آبی باشد.
- * صله‌ی رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می‌سازد.
- * با صله‌ی رحم، رزق توسعه می‌یابد.
- * بهترین قدم‌ها، قدمی است که برای صله‌ی رحم و دیدار اقوام برداشته می‌شود.
- * در اثر صله رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می‌یابید.
- * به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی اعتنائی کنند.
- * صله‌ی رحم کنید هر چند فامیل از نیکان نباشد.
- * صله‌ی رحم کنید، گرچه با سلام کردن باشد.
- * صله‌ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می‌کند.
- * بویی از بهشت نصیب شخص قاطع رحم نمی‌شود.
- * صله‌ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می‌شود.
- * کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابر کمک به دیگران پاداش دارد.
- * صله رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.
- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو».^(۲)

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۸۷. ۲. تفسیر راهنما و نورالتقلین.

پیام‌ها:

- ۱- پیمان شکنی، شیوه‌ی فاسقان است. «الْفَاسِقِينَ. الَّذِينَ يَنْقُضُونَ» (فعل مضارع، نشانه دوام و استمرار است).
- ۲- به پیمان فاسقان، اعتماد نکنید. کسی که پیمان خداوند را نقض می‌کند، به عهد و پیمان دیگران وفادار نخواهد بود. «يَنْقُضُونَ، يَقْطَعُونَ»
- ۳- انسان در برابر خداوند مسئول است، چون با عقل و فطرت خود، با او عهد و میثاق بسته که به احکام دین عمل کند. «عهد الله»
- ۴- اسلام با انزوا مخالف است. «امر الله ان یوصل»
- ۵- عهد شکن به خود ضربه می‌زند، نه خداوند. «اولئك هم الخاسرون»

﴿ ۲۸ ﴾ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْواتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

چگونه به خداوند کافر می‌شوید، درحالی که شما (اجسام بی‌روح و) مردگانی بودید که او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و بار دیگر شما را زنده می‌کند، سپس به سوی او باز گردانده می‌شوید.

نکته‌ها:

□ بهترین راه خداشناسی، فکر در آفرینش خود و جهان است. حضرت ابراهیم علیه السلام در مقام اثبات خداوند به دیگران فرمود: «رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ» ^(۱) پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. تفکر در پدیده‌ی حیات و اندیشیدن در مسئله مرگ، انسان را متوجه می‌کند که اگر حیات از خود انسان بود، باید همیشگی باشد. چرا قبلاً نبود، بعداً پیدا شد و سپس گرفته می‌شود؟! خداوند می‌فرماید: اکنون که دیدید چگونه موجود بی‌جان، جاندار می‌شود، پس بدانید که زنده شدن مجدد شما در روز قیامت نیز همینطور است.

□ مسئله حیات، حقیقتش مجهول، ولی آثارش در وجود انسان مشهود است. خالق این

حیات نیز حقیقتش قابل درک نیست، ولی آثارش در هر چیز روشن است.

پیام‌ها:

- ۱- بیدار کردن عقل و فطرت، یکی از شیوه‌های تبلیغ و ارشاد است. ﴿کیف تکفرون...﴾
- ۲- تفکر در تحولات مرگ و حیات، بهترین دلیل بر اثبات وجود خداوند است. ﴿کنتم امواتاً﴾ خودشناسی مقدمه خداشناسی است.
- ۳- در بینش الهی، هدف از حیات و مرگ، تکامل و بازگشت به منبع کمال است. ﴿ثمَّ اِلَيْهِ ترجعون﴾ مولوی در دفتر سوم مثنوی می‌گوید:

از جمادی مُردم و نامی شدم از نما مُردم ز حیوان سر زدم
مُردم از حیوانی و انسان شدم پس چه ترسم کی زمردن کم شدم
بار دیگر از ملک پُران شوم آنچه در وَهم ناید آن شوم

﴿۲۹﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ
فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

اوست آن کس که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفریده، سپس به
آفرینش آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان، استوار نمود و
او بر هر چیزی آگاه است.

نکته‌ها:

□ کلمه «سما» در زبان عربی به معنی بالاست. گاهی به چند متری بالاتر از سطح زمین،
مانند شاخه‌های درخت که در ارتفاع کمی قرار دارند، گفته شده است: ﴿وفرعها فی
السما﴾^(۱) و گاهی به ارتفاع ابرها که از آن باران می‌بارد: ﴿و نزلنا من السماء ماء﴾^(۲) و
گاهی به جو اطراف زمین اطلاق شده است. ﴿جعلنا السماء سقفاً محفوظاً﴾^(۳)

۱. ابراهیم، ۲۴.

۲. ق، ۹.

۳. انبیاء، ۳۲.

پیام‌ها:

- ۱- کفر به خداوند بخشنده‌ی توانا و برطرف کننده نیازها، شگفت انگیز است.
﴿کیف تکفرون... هو الذی...﴾
- ۲- هستی، برای بشر آفریده شده است. ﴿خلق لکم ما فی الارض جمیعاً﴾
- ۳- نظام هستی، هدفدار است و در آفرینش جهان، تدبیر و طرح حکیمانه مطرح بوده است. ﴿خلق لکم﴾
- ۴- هیچ آفریده‌ای در طبیعت بیهوده نیست، هر چند ما راه استفاده از آن را ندانیم.
﴿خلق لکم﴾
- ۵- اصل آن است که همه چیز برای انسان مباح است، مگر دلیل مخصوصی آن را ردّ کند. ﴿خلق لکم ما فی الارض جمیعاً﴾
- ۶- دنیا برای انسان است، نه انسان برای دنیا. ﴿خلق لکم﴾
- ۷- انسان می‌تواند از نظر علمی، به جایی برسد که از تمام مواهب طبیعی بهره‌برداری و آن را تسخیر کند. ﴿لکم﴾
- ۸- بهره‌گیری از مواهب زمین، برای همه است. ﴿خلق لکم ما فی الارض﴾
- ۹- آسمان‌های متعدد جهان، دارای اعتدال و بدون کمترین اعوجاج و ناهماهنگی است. ﴿فسوآن سبع سنوات﴾
- ۱۰- آفرینش آسمان‌ها و زمین، همه بر اساس علم الهی است. ﴿خلق لکم... علم﴾
- ۱۱- آفرینش زمین و آسمان‌های هفتگانه، دلیل توانایی خدا بر زنده کردن مردگان است که در آیه قبل آمده بود. ﴿ثمّ یحییکم... هو الذی﴾

﴿۳۰﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ

فِيهَا مَنْ يَفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ

نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ

وهنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بر آنم که در زمین جانشینی قرار دهم. فرشتگان گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که در آن فساد کند و خون‌ها بریزد؟ در حالی که ما با حمد و ستایش تو، ترا تنزیه و تقدیس می‌کنیم. خداوند فرمود: همانا من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند، همه‌ی مواهب زمین را برای انسان آفریده است. در این آیه و آیات بعد، مسأله‌ی خلافت انسان در زمین مطرح می‌شود که نگرانی فرشتگان از فسادهای بشر و توضیح و توجیه خدا و سجده آنان در برابر نخستین انسان را بدنبال دارد.

□ فرشتگان، یا از طریق اخبار الهی و یا مشاهده‌ی انسان‌های قبل از حضرت آدم علیه السلام در عوالم دیگر یا در همین عالم و یا به خاطر پیش‌بینی صحیحی که از انسان خاکی و مادی و تراحم‌های طبیعی آنها داشتند، خونریزی و فساد انسان را پیش‌بینی می‌کردند.

□ گرچه همه‌ی انسان‌ها، بالقوه استعداد خلیفه خدا شدن را دارند، اما همه خلیفه‌ی خدا نیستند و به فرموده روایات افراد خاصی هستند، چون برخی از آنها با رفتار خود به اندازه‌ای سقوط می‌کنند که از حیوان هم پست‌تر می‌شوند. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كُنَّا كَالْإِنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾^(۱)

□ قرارگاه این خلیفه، زمین است، ولی لیاقت او تا ﴿قَاب قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾^(۲) می‌باشد.

□ به دیگران اجازه دهید سؤال کنند. خداوند به فرشتگان اذن داد تا سؤال کنند و گرنه ملائک، بدون اجازه حرف نمی‌زنند و فرشتگان می‌دانستند که برای هر آفریده‌ای، هدفی عالی در کار است.

سؤال: چرا خداوند در آفرینش انسان، موضوع را با فرشتگان مطرح کرد؟

پاسخ: انسان، مخلوق ویژه‌ای است که ساخت مادی او به بهترین قوام بوده: ﴿إِحْسَنَ تَقْوِيمٍ﴾^(۳) و در او روح خدایی دمیده شده و بعد از خلقت او خداوند به خود تبریک گفت:

۳. تین، ۴.

۲. نجم، ۹.

۱. اعراف، ۱۷۹.

﴿تَبَارَكَ اللَّهُ﴾^(۱)

سؤال: خدایی که دائماً حاضر، ناظر و قیوم است چه نیازی به جانشین و خلیفه دارد؟
پاسخ: اولاً جانشینی انسان نه به خاطر نیاز و عجز خداوند است، بلکه این مقام به خاطر کرامت و فضیلت رتبه‌ی انسانیت است. ثانیاً نظام آفرینش بر اساس واسطه‌هاست. یعنی با اینکه خداوند مستقیماً قادر بر انجام هر کاری است، ولی برای اجرای امور، واسطه‌هایی را قرار داده که نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:

* با این‌که مدبر اصلی اوست: ﴿اللَّهُ الَّذِي... يَدَّبِّرُ﴾^(۲) لیکن فرشتگان را مدبر هستی قرار داده است. ﴿فَالْمَدَبِّرَاتُ أَمْرًا﴾^(۳)

* با این‌که شفا به دست اوست: ﴿فَهُوَ يَشْفِينُ﴾^(۴) اما در غسل شفا قرار داده است. ﴿فِيهِ شِفَاءٌ﴾^(۵)

* با این‌که علم غیب مخصوص اوست: ﴿أَنَّمَا الْغِيبُ لِلَّهِ﴾^(۶) لیکن بخشی از آن را برای بعضی از بندگان صالحین ظاهر می‌کند. ﴿إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ﴾^(۷)

پس انسان می‌تواند جانشین خداوند شود و اطاعت از او، همچون اطاعت از خداوند باشد. ﴿مَن يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾^(۸) و بیعت با او نیز به منزله‌ی بیعت با خداوند باشد. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ... إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ﴾^(۹) و محبت به او مثل محبت خدا باشد. ﴿مَن أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ﴾^(۱۰)

□ برای قضاوت درباره‌ی موجودات، باید تمام خیرات و شرور آنها را کنار هم گذاشت و نباید زود قضاوت کرد. فرشتگان خود را دیدند که تسبیح و حمد آنها بیشتر از انسان است. ابلیس نیز خود را می‌بیند و می‌گوید: من از آتشم و آدم از خاک و زیر بار نمی‌رود. اما خداوند متعال مجموعه را می‌بیند که انسان بهتر است و می‌فرماید: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

- | | | |
|----------------|--------------|---------------|
| ۱. مؤمنون، ۱۴. | ۲. یونس، ۳. | ۳. نازعات، ۵. |
| ۴. شعراء، ۸۰. | ۵. نحل، ۶۹. | ۶. یونس، ۲۰. |
| ۷. جن، ۲۷. | ۸. نساء، ۸۰. | ۹. فتح، ۱۰. |
۱۰. زیارت جامعه کبیره.

پیام‌ها:

- ۱- شاید بتوان از این دو آیه (۲۹ - ۳۰) فهمید: خداوند ابتدا اسباب زندگی را برای انسان فراهم کرد، سپس او را آفرید. ﴿خلق لكم ما في الارض جميعاً ... اذ قال ربك للملائكة﴾ چنانکه حضرت علی عليه السلام فرمود: «فلما مهد ارضه و انفذ امره اختار آدم...»^(۱) همین که زمین را گسترده و فرمانش را متنقذ قرارداد، انسان را آفرید.
- ۲- آفرینش ملائکه، قبل از آدم بوده است. زیرا خداوند آفریدن انسان را با آنان در میان گذاشت. ﴿قال ربك للملائكة﴾
- ۳- انتصاب خلیفه و جانشین و حاکم الهی، تنها بدست خداست. ﴿انني جاعل في الارض خليفة﴾
- ۴- انسان، جانشین دائمی خداوند در زمین است. ﴿جاعل﴾ (کلمه «جاعل» اسم فاعل و رمز تداوم است).
- ۵- انسان می‌تواند اشرف مخلوقات و لایق مقام خلیفه‌اللهی باشد. ﴿جاعل في الارض خليفة﴾ البته ستمکاران از نیل به این مقام محروم شده‌اند: ﴿الذين ظلموا﴾^(۲)
- ۶- ملائکه، فساد و خونریزی را کار دائمی انسان می‌دانستند. ﴿يفسد... ويسفك﴾ (فعل مضارع نشانه‌ی استمرار است).
- ۷- حاکم و خلیفه‌ی الهی باید عادل باشد، نه فاسد و فاسق. خلیفه نباید «يفسد في الارض» باشد.
- ۸- طرح لیاقت خود، اگر بر اساس حسادت نباشد، مانعی ندارد. ﴿و نحن نسبح بحمدك و نقدر لك﴾
- ۹- عبادت و تسبیح در فضای آرام، تنها ملاک و معیار لیاقت نیست. ﴿نحن نسبح﴾
- ۱۰- به خاطر انحراف یا فساد گروهی، نباید جلوی امکان رشد دیگران گرفته شود. با آنکه خداوند می‌داندست گروهی از انسان‌ها فساد می‌کنند، امّا نعمت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۱. ۲. بقره، ۱۲۴.

آفرینش را از همه سلب نکرد.

- ۱۱- مطیع و تسلیم بودن با سؤال کردن برای رفع ابهام منافاتی ندارد. «أَتَجْعَلُ فِيهَا»
- ۱۲- خداوند فساد و خونریزی انسان را مردود ندانست، لیکن مصلحت مهمتر و شایستگی و برتری انسان را طرح نمود. «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»
- ۱۳- توقع نداشته باشید همه‌ی مردم بی‌چون و چرا، سخن یا کار شما را بپذیرند. زیرا فرشتگان نیز از خدا سؤال می‌کنند. «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا»
- ۱۴- علوم و اطلاعات فرشتگان، محدود است. «مَا لَا تَعْلَمُونَ»

﴿۳۱﴾ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و خداوند همه‌ی اسما (حقائق و اسرار هستی) را به آدم آموخت، سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید؟

نکته‌ها:

□ خداوند متعال اسما^(۱) و اسرار عالم، از نام اولیای خود^(۲) تا جمادات را به آدم تعلیم داد. به تعبیر امام صادق علیه السلام: تمام زمین‌ها، کوه‌ها، دره‌ها، بستر رودخانه‌ها و حتی همین فرشی که در زیر پای ماست، به آدم شناسانده شد.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- معلّم واقعی خداست و قلم، بیان، استاد و کتاب، زمینه‌های تعلیم هستند. «عَلَّمَ»
- ۲- برتری انسان بر فرشتگان، به خاطر علم است. «وَعَلَّمَ آدَمَ...»

۱. «اسم» در عرف ما فقط به معنی نام و نشان است، ولی در فرهنگ قرآنی نام همراه با محتواست. چنانکه «فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» یعنی خداوند صفات عالیّه دارد.
 ۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۴ و اکمال الدین صدوق، ج ۱، ص ۱۴.
 ۳. تفسیر مجمع‌البیان.

- ۳- انسان برای دریافت تمام علوم، استعداد و لیاقت دارد. ﴿كُلُّهَا﴾
 ۴- فرشتگان عبادت بیشتری داشتند و آدم، علم بیشتری داشت. رابطه مقام خلافت با علم، بیشتر از عبادت است. ﴿نَسِیْحَ مُحَمَّدٍ... عِلْمَ آدَمَ الْأَسْمَاءِ﴾
 ۵- برای روشن کردن دیگران، بهترین راه، برگزاری امتحان و به نمایش گذاشتن تفاوت‌ها و لیاقت‌هاست. ﴿عِلْمٌ... ثُمَّ عَرَضَهُمْ... فَقَالَ انبِئُونِي﴾
 ۶- فرشتگان، خود را به مقام خلیفه‌اللهی لایق‌تر می‌دانستند. ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^(۱)

﴿۳۲﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

فرشتگان گفتند: پروردگارا! تو پاک و منزه‌ای، ما چیزی جز آنچه تو به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم، همانا تو دانای حکیمی.

نکته‌ها:

□ ابلیس و ملائکه هر کدام به نوعی خود را برتر از آدم می‌دیدند؛ ابلیس به واسطه‌ی خلقت؛ ﴿إِنَّا خَيْرٌ مِنْهُ﴾^(۲) و فرشتگان به واسطه‌ی عبادت؛ ﴿نَحْنُ نَسِیْحَ مُحَمَّدٍ﴾ اما ابلیس در برابر فرمان سجده خداوند، ایستادگی کرد، ولی فرشتگان چون حقیقت را فهمیدند، پوزش خواستند و به جهل خود اقرار کردند. ﴿سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا﴾

پیام‌ها:

- ۱- عذرخواهی از سؤال بدون علم، یک ارزش است. ﴿سُبْحَانَكَ﴾
- ۲- اوج گرفتن‌ها و خود برتر دیدن‌ها باید تنظیم شود. گویندگان سخن «نسیح و تقدس» گفتند: ﴿لَا عِلْمَ لَنَا﴾
- ۳- به جهل خود اقرار کنیم. ﴿لَا عِلْمَ لَنَا﴾ فرشتگان عالی‌ترین نوع ادب را به نمایش گذاشتند. کلمات: ﴿سُبْحَانَكَ، لَا عِلْمَ لَنَا، عَلَّمْتَنَا، إِنَّكَ، أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾، همه

۱. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ یعنی اگر شما فرشتگان در ادعای لایق‌تر بودن خود، صادق هستید. تفسیر نورالتقلین.
 ۲. اعراف، ۱۲.

نشانه‌ی ادب است.

۴- علم فرشتگان، محدود است. ﴿لَا عِلْمَ لَنَا﴾

۵- علم خداوند، ذاتی است؛ ﴿إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ﴾ ولی علم دیگران، اکتسابی است. ﴿عَلَّمْتَنَا﴾

۶- امور عالم را تصادفی نپنداریم. ﴿أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾

﴿۳۳﴾ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَاءِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَاءِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

(خداوند) فرمود: ای آدم فرشتگان را از نام‌های آنان خبر ده. پس چون آدم آنها را از نام‌هایشان خبر داد، خداوند فرمود: که آیا به شما نگفتم که اسرار آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید (نیز) می‌دانم.

پیام‌ها:

- ۱- به استعدادهای لایق، فرصت شکوفایی و بروز بدهید. ﴿انْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾
- ۲- در آزمون علمی که خداوند برگزار نمود، آدم بر فرشتگان برتری یافت. ﴿فَلَمَّا انْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾
- ۳- ملائکه علاوه بر آنچه گفتند، مسائلی را هم کتمان می‌داشتند. ﴿كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾

﴿۳۴﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

و هنگامی که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر کرد، و از کافران گردید.

نکته‌ها:

- به فرموده قرآن، ابلیس از نژاد جنّ بود که در جمع فرشتگان عبادت می‌کرد. ﴿كَانَ مِنَ الْجِنِّ﴾^(۱)
- سجده بر آدم چون به فرمان خدا بود، در واقع بندگی و عبودیت خداست.^(۲) زیرا عبادت واقعی، عملی است که خداوند بخواهد، نه آنکه طبق میل ما باشد. ابلیس حاضر بود قرن‌ها سجده کند، ولی به آدم سجده نکند.
- سجده برای آدم نه تنها به خاطر شخص او، بلکه به خاطر نسل و اولاد او نیز بوده است. چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ﴾^(۳) و امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سجده بر آدم به خاطر ذریه و نسل او بود.^(۴)
- سجده فرشتگان موقتی بود، اما نزول آنها بر مؤمنان و استغفارشان برای آنان دائمی است. ﴿الَّذِينَ قَالُوا رَبِّنا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾^(۵)
- سجده‌ی بر آدم نه به خاطر جسم او، بلکه به خاطر روح الهی اوست. ﴿فَإِذَا سُوِّتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾^(۶)
- بی‌انصافی است که به فرمان خدا تمام فرشتگان بر انسان سجده کنند، ولی انسان برای خدا سجده نکند.

پیام‌ها:

- ۱- فرشتگان نیز مانند انسان، مورد خطاب و امر و نهی قرار دارند. ﴿أَسْجُدُوا لِآدَمَ﴾
- ۲- لیاقت، از سابقه مهمتر است. فرشتگان قدیمی باید برای انسان تازه به دوران رسیده اما لایق، سجده کنند. ﴿أَسْجُدُوا لِآدَمَ﴾

۱. کهف، ۵۰. ۲. عیون اخبار الرضا. ۳. اعراف، ۱۱.

۴. تفسیر صافی.

۵. کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و در این عقیده پایدار بودند فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند. فصلت، ۳۰. و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ یعنی فرشتگان برای اهل ایمان دائماً در حال استغفارند. غافر، ۷. ۶. حجر، ۲۹.

- ۳- خطرناک‌تر از نافرمانی در عمل، بی‌اعتقادی به فرمان است. ﴿ابى و استکبر﴾
 ۴- تکبر و جسارت ابلیس، سرچشمه‌ی بدبختی‌های او شد. ﴿کان من الکافرين﴾

﴿۳۵﴾ وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در این باغ سکونت گزین و از (هر کجای) آن هر چه می‌خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد.

نکته‌ها:

- در فرهنگ قرآن، «شجر» علاوه بر درخت، به «بوته» هم گفته می‌شود. مثلاً به بوته کدو می‌گویند: ﴿شجرة من يقطين﴾^(۱)، بنابراین اگر در روایات و تفاسیر می‌خوانیم که مراد از شجر در این آیه گندم است، جای اشکال نیست.
- ﴿جَنَّتْ﴾ به باغهای دنیا نیز گفته می‌شود، چنانکه در سوره‌ی قلم آیه ۱۷ آمده است: ﴿إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ﴾ ما صاحبان باغ را آزمایش کردیم. آنچه از آیات دیگر قرآن و روایات استفاده می‌شود، باغی که آدم در آن مسکن گزید، بهشت موعود نبوده است زیرا: ۱. آن بهشت، برای پاداش است و آدم هنوز کاری نکرده بود که استحقاق پاداش داشته باشد. ﴿إِمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ﴾^(۲)
۲. کسی که به بهشت وارد شود، دیگر خارج نمی‌شود. ﴿وَمَا هُمْ بِمُخْرَجِينَ﴾^(۳)
۳. در آن بهشت، امر و نهی و ممنوعیت و تکلیف نیست، در حالی که آدم از خوردن درخت نهی شد. به علاوه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز آمده است که بهشت آدم، بهشت موعود نبوده است.
- نهی حضرت آدم، نهی تکلیفی نبود که انجامش حرام باشد، بلکه جنبه‌ی توصیه و راهنمایی داشت.

۳. حجر، ۴۸.

۲. آل‌عمران، ۱۴۲.

۱. صافات، ۱۴۶.

پیام‌ها:

- ۱- در شیوه‌ی تربیت، هرگاه خواستید کسی را از کار یا چیزی باز دارید، ابتدا راههای صحیح، باز گذاشته شود و سپس مورد نهی اعلام شود. ابتدا فرمود: ﴿كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا﴾ سپس فرمود: ﴿لَا تَقْرَبَا﴾
- ۲- نزدیک شدن به گناه همان و افتادن در دامن گناه همان. ﴿لَا تَقْرَبَا... فَتَكُونَا﴾
- ۳- تخلف از راهنمایی‌های الهی، ظلم به خویشان است. ﴿فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ آدم و همسرش نیز برای توبه گفتند: ﴿ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا﴾ البتّه با توجّه به عصمت انبیا مراد از ظلم در این قبیل موارد، ترک اولی است.

﴿۳۶﴾ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا
بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت و آنان را از باغی که در آن بودند، خارج کرد و (در این هنگام به آنها) گفتیم: فرود آیید! در حالی که بعضی شما دشمن برخی دیگر است و برای شما در زمین قرارگاه و تا وقتی معین بهره و برخورداری است.

نکته‌ها:

- از آیه ﴿أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ که قبلاً خواندیم، استفاده می‌شود که غرض اصلی از خلقت آدم این بود که وی در زمین زندگی کند، ولی زندگی در زمین نیازمند یک نوع آمادگی بود و باید آدم بداند که:
۱. آزاد مطلق نیست. در زندگی او، امر و نهی و تکلیف وجود دارد.
 ۲. ابلیس دشمن اوست و چه بسا با سوگند و وعده‌های دروغ، انسان را فریب دهد.
 ۳. اطاعت از شیطان، عامل سقوط اوست.
 ۴. توبه، وسیله جبران است.
- امام رضا (ع) می‌فرماید: ماجرای لغزش آدم، قبل از رسیدن به مقام نبوت بوده و از

لغزش‌های کوچکی بوده که قابل عفو است.^(۱)

□ شیطان برای ایجاد لغزش، دست به هر نوع تاکتیک روانی و تبلیغاتی زد، از جمله:

الف: برای آدم و حوّا سوگند یاد کرد. ﴿قاسمها﴾^(۲)

ب: قیافه‌ی خیرخواهانه به خود گرفت و گفت: من از خیرخواهان شما هستم. ﴿انی لکما لمن النّاصحین﴾^(۳)

ج: وعده ابدیت داد، که اگر این گیاه را بخورید، زندگی و حکومت ابدی خواهید داشت. ﴿شجرة الخلد و ملک لا یبلی﴾^(۴)

د: دروغ گفت و به ذات حقّ تهمت زد. ﴿مانهاکما ربکا عن هذه الشجرة الا ان تكونا ملکین او تكونا من الخالدين﴾^(۵) یعنی پروردگارتان شما را نهی نکرد مگر از ترس اینکه شما فرشته شوید یا به زندگی ابدی برسید.

پیام‌ها:

- ۱- خطر شیطان، برای بزرگان نیز هست. او به سراغ آدم و حوّا آمد. ﴿فازّهما﴾
- ۲- شیطان، دشمن دیرینه‌ی نسل بشر است. زیرا از روز اوّل به سراغ پدر و مادر ما رفت. ﴿فازّهما﴾
- ۳- انسان به خودی خود، جایز الخطا و وسوسه‌پذیر است. ﴿ازّهما الشیطان﴾
- ۴- هر انسانی به خاطر استعدادها و لیاقت‌هایی که دارد بهشتی است، ولی خلاف‌ها او را سقوط می‌دهد. ﴿فاخرجهما﴾
- ۵- از نافرمانی خداوند و عواقب تلخ وسوسه‌های ابلیس، عبرت بگیریم. تحت نفوذ شیطان قرار گرفتن، برابر با خروج از مقامات الهی و محرومیت از آنهاست. ﴿فازّهما الشیطان... فاخرجهما﴾
- ۶- زندگی دنیا، موقّتی است. ﴿الی حین﴾

۳. اعراف، ۲۱.

۲. اعراف، ۲۱.

۱. تفسیر نورالتقلین.

۵. اعراف، ۲۰.

۴. طه، ۱۲۰.

﴿۳۷﴾ فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

پس آدم از سوی پروردگارش کلماتی دریافت کرد، (وبا آن کلمات توبه کرد)، پس خداوند لطف خود را بر او بازگرداند. همانا او توبه‌پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

□ چون آدم از غذایی که نباید بخورد، چشید و از آن همه نعمت و رفاه محروم شد، متوجه اشتباه خود گردید. او در اثر پشیمانی و ندامت، کلماتی را از خداوند دریافت کرد و به وسیله‌ی آن کلمات، توبه نمود.^(۱)

□ طبق آنچه از روایات شیعه و سنی استفاده می‌شود، مراد از کلماتی که آدم به وسیله‌ی آن توبه نمود، توسل به بهترین خلق خدا یعنی حضرت محمد و اهل بیت او علیه‌وعلیه‌م‌السلام است. چنانکه در تفسیر درالمنثور از ابن عباس نقل شده است که آدم برای پذیرش توبه‌اش، خداوند را به این نام‌ها قسم داد: «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ»^(۲) البته برخی معتقدند، مراد از کلمات، همان جمله‌ای است که در سوره‌ی اعراف آمده است: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^(۳) خدایا! ما به خود ستم کردیم و اگر تو ما را نیامرزی و مورد رحمت قرار ندهی، حتماً از زیانکاران خواهیم بود. بنابراین اولین توبه در روی زمین، با توسل به محمد و آل محمد پذیرفته شد.

پیام‌ها:

- ۱- همچنان که توفیق توبه از خداست، باید چگونگی و راه توبه را نیز از خداوند دریافت کنیم. «مَنْ رَبَّهِ كَلِمَاتٍ»
- ۲- قبول توبه و ارائه‌ی راه آن، از شئون تربیت و ربوبیت خداست. «مَنْ رَبَّهِ»

۱. توبه، به معنی بازگشت است. اگر توبه را به خدا نسبت دهیم، به معنی بازگشت لطف و رحمت او بر بنده‌ی خلافکار و پشیمان است؛ «هُوَ التَّوَّابُ» و اگر آنرا به بنده نسبت دهیم به معنی بازگشت انسان خطاکار به سوی خداوند است. «فَتَابَ عَلَيْهِ»
 ۲. تفسیر درالمنثور.
 ۳. اعراف، ۲۳.

- ۳- این همه لطف و قبول توبه، تنها کار خداست. ﴿هُوَ﴾
 ۴- اگر توبه واقعی باشد، خداوند آن را می پذیرد. ﴿هُوَ التَّوَابُ﴾
 ۵- اگر توبه را شکستیم، باز هم خداوند توبه را می پذیرد. ﴿هُوَ التَّوَابُ﴾
 ۶- عذرپذیری خدا همراه با رحمت است، نه عتاب و سرزنش. ﴿التَّوَابُ الرَّحِيمُ﴾

﴿۳۸﴾ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ
 فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

گفتیم: همگی از آن (باغ به زمین) فرود آیید، اگر هدایتی از طرف من برای شما آمد، پس هرکه از هدایت من پیروی کند، نه برایشان بیمی است و نه غمگین خواهند شد.

﴿۳۹﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا
 خَالِدُونَ

و(لی) کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اهل دوزخ اند و همیشه در آن خواهند بود.

نکته‌ها:

□ گرچه اعتراف به خطا و توبه‌ی آدم و حوّا، سبب شد که خداوند آنان را عفو کند، ولی بعد از توبه بار دیگر به بهشت برنمی‌گردد. زیرا آثار وضعی لغزش، غیر از عفو الهی است. فرمان هبوط در چند آیه‌ی قبل همراه نوعی قهر بود، ولی در این آیه چون بعد از توبه آدم است به صورت عادی مطرح شده است. همچنین امیدوار می‌کند که اگر از هدایت الهی پیروی کنند، حزن و اندوهی نخواهند داشت.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی یک حرکت، دامنه‌ی تأثیرات خوب و بدش در همه‌ی عصرها و نسل‌ها گسترده می‌شود. ﴿اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا﴾
- ۲- با یک لغزش و خطا، نباید کسی را طرد کرد، زیرا انسان قابل ارشاد و

هدایت پذیر است. ﴿يَأْتِيَنكُمْ مِّنْ هُدًى﴾

۳- برای راهنمایی بشر، آمدن انبیا قطعی است. ﴿يَأْتِيَنكُمْ﴾

۴- هدایت واقعی تنها از طرف خداست. ﴿مِّنْ هُدًى﴾

۵- امنیت و آرامش واقعی، در سایه‌ی پیروی از دین و دستورات خداوند حاصل

می‌شود. ﴿فَن تَبِعْ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾

﴿۴۰﴾ يَا بَنِي إِسْرَآئِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا

بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ

ای فرزندان اسرائیل! نعمت‌هایم را که به شما ارزانی داشتم، به خاطر

بیاورید و به پیمانم (که بسته‌اید) وفا کنید، تا من (نیز) به پیمان شما وفا

کنم و تنها از من پروا داشته باشید.

نکته‌ها:

□ اسرائیل، نام دیگر حضرت یعقوب است که از دو کلمه‌ی «اسر» و «ئیل» ترکیب یافته است.

«اسر» به معنای بنده و «ئیل» به معنای خداوند است. بنابراین اسرائیل در لغت به معنای بنده‌ی خداست.

□ تاریخ بنی‌اسرائیل و اسارت آنان به دست فرعونیان و نجات آنها به دست حضرت موسی علیه السلام و بهانه‌گیری و ارتداد آنان، یک سرنوشت و تاریخ ویژه‌ای برای این قوم به وجود آورده است. این تاریخ برای مسلمانان نیز آموزنده و پندآموز است که اگر به هوش نباشند، به گفته‌ی روایات به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

□ پیمان‌های الهی، شامل احکام کتاب‌های آسمانی و پیمان‌های فطری که خداوند از همه گرفته است، می‌شود. در قرآن به مسئله امامت، عهد گفته شده است: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^(۱) یعنی پیمان من «مقام امامت» به افراد ظالم نمی‌رسد. پس وفای به عهد یعنی وفای به امام و رهبر آسمانی و اطاعت از او.

همچنین در روایات می‌خوانیم: نماز، عهد الهی است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- یاد نعمت‌های پروردگار، سبب محبت و اطاعت اوست. ﴿اذکروا... اوفوا﴾
به هنگام دعوت به سوی خداوند، از الطاف او یاد کنید تا زمینه‌ی پذیرش پیدا شود. ﴿اذکروا﴾
- ۲- یاد و ذکر نعمت‌ها، واجب است. ﴿اذکروا﴾
- ۳- نعمت‌هایی که به نیاکان داده شده، به منزله‌ی نعمتی است که به خود انسان داده شود. با اینکه نعمت‌ها به اجداد یهود زمان پیامبر داده شده بود، اما خداوند به نسل آنان می‌گوید فراموش نکنند. ﴿اذکروا﴾
- ۴- وفا به پیمان‌های الهی، واجب است. ﴿عهدی﴾
- ۵- بهره‌گیری از الطاف خداوند، مشروط به گام برداشتن در مسیر تکالیف الهی است. ﴿اوفوا بعهدی اوف بعهدکم﴾ آری، اگر مطیع خدا بودیم، خداوند نیز دعا‌های ما را مستجاب خواهد کرد. ﴿اوفوا بعهدی اوف بعهدکم﴾
- ۶- در انجام تکالیف الهی، از هیچ قدرتی نترسیم و ملاحظه‌ی کسی را نکنیم. تبلیغات سوء دشمن، ملامت‌ها، تهدیدها و توطئه‌ها مهم نیست، قهر خدا از همه مهمتر است. ﴿و ایای فارهبون﴾

﴿۴۱﴾ وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا

تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّاي فَاتَّقُونِ

و به آنچه (از قرآن) نازل کردم، ایمان بیاورید که تصدیق می‌کند آنچه را (از تورات) با شماست. و نخستین کافر به آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید و تنها از من پروا کنید.

۱. وسائل، ج ۴، ص ۱۱۰.

نکته‌ها:

□ این آیه خطاب به دانشمندان یهود می‌فرماید: قرآن، هماهنگ با بشاراتی است که در تورات شماست.^(۱) شما دانشمندان، زمانی مبلغ و منتظر ظهور اسلام بودید، اکنون پیشگامان کفر نشوید تا به پیروی از شما، سایر یهود از اسلام آوردن سر باز زنند، آیات الهی را به بهای ناچیز ریاست دنیا، نفروشید و از خدا بترسید.

پیام‌ها:

- ۱- اعتقادات صحیح مردم را قبول کنیم، تا آنان نیز سخن ما را بپذیرند. ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ﴾
- ۲- وجود تحریف در بخشی از تورات و انجیل، مانع قبولی بخش‌های دیگر نیست. ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ﴾
- ۳- انحراف علما، سبب انحراف دیگران می‌شود. ﴿وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ﴾
- ۴- رمز سکوت و کتمان‌های نابجای دانشمندان، وابستگی‌های مادی آنان است. ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا﴾
- ۵- با توجه به این‌که متاع دنیا قلیل است، رسیدن به تمام منافع دنیا، ارزش یک لحظه انحراف را ندارد. ﴿ثَمَنًا قَلِيلًا﴾
- ۶- به جای نگرانی از دست دادن مال و مقام باید از قهر خدا ترسید. ﴿إِيَّايَ فَاتَّقُونَ﴾

﴿۴۲﴾ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و حق را با باطل نپوشانید و حقیقت را با این‌که می‌دانید، کتمان نکنید.

نکته‌ها:

□ کلمه «لُبْس» به معنای پوشاندن و «لُبْس» به معنای شک و تردید است.

۱. مراد از هماهنگی قرآن با تورات تحریف نشده، هماهنگی کلی و اجمالی است، نه هماهنگی در تمام احکام.

□ امتیاز انسان، به شناخت اوست و کسانی که با ایجاد شک و وسوسه و شیطنت، حق را می پوشانند و شناخت صحیح را از مردم می گیرند، در حقیقت یگانه امتیاز انسان بودن را گرفته اند و این بزرگترین ظلم است.

□ حضرت علی علیه السلام می فرماید: اگر باطل خالصانه مطرح شود، نگرانی نیست. (چون مردم آگاه می شوند و آن را ترک می کنند.) و اگر حق نیز خالصانه مطرح شود، زبان مخالف بسته می شود. لکن خطر آنجاست که حق و باطل، بهم آمیخته شده و از هر کدام بخشی چنان جلوه داده شود که زمینه تسلط شیطان بر هوادارانش فراهم شود.^(۱)

پیام ها:

- ۱- نه حق را با باطل مخلوط کنیم و آن را تغییر دهیم و نه باطل را در لباس حق مطرح سازیم. ﴿لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ، لَا تَكْتُمُوا الْحَقَّ﴾
- ۲- وجدان و فطرت، بهترین گواه بر حق پوشی انسان است. ﴿وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

﴿۴۳﴾ وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ

و نماز را بپادارید و زکات را بپردازید و همراه با رکوع کنندگان، رکوع نمایید.

پیام ها:

- ۱- بعد از دعوت به ایمان، دعوت به عمل صالح است. ﴿آمَنُوا... اقیموا﴾
- ۲- نماز و زکات، در آئین یهود نیز بوده است. ﴿اقیموا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾
- ۳- رابطه با خدا، از طریق نماز و کمک به خلق خدا، از طریق زکات و همراهی با دیگران، یک مثلث مقدس است. ﴿اقیموا، آتوا، ارکعوا﴾
- ۴- شاید بتوان گفت اصل فرمان نماز، با جماعت است. اساس دین بر حضور در اجتماع و دوری از انزوا و گوشه نشینی است. ﴿وارکعوا مع الراکعین﴾

۱. نهج البلاغه، کلام ۴۹.

﴿۴۴﴾ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ
أَفَلَا تَعْقِلُونَ

آیا مردم را به نیکی دعوت کرده و خودتان را فراموش می‌نمایید؟ با اینکه
شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید، آیا هیچ فکر نمی‌کنید؟

نکته‌ها:

- دانشمندان یهود، قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ، مردم را به ایمان آوردن به آن حضرت دعوت می‌کردند و بشارت ظهور حضرت را می‌دادند، اما هنگام ظهور، خودشان ایمان نیاوردند و حتی بعضی از آنان به بستگان خود که اسلام آورده بودند، توصیه می‌کردند که مسلمان بمانند، ولی خودشان اسلام نمی‌آوردند.^(۱)
- در روایات آمده است: دانشمندی که دیگران را به بهشت دعوت کند، ولی خودش اهل جهنم باشد، بزرگترین وسخت‌ترین حسرت‌ها را خواهد داشت.^(۲)
- حق تلاوت، عمل است. امام صادق علیه السلام فرمود: «كونوا دعاة الناس باعمالكم و لا تكونوا دعاةً بالستكم»^(۳) با اعمال خودتان مردم را دعوت کنید، نه تنها با گفتار. از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: سوگند که من شما را به کاری دعوت نمی‌کنم، مگر آنکه خودم پیشگام باشم و از کاری نهی نمی‌کنم مگر آنکه خودم قبل از شما آن را ترک کرده باشم.^(۴)
- همچنین آن حضرت فرمود: هر کس خود را امام دیگران قرار داد، ابتدا باید به تعلیم خود بپردازد.^(۵)
- امام کاظم علیه السلام فرموده‌اند: «طوبى للعلماء بالفعل و ويل للعلماء بالقول»^(۶) درود بر عالمانی که به گفته خود عمل می‌کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می‌زنند.

۱. نمونه، ج ۱، ص ۲۱۴. ۲. بحار، ج ۲، ص ۳۷. ۳. نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۷.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵. ۵. نهج البلاغه، حکمت ۷۳. ۶. بحار، ج ۷۸، ص ۲۹۹.

عالم بی عمل در قالب تمثیل

الف: در قرآن: عالم بی عمل، به الاغی تشبیه شده است که بار کتاب حمل می‌کند، ولی خود از آن بهره‌ای نمی‌برد.^(۱)

ب: در روایات:

* رسول خدا ﷺ: عالم بی عمل، مثل چراغی است که خودش می‌سوزد، ولی نورش به مردم می‌رسد.^(۲)

* رسول خدا ﷺ: عالم بی عمل، چون تیرانداز بدون کمان است.^(۳)

* عیسیٰ علیهِ السلام: عالم بی عمل، مثل چراغی است بر پشت بام که اتاق‌ها تاریک‌اند.^(۴)

* علی علیهِ السلام: عالم بی عمل، چون درخت بی ثمر و گنجی است که انفاق نشود.^(۵)

* امام صادق علیهِ السلام: موعظه‌ی عالم بی عمل، چون باران بر روی سنگ است که در دلها نفوذ نمی‌کند.^(۶)

ج: عالم بی عمل، در کلام اندیشمندان:

گرسنه‌ای است روی گنج خوابیده.

تشنه‌ای است بر کنار آب و دریا.

طبیعی است که خود از درد می‌نالند.

بیماری است که دائماً نسخه درمان را می‌خواند، ولی عمل نمی‌کند.

منافقی است که سخن و عملش یکی نیست.

پیکری است بی روح.

پیام‌ها:

۱- آمران به معروف، باید خود عامل به معروف باشند. ﴿تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾

۱. جمعه، ۵. ۲. کنز العمال، ح ۲۹۱۰۹. ۳. بحار، ج ۱۰، ص ۱۰۰. ۴. بحار، ج ۱۴، ص ۳۰۹. ۵. غررالحکم. ۶. بحار، ج ۲، ص ۳۹.

- ۲- اگر مقدمات فراموشی را خودمان فراهم کرده باشیم، معذور نیستیم. عذر فراموشکاری پذیرفته است که بی تقصیر باشد. ﴿تَنسَوْنَ، تَتْلُونَ﴾
- ۳- تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست، تعقل لازم است. ﴿تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾
- ۴- خود فراموشی، نشانه‌ی بی‌خردی است. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

﴿۴۵﴾ وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

واز صبر و نماز یاری جوئید و این کار جز برای خاشعان، گران و سنگین است.

نکته‌ها:

- هر چند این آیه به دنبال خطاب‌هایی که به یهود شده آمده است، ولی مخاطب آن همه‌ی مردم هستند. در روایات می‌خوانیم که حضرت علی (ع) هرگاه مسئله‌ی مهمی برایشان رخ می‌داد به نماز می‌ایستادند و این آیه را تلاوت می‌کردند.
- در روایتی از پیامبر اسلام (ص) نقل شده، که صبر بر سه نوع است: ۱. صبر در برابر مصیبت. ۲. صبر در برابر معصیت. ۳. صبر در برابر عبادت.^(۱) بنابراین آنچه در روایات آمده که مراد از صبر در این آیه روزه است، اشاره به یکی از مصادیق صبر دارد.
- نماز برای رسول الله (ص) و امثال او نور چشم است^(۲) و لکن برای بعضی‌ها که خشوع ندارند، همچون باری سنگین است. خشوع، مربوط به قلب و روح و خضوع، مربوط به اعضای بدن است.
- نماز با توجه، انسان را به یاد قدرت بی‌نهایت خدا می‌اندازد و غیر او را هر چه باشد کوچک جلوه می‌دهد. مهر او را در دل زیاد می‌کند، روحیه‌ی توکل را تقویت می‌کند و انسان را از وابستگی‌های مادی می‌رهاند. همه‌ی این آثار، انسان را در برابر مشکلات مقاوم می‌سازد.
- صبر و مقاومت، کلید تمام عبادات است. فرشتگان به اهل بهشت سلام می‌کنند، اما نه به خاطر عبادت و نماز و حج و زکات آنان، بلکه به خاطر مقاومت و پایداری آنها؛ ﴿سلام

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۷۷. ۲. بحار، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

علیکم بما صبرتم^(۱) چون اگر مقاومت نباشد، نماز و جهاد و حج و زکات نیز وجود نخواهد داشت. حتی شرط رسیدن به مقام هدایت و رهبری الهی، صبر است؛ ﴿جعلنا منهم ائمةً یهدون بأمرنا لما صبروا﴾^(۲)

خاطره

شاعری به نام نجاشی، که یکی از دوستان حضرت علی علیه السلام بود، در ماه رمضان شراب خورد. به دستور امام، هشتاد ضربه تازیانه به او زدند و بیست ضربه نیز به خاطر ارتکاب گناه در ماه رمضان اضافه زدند. او ناراحت شد و به معاویه پیوست و علیه حضرت شعر گفت! اطرافیان نجاشی که قبیله‌ای مهم در کوفه بودند از علی علیه السلام گلایه کردند که چرا یاران خود را نگه نمی‌دارد؟! طارق بن عبدالله رئیس آنها با ناراحتی به امام گفت: شما چرا بین دوست و بیگانه تفاوت قائل نمی‌شوید؟ شخصی همانند نجاشی نباید شلاق بخورد، ما این گونه رفتار را تحمل نمی‌کنیم. امام در جواب او این آیه را تلاوت فرمود: ﴿و انہا لکبیرة الا علی الخاشعین﴾ طارق نیز به معاویه پیوست.^(۳)

بنابراین گرچه آیه درباره نماز است، ولی در موارد مشابه می‌توان از آیات قرآن استمداد کرد.

پیام‌ها:

- ۱- صبر و نماز، دو اهرم نیرومند در برابر مشکلات است. ﴿استعینوا بالصبر و...﴾
- ۲- هر چه در آستان خدا اظهار عجز و بندگی بیشتر کنیم، امدادهای او را بیشتر دریافت کرده و بر مشکلات پیروز خواهیم شد. ﴿استعینوا بالصبر و الصلاة﴾
- ۳- استعانت از خداوند در آیه‌ی ﴿ایاک نستعین﴾ منافاتی با استعانت از آنچه به دستور اوست، ندارد. ﴿استعینوا بالصبر﴾
- ۴- سنگین بودن نماز، گاهی نشانه‌ی تکبر در برابر خداست. ﴿لکبیرة الا علی الخاشعین﴾

۳. بحار، ج ۳۳، ص ۲۷۳.

۲. سجده، ۲۴.

۱. رعد، ۲۴.

﴿۴۶﴾ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُم إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

(خاشعان) کسانی هستند که به (قیامت و) ملاقات (با حساب) پروردگارشان و بازگشت به او ایمان دارند.

نکته‌ها:

□ «لقاء» به معنی دیدن نیست، بلکه به معنی حضور است. چنانکه اگر نایبایی به حضور کسی برود، می‌گوید با او ملاقات کردم، گرچه او را ندیده است. صاحب مجمع‌البیان نیز می‌گوید: مراد از لقای پروردگار، ملاقات با پاداش و کیفر خداست. شاید مراد از ملاقات پروردگار، همان حالت عرفانی باشد که خاشعان در نماز پیدا می‌کنند، زیرا نماز حضور در برابر خداست.

□ اگر ﴿ظَنَّ﴾ و گمان در برابر علم باشد، مورد انتقاد است؛ ﴿ما لهم به من علم ان يتبعون الا الظن﴾^(۱) اما اگر مراد از گمان، اطمینان باشد ارزش است، گرچه یقین قوی نباشد. چنانکه خداوند نیز از رزمندگان شجاع و مخلص، به صاحبان گمان تعبیر نموده است: ﴿قال الذين يظنون انهم ملاقوا الله كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة﴾^(۲)

پیام‌ها:

۱- خاشع، در نماز احساس ملاقات با خداوند را دارد. ﴿الخاشعين الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم﴾

﴿۴۷﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

ای بنی اسرائیل! نعمتی را که به شما ارزانی داشتم، بیاد آورید و این که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.

نکته‌ها:

□ این آیه، از فرزندان و نسل حضرت یعقوب می‌خواهد که برای معرفت بیشتر خداوند و زنده شدن روح شکرگزاری و دلگرم شدن به نعمت‌های الهی، از آن موهبت‌ها و نعمت‌ها یاد کنند. البته برتری و فضیلت بنی‌اسرائیل، نسبت به مردم زمان خودشان بود. زیرا قرآن درباره مسلمانان می‌فرماید: ﴿کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ﴾^(۱) شما بهترین امت‌ها هستید. همچنین ممکن است مراد از برتری، پیروزی حضرت موسی و قوم بنی‌اسرائیل بر فرعونیان باشد، نه برتری اخلاقی و اعتقادی.^(۲) زیرا قرآن بارها از بهانه‌جویی‌های بی‌مورد و بی‌اعتقادی آنها انتقاد می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- نعمت و فضیلت بدست خداوند است. ﴿نعمتی، انعمت، فضلت﴾
- ۲- نجات از سلطه‌ی طاغوت، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است. ﴿نعمتی، فضلتکم علی العالمین﴾

﴿٤٨﴾ وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی (از عذاب خدا) را از کسی دفع نمی‌کند و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نمی‌شود و از کسی غرامت و بدلی گرفته نشود و یاری نخواهند شد.

نکته‌ها:

□ در این آیه به برخی باورهای غلط و امیدهای نابجای یهود، اشاره شده است. آنان گمان می‌کردند که در روز قیامت اجدادشان، شفیع آنان خواهد شد. چنانکه بت‌پرستان، بت‌ها را شفیع خود می‌پنداشتند. برخی از آنان قربانی کردن را کفاره‌ی گناهان دانسته و اگر پول

۲. جاثیه، ۱۶.

۱. آل‌عمران، ۱۱۰.

نداشتند، یک جفت کبوتر را سر می‌بردند. گروهی از آنان به همراه مرده، طلا و زیورات دفن می‌کردند تا به عنوان جریمه‌ی گناهانش بپردازد. غافل از آنکه قیامت بر خلاف دنیا است که برخی با پول و پارتی و یا حمایت شدن از قدرت‌ها، بر مشکلاتشان پیروز می‌شوند.

□ در روز قیامت، نسبت به کفار تمام سبب‌ها قطع؛ ﴿تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾^(۱) و نسبت‌ها محو؛ ﴿فَلَا أُنْسَابَ بَيْنَهُمْ﴾^(۲) و زبان عذرخواهی بسته می‌شود؛ ﴿فَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ﴾^(۳) مال و فرزند کارایی ندارند؛ ﴿لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾^(۴) و خویشاوندی نیز ثمری ندارد؛ ﴿لَنْ تَنْفَعَكُم أَرْحَامُكُمْ﴾^(۵) قدرت‌ها پوچ می‌شوند؛ ﴿هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ﴾^(۶) و شفاعت بدون اذن خداوند پذیرفته نمی‌شود؛ ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾^(۷) و فدیة پذیرفته نمی‌شود. ﴿لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ﴾^(۸)

بحثی درباره شفاعت

□ شفاعت از کلمه «شفع» به معنای یاری و نصرت است و به جفت چون کمک و یاور است اطلاق شده است. یعنی افرادی که مایه‌ای از ایمان و تقوا و عمل داشته و در آن روز کمبودی دارند، لطفی به آن مایه‌ها اضافه می‌شود و در اثر جفت و همراه شدن با لطف اولیای الهی، از قهر خداوند نجات می‌یابند. بنابراین شفاعت، تنها شامل کسانی می‌شود که تلاش‌گرند، ولی در راه مانده‌اند و نیاز به قدرتی دارند که در کنار آنان باشد.

□ حدود سی آیه از قرآن مربوط به شفاعت است که به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱- آیاتی که شفاعت را نفی می‌کنند، مانند: ﴿يَوْمَ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾^(۹)، روزی که معامله و دوستی و شفاعت در آن نیست.

۲- آیاتی که شفاعت را مخصوص خداوند می‌دانند، مانند: ﴿مَالِكُمْ مِنْ دُونِهِ مَنْ وَلَّى وَلَا

۱. بقره، ۱۶۶.	۲. مؤمنون، ۱۰۱.	۳. مرسلات، ۳۶.
۴. شعراء، ۸۸.	۵. ممتحنه، ۳.	۶. الحاقه، ۲۹.
۷. انبیاء، ۲۸.	۸. حدید، ۱۵.	۹. بقره، ۲۵۴.

شفیع^(۱)، غیر از او هیچ یاور و شفاعت کننده‌ای نیست.

۳- آیاتی که از شفاعت دیگران با اذن خداوند یاد می‌کنند، مانند: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا

بِإِذْنِهِ^(۲)، چه کسی در نزد او (خداوند) شفاعت می‌کند مگر به اذنش؟

۴- آیاتی که شرایط شفاعت شوندگان را بیان می‌کنند، مانند:

الف: شفاعت برای کسی است که مورد رضایت خدا باشد. ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى^(۳)﴾

ب: برای ظالمان، دوستدار و شفیع نیست. ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ^(۴)﴾

ج: فرشتگان برای مؤمنان، دعا و استغفار می‌کنند. ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا^(۵)﴾

با توجه به آیات فوق، معلوم می‌شود که شفاعت بی‌قید و شرط نیست و شفاعت به اجازه و اذن خداست و شفاعت شونده، باید واجد شرایطی باشد و اگر کسی شرایط شفاعت را دارا نباشد، هر چند همسر پیامبر خدا باشد، مورد شفاعت قرار نمی‌گیرد. چنانکه همسر نوح و لوط علیهم‌السلام به علت فسق، مشمول شفاعت نشدند. ﴿فَخَاتَمَ اللَّهُ لَهَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهَا مِنْ اللَّهِ شَيْئاً وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاهِلِينَ^(۶)﴾

بنابراین شفاعتی سازنده است که انسان را با اولیای خدا پیوند دهد و مانع یأس او شود. ولی اگر ایمان به شفاعت سبب جرأت بر گناه گردد، همانگونه که مسیحیان عقیده دارند که عیسی فدا شد تا گناهان ما بخشیده شود، هرگز قابل قبول نیست.

سؤال: آیا شفاعت اولیای خدا، به معنای ایستادن در برابر اراده‌ی خدا نیست؟ کسی را که خدا اراده کرده عذاب کند، پیامبر با شفاعت خود جلو آن اراده را نمی‌گیرد؟

پاسخ: هم کیفر بدکاران و هم اجازه شفاعت به اولیای خود، اراده و خواست اوست. بنابراین شفاعت اولیای خدا، چیزی در برابر اراده‌ی الهی نیست.

سؤال: آیا شفاعت اولیای خدا به این معناست که لطف و مهربانی آنان از خدا بیشتر است. زیرا خدا می‌خواهد عذاب کند و اولیای او شفاعت می‌کنند؟

پاسخ: هم وجود رحم در اولیای خدا و هم اجازه‌ی استفاده از آن، از طرف خداست. بنابراین

۳. انبیاء، ۲۸.

۲. بقره، ۲۵۵.

۱. سجده، ۴.

۶. تحریم، ۱۰.

۵. غافر، ۷.

۴. غافر، ۱۸.

اوست که با رحم و لطف خود، اجازه‌ی شفاعت می‌دهد.

سؤال: آیا شفاعت، اراده‌ی خدا را تغییر می‌دهد؟

پاسخ: اراده‌ی خداوند در شرائط مختلف یک نوع نیست. اراده خدا بر کیفر گناهکار است، ولی اگر او توبه کند، قهرش را برمی‌دارد. زیرا شرائط انسان گناهکار با انسان توبه‌کار فرق دارد. انسانی بخاطر محبت و ارادت و اطاعت از اولیای خدا در دنیا، مشمول شفاعت آنان می‌شود و دیگری که مخالف آنان بوده، مشمول نمی‌شود.

□ اسباب بخشایش گناهان در دنیا سه چیز است:

۱. توبه. ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَاصْلَحُوا وَبَيَّسُوا فَأُولَٰئِكَ اتَّوبَ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^(۱)

۲. ترک گناهان کبیره. ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾^(۲)

۳. حسنات و کارهای نیک. ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾^(۳)

ولی در آخرت، راه بخشش فقط شفاعت و رحمت ویژه الهی است.

پیام‌ها:

۱- ترس از حضور در دادگاه الهی، بدون وجود هرگونه وکیل یا شفیع، زمینه‌ی تقویت تقوای الهی است. ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا﴾

۲- در برابر عقاید خرافی و باطل، با قاطعیت برخورد کنید. ﴿لَا يَقْبَلُ، لَا يُؤْخَذُ﴾

﴿۴۹﴾ وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ

أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ

و (نیز به خاطر بیاورید) آن زمان که شما را از فرعونیان رهایی بخشیدیم، که همواره شما را به بدترین وجهی آزار می‌دادند، پسران شما را سر می‌بردند و زنان شما را زنده نگه می‌داشتند و در این امر، برای شما آزمایش بزرگ و سختی از طرف پروردگارتان بود.

۳. هود، ۱۱۴.

۲. نساء، ۳۱.

۱. بقره، ۱۶۰.

نکته‌ها:

□ «فرعون»، عنوان پادشاهان روم، «کسری»، عنوان پادشاهان ایران و «خاقان» عنوان پادشاهان ترک بود. فرعونِ زمان حضرت موسی، رامسیس اول نام داشت که می‌گویند جسدش در موزه قاهره نگهداری می‌شود. «فالیوم ننجیک بیدنک لتکون لمن خلفک آیه»^(۱)

□ واژه «یسومونکم» از ریشه «سوم» به معنی پی‌درپی دنبال چیزی رفتن است و «یسومونکم سوء العذاب» یعنی شما را به صورت مداوم عذاب می‌کردند. یکی از عذاب‌ها و شکنجه‌ها، کشتن پسران بود که این امر، یا به خاطر خوابی بود که در تعبیر آن به فرعون گفته بودند: تو به دست مردی از بنی اسرائیل از بین خواهی رفت، و یا به خاطر جلوگیری از رشد بنی اسرائیل بود.

پیام‌ها:

- ۱- آزادی از سلطه‌ی طاغوت‌ها، از بزرگ‌ترین نعمت‌هاست. چنانکه خداوند از میان همه نعمت‌ها، نام آن را برده است. «نَحْنُ نَاکُم»
- ۲- بیان سختی‌ها و تلخی‌های گذشته، لذت آزادی امروز را چندین برابر می‌کند. «یسومونکم ... یَذَّبَحُونَ ... یَسْتَحْيُونَ»
- ۳- طاغوت‌ها، بدون اطرافیان قدرت ندارند. «آل فرعون»
- ۴- ناگواری و آزادی، هردو وسیله‌ی آزمایش و تربیت هستند. «بَلَاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ»
- ۵- محو نیروهای دفاعی و توسعه‌ی نیروهای رفاهی، کار فرعون‌ی است. «یَذَّبَحُونَ اِبْنَائِکُمْ وَ یَسْتَحْيُونَ نَسَائِکُمْ»
- ۶- طاغوت‌ها برای حفظ نظام و سلطه‌ی خود، به هر نوع شکنجه‌ای دست می‌زنند. «یسومونکم، یَذَّبَحُونَ»

﴿ ۵۰ 〉 وَإِذْ فَرَقْنَا بِکُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَاکُمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که دریا را برای شما شکافتیم و شما را نجات دادیم و فرعونیان را در حالی که شما تماشا می‌کردید، غرق کردیم.

نکته‌ها:

□ ماجرای عبور بنی اسرائیل از رود نیل، در چند سوره قرآن بیان شده است.^(۱)
خداوند با شکافتن آب، به وسیله زدن عصای حضرت موسی علیه السلام، آنان را از رود دریاقه‌ای
نیل عبور داد.

□ در این آیه، سه معجزه‌ی الهی در کنار هم مطرح شده است:

الف: شکافتن دریا. ب: نجات بنی اسرائیل. ج: غرق فرعونیان.

پیام‌ها:

- ۱- نقش اسباب، بسته به اراده‌ی حکیمانه خداوند است. موسی عصایی داشت که گاهی از سنگ آب می جوشاند؛ ﴿فَاضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ﴾ و گاهی به آب می زد و از میان آن راه گشوده می شود. ﴿فَرَقْنَا بِكُم الْبَحْرَ﴾
- ۲- پایان شب سیه سفید است. بنی اسرائیل بعد از آن همه شکنجه و بلا به رفاه و نجات رسیدند. ﴿فَانْجَيْنَاكُمْ﴾
- ۳- انتقام از ستمگران در حضور ستمدیدگان، مرهمی برای آنهاست. ﴿انْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾

﴿٥١﴾ وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعَجَلَ مِنْ بَعْدِهِ ۖ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ

و (به خاطر بیاورید) هنگامی که با موسی چهل شب وعده گذاریم و شما پس از (آمدن) او (به میقات)، گوساله را (معبود خود) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

١. طه، ٧٧؛ شعراء، ٦٣؛ دخان، ٢٤.

نکته‌ها:

□ نام حضرت موسی (علیه السلام) در سی و چهار سوره قرآن و ۱۳۶ مرتبه آمده است. ماجرای میعاد حضرت موسی، در سوره‌های اعراف و طه نیز آمده است.^(۱) محلّ وعده، کوه طور و مدّت آن ابتدا سی شب معین شده بود و در وعده‌گاه، ده شب دیگر به آن اضافه شد که این مدّت برای دریافت کتاب تورات بود، ولی بنی‌اسرائیل علیرغم اینکه رهبری همچون هارون، برادر حضرت موسی را در میان خود داشتند، همه‌ی نعمت‌ها و الطاف الهی را فراموش کرده و به سراغ گوساله پرستی رفتند. گوساله‌ای از طلا که بدست مجسمه سازی هنرمند به نام سامری، در غیاب موسی ساخته شده بود.

□ از آیات قرآن استفاده می‌شود که در این وعده، سه مسئله مورد نظر بوده است: گرفتن تورات، اثبات مقام خلافت برای هارون، آزمایش بنی‌اسرائیل.

□ در سقوط جامعه‌ی بنی‌اسرائیل به دامن شرک، چند عامل نقش داشت:

الف: حضور نداشتن رهبری چون حضرت موسی.

ب: حضور منحرفین هنرمندی مانند سامری.

ج: استفاده از طلا و زیور آلاتی که جاذبه داشت.

د: بوق‌های پر سر و صدای تبلیغاتی. زیرا گوساله سامری صدا می‌کرد.

ه: مردم ساده و زود باور و نبود ایمان عمیق.

و: زمینه‌ی مساعد و سابقه‌ی گاو پرستی.

پیام‌ها:

- ۱- کناره‌گیری رهبران الهی از جامعه برای مدّت محدود به منظور عبادت خدا، کاری شایسته و نیکو است.^(۲) «واعدنا موسی اربعین لیلة»
- ۲- عبادت در چهل شب و به دور از مردم، دارای آثار خاصّی است. «اربعین لیلة»
- ۳- عدد چهل، در دریافت وحی و الهامات روحانی نقش دارد. «اربعین لیلة»

۱. اعراف، ۱۴۲؛ طه، ۸۶. ۲. تفسیر راهنما.

۴- شرک، ظلم به انسانیت است. زیرا که انسان دست خود را از دست خداوند برمی دارد و در دست ناهلان می گذارد. ﴿وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ﴾

﴿۵۲﴾ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

آنگاه پس از آن (انحراف) از شما درگذشتیم تا شاید شکر (این نعمت را) به جای آرید.

نکته‌ها:

□ توبه از شرک، ایمان آوردن و اظهار شهادتین است. زیرا بعثت انبیا، برای نجات انسان از شرک و کفر است. بنابراین آیه‌ی ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾^(۱) که می‌فرماید: خداوند شرک را نمی‌بخشد. مربوط به کسانی است که در حال شرک از دنیا بروند و به توحید و یگانه پرستی باز نگردند.

پیام‌ها:

- ۱- حتی برای شرک و گوساله پرستی نیز راه توبه و بازگشت وجود دارد. ﴿ثُمَّ عَفَوْنَا﴾
- ۲- عفو الهی، خود زمینه‌ای برای شکرگزاری است. ﴿عَفَوْنَا... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

﴿۵۳﴾ وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و (نیز بخاطر آورید) هنگامی که به موسی کتاب (تورات) و فرقان دادیم، تا شاید شما هدایت شوید.

نکته‌ها:

□ فرقان، وسیله‌ای است که حق را از باطل جدا می‌سازد. و چون در کتاب آسمانی حق از باطل جدا می‌شود، به آن فرقان گفته می‌شود. شاید هم مراد از فرقان، با توجه به اینکه در کنار کتاب آمده است، همان معجزات نه‌گانه یا حقایق دیگری باشد که غیر از تورات به

۱. نساء، ۴۸ و ۱۱۶.

حضرت موسی عطا شده است.

پیام‌ها:

- ۱- کتب آسمانی، بیانگر حق و مایه‌ی جداسازی حق از باطل هستند. ﴿الکتاب والفرقان﴾
- ۲- حجت از طرف خداوند تمام است، ولی مردم به خاطر هوسها، گاهی حق را نمی‌پذیرند. ﴿لعلکم﴾

﴿٥٤﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و (بخاطر بیاورید) زمانی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من! شما با (به پرستش) گرفتن گوساله، به خود ستم کردید. پس به سوی خالق خود توبه کرده و باز گردید و یکدیگر را به قتل برسانید، این کار برای شما در پیشگاه پروردگارتان بهتر است، پس خداوند توبه‌ی شما را پذیرفت، زیرا او توبه‌پذیر مهربان است.

نکته‌ها:

- مراد از فرمان «قتل نفس» در جمله: ﴿فاقتلوا انفسکم﴾ خودکشی نیست، بلکه یکدیگر را کشتن است. نظیر آیه‌ی شریفه: ﴿لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ﴾^(۱) همدیگر را طعنه نزنید. و یا نظیر آیه‌ی ﴿فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ﴾^(۲)، یعنی همدیگر را سلام دهید.
- پذیرفتن این نحو توبه‌ی سخت، برای یهودیان فضیلت است. زیرا خداوند در انتقاد از مسلمانان منافق می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ﴾^(۳) اگر بر آنان فرمان کشتن همدیگر را واجب می‌نمودیم و یا فرمان خروج از سرزمین خودشان را صادر می‌کردیم، آنرا جز افراد اندکی انجام نمی‌دادند.

۳. نساء، ۶۶.

۲. نور، ۶۱.

۱. حجرات، ۱۱.

پیام‌ها:

- ۱- مردم را با محبت برای پذیرش حدود الهی آماده کنید. ﴿یا قوم ... فاقتلوا﴾
- ۲- شرک، ظلم به خویشان است. ﴿ظلمتم انفسکم بائخاذکم العجل﴾
- ۳- هر چه برهان و معجزه و دلیل بیشتر عرضه شود، تکلیف سنگین تر و تخلّف از آن خطرناک تر خواهد بود. گوساله پرستی، بعد از دیدن آن همه معجزه، توبه‌ای جز اعدام ندارد. ﴿توبوا... فاقتلوا انفسکم﴾
- ۴- حکم مرتد، مرگ است. ﴿فاقتلوا انفسکم﴾
- ۵- مرگ در رحمت الهی، بهتر از زندگی در لعنت الهی است. ﴿ذلکم خیر لکم﴾
- ۶- اجرای حدود الهی، گرچه به قیمت قتل انسان باشد، به نفع اوست. ﴿فاقتلوا... ذلکم خیر لکم﴾
- ۷- اساس دستورات الهی، خیر رسانی به انسان است. ﴿ذلکم خیر لکم﴾
- ۸- برای جریمه‌های سنگین، باید برکات زیادی گفته شود تا مردم آماده پرداخت آن شوند. ﴿فاقتلوا... ذلکم خیر، فتاب علیکم، انه هو التّواب الرحیم﴾

﴿۵۵﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ

و(نیز بخاطر آورید) هنگامی که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه خدا را آشکارا (به چشم خود) ببینیم، پس صاعقه (جان) شما را گرفت، در حالی که تماشا می‌کردید.

نکته‌ها:

▣ پیروان حضرت موسی دو گروه شدند:

الف: گروهی برگزیده که همراه موسی عليه السلام برای مناجات و شنیدن کلام خداوند به کوه طور آمدند، ولی وقتی گفتگوی خدا و موسی را شنیدند، گفتند: از کجا بدانیم که این صدا از خداست، باید خدا را با چشم ببینیم تا بپذیریم.

ب: گروهی که با هارون ماندند و در غیاب حضرت موسی، گوساله پرست شدند. آیه ۱۵۴ سوره اعراف در مورد کسانی که دیدن خدا را طلب کردند، می فرماید: ﴿اخذتهم الرجفة﴾ آنها را زمین لرزه گرفت. شاید صاعقه ای که در این آیه مطرح است، همراه با زمین لرزه بوده و آنها با این صاعقه از دنیا رفتند. چون آیه بعد می فرماید: شما را بعد از مرگ دوباره برانگیختیم. □ این آیه پیامبر اسلام را تسلی و دلداری می دهد که از درخواست های بیهوده مردم نگران مباش. زیرا مردم از موسی درخواست های خطرناکتر داشتند.

پیام ها:

- ۱- از عاقبت لجاجت، جسارت، بی ادبی و توقعات نابجای گذشتگان، عبرت بگیرید. ﴿لن نؤمن... فاخذتکم﴾
- ۲- برای گروهی منطق و استدلال و موعظه کافی است، ولی برای گروهی قهر و غلبه لازم است. ﴿فاخذتکم﴾
- ۳- اگر خداوند نیست تا او را ببینید، اما آثار او که دیدنی است. چرا با دیدن آنها ایمان نمی آورید. ﴿فاخذتکم الصاعقة و انتم تنظرون﴾

﴿ ۵۶ ﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

سپس شما را پس از مرگتان (حیات بخشیدیم و) برانگیختیم، شاید شکر او را بجا آورید.

نکته ها:

□ زنده کردن مجدد کسانی که در اثر صاعقه از بین رفتند، به دنبال پریشانی و نگرانی و دعای حضرت موسی (علیه السلام) بود که در آیه ۱۵۵ سوره اعراف انشاء الله بحث آن خواهد آمد.

پیام ها:

- ۱- رجعت و معاد، امر محالی نیست. بعضی از مردگان در همین دنیا زنده شده اند. ﴿بعثناکم من بعد موتکم﴾

۲- رمز بروز برخی تلخی‌ها و سپس نجات از آنها، پیدا شدن روحیه‌ی شکرگزاری است. ﴿بِعِثْنَاكُمْ ... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

﴿۵۷﴾ وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَیَ كُلَّوْا مِنْ طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

و ابر را بر شما سایبان ساختیم و «مَنَّ» و «سَلَوِی» بر شما نازل کردیم (و گفتیم): از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی دادیم بخورید، (ولی شما با بهانه‌جویی‌های خود، کفران نعمت کردید. بدانید که) آنها به ما ستم نکردند، بلکه به خودشان ستم کردند.

نکته‌ها:

□ پس از نجات بنی‌اسرائیل از سلطه‌ی فرعون، به آنان دستور داده شد که وارد سرزمین فلسطین شوند. آنها به بهانه‌ی اینکه در آنجا افراد ستمگری هستند، سرپیچی کرده و به موسی گفتند: با خدایت به جنگ آنان برو، ما همین جا نشسته‌ایم. قهر خداوند آنها را فراگرفت و مدت چهل سال در بیابان «تیه» ماندگار شدند، ولی خداوند در آنجا نیز برای آنان ابرها را چون سایه‌بان قرار داد و دو نوع غذای طبیعی و گوارا به نام‌های مَنَّ و سَلَوِی، در دسترس آنان گذاشت.

□ ﴿مَنَّ﴾، به شیرهی مخصوص درختان که چون قطره بر روی آنها می‌نشیند، گفته می‌شود که همان صَمَغ است و برخی به معنی عسل وقارچ گرفته‌اند. ﴿سَلَوِی﴾ به پرندگانی مخصوص که شبیه کبوترند می‌گویند.

پیام‌ها:

- ۱- ابر و باد و باران، به فرمان خداوند هستند. ﴿ظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ﴾
- ۲- رازق بودن خداوند، محدود به شرائط خاصی نیست. در بیابان بی‌آب و علف هم، رزق طبیعی می‌فرستد. ﴿وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَی﴾
- ۳- خداوند، رزق انسان را از حلال و پاکیزه مقدر کرده است. ﴿طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾

۴- تخلف از فرامین الهی، ظلم بر خویشان است. ﴿انفسهم یظلمون﴾

﴿۵۸﴾ وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْیَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ
ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ
سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ

و (به خاطر بیاورید) زمانی که گفتیم: وارد این قریه (بیت المقدس) شوید و
از (نعمت‌های فراوان) آن، هر چه می‌خواهید با گوارایی بخورید و از درِ
(معبد بیت المقدس) سجده‌کنان و خاشعانه وارد شوید و بگویید: «حِطَّة»
(گناهان ما را بریز)، تا ما خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران،
پاداشی افزون خواهیم داد.

نکته‌ها:

□ چنانکه در سوره‌ی مائده^(۱) آمده، مراد از «قریه» در این آیه، بیت‌المقدس است. پس از
چهل سال ماندن در بیابان تیه، بنی‌اسرائیل مأمور شد که وارد شهر بیت‌المقدس شده و به
معبد درآیند و موقع داخل شدن به مسجد، کلمه‌ی «حِطَّة» را بگویند. «حِطَّة» به معنای
ریزش گناهان و طلب عفو و اظهار توبه است. در تفسیر اطیب البیان آمده است که مراد از
باب، دروازه‌ی شهر نیست، بلکه درب مسجد است که الآن هم به نام «باب الحِطَّة» معروف
می‌باشد و مراد از «سُجَّدًا» نیز سجده‌ی شکر، بعد از ورود به مسجد است.

پیام‌ها:

- ۱- برای ورود به مکان‌های مقدس، احترام مخصوص لازم است. ﴿ادخلوا...سجداً﴾
- ۲- بخشش، از اوست، اما استغفار و طلب آمرزش، باید از سوی ما باشد. ﴿قولوا
حِطَّةً نغفر لكم﴾
- ۳- آداب دعا و شیوه توبه را نیز باید از خدا بیاموزیم. ﴿ادخلوا...سجداً وقولوا حِطَّة﴾

- ۴- عمل به دستورات خداوند، زمینه‌ی آمرزش ماست. ﴿ادخلوا... قولوا... نغفر لكم﴾
 ۵- استغفار، برای گناهکار مایه‌ی آمرزش و برای نیکوکار اعتلای درجه است.
 ﴿نغفر لكم خطاياكم و سنزيد المحسنين﴾

﴿۵۹﴾ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

اما ستمگران (آن سخن را) به سخن دیگری غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود، تبدیل کردند (و به جای حطّه، به عنوان مسخره گفتند: حنطه، یعنی گندم). پس ما بر آن ستمکاران به سزای گناهی که مرتکب می‌شدند، عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

نکته‌ها:

- در آیات ۱۶۱ و ۱۶۲ سوره اعراف، مشابه این آیه و آیه‌ی قبل تکرار شده و کلمه‌ی ﴿رجز﴾ به معنای عذاب، بیماری طاعون و حالت اضطراب بکار رفته است.
- سنت خداوند، نزول رحمت است و به همین دلیل، بهترین غذا «مِنَ وَّسْلَوٰی» برای بنی‌اسرائیل نازل شد، ولی به خاطر کج روی، عذاب نازل می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- ظلم و گناه، زمینه‌ساز تغییر و تحریف قانون است. ﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾
- ۲- تا وقتی که روش و شیوه کاری بیان نشده، انسان آزاد است تا با نظر خود عمل کند، ولی بعد از بیان روشها، عذری در تغییر آن نیست. ﴿قِيلَ لَهُمْ﴾
- ۳- جزای تحریف گران قوانین الهی، قهر و عذاب است. ﴿رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ﴾
- ۴- همه‌ی پاداش‌ها و کیفرها مربوط به آخرت نیست، بلکه بعضی از کیفرها در همین دنیا صورت می‌پذیرد. ﴿فَأَنْزَلْنَا... رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ﴾
- ۵- اگر کج روی برای انسان عادت شد، قهر الهی فرا می‌رسد. ﴿كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾

﴿۶۰﴾ وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ
فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كُفُوءًا
وَاشْرَبُوا مِنْ رَزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

و (بخاطر بیاور) زمانی که موسی برای قوم خویش طلب آب کرد، به او گفتیم: عصای خود را به سنگ بزن، ناگاه دوازده چشمه‌ی آب از آن جوشید، (بطوری که) هر یک از افراد (طوائف دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل) آب‌شخور خود را شناخت. (گفتیم): از روزی الهی بخورید و بیاشامید و در زمین، تبه‌کارانه فساد نکنید!

نکته‌ها:

□ شاید در عدد دوازده، راز و رمزی نهفته است. زیرا عدد ماههای سال، عدد نقبای بنی‌اسرائیل و تعداد حواریون حضرت عیسی (ع) و عدد ائمه‌ی معصومین (ع)، دوازده است. □ در آیه، همراه با کلمه‌ی «مفسدین»، «لا تعنوا» نیز آمده است. «عنوا» به معنی فساد شدید است و شاید در کنار هم قرار گرفتن این دو کلمه، می‌خواهد از توجه و تعمّد و روحیه‌ی فساد انگیزی نهی کند. چرا که لغزش غیر عمد و بدون قصد فتنه‌انگیزی، مورد عفو قرار می‌گیرد.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا، در فکر تأمین نیازهای مادی مردم نیز هستند. «اذ استسقی موسی لقومه»
- ۲- همه چیز، حتی آب خوردن را از خداوند بخواهیم. «استسقی»
- ۳- قوانین طبیعت، محکوم اراده‌ی خداوند است. «اضرب... فانفجرت» خداوند هم سبب‌ساز و هم سبب‌سوز است. با یک عصا و از دست یک نفر، یک‌بار آب را می‌خشکاند و یک‌بار آب را جاری می‌سازد.
- ۴- دعای انبیا، مستجاب است. «استسقی، فانفجرت»
- ۵- جاری شدن آب با زدن عصا به سنگ، یک معجزه است و پیدایش دوازده

- چشمه برای دوازده قبیله، معجزه‌ای دیگر. ﴿اثنتا عشرة﴾
- ۶- توزیع منظم و عادلانه و حساب شده، مایه‌ی امنیّت و صفا و مانع پیداشدن اختلاف است. ﴿قد علم کل اناس مشربهم﴾
- ۷- بهره‌گیری از نعمت‌های الهی، نباید زمینه‌ساز فساد باشد. ﴿کلوا... ولا تعثوا﴾
- ۸- برای جلوگیری از فساد، از محبت‌ها و لطف خداوند به انسان بگویید. ﴿کلوا و اشربوا... ولا تعثوا﴾

﴿۶۱﴾ وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ
يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسُهَا
وَبَصْلِهَا قَالِ اتَّسَتَبَدِّلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبِطُوا
مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَ
بَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ
يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

و (نیز بخاطر آورد) زمانی که گفتید: ای موسی! ما هرگز یک نوع غذا را تحمل نمی‌کنیم، پس پروردگارت را بخوان تا از آنچه (به طور طبیعی از) زمین می‌رویانند، از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیازش، برای ما (نیز) برویانند. موسی گفت: آیا (غذای) پست‌تر را بجای نعمت بهتر می‌خواهید؟ (اکنون که چنین است بکوشید از این بیابان خارج شده و) وارد شهر شوید، که هر چه خواستید برای شما فراهم است. پس (مهر) ذلت و درماندگی، بر آنها زده شد و (مجدداً) گرفتار غضب پروردگار شدند. این بدان جهت بود که آنها به آیات الهی کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، و این به سبب آن بود که آنان گنهکار و سرکش و متجاوز بودند.

نکته‌ها:

□ بنی اسرائیل به جای شکرگزاری از نعمت‌های «مَنْ و سلوی»، به فکر زیاده‌خواهی و تنوع طلبی افتاده و از غذاهای زمینی خواستند و برای نمونه، تعدادی از آنها مانند: سبزی، خیار، پیاز و سیر را نام بردند. حضرت موسی در برابر این درخواست‌ها، ضمن تأسف از این‌که آنها نعمت‌های نیکو و بهتر را با نعمت‌های ساده عوض می‌کنند، به آنها گفت: اگر بنای کامیابی از اینها را دارید، باید به شهر رفته و با دشمنانتان بجنگید، شما از یک طرف حال جهاد ندارید و از طرف دیگر تمام امتیازات شهرنشینی را می‌خواهید. سرانجام این قوم با چنین ویژگی‌ها و خصوصیات، به ذلت و خواری افتاده و گرفتار قهر و غضب الهی خواهند شد. تنوع طلبی و افزون خواهی، دامی برای اسیر شدن انسان‌هاست. استعمارگران نیز از همین خصیصه‌ی مردم، برای لباس، مسکن، مرکب و تجملات استفاده کرده و مردم را به اسارت خود می‌کشند.

پیام‌ها:

- ۱- شکم پرستی، عامل هبوط و سقوط انسان‌هاست. «لن نصبر علی طعام واحد... اهبطوا»
- ۲- رفاه طلبی، زمینه‌ی ذلت و خواری است. «لن نصبر... ضربت علیهم الذلّة...»
- ۳- بی ادبی، نشانه‌ی روحیه‌ی سرکشی و طغیانگری است. آنها می‌توانستند بجای «لن نصبر» هرگز صبر نمی‌کنیم، بگویند: یک نواختی غذا برای ما سنگین شده است. و یا بجای «فادع لنا ربّک»، بگویند: «فادع لنا ربّنا»
- ۴- بنی اسرائیل، نژاد پر توقع و افزون طلب هستند. «فادع لنا، یخرج لنا»
- ۵- بیان خواسته‌های جزئی، نشانه‌ی شدت وابستگی و حقارت طبع است. «بقل، قثاء، فوم، عدس و بصل»
- ۶- راضی بودن به آنچه خداوند خواسته و صبر بر آن، تأمین کننده‌ی خیر و مصلحت واقعی انسان است. «أتستبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر...»
- ۷- شهرنشینی و داشتن همه نوع امکانات، نشانه‌ی رشد و تکامل نیست، بلکه گاهی مایه‌ی سقوط و هبوط است. «اهبطوا مصرأ»

- ۸- کارهای خطرناک، وابسته به افکار انحرافی و خطرناک است. ﴿یکفرون، یقتلون﴾
 ۹- تاریخ انبیا، با شهادت در راه خداوند گره خورده است. ﴿یقتلون النبیین﴾
 ۱۰- تعدی و معصیت پی در پی، موجب کفر و کفر، عامل هر گونه جنایت است. ﴿یکفرون، عصوا﴾
 ۱۱- ذلت و بدبختی، مربوط به نژاد نیست، بلکه مربوط به خصوصیات و عقاید و اعمال انسان هاست. ﴿ذلک باتّهم کانوا یکفرون﴾

﴿۶۲﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ
 بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ
 لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که (به اسلام) ایمان آورده و کسانی که یهودی شدند و نصاری و صابئان، هرکس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس برای آنها در نزد پروردگارشان، پاداش و اجر است و بر آنها ترسی نیست و آنها محزون نمی شوند.

نکته‌ها:

□ در تفسیر نمونه از جامع البیان، نقل شده است: سلمان فارسی به رسول اکرم ﷺ گفت: دوستان من که اهل ایمان و نماز بودند، ولی شما را ندیدند تا به شما ایمان بیاورند، وضع آنها در قیامت چگونه است؟ یکی از حاضران جواب داد: اهل دوزخند. ولی این آیه نازل شد که هر کدام از پیروان ادیان که در عصر خود بر طبق وظایف و فرمان الهی عمل کرده‌اند، مأجورند. البته این آیه نمی‌تواند بهانه و دستاویزی برای ماندن در یهودیت و مسیحیت باشد. زیرا اولاً: قرآن، اهل کتاب را به اسلام دعوت نموده است و ثانیاً: تهدید کرده که اگر آگاهانه به سراغ دینی غیر از اسلام بروند، مورد قبول نیست.^(۱)

□ مراد از «الَّذِينَ هَادُوا» یهودیان هستند. این نامگذاری یا به سبب اظهار توبه‌ی آنان است که با تعبیر «إِنَّا هَدَيْنَاكَ إِلَيْكَ»^(۱) آمده است و یا به جهت آنکه این قوم به یکی از فرزندان حضرت یعقوب که یهود نام داشت، منسوب بودند.

□ مراد از «نصارى»، مسیحیان هستند که در جواب حضرت عیسی که فرمود: «مَنْ أَنْصَارِي» گفتند: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ»^(۲). شاید هم این نامگذاری به جهت سکونت آنان در منطقه ناصریه، زادگاه عیسی عليه السلام باشد.

□ «صائین» به کسانی گفته می‌شود که خود را پیروان حضرت یحیی می‌دانند و برای ستارگان، قدرت تدبیر قائلند. نام این گروه در سوره‌های بقره، مائده و حج، در کنار یهود، نصاری، مجوس و مشرکان آمده است^(۳) و از اینجا معلوم می‌شود که صابئان غیر از چهار دسته‌ی مذکورند. پیروان این آئین نیز همانند سایر اهل کتاب، به اسلام دعوت شده‌اند. اینها با توجه به اعتقادات خاص خود، پیروان اندکی دارند و اهل تبلیغ از دین خودشان نیستند. آنها بیشتر در کنار رودخانه‌ها و دریاها زندگی می‌کنند و گوشه‌گیر و منزوی هستند. این افراد، غسل‌های متعددی دارند که در تابستان و زمستان باید در رودخانه و آب جاری انجام دهند. هم اکنون تعداد نزدیک به پنج هزار نفر از آنان در خوزستان در کنار رود کارون و شهرهای دیگر آن استان زندگی می‌کنند و قریب به هشت هزار نفر نیز در عراق در کنار دجله و شهرهای دیگر عراق سکونت دارند.

پیام‌ها:

- ۱- تمام ادیان آسمانی، اصول مشترک دارند؛ توحید، معاد و انجام اعمال صالح.
- «آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا»
- ۲- مهم‌ترین اصل اعتقادی بعد از توحید، معاد است. «آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»
- ۳- صاحبان ادیان دیگر در صورت بی‌اطلاعی از اسلام، چه قبل از اسلام و چه

۱. اعراف، ۱۵۶. ۲. صف، ۱۴.

۳. بقره، ۶۲؛ مائده، ۶۹؛ حج، ۱۷.

بعد از اسلام، اگر به دین آسمانی خود ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند و در بی اطلاعی خود مقصّر نباشند، اهل نجات هستند. ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ... لَاخَوْفَ عَلَيْهِمْ...﴾

۴- انسان، تنها در سایه‌ی ایمان به خداوند و امید به معاد و انجام عمل صالح، آرامش می‌یابد. ﴿لَاخَوْفَ عَلَيْهِمْ﴾
 ۵- سعادت و کرامت، مربوط به ایمان و عمل صالح است، نه عنوانِ مسلم، یهودی، مسیحی، صابئی. ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ... لَاخَوْفَ عَلَيْهِمْ...﴾

﴿۶۳﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

و (یاد کن) زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم (و گفتیم): آنچه را (از آیات و دستورات خداوند) به شما داده‌ایم، با قدرت بگیرید و آنچه را در آن هست، به خاطر داشته باشید (و به آن عمل کنید) تا پرهیزگار شوید.

نکته‌ها:

□ ماجرای کنده شدن کوه طور از جای خود و قرار گرفتن در بالای سر یهود، در سوره‌های بقره،^(۱) نساء^(۲) و اعراف^(۳) نیز آمده است. همچنین شاید مراد از پیمان مطرح شده در این آیه، همان پیمانی باشد که در سوره‌های بقره^(۴) و مائده^(۵) آمده است.

پیام‌ها:

۱- تعهّد گرفتن، یکی از عوامل و انگیزه‌های عمل است. ﴿اخذنا ميثاقكم﴾
 ۲- خداوند، هم از طریق فرستادن پیامبر و هم با نشان دادن کارهای خارق العاده،

۳. اعراف، ۱۷۱.

۲. نساء، ۱۵۴.

۱. بقره، ۹۳.

۵. مائده، ۱۲.

۴. بقره، ۴۰ و ۸۲.

- حجّت را بر مردم تمام کرده است. «رفعنا فوقکم الطور»
- ۳- تهدید، برای سرکوب کردن افراد مغرور و لجوج، یک وسیله‌ی تربیتی است. «رفعنا فوقکم الطور»
- ۴- حفظ دستاوردهای انقلاب (نجات از سلطه‌ی فرعون و آزاد شدن از اسارت و...)، باید با قدرت و قوّت دنبال شود. «رفعنا فوقکم الطور»
- ۵- عمل به آیات و احکام الهی، باید همراه با جدّیت، عشق و تصمیم باشد نه شوخی، نه عادت، نه شک و نه تشریفات. «خذوا ما اتیناکم بقوة»
- ۶- معارف دینی باید با تدریس و تبلیغ، در اذهان مردم زنده بماند. «اذکروا ما فیه»
- ۷- یاد آیات الهی و تدبّر در آنها، زمینه‌ساز تقواست. «اذکروا ما فیه لعلکم تتقون»

﴿ ۶۴ ﴾ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ

مِّنَ الْخَاسِرِينَ

سپس شما بعد از این جریان (که کوه طور را بالای سر خود دیدید، بازهم روی گردان شدید و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود قطعاً از زیانکاران بودید.

پیام‌ها:

- ۱- انسان غافل، مهم‌ترین تهدیدها را فراموش می‌کند. «ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ»
- ۲- نومید نشوید، زیرا که خداوند با متخلّفان نیز با فضل و رحمت برخورد می‌کند. «فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ»
- ۳- نجات از خسارت، در سایه‌ی فضل و رحمت الهی است. «فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِّنَ الْخَاسِرِينَ»

﴿ ۶۵ ﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا

قَرَدَةً خَاسِئِينَ

قطعاً شما از (سرنوشت) کسانی از خودتان که در روز شنبه، نافرمانی کردند (و) به جای تعطیل کردن کار در این روز، دنبال کار رفتند) آگاهید، ما (به خاطر این نافرمانی) به آنان گفتیم: به شکل بوزینه باشید در حالی که مطرود هستید.

نکته‌ها:

□ یکی از احکام تورات، وجوب تعطیل کردن شنبه بود که حرص و آز، گروهی از بنی اسرائیل را به کار واداشت و با حيله‌ای که بعداً خواهیم گفت، روزهای شنبه، کار می‌کردند. لذا خداوند، افراد حيله‌گر را به صورت بوزینه در آورد تا درس عبرتی برای دیگران باشد. این ماجرا علاوه بر این آیه در سوره اعراف^(۱) نیز آمده است. و اصولاً مسخ چهره، یکی از عذاب‌های الهی و تحقق قهر خداوندی است. گروهی از مسیحیان نیز بعد از نزول مائده آسمانی، کفر ورزیدند که به شکل بوزینه و خوک در آمدند. ﴿وَجَعَلْ مِنْهُمْ الْقِرْدَ وَ الْخَنَازِيرَ﴾^(۲)

□ کلمه‌ی ﴿سَبْتٌ﴾ به معنای قطع و دست کشیدن از کار است. چنانکه در آیه‌ای دیگر، درباره‌ی نقش خواب فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سَبَاتًا﴾^(۳) و لذا شنبه، روز تعطیلی یهود، «یوم السَّبْت» نامیده شده است.

□ ﴿خَاسِئِينَ﴾ از ماده «خَسَأ» به معنی «طرد نمودن» است. این واژه ابتدا برای طرد سگ بکار رفته، ولی سپس به طور عام استعمال شده است. در آیه بجای «قِرْدَ خَاسِئَةٍ»، ﴿خَاسِئِينَ﴾ فرموده که صفت برای جمع مذکر عاقل است، شاید این استعمال برای آن است که جسم آنان تبدیل به بوزینه شده، نه روح و عقل انسانی آنان. زیرا در این صورت، عذاب بیشتری می‌کشند. هر چند که برخی، همانند مراعی در تفسیر خود، مراد از بوزینه شدن را یک تشبیه دانسته و گفته‌اند: این آیه نیز نظیر آیه‌ی ﴿كَمِثْلِ الْحَمَارِ﴾ و یا ﴿كَالْأَنْعَامِ﴾ است. یعنی مسخ معنوی آنان منظور است، نه مسخ صوری و ظاهری. ولی در تفسیر اطیب البیان روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمودند: خداوند هفتصد امت را در تاریخ به خاطر کفرشان، تغییر چهره داده و به سیزده نوع حیوان، تبدیل شده‌اند.^(۴)

۳. نبأ، ۹.

۲. مائده، ۶۰.

۱. اعراف، ۱۶۳ - ۱۶۶.

۴. بحار، ج ۱۴، ص ۷۸۷.

□ همان گونه که در روایات می‌خوانیم دامنه مسخ در قیامت با توجه به خصوصیات روحی افراد، گسترده‌تر خواهد بود. در قیامت مردم ده گونه محشور می‌شوند:

۱. شایعه‌سازان، به صورت میمون. ۲. حرام‌خواران، به صورت خوک. ۳. رباخواران، واژگونه.
۴. قاضی ناحق، کور. ۵. خودخواهان مغرور، کر و لال. ۶. عالم بی‌عمل، در حال جویدن زبان خود.
۷. همسایه آزار، دست و پا بریده. ۸. خبرچین، آویخته به شاخه‌های آتش. ۹. عیاشان، بد بوتر از مردار. ۱۰. مستکبران، در پوششی از آتش.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- از دانستنی‌های تاریخ، عبرت بگیرید. ﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمْ﴾
- ۲- کسی که حکم خدا را نسخ کند، خود را مسخ کرده است. تغییر و تحریف چهره دین، تغییر چهره انسانیت را بدنبال دارد. ﴿اعْتَدُوا... كُونُوا قِرْدَةً﴾
- ۳- در جهان طبیعت، تبدیل موجودی به موجود دیگر ممکن است. ﴿كُونُوا قِرْدَةً﴾
- ۴- حیوانات، از رحمت خداوند دور نیستند، ولی حیوان شدن انسان، نشانه‌ی قهر و طرد الهی است. ﴿كُونُوا قِرْدَةً خَاسِئِينَ﴾

﴿٦٦﴾ فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ

ما این عقوبت را عبرتی برای حاضران معاصر و نسل‌های بعدشان و پندی برای پرهیزکاران قرار دادیم.

نکته‌ها:

- «نکال» عذابی است که اثر آن باقی و ظاهر باشد تا دیگران ببینند و عبرت بگیرند.
- امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از ﴿لِما بین یدِیها﴾، مردم زمان نزول بلا هستند و مراد از ﴿ما خلفها﴾، امت‌های بعد از نزولند که شامل ما مسلمانان نیز می‌شود.

۱. تفسیر مجمع‌البیان و نورالتقلین و صافی، ذیل آیه ۱۸ سوره نبأ.

پیام‌ها:

- ۱- شکست‌ها و پیروزی‌ها باید برای آیندگان درس باشد. ﴿كَلَّا... مَا خَلَفَهَا﴾
- ۲- عبرت گرفتن و پندپذیری، نیازمند داشتن روحیه‌ی تقواست. ﴿مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾

﴿۶۷﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوعًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ

و (بخاطر بیاورید) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما فرمان می‌دهد (برای یافتن قاتل) ماده گاوی را ذبح کنید، گفتند: آیا ما را به تمسخر می‌گیری؟ (موسی) گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه از جاهلان باشم.

نکته‌ها:

□ این سوره را به جهت این داستان، سوره بقره نامیده‌اند. فرمان ذبح گاو، در تورات^(۱) به عنوان یک قانون قضایی مطرح شده است و خلاصه‌ی ماجرا از این قرار بوده که مقتولی در بین بنی‌اسرائیل پیدا شد که قاتل آن معلوم نبود. در میان قوم نزاع و درگیری شروع شد و هر قبیله، قتل را به طایفه و قبیله‌ای دیگر نسبت می‌داد و خود را تبرئه می‌کرد. آنها برای داوری و حل مشکل، نزد حضرت موسی رفتند. موسی علیه السلام به آنها فرمود: خداوند دستور داده گاوی را ذبح کنید و قطعه‌ای از بدن آنرا به مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند. آنها با شنیدن این جواب به موسی علیه السلام گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ موسی گفت: مسخره کردن کار جاهلان است و من به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم. □ در فرهنگ قرآن و روایات، جهل به معنای بی‌خردی است، نه نادانی. لذا کلمه‌ی «جهل» در برابر «عقل» بکار می‌رود، نه در برابر علم. و چون مسخره کردن دیگران، نشانه‌ی بی‌خردی است، حضرت موسی از آن به خدا پناه می‌برد.

پیام‌ها:

- ۱- اگر فرمان خداوند، با ذهن و سلیقه‌ی ما مطابق نیامد و راز آن را نفهمیدیم،

۱. تورات، سفر تثئیه، فصل ۲۱.

- نباید آنرا انکار کنیم. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ... أَنْتَخِذُواْ هِزْوَاً»
- ۲- موسی علیه السلام دستور ذبح گاو را از سوی خدا معرفی می کند تا بلکه رعایت ادب نموده و تسلیم شوند، ولی آنها باز بهانه گیری می کنند. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ»
- ۳- خداوند اگر اراده نماید، از به هم خوردن دو مرده، مرده ای زنده می شود. «تَذْبَحُواْ بَقَرَةً»
- ۴- در کشتن گاو، تقدّس گاو کوبیده می شود. همانند بت شکنی ابراهیم علیه السلام و آتش زدن گوساله ی طلایی سامری. «تَذْبَحُواْ بَقَرَةً»
- ۵- درجه ی ایمان مردم به پیامبرشان، از برخورد آنها در مقابل دستورات وی فهمیده می شود. «اتَّخِذُواْ هِزْوَاً»
- ۶- استعاذه و پناه بردن به خدا، یکی از راه های بیمه شدن است. عصمت انبیا در سایه ی استعاذه و امثال آن است. «اعوذ...»
- ۷- مسخره کردن، کار افراد جاهل و بی خرد است. «أَكُونُ مِنَ الْجَاهِلِينَ»
- ۸- جهل و بی خردی، خطری است که اولیای خدا، از آن به خدا پناه می برند. «اعوذ بالله ان اكون من الجاهلین»
- ۹- خداوند در یک ماجرا، توحید؛ قدرت نمایی خود، نبوّت؛ معجزه موسی، و معاد؛ زنده شدن مرده را به اثبات می رساند.

﴿٦٨﴾ قَالُواْ اَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَّنَا مَا هِيَ قَالَتْ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانُ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُواْ مَا تُؤْمَرُونَ

(بنی اسرائیل به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند که آن چگونه (گاوی) است؟ (موسی) گفت: همانا خداوند می فرماید: ماده گاوی که نه پیر و از کار افتاده باشد و نه بکر و جوان، (بلکه) میان این دو (و میان سال) باشد. پس آنچه به شما دستور داده شده (هر چه زودتر) انجام دهید.

نکته‌ها:

□ وقتی بنی اسرائیل فهمیدند که موضوع جدی است، شروع به بهانه‌تراشی کردند. و به نظر برخی مفسران، احتمال می‌رود که این بهانه‌ها از طرف قاتل واقعی به مردم القا می‌شد تا مبدا رسوا شود.^(۱) در هر حال روش سؤال کردن قوم، حکایت از روحیه‌ی لجاجت آنان دارد که در آیه به آن اشاره شده و پرده از باطن آنان برداشته است.

پیام‌ها:

- ۱- با ادب سؤال کنید. در این آیه کلمه «لنا» دوبار تکرار شده و به جای «ربنا» کلمه «ربک» آمده که نشانه روح تکبر است. ﴿ادع لنا ربک یبین لنا﴾
- ۲- فرمان خداوند را سریع انجام دهید و از وسوسه و تردید پرهیز کنید. ﴿فافعلوا ما تؤمرون﴾

﴿۶۹﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لُونُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ
صَفْرَاءُ فَاقْعِ لُونُهَا تَسْرُ النَّاطِرِينَ

(آنان به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن سازد که رنگش چگونه است؟ (موسی) گفت: همانا خداوند می‌گوید: آن ماده گاوی است زرد یک دست که رنگ آن بینندگان را شاد و مسرور سازد!

نکته‌ها:

□ با این‌که فرمان ذبح، دوبار صادر شد، اما گویا برخی از آنها قاتل را می‌شناختند و نمی‌خواستند معرفی شود. لذا از روی لجاجت و بهانه‌تراشی، سؤالهای متعددی را مطرح می‌کردند، تا بالاخره از رنگ گاو سؤال کردند. خداوند در جواب آنها فرمود: رنگ آن، زرد شدید و پر رنگ و خالص باشد. رنگی که بینندگان را شادمان کند. یعنی از خوش اندامی، سلامتی، رنگ و زیبایی خاصی برخوردار باشد. ای بسا اگر وسیله‌ی وزن کردن داشتند، از

۱. تفسیر کبیر فخر رازی.

وزن گاو نیز سؤال می‌کردند!

□ از سؤالات نابجا نهی شده‌ایم. در سوره‌ی مائده می‌خوانیم: ﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ أَنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ﴾^(۱) از چیزهایی که اگر به آنها پاسخ داده شود برای شما مشکل به وجود می‌آید، سؤال نکنید.

روزی پیامبر ﷺ درباره لزوم و اهمیت حج، خطبه‌ای ایراد می‌فرمودند. در بین خطبه، شخصی سؤال کرد: آیا حج، هر سال واجب است؟ پیامبر ﷺ جواب نفرمود. آن شخص سؤال خود را تکرار کرد. حضرت ناراحت شد، فرمودند: چرا اصرار می‌کنی؟ اگر بگویم بله، کار شما مشکل می‌شود، همین که دیدید من ساکت شدم، اصرار نکنید. سپس پیامبر ﷺ فرمود: یکی از عوامل هلاکت اقوام گذشته، سؤالات نابجای آنها بود.^(۲)

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَسَكَتُ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءٍ وَلَمْ يَدْعَهَا نَسِيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا»^(۳) خداوند حکم برخی اشیا را مسکوت گذاشته است، این سکوت از سر فراموشی نیست، بلکه برای آن است که شما در عمل، در وسعت باشید. و لذا با سؤالات نابجا، موشکافی نکنید.

پیام‌ها:

- ۱- رنگ زرد، چنانکه در روایات نیز آمده، مورد سفارش دین است. ﴿فَاقِعَ لَوْنِهَا﴾
- ۲- رنگ‌ها، در روحیه‌ی انسان تأثیر دارند. ﴿لَوْنُهَا تَسْرِ النَّظَرِينَ﴾

﴿۷۰﴾ قَالُوا أَدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ

(بار دیگر به موسی) گفتند: از پروردگارت برای ما بخواه تا بر ما روشن کند چگونه گاو باشد؟ زیرا این گاو بر ما مشتبه شده و اگر خداوند بخواهد (با توضیحات تو) حتماً هدایت خواهیم شد.

۱. مائده، ۱۰۱. ۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۹۶.

۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۰۲.

نکته‌ها:

□ اعتدال در هر کاری یک ارزش است. گاهی افراد با دیدن نشانه‌ای بسیار ساده، یقین پیدا می‌کنند، ولی برخی با وجود بیان صریح؛ «أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةً» وسوسه می‌کنند. نباید در بیان‌های روشن و صریح، دچار وسوسه شد.

□ پیامبر ﷺ فرمود: بنی اسرائیل مأمور ذبح یک گاو ساده و معمولی بودند، لکن چون سخت گرفتند و بهانه آوردند، خداوند نیز بر آنان سخت گرفت.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- توجّه به مسائل فرعی، انسان را از تمرکز نسبت به مسائل اساسی، باز می‌دارد.
«إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلِينَا»
- ۲- روحیه‌ی لجاجت باعث می‌شود حقّ بر انسان مشتبه شود. «إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلِينَا»
- ۳- گاهی سؤال برای تحقیق و علم و آگاهی نیست، بلکه نشانه‌ی روح لجاجت و طفره رفتن است. «يَبِينُ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلِينَا»
- ۴- رهبران الهی، سعی صدر دارند و جسارت را به روی خود نمی‌آورند. (کلمه «رَبَّكَ» بجای «رَبَّنَا» یک نوع جسارت بود که بارها تکرار شد، ولی حضرت موسی به روی خود نیاورد.)

﴿۷۱﴾ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةً لِأَشْيَةٍ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ

(موسی) گفت: خداوند می‌فرماید: همانا آن گاوی است که نه چنان رام باشد که زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند. از هر عیبی برکنار است و هیچ لگه‌ای در (رنگ) آن نیست. گفتند: الآن حقّ (مطلب) را آوردی! پس (چنان گاوی را پیدا کرده و) آن را سر بریدند، ولی نزدیک بود انجام ندهند.

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۹.

نکته‌ها:

- «ذلول» به معنای حیوان رام شده، «تثیر» از «اثارة» به معنای شخم زدن، «مُسلّمه» به معنای سالم از هر عیب و نقص عضوی و «شِیة» از «وشی» به معنای خال، و «لاشیة» یعنی خال یا رگه‌ی رنگ دیگری نداشته باشد.
- یهود نسبت به پیامبر خود بی‌ادب بودند، با آنکه خود بدنبال بهانه و راه فرار بودند، وقتی مجبور به انجام فرمان شدند، به موسی گفتند: «الآن جئت بالحق» حالا حق گفتم. گویا قبل از این باطل می‌گفته است.

پیام‌ها:

- ۱- در اجرای طرح‌ها، عناصر و منابع فعال و تولیدی و اقتصادی را منهدم نکنید.
«لاذلول... ولا تسق»
- ۲- آنچه در راه فرمان خدا مصرف می‌شود، مناسب است سالم باشد. «مُسلّمه» در سفر حج نیز زائر خانه خدا باید روز عید قربان، حیوان سالم ذبح کند.
- ۳- غرور و هوس، کار را به جایی می‌رساند که انسان هرچه را طبق میل خودش باشد، حق می‌داند. «جئت بالحق»

﴿۷۲﴾ وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَءْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ

و (بیاد آورید) هنگامی که فردی را به قتل رساندید و سپس در باره‌ی او (قاتل)، به نزاع پرداختید، ولی خداوند آنچه را شما پنهان می‌داشتید، آشکار می‌سازد.

نکته‌ها:

- جریان قتل و فرمان ذبح گاو، در آیات قبل به طور مفصل بیان شده است، ولی این آیه خلاصه‌ی ماجرا را ذکر می‌کند تا هشداری مجدد باشد که آنچه را شما پنهان می‌داشتید، خداوند با فرمان ذبح و زدن قسمتی از گاو به بدن مقتول و زنده شدن مقتول و معرفی نمودن قاتل خویش، افشا ساخت و از خلاف‌کاری‌های شما پرده برداشت.

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: اگر انسان در لابلای سنگ‌های محکم که هیچ روزنه‌ای در آن نباشد، عملی را انجام دهد، خداوند آنرا برای مردم ظاهر می‌کند.^(۱)

□ در روایات می‌خوانیم: گاو میان سال زرد رنگ با آن خصوصیات، تنها در اختیار جوانی بود که معامله‌ی پرسودی برایش پیش آمده بود، اما چون کلید انبار زیر سر پدرش بود و او برای اینکه پدر را بیدار نکند، از سود گذشت. و خداوند برای جبران این خدمت فرزند به پدر، پاسخ بهانه‌های بنی اسرائیل را چنان قرار داد که گاو آن جوان، متعین شود تا آنرا با قیمت گران بفروشد. حضرت موسی فرمود: «انظروا الى البرّ ما يبلغ باهله» بنگرید به نیکی، که چه به اهلش می‌رساند.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- هر کس به گناه دیگران راضی باشد، در گناه آنان شریک است. خداوند به یهودیان زمان پیامبر نسبت قتل داده است، گویا آنان به قتل زمان موسی راضی بودند. ﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ﴾
- ۲- گاهی انسان با نسبت دادن جرم به دیگران، می‌خواهد با حيله آنرا از خود دفع کند. غافل از آنکه اگر خداوند بخواهد، با زدن مرده‌ای بر مرده‌ی دیگر، مسائل را روشن و مجرم را افشا می‌کند. ﴿وَاللَّهُ مَخْرُجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾

﴿۷۳﴾ فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

پس گفتیم: قسمتی از گاو ذبح شده را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرّفی کند). خداوند اینگونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید تعقل کنید.

۱. تفسیر درالمنثور.

۲. تفسیر نورالثقلین.

پیام‌ها:

- ۱- اطمینان و اعتماد مردم را جلب کنید. حضرت موسی، شخصاً به زدن قسمتی از بدن گاو به مقتول اقدام نکرد، بلکه به مردم فرمود: خودتان این کار را بکنید. «اضربوه»
- ۲- این آیه، نمونه‌ای از قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان در دنیا به عنوان رجعت و در قیامت برای پاداش است. «كَذَلِكَ يَحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى»
- ۳- دیدن نشانه‌های قدرت الهی، برای تعقل دائمی انسان‌هاست، نه تعجب لحظه‌ای. «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»
- ۴- اگر روح و فکر انسان آلوده باشد، دیدن آیات الهی نیز تعقل را در او برنمی‌انگیزد. (تعقل با واژه «لَعَلَّ» بکار رفته است.) «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

﴿٧٤﴾ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

سپس دلهای شما بعد از این جریان سخت شد، همچون سنگ یا سخت‌تر! چرا که از پاره‌ای سنگ‌ها، نهرها شکافته (وجاری) می‌شود و پاره‌ای از آنها، شکاف برمی‌دارد و آب از آن تراوش می‌کند، و بعضی از سنگ‌ها از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می‌افتند. (اما دلهای شما هیچ متأثر نمی‌شود) و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

نکته‌ها:

- آیات قبل، بسیاری از الطاف الهی درباره بنی‌اسرائیل، از قبیل: رهایی از شرّ فرعون، شکافته شدن دریا، قبول توبه آنان از گوساله‌پرستی، نزول بهترین غذاها، سایه‌بان قرار دادن ابرها و رهبری معصوم را یادآور شد و در نهایت، ماجرای قتل نفس و چگونگی کشف

قاتل با یک روش اعجاز‌آمیز را بازگو کرد. خداوند در این آیه می‌فرماید: به جهت بی‌توجهی شما به این همه نشانه و آیه که از روی لجاجت و کینه بود، دلهای شما را قساوت فراگرفت و سنگدل شدید و ای بسا که دلهایتان از سنگ نیز سخت‌تر شد.

□ سنگ‌ها، مراحل مختلفی دارند:

الف: خرد می‌شوند، از آنها نهرها جاری شده و انسان‌ها را سیراب می‌کنند. ﴿يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْاَنْهَارُ﴾

ب: انفجار ندارند، ولی حداقل خود و اطراف خود را تر می‌کنند. ﴿يَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ﴾

ج: از خشیت الهی، سقوط و سجود دارند. ﴿يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾

پیام‌ها:

- ۱- قساوت و سنگدلی، مرض روحی سختی است که به جهت لجاجت‌های پی‌درپی، برای انسان پیدا می‌شود. ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ﴾
- ۲- مشاهده‌ی آیات و الطاف الهی، در افراد لجوج به جای تقویت ایمان، موجب قساوت قلب می‌گردد.^(۱) ﴿قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ﴾
- ۳- کاری نکنیم که نسل ما، شرمنده رفتار ما شود. نیاکان سنگدل شدند، ولی خداوند به نسل آنان می‌گوید: ﴿قَسَتْ قُلُوبُكُمْ﴾
- ۴- علم، به تنهایی نورانیت نمی‌آورد. بعد از دیدن آن همه معجزه، باز سنگدل شدند. ﴿قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ﴾
- ۵- قساوت، مراحل دارد. ﴿كَالْحِجَارَةِ إِذَا شَدَّ قَسْوَةً﴾
- ۶- با ساده‌ترین تشبیه، عمیق‌ترین معارف را می‌توان بیان کرد. ﴿كَالْحِجَارَةِ﴾
- ۷- انتقادات باید مستند باشد. قرآن که می‌فرماید: دلهای بعضی از سنگ سفت‌تر است، دلیل آن را که جاری شدن آب از کنار سنگ است، بیان می‌دارد. ﴿وَإِنْ

۱. همچنان که قرآن، برای مؤمنان مایه‌ی شفا و رحمت و برای ظالمان، موجب زیان و خسارت است. اسراء، ۸۲.

باران که در لطافت طبعش، خلاف نیست در باغ، لاله روید و در شوره‌زار، خَس

من الحجارة لما يتفجر... ﴿

۸- جمادات، مرحله‌ای از شعور را دارا هستند. زیرا خوف و خشیت دارند. ﴿وانّ

منها لما يهبط من خشية الله﴾^(۱)

۹- داروی قساوت، توجّه به علم خداوند است. ﴿الحجارة... و ما الله بغافل﴾

۱۰- سنگدلی، در رفتار ما مؤثر است. ﴿قست قلوبكم ... عما تعملون﴾

۱۱- خداوند به همه‌ی کارهای ما آگاه است. ﴿وما الله بغافل عما تعملون﴾

﴿۷۵﴾ أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ

اللَّهِ ثُمَّ يَحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(پس ای مؤمنان!) آیا انتظار دارید (که یهودیان سرسخت،) به (دین) شما

ایمان بیاورند؟ در حالی که عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس

از فهمیدنش، آنرا تحریف می‌کردند با آنکه (حقّ را) می‌دانستند.

پیام‌ها:

۱- انتظار ایمان آوردن مردم نیز نیکوست، ولی همه توفیق ایمان آوردن را

ندارند، شما هم انتظار آن را نداشته باشید. ﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا﴾

۲- با وجود دانشمندان لجوج و خطرناک، امیدی به اصلاح جامعه نیست.

﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ...﴾

۳- در انتقاد، انصاف را مراعات کنیم. همه یهودیان اهل تحریف نبودند. ﴿فَرِيقٌ

منهم... يَحَرِّفُونَهُ﴾

۱. با توجّه به اینکه خشیت، تنها برخاسته از علم است، نه چیز دیگر: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ

العلماء﴾ فاطر، ۲۸. و مولوی نیز می‌گوید:

با تو می‌گویند، روزان و شبان

با شما نامحرمان، ما خاموشیم

هست محسوس حواس اهل دل

جمله‌ی ذرات پیدا و نهان

ما سمعییم و بصیرییم و هُشییم

نطق آب و نطق خاک و نطق گل

۴- شناخت حق، غیر از قبول حق است. افرادی حق را می‌شناسند، ولی حاضر نیستند به آن اقرار کنند. ﴿يَحْرِفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ﴾
 ۵- تحریفاتی خطرناک‌تر است که کارشناسانه و آگاهانه باشد. ﴿يَحْرِفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ﴾

۶- جاهلِ مقصّر، مورد تهدید است نه جاهل بی خبر. ﴿مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ﴾
 ۷- تحریف، گناه علما و دانشمندان است. ﴿يَحْرِفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

﴿۷۶﴾ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغَضِهمْ إِلَىٰ بَعْضِ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

و (همین یهودیان) هنگامی که مؤمنان را ملاقات می‌کنند، می‌گویند: ایمان آوردیم، ولی هنگامی که بعضی از آنها با بعضی دیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند: چرا آنچه را که خداوند (درباره‌ی صفات پیامبر اسلام) برای شما (در تورات) گشوده (و بیان کرده، به مسلمانان) بازگو می‌کنید تا (روز رستاخیز) در پیشگاه پروردگارتان بر ضد شما به آن استدلال کنند؟ پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

نکته‌ها:

□ طبق روایتی امام باقر علیه السلام فرمود: گروهی از یهودیان بی‌غرض، هنگامی که با مسلمانان روبرو می‌شدند، اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را که در تورات مذکور بود برای آنان شرح می‌دادند. این جریان به گوش بزرگان آنان رسید و آنها در صدد جلوگیری برآمده که چرا اوصاف و نشانه‌های محمد صلی الله علیه و آله را برای مسلمانان بازگو می‌کنید؟ اگر آنچه در تورات است به آنها خبر دهید، روز قیامت بر ضد شما به کار می‌گیرند.^(۱)

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

پیام‌ها:

- ۱- انسان وقتی حقیقت را فهمید، باید از آن پیروی کند و نباید با ارباب و تهدید دیگران و نفوذ مقام این و آن، حقیقت را نادیده بگیرد. ﴿قَالُوا اتَّخَذْتُنْهُمْ بَمَا ...﴾ ای بسا اگر در آن روز دانشمندان کتمان حق نمی‌کردند، این همه یهودی و مسیحی وجود نداشت.
- ۲- در نظر منحرفان، نفاق و کتمان حقیقت برای حفظ موقعیت و تعصب نابجا، نشانه‌ی عقل و عاقلانه عمل کردن است، در صورتی که خلاف عقل است. ﴿اتَّخَذْتُنْهُمْ ... أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

﴿۷۷﴾ أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُغْلِبُونَ

آیا نمی‌دانند که خداوند آنچه را پنهان و آنچه را آشکار می‌کند، می‌داند.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به حضور و علم خداوند، انسان را از خطاها باز می‌دارد. ﴿أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ ...﴾
- ۲- در نزد خداوند، آشکار و نهان یکسان است. ﴿يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُغْلِبُونَ﴾

﴿۷۸﴾ وَ مِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

و بعضی از آنان (یهودیان)، افراد درس ناخوانده‌ای هستند که کتاب خدا را جز خیالات و آرزوهای خود نمی‌دانند، آنها تنها پایبند گمان خویشند.

نکته‌ها:

□ برخلاف گروه پیشین، که دانشمند بوده و به اوصاف و نشانه‌های پیامبر اسلام در تورات آشنایی داشتند، ولی کتمان حقیقت می‌کردند، مردم عوام که از محتوای کتاب آسمانی خبری نداشتند، با آرزو و خیال زندگی می‌کردند. آنها فکر می‌کردند که یهود، نژاد برتر و فرزندان و محبوبان خدا هستند و به جهنم نمی‌روند و اگر مجازاتی هم برای آنان باشد، چند

روزی بیشتر نیست.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- باید جامعه‌ی خود را شناخت و با افکار و عقائد حاکم بر مردم زمان خود، آشنا بود. ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ﴾
- ۲- با وجود کتاب و معلّم، امّی بودن و بی‌سواد بودن، نقص است و باید برای دست‌یابی به کتاب حقّ، همه تلاش کنند تا مورد انتقاد قرار نگیرند. ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ﴾
- ۳- بی‌سوادی و ناآگاهی، زمینه‌ی رشد خیالات و آرزوهای نابجاست. ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ... امانی﴾
- ۴- توقّعات و انتظارات، باید بر مبنای علم باشد نه خیال. ﴿الَّا يَظُنُّونَ﴾
- ۵- در عقاید، پیروی از گمان و خیال ممنوع است. ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾

﴿۷۹﴾ قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُتُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا قَوْلٌ لَهُمْ مِّمَّا كَتَبْتَ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُونَ

پس وای بر کسانی که مطالبی را با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از طرف خداست، تا به آن بهای اندکی بستانند، پس وای بر آنها از آنچه دست‌هایشان نوشت و وای بر آنها از آنچه (از این راه) به دست می‌آورند!

نکته‌ها:

- تنها آیه‌ای که در آن سه بار کلمه «ویل» بکار رفته، همین آیه ۷۹ است که خطر علما و دانشمندان دنیاپرست را مطرح می‌کند.

۱. در سوره‌های نساء آیات ۸۰ و ۱۲۰ و بقره، آیه ۱۰۹ و مائده آیه ۲۱ نمونه‌ای از این آرزوها بیان شده است.

پیام‌ها:

- ۱- دین‌سازی، جریانی خطرناک در طول تاریخ بوده است. ﴿يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ...﴾
- ۲- بدعت، دین‌سازی، دین‌فروشی و استحمار مردم، از جمله خطراتی است که از ناحیه‌ی دانشمندان فاسد، جامعه را تهدید می‌کند. ﴿يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾
- ۳- مواظب قلم‌ها، کتاب‌ها، مقالات زهرآلود، تحریف‌گر و بدعت‌گزار باشید و به هر عالمی اعتماد نکنید. ﴿يَكْتُبُونَ... يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾
- ۴- مردم به صورت فطری علاقمند به مذهب هستند، لذا بسیاری از شیادان، سخنان خود را به نام دین و مذهب به مردم تحویل می‌دهند. ﴿يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾

- ۵- یکی از انگیزه‌های بدعت و افتراء، رسیدن به دنیاست. ﴿ثَمَنًا قَلِيلًا﴾
- ۶- از بدترین درآمدها، درآمد دین‌فروشی است. ﴿وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾
- ۷- شدیدترین عذاب‌ها متوجه کسانی است که به تفکر و اعتقاد مردم خیانت می‌کنند. تکرار کلمه ﴿وَيْلٌ... وَيْلٌ... وَيْلٌ﴾
- ۸- هر انحرافی که در طول تاریخ در اثر بدعتی بوجود آید، گناهش به گردن بدعت‌گزار است. ﴿يَكْسِبُونَ﴾ دلالت بر استمرار دارد.

﴿٨٠﴾ وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا

فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و (یهود) گفتند: جز چند روزی محدود، هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید، بگو: آیا پیمانی از نزد خدا گرفته‌اید که البته خداوند هرگز خلاف پیمان خود نمی‌کند، یا اینکه بر خداوند چیزی را نسبت می‌دهید که به آن علم ندارید؟

نکته‌ها:

□ از جمله انحرافات عقیدتی یهود، این بود که می‌گفتند: اگر بر فرض ما گنهکار باشیم، کیفر ما از دیگران کمتر است و چند روزی بیشتر، عذاب نخواهیم شد! زیرا ما از دیگران برتریم.

خداوند در این آیه، بر این طرز تفکر خط بطلان می‌کشد.

پیام‌ها:

- ۱- امتیاز طلبی، از جمله خصوصیات یهود است. ﴿وَقَالُوا لَنْ تَمْسَنَا﴾
- ۲- افکار و گفتارهای ناروا را بی‌پاسخ نگذارید. ﴿قَالُوا... قُلْ﴾
- ۳- برتری طلبی، نژادپرستی و آرزوی بدون عمل، ممنوع است. ﴿قَالُوا لَنْ تَمْسَنَا النَّار... ام تقولون﴾
- ۴- همه در برابر قانون یکسان هستند، خداوند وعده و پیمانی برای نجات قومی خاص نداده است. ﴿قُلْ اتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا﴾
- ۵- نا آگاهی از معارف دین، سبب نسبت دادن خرافات به دین می‌شود. ﴿ام تقولون علی الله ما لاتعلمون﴾

﴿۸۱﴾ بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَاطِئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

آری، هر کس بدی کسب کند و گناهش او را فراگیرد (و آثار گناهان سراسر وجودشان را بپوشاند)، آنها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند بود.

نکته‌ها:

□ برخلاف گمان بنی‌اسرائیل که خیال می‌کردند کیفر خداوند درباره‌ی آنان با کیفر الهی نسبت به دیگران تفاوت دارد، این آیه می‌فرماید: همه در برابر قانون یکسان هستند و اگر آثار گناهان، چنان انسان را احاطه کند که فرصت توبه و بازگشت نداشته باشد، برای همیشه در جهنم خواهد بود.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر خیالات و موهومات، با صراحت و قاطعیت برخورد کنید. ﴿بَلَىٰ مَنْ﴾
- ۲- کیفر و پاداش براساس آرزو نیست، بلکه براساس عمل است. ﴿بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ﴾

- ۳- آن دسته از گناهان کیفر دارند که آگاهانه و از روی عمد و اختیار مرتکب شده باشیم، نه بر اساس جهل یا جبر. ﴿کَسْبٌ﴾
- ۴- گناهکار به خیال کسب سود و بهره، گناه می‌کند. ﴿کَسْبٌ سَيِّئَةٌ﴾
- ۵- هر گناهی، آثار و عوارضی دارد که آن عوارض می‌تواند انسان را در خود غرق کند. ﴿أَحَاطَتْ﴾

﴿۸۲﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ

فِيهَا خَالِدُونَ

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند ماند.

پیام‌ها:

- ۱- در کنار تهدید، بشارت لازم است. آیه قبل کیفر گناهکار را مطرح کرد، این آیه پاداش نیکوکار را. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا... اصحاب الجنة﴾
- ۲- ایمان، از عمل جدا نیست. ﴿آمَنُوا وَعَمِلُوا...﴾
- ۳- ملاک بهشت، ایمان و عمل است، نه خیال و آرزو. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا... اصحاب الجنة﴾
- ۴- انجام یک عمل صالح کفایت نمی‌کند، بلکه داشتن خوی نیکوکاری و انجام هرگونه کار صالحی لازم است. ﴿عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾، «الصالحات» جمع و همراه با (الف و لام) آمده است، لذا همه‌ی کارهای نیک را در برمی‌گیرد.

﴿۸۳﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ

إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَٰكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ

حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ

وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ

و (بیاد آرید) زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم، جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و بینوایان، احسان کنید و با مردم، به زبان خوش سخن بگویید و نماز را برپای دارید و زکات بدهید. اما شما (با اینکه پیمان بسته بودید)، جز عده‌ی کمی، سرپیچی کردید و روی گردان شدید.

نکته‌ها:

□ احسان، جامع‌ترین و وسیع‌ترین واژه در باب نیکی است. در حال فقر والدین، احسان مادی و در حال غنای آنان، احسان روحی. چنانکه احسان به یتیم شامل؛ تأدیب، حفظ حقوق، محبت و تعلیم او می‌شود. اصول همه‌ی ادیان یکی است. چون همه‌ی این میثاق‌ها، در اسلام نیز هست.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند از طریق عقل، فطرت و وحی، از مردم پیمان می‌گیرد. ﴿اخذنا میثاق﴾
- ۲- توحید، سرلوحه‌ی مکتب انبیاست. و بعد از آن کارهای نیک قرار گرفته است. ﴿لا تعبدوا الا الله و بالوالدین احسانا﴾
- ۳- در کنار توحید، احسان به والدین مطرح است. ﴿لا تعبدوا... و بالوالدین احسانا﴾
- ۴- تبعیض و گرایش به یکی از پدر و مادر، ممنوع است. ﴿بالوالدین احساناً﴾
- ۵- ابتدا خویشان نیازمند، سپس دیگران. ﴿ذی القربی والیتامی و...﴾ البته در بین خویشاوندان نیز اولویّت‌ها محفوظ است. ﴿اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض﴾^(۱)
- ۶- احسان باید همراه با ادب و بدون منت باشد. در کنار احسان، جمله ﴿قولوا للناس حسناً﴾ آمده است.
- ۷- اگرچه به همه‌ی مردم نمی‌توان احسان کرد، ولی با همه می‌توان خوب سخن گفت. ﴿قولوا للناس حسناً﴾

۱. انفال، ۷۵.

۸- برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه‌ی مردم لازم است. ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾

۹- علاوه بر پرداخت زکات، احسان به مستمندان و ایتم نیز لازم است. در آیه هم زکات آمده و هم احسان به مساکین. ﴿احْسَانًا... وَالْمَسَاكِينَ... وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾

۱۰- نماز و رابطه با خداوند، از زکات و رابطه با فقرا جدا نیست. ﴿اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾

۱۱- نماز و زکات در ادیان دیگر نیز بوده است. ﴿اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾

۱۲- اعتقاد به توحید، احسان به والدین و ایتم و مساکین، همراه با دستور پرداخت زکات و برخورد نیکو با مردم، و پیاداشتن نماز، نشانه‌ی جامعیت اسلام است.

۱۳- ادای حقوق، دارای مراتب و مراحل است. اول حق خداوند، سپس والدین، سپس خویشاوندان، سپس یتیمان که کمبود محبت دارند و آنگاه مساکین که کمبود مادیات دارند.

۱۴- تمام احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی، میثاق و عهد خدا با انسان است. بعد از ﴿میثاق﴾ سخن از عقیده توحیدی، احسان به والدین، نماز و زکات آمده است.

﴿۸۴﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ

مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَدُونَ

و (بیاد آرید) هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خونهای یکدیگر را نریزید

و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید، پس شما (به این پیمان) اقرار

کردید و خود بر آن گواه هستید.

نکته‌ها:

□ شاید مراد از میثاق بنی اسرائیل درباره‌ی احترام به خون مردم، آیه ۳۲ سوره مائده باشد که می‌فرماید: بر بنی اسرائیل نوشتیم که هر کس شخصی را بدون دلیل و از روی فساد در زمین بکشد، گویا همه مردم را کشته است.

□ حق حیات، اولین حق برای هر انسان است و قتل نفس از گناهان کبیره می‌باشد. همچنان که در سوره‌ی مائده آیه ۳۲ کشتن یک نفر را بدون هیچ جرمی برابر با کشتن همه مردم شمرده است. امام باقر علیه السلام فرمود: تمام گناهان مقتول به گردن قاتل می‌افتد.^(۱) و نیز در حدیث آمده است: اگر اهل آسمان‌ها و زمین در قتل یک نفر مؤمن شریک شوند، همه به دوزخ می‌افتند.^(۲)

□ روش طاغوت‌ها آن است که برای محکم کردن پایگاه خود، قلعه‌ها و کاخ‌ها بنا می‌کنند و مردم را آواره کرده و مورد آزار و هتک حرمت قرار می‌دهند. در حالی که حتی بستانکار حق ندارد، بدهکار را مجبور به فروش خانه خود نماید. و اگر شخصی در مسجد برای خود جای بگیرد، کسی حق ندارد در آنجا نماز بخواند. و هر کس زودتر از دیگری مکانی را برای کار یا عبادت یا کشاورزی انتخاب نمود، در اولویت قرار می‌گیرد و احدی حق مزاحمت ندارد.

□ انتقاد از یهودیان زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله که در جمله «اقررتم و انتم» به چشم می‌خورد به خاطر عملکرد نیاکانشان است. آری، هر کس به کار شخصی یا قومی مربوط به زمان‌های گذشته یا آینده راضی باشد، شریک در آن قلمداد می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- برای اطمینان از انجام کارهای مهم، سفارش و فرمان کافی نیست، میثاق و تعهد لازم است. ﴿اخذنا میثاقکم﴾
- ۲- امنیت جان و وطن، سفارش خداوند و مکاتب الهی است. ﴿لاتسفکون، لاتخرجون﴾
- ۳- علاقه به وطن، یک حق فطری و طبیعی است و سلب این حق، ظلم آشکار است. ﴿ولا تخرجون أنفسکم من دیارکم﴾
- ۴- جامعه به منزله‌ی پیکری واحد است که افراد آن، اعضای این پیکرند.

۱. میزان الحکمه و ثواب الاعمال ص ۳۲۸.

۲. میزان الحکمه و وسائل، ج ۱۹، ص ۸.

﴿دماءکم، انفسکم﴾^(۱)

﴿۸۵﴾ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمُ أُسَارَى تَفَادَوْهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

اما این شما هستید که یکدیگر را به قتل می‌رسانید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان (آواره و) بیرون می‌کنید و بر علیه آنان، به گناه و تجاوز همدیگر را پشتیبانی می‌کنید. ولی اگر همانان به صورت اسیران نزد شما آیند، باز خریدشان می‌کنید (تا آزادشان سازید) در حالی که (نه تنها کشتن، بلکه) بیرون راندن آنها (نیز) بر شما حرام بود. آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به برخی دیگر کافر می‌شوید؟ پس جزای هر کس از شما که این عمل را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز قیامت به سخت‌ترین عذاب باز برده شوند و خداوند از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.

نکته‌ها:

□ خداوند در این آیه، بنی‌اسرائیل را سرزنش می‌کند که علیرغم پیمان و میثاقی که داشتید، همدیگر را کشتید و یکدیگر را از سرزمین‌هایتان بیرون کردید. شما موظف بودید یک جامعه‌ی متحد براساس روابط صحیح خانوادگی و رسیدگی به محرومان تشکیل دهید، ولی

۱. از کلمه «دماءکم» و «انفسکم» استفاده می‌شود، کشتن یا اخراج دیگری در واقع کشتن و

اخراج خود است. سعدی می‌گوید:

که در آفرینش زیک گوهرند

بنی آدم اعضای یکدیگرند

به جای آن در گناه و تجاوز به حقوق دیگران، یکدیگر را یاری و حمایت نمودید و در جامعه، هرج و مرج و تفرقه و خونریزی را رواج دادید. با حمایت شما، حاکمان ظالم جرأت قتل و تبعید پیدا کردند و عجیب این که شما به حکم تورات، اگر در این درگیری‌ها اسیری داشته باشید با پرداخت فدیة آزادش می‌نمایید، در حالی که حکم تورات را در تحریم قتل و تبعید، گوش نمی‌دهید. حاضرید همدیگر را به دست خود بکشید، ولی حاضر نیستید اسیر یکدیگر باشید! اگر اسارت توهین است، کشتن از آن بدتر است، و اگر فدیة دادن و آزاد کردن اسیران، فرمان تورات است، نهی از قتل و تبعید هم فرمان خداوند است! آری، شما تسلیم فرمان خداوند نیستید، بلکه آیات الهی را هر جا مطابق میل و سلیقه‌ی خودتان باشد می‌پذیرید و هر کجا نباشد، زیر بار نمی‌روید.

□ این آیه نسبت به خطر التقاط، هشدار می‌دهد که چگونه افرادی بخشی از دین را می‌پذیرند و قسمت دیگر آنرا رها می‌کنند. مسلمانانی که به احکام فردی عمل می‌کنند، ولی نسبت به مسائل اجتماعی بی‌تفاوتند، باید در انتظار خواری و ذلت دنیا و عذاب قیامت باشند. ای بسا! کسانی که شرایط و احکام نماز و روزه را مراعات می‌کنند، ولی در شرایط و وظایف حاکم و حکومت، متعهد نیستند.

پیام‌ها:

۱- قرآن، کشتن دیگران را، به کشتن نفس خود تعبیر کرده است تا بگوید دیگرکشی، خودکشی است و افراد یک جامعه همچون اعضای یک پیکرند.
﴿تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ﴾

۲- یاری رسانی و همکاری در گناه و تجاوز، ممنوع است.^(۱) ﴿تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾

۱. در احادیث آمده است: اگر کسی ستمگر را در ظلم و ستم راهنمایی و کمک کند، در دوزخ قرین «هامان» وزیر فرعون خواهد بود. و حتی آماده کردن دوات و قلم برای ستمگر، جایز نیست. امام کاظم علیه السلام خطاب به یکی از مسلمانان بزرگوار فرمود: کرایه دادن شتر به دستگاه هارون الرشید هر چند برای سفر حج باشد، جایز نیست. تفسیر اطیب البیان.

۳- علامت ایمان، عمل است و اگر کسی به دستورات دین عمل نکند، گویا ایمان ندارد. «أَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ» قرآن، به جای انتقاد از اینکه چرا بعضی دستورات را عمل می‌کنید و بعضی را رها می‌کنید، فرموده است: چرا به بعضی ایمان می‌آورید و به بعضی کفر می‌ورزید.

۴- نشانه‌ی ایمان واقعی، عمل به دستوراتی است که برخلاف سلیقه‌های شخصی انسان باشد وگرنه انجام دستورات مطابق میل انسان، نشانی از میزان ایمان واقعی ندارد. «تَقْتُلُونَ، تَفَادُوهُمْ» (در کشتن یکدیگر به تورات کاری ندارید، ولی در آزاد سازی اسیران اهل ایمان می‌شوید!)

۵- کفر به بعضی از آیات، در واقع کفر به تمام احکام است. و به همین جهت جزای کسانی که به قسمتی از آیات عمل نکنند، خواری دنیا و عذاب قیامت خواهد بود. «خِزَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... يَرْدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ»

﴿۸۶﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُفُ عَنْهُمْ
الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

آنها کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای (از دست دادن) آخرت خریده‌اند، پس در مجازات آنان تخفیفی داده نمی‌شود و آنها یاری نخواهند شد.

نکته‌ها:

□ این آیه ریشه‌ی پیمان‌شکنی‌ها، قتل نفس‌ها و عمل نکردن به برخی آیات را چنین بیان می‌کند: آنها دنبال زندگی دنیوی هستند و تنها به قوانینی که منافعشان را تأمین کند، پای‌بند هستند و به هر قانونی که ضرری به منافع دنیوی آنان بزند بی‌اعتنایند. پس عذاب الهی برای این رفاه طلبان دنیاپرست، تخفیف ندارد و بر خلاف خیال و گمانشان که ادعا می‌کنند؛ یا اصلاً عذاب نخواهند شد و یا چند روزی بیشتر مجازات نمی‌بینند، آنان نیز مثل همه‌ی مجرمان، در برابر اعمال خود مسئولند.

پیام‌ها:

- ۱- انسان، آزاد است و حق انتخاب دارد. تمام آیاتی که می‌فرماید: انسان دنیا را خرید و آخرت را فروخت، دلیل این هستند که انسان مجبور نیست، بلکه اختیار دارد و خود با فکر و مقایسه، می‌سنجد و انتخاب می‌کند. ﴿اشتروا﴾
- ۲- همه در برابر قانون الهی یکسان هستند. ﴿فَلَا يَخْضِفُ﴾ اینکه بنی اسرائیل خود را نژاد برتر، فرزند و محبوب خدا می‌دانند، گمان و وهمی بیش نیست. قهر الهی برای هیچ انسان و نژادی که در مسیر لجاجت و کفر است، استثنا برنمی‌دارد.
- ۳- دنیاطلبی، یکی از انگیزه‌های قتل می‌باشد. ﴿تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ... اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾

﴿۸۷﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ

و همانا ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و از پس او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم (معجزات و) دلایل روشن بخشیدیم و او را با روح القدس، تأیید و یاری نمودیم. پس چرا هرگاه پیامبری چیزی (از احکام و دستورات) برخلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر ورزیدید. (و به جای ایمان آوردن به او) جمعی را تکذیب و جمعی را به قتل رساندید؟!

نکته‌ها:

- این آیه از استمرار لطف خداوند برای هدایت مردم سخن می‌گوید که پس از موسی علیه السلام پیامبرانی چون داوود، سلیمان، یوشع، زکریا و یحیی - علیهم السلام - آمدند و بعد از آن بزرگواران، خداوند حضرت عیسی علیه السلام را با دلایل روشن فرستاد که از سوی روح القدس ^(۱)

۱. از آیه ی ۱۰۲ سوره ی نحل معلوم می‌شود که روح القدس همان جبرئیل است.

یاری و تأیید می‌شد، ولی بنی‌اسرائیل راه استکبار و گردنکشی را پیش گرفتند و بجای پذیرش هدایت الهی، به تکذیب و قتل انبیا دست زدند.

□ نقل تاریخ انبیا، یک نوع تسلی برای پیامبر اسلام و مؤمنان است که تحمل رنجها برای آنان آسان شود.

پیام‌ها:

- ۱- تعلیم و تربیت، تعطیل بردار نیست. ﴿قَفَّینَا﴾ فرستادن پیامبران یکی پس از دیگری، نشانه‌ی جریان هدایت در طول تاریخ است.
- ۲- فرشتگان، به اولیای خدا یاری می‌رسانند. ﴿اَیْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾
- ۳- انبیا باید به سراغ مردم بروند. ﴿جَاءَکُمُ الرُّسُولُ﴾
- ۴- هدایت، با هوا و هوس سازگار نیست. ﴿لَا تَهْوِیْ اَنْفُسَکُمْ﴾
- ۵- کسی که تسلیم حق نباشد، مستکبر است. ﴿لَا تَهْوِیْ اَنْفُسَکُمْ اِسْتِکْبَرْتُمْ﴾
- ۶- هوا پرستی، انسان را تا پیامبرکشی پیش می‌برد. ﴿فَرِیقًا یَقْتُلُوْنَ﴾
- ۷- انبیا برای تحقق اهداف خویش، تا پای جان مقاومت می‌کردند. ﴿فَرِیقًا یَقْتُلُوْنَ﴾

﴿۸۸﴾ وَ قَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا یُؤْمِنُونَ

و آنها (به پیامبران) گفتند: دل‌های ما در غلاف است (و ما از گفته‌های شما چیزی نمی‌فهمیم). چنین نیست، بلکه خداوند به سبب کفرشان از رحمت خود دور ساخته (و به همین دلیل چیزی درک نمی‌کنند)، پس اندکی ایمان می‌آورند.

نکته‌ها:

□ ظاهراً این جواب استهزا آمیز، شعار همه مشرکان و سرکشان، در برابر پیامبران بوده است. چنانکه در جواب حضرت شعیب می‌گفتند: ﴿یا شعیب ما نفقه﴾^(۱) ما حرف تو را نمی‌فهمیم. و یا در برابر آیات قرآن می‌گفتند: ﴿قلوبنا فی اکثۃ﴾^(۲) دل‌های ما در پرده و پوشش است.

پیام‌ها:

۱- مقدمات بدبختی، بدست خود انسان است. اگر گروهی مورد لعنت وقهر الهی قرار می‌گیرند، به خاطر کفر ولجاجت خودشان است. ﴿لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ﴾

﴿۸۹﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ

و چون از طرف خداوند، آنان را کتابی (قرآن) آمد که مؤید آن نشانه‌هایی است که نزد آنهاست و پیش از این به خود نوید می‌دادند (که با کمک کتاب و پیامبر جدید) بر دشمنان پیروز گردند، اما چون آنچه (از کتاب و پیامبر که از قبل) شناخته بودند، نزد آنان آمد به او کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد.

نکته‌ها:

□ این آیه، صحنه‌ی دیگری از لجاجت‌ها و هواپرستی‌های یهود را مطرح می‌کند که آنها بر اساس بشارت‌های تورات، منتظر ظهور پیامبر بودند و حتی به همدیگر نوید پیروزی می‌دادند و به فرموده امام صادق علیه السلام یکی از دلایل اقامت آنها در مدینه این بود که آنها می‌دانستند آن شهر، محلّ هجرت پیامبر است و به همین سبب از پیش در آنجا سکنی گزیده بودند، ولی بعد از ظهور پیامبر اسلام، با آنکه نشانه‌های وی را موافق با آنچه در تورات بود یافتند، کفر ورزیدند.^(۱)

پیام‌ها:

۱- ادیان الهی، یکدیگر را تصدیق می‌کنند، نه آنکه در برابر هم باشند. ﴿مُصَدِّقًا﴾
 ۲- به هر استقبالی نباید تکیه کرد. با آنکه یهودیان در انتظار پیامبر صلی الله علیه و آله سالیانی در

۱. تفسیر نورالثقلین.

مدینه سکنی گزیدند، ولی در عمل کفر ورزیدند.^(۱) ﴿كَانُوا مِنْ قَبْلُ... كَفَرُوا بِهِ﴾
 ۳- شناخت حق و علم به آن کافی نیست. چه بسا افرادی که حق را فهمیدند، ولی به خاطر لجاجت کافر شدند. ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا﴾

﴿۹۰﴾ بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ
 يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوهُ بِغَضَبٍ
 عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ

چه بد است آنچه که خویشان را به آن بفروختند که از روی حسد، به آیاتی که خدا فرستاده بود کافر شدند (و گفتند:) که چرا خداوند از فضل خویش بر هر کس از بندگان که بخواهد، (آیاتش را) نازل می کند. پس به قهر پی در پی الهی گرفتار شدند و برای کافران، مجازاتی خوار کننده است.

نکته ها:

□ در این آیه، علت کفر یهودیان به پیامبر اسلام ﷺ بیان شده است. آنها حسادت می ورزیدند که چرا بر یکی از افراد بنی اسرائیل، وحی نازل نشده است. و این حسادت و کفرورزی، بهای بدی بود که خود را بدان فروختند.

پیام ها:

- ۱- معیار ارزش دین مردم، به انگیزه های آنان است. ﴿بِئْسَمَا اشْتَرَوْا... بَغْيًا﴾
- ۲- گاهی حسد، مایه ی کفر است. بنی اسرائیل آرزو داشتند پیامبر موعود از نژاد آنان باشد و چون به آرزوی خود نرسیدند، حسادت ورزیده و کافر شدند. ﴿بَغْيًا أَنْ يَنْزِلَ﴾
- ۳- پیامبری، فضل الهی است. ﴿مَنْ فَضْلُهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ﴾

۱. به عشق و انتظار خود مغرور نباشید. ممکن است در مرحله ی عمل، حالات انسان عوض شود. خدای ناکرده امروز دعای ندبه بخواند، ولی فردا...

- ۴- نارضایتی انسان، تأثیری در الطاف حکیمانه خداوند ندارد. خدا بهتر می‌داند که رسالت خود را به عهده چه کسی بگذارد. ﴿من یشاء﴾
- ۵- بدترین معاملات آن است که انسان هستی خود را بدهد و غضب الهی را بخرد. ﴿بئسما اشتروا... غضب، عذاب مهین﴾

﴿۹۱﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا نُوْمِنُ بِمَا أَنزَلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و هنگامی که به آنها گفته شود به آنچه خداوند نازل کرده ایمان آورید، گویند: ما تنها به چیزی ایمان می‌آوریم که بر (پیامبر) خودمان نازل شده باشد و به غیر آن کافر می‌شوند، در حالی که آن (قرآن) حق است و آنچه را (از تورات) با ایشان است، تصدیق می‌کند. بگو: اگر (به آیاتی که بر خودتان نازل شده) مؤمن بودید پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می‌رساندید؟!

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر اسلام، مأمور دعوت همه‌ی امت‌ها به اسلام بوده است. ﴿قيل لهم﴾
 - ۲- یکی از عوامل کفر کفار، نژادپرستی و تعصبات قومی است. ﴿نؤمن بما انزل علينا و يكفرون بما ورائه﴾
 - ۳- ملاک ایمان، حَقَانِيَّتِ آیین است نه نژاد. ﴿و هو الحق﴾
 - ۴- قرآن، سراسر حق است. ﴿انزل الله... وهو الحق﴾
 - ۵- چون یهودیان زمان پیامبر به رفتار نیاکان خود راضی بودند، خداوند نسبت قتل انبیا را به آنان داده است. ﴿فلم تقتلون﴾
 - ۶- دروغگو، رسواست. ﴿فلم تقتلون... ان كنتم مؤمنين﴾
- (اگر به انبیایی که از بنی اسرائیل است ایمان آورده‌اید، پس چرا پیامبرانی همچون حضرت یحیی و زکریا را که از بنی اسرائیل بودند، شهید کردید؟!)

﴿۹۲﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِن
بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ

وهمانا موسی (آن همه) معجزات برای شما آورد، ولی شما پس از (غیاب)
او گوساله را (به خدایی) گرفتید، در حالی که ستمکار بودید.

نکته‌ها:

□ شاهد زنده‌ی دیگر بر اینکه شما عرب بودن محمد ﷺ را فقط بهانه قرار داده‌اید تا به او ایمان نیاورید، این است که با آنکه حضرت موسی ﷺ برجسته‌ترین پیامبر از نژاد شما بود و آن همه دلایل روشن و معجزات برای شما آورد، ولی همین که چند شیئی برای مناجات و گرفتن تورات به کوه طور رفت، به سراغ گوساله‌پرستی رفتید و تمام زحمات موسی ﷺ را بر باد داده و بر خویشتن ستم کردید.

پیام‌ها:

- ۱- ذکر سوابق، زمینه را برای قضاوت درست فراهم می‌کند. ﴿اتخذتم العجل﴾
- ۲- بازگشت به شرک و جاهلیت، ظلمی به خود و نسل‌های بعد است. ﴿انتم ظالمون﴾

﴿۹۳﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ
وَأَسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ
الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُم بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و (یاد کنید) آنگاه که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فراز شما بالا بردیم (و گفتیم: دستوراتی که به شما داده‌ایم، محکم بگیرید و گوش دهید و عمل کنید. اما آنان) گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، و به سبب کفرشان به (پرستش) گوساله دلباختند. بگو اگر ادعای ایمان دارید، (بدانید که) ایمانتان شما را به بد چیزی فرمان می‌دهد.

نکته‌ها:

□ آخرین حرف یهودیان این بود که اگر پیامبری از بنی اسرائیل نباشد، به او ایمان نمی‌آوریم و تنها کتابی را که بر خودمان نازل شده باشد، قبول داریم.

قرآن چند نمونه از دروغهای آنها را بیان می‌کند: نمونه اول در آیه قبل بود که فرمود: شما اگر در این ادّعا راستگو هستید، پس چرا به موسی پشت کرده و به سرخ‌گوساله پرستی رفتید؟! نمونه دوم همین آیه است که می‌فرماید: از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم و گفتیم: با کمال قدرت قوانین آسمانی تورات را بپذیرید و گوش داده و عمل کنید، اما شما گفتید: ما قوانین را می‌شنویم، ولی عمل نمی‌کنیم. حال اگر به قرآن و پیامبر اسلام ایمان نمی‌آوردید به این بهانه که محمد ﷺ از ما نیست و قرآن بر بنی اسرائیل نازل نشده است، پس چرا با موسی و تورات او آنچنان برخورد کردید؟! قرآن راز عدم اعتقاد آنان را چنین بیان می‌کند: آنها به خاطر کفرشان، دل‌هایشان از علاقه به گوساله سیراب شده و جایی برای تفکر و ایمان نمانده بود.

اگر بنی اسرائیل در ادّعایشان صادق هستند که هر چه بر ما نازل شود به آن ایمان می‌آوریم، پس این جنایت را که در پرونده‌ی آنان هست، چگونه توجیه می‌کنند؟ آیا گوساله پرستی، پیامبرکشی و پیمان‌شکنی، جزو ایمان است؟!

پیام‌ها:

- ۱- میثاق گرفتن، یکی از عوامل و انگیزه‌های عمل است. ﴿واذ اخذنا میثاقکم﴾
- ۲- حفظ دست‌آوردهای انقلاب الهی، هر چند به قیمت تهدید باشد، لازم است. ﴿رفعنا فوقکم﴾
- ۳- انجام احکام و دستورات الهی، نیازمند قدرت، جدّیت، عشق و تصمیم است و با شوخی و تشریفات، سازگاری ندارد. دینداری، با ضعف و مسامحه و سازشکاری سازگار نیست. ﴿خذوا ما آتیناکم بقوة﴾
- ۴- عشق و علاقه‌ی مفرط، خطرناک است. اگر دل انسان از علاقه به چیزی پر

شود، حاضر نمی‌شود حقایق را بپذیرد.^(۱) ﴿اشربوا فی قلوبهم العجل﴾
 ۵- رفتار، بهترین بیانگر افکار و عقاید انسان است. ﴿بئسا یأمرکم به ایمانکم﴾

﴿۹۴﴾ قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِّنْ دُونِ النَّاسِ
 فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: اگر سرای آخرت در نزد خداوند مخصوص شماست، نه سایر مردم،
 پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می‌گویید.

نکته‌ها:

□ بنی اسرائیل، ادعاهای دروغین و خیال پردازی‌های فراوانی داشتند، از جمله:
 * ما فرزندان و محبوبان خدا هستیم. ﴿نحن أبناء الله و احبائه﴾^(۲)
 * کسی وارد بهشت نمی‌شود مگر آنکه یهودی باشد. ﴿لن یدخل الجنة الا من کان هوداً﴾^(۳)
 * آتش دوزخ، جز چند روزی به ما اصابت نمی‌کند. ﴿لن تمسنا النار الا ایاماً معدودة﴾^(۴)
 این آیه، همه‌ی این بافته‌های خیالی و موهومات فکری آنها را رد کرده و می‌فرماید: اگر این
 ادعاهای شما درست باشد و به این حرف‌ها ایمان داشته باشید، دیگر نباید از مرگ بترسید
 و از آن فرار کنید، بلکه باید آرزوی مرگ کنید تا به بهشت وارد شود!
 □ اولیای خدا، نه تنها از مرگ نمی‌ترسند، بلکه اشتیاق به مرگ نیز دارند. همان گونه که امام
 علی علیه السلام می‌فرماید: «والله لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بشدی امه»^(۵) به خدا
 سوگند علاقه فرزند ابوطالب به مرگ، از علاقه طفل شیرخوار به سینه مادرش بیشتر است.
 آری، باید بگونه‌ای زندگی کنیم که هر لحظه آماده مرگ باشیم.^(۶)

۱. چنانکه گفته‌اند: «حبّ الشئ یعمی و یصم» دوستداری چیزی، انسان را کور و کر می‌کند. یعنی
 انسان دیگر حاضر نیست عیب‌های آنرا ببیند و یا بشنود. ۲. مائده، ۱۸.
 ۳. بقره، ۱۱۱. ۴. بقره، ۸۰. ۵. نهج البلاغه، خطبه ۵.
 ۶. مرگ، همانند سفر است. راننده در صورتی از سفر می‌ترسد که یا راه را نمی‌شناسد، یا بنزین
 ندارد یا تخلّف نموده است، یا جنس قاچاق حمل می‌کند و یا در مقصد، محل سکونت ندارد.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر خیالات و موهومات، با صراحت برخورد کنید. ﴿قُلْ﴾
- ۲- دامنه‌ی انحصار و نژادپرستی، تا قیامت کشیده می‌شود! ﴿إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَالِصَةً...﴾
- ۳- وجدان، بهترین قاضی است. ﴿إِنْ كَانَتْ... فَتَمْنُوا الْمَوْتَ﴾
- ۴- آمادگی برای مرگ، نشانه‌ی ایمان واقعی و صادقانه است. ﴿فَتَمْنُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾

﴿۹۵﴾ وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

ولی آنها هرگز به سبب آنچه از پیش فرستاده‌اند، آرزوی مرگ نکنند و خداوند به حال ستمگران، آگاه است.

نکته‌ها:

□ نترسیدن از مرگ، نشانه‌ی صدق و یقین است. وقتی مرگ از راه می‌رسد شوخی‌ها، تعارفات و خیالات می‌گریزند، تنها انسان می‌ماند و اعمال او. در لحظه‌ی مرگ، انسان باور می‌کند که متاع دنیا کم است و آخرت بهتر و باقی است. در لحظه مرگ، انسان باور می‌کند که دنیا غنچه‌ای است که برای هیچکس شکفته نمی‌شود و دوستان دنیوی مگس‌اند دور شیرینی. انسان اگر به مرتبه یقین برسد، هرچه به مرگ نزدیک‌تر می‌شود، احساس قرب و وصول به لقا و دیدار الهی می‌کند. به همین دلیل حضرت علی علیه السلام وقتی ضربه‌ی شمشیر را بر فرق خود احساس کرد فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» قسم به پروردگار کعبه رستگار شدم. امام حسین علیه السلام در کربلا هر چه به زمان شهادت نزدیک می‌شد، صورتش برافروخته و شکوفاتر می‌گردید، و وقتی در شب آخر از یارانش پرسیدند: مرگ نزد شما چگونه است؟

⇒ در حالی که مؤمن واقعی، راه را می‌داند؛ ﴿إِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾ سوخت بین راه دارد؛ ﴿عَمَلٌ صَالِحًا﴾ تخلّفاتش را با توبه جبران کرده است، جنس قاچاق یعنی عمل خلاف ندارد و محل سکونتش را نیز می‌داند؛ ﴿جَنَّةُ الْمَأْوَى﴾ و لذا نمی‌ترسد.

جملاتی را در جواب عرضه داشتند که نشان دهنده‌ی یقین آنان به حقانیت راهشان بود، آنها مرگ را شیرین می‌دانستند و حتی برخی از آنان در همان شب آخر با یکدیگر مزاح می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- ترس از مرگ، در واقع ترس از کیفر کارهای خودماست. ﴿بِمَا قَدَّمْتِ اَیْدِیْهِمْ﴾
- ۲- مدعیان دروغگو و متوقعان نابجا، ظالمند. ﴿وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ بِالظَّالِمِیْنَ﴾
- ۳- خودتان می‌دانید که چه کرده‌اید، خداوند نیز که از آنها با خبر است، پس این همه ادعا برای چه؟! ﴿وَاللّٰهُ عَلِیْمٌ بِالظَّالِمِیْنَ﴾

﴿۹۶﴾ وَلَتَجِدَنَّهُمْ اٰخَرَصَ النَّاسِ عَلٰی حَیَاةٍ وَمِنَ الَّذِیْنَ اَشْرَكُوْا یَوَدُّ اَحَدُهُمْ لَوْ یُعَمَّرُ اَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْزَحٍ مِّنَ الْعَذَابِ اَنْ یُّعَمَّرَ وَاللّٰهُ بَصِیْرٌۢ بِمَا یَعْمَلُوْنَ

(ای پیامبر) هر آینه یهود را حریص‌ترین مردم، حتی (حریص‌تر) از مشرکان، بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت، (تا آنجا که) هر یک از آنها دوست دارد هزار سال عمر کند، در حالی که (اگر) این عمر طولانی به آنان داده شود، آنان را از عذاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بیناست.

پیام‌ها:

- ۱- عمر طولانی مهم نیست، قرب به خداوند و برکت عمر و نجات از آتش، ارزش دارد.^(۱) ﴿لَوْ یُعَمَّرُ اَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرْزَحٍ مِّنَ الْعَذَابِ﴾

۱. در تفسیر فخر رازی دعایی از رسول اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند: اگر زندگی برای من نیکوست، مرا زنده نگهدار و اگر مرگ بهتر است، بمیران. امام سجاد علیه السلام نیز در دعای مکارم الاخلاق از خداوند چنین مسئلت می‌کند: «الهی عمری ما کان عمری بذلة فی طاعتک، فاذا کان عمری

- ۲- یهودیان، حریص‌ترین و دنیا‌گراترین مردم هستند. ﴿أحرص الناس على حياة﴾
 ۳- یهودیان می‌خواهند زنده بمانند گرچه به هر نحو زندگی پست باشد. ﴿أحرص الناس على حياة﴾ (کلمه «حياة» نکره و نشانه‌ی هر نوع زندگی است).
 ۴- دروغگو، کم حافظه است. یهودیان از یک سو بهشت را مخصوص خود می‌دانند، ﴿لکم الدار الآخرة خالصة﴾ و از سوی دیگر می‌خواهند همیشه در دنیا زنده بمانند. ﴿يعمر الف سنة﴾^(۱)

﴿۹۷﴾ قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا

لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ

(یهود می‌گویند: چون فرشته‌ای که وحی بر تو نازل می‌کند جبرئیل است و ما با جبرئیل دشمن هستیم، به تو ایمان نمی‌آوریم) بگو: هرکه دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خداست). چرا که او به فرمان خدا، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است، (قرآنی) که کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند و مایه‌ی هدایت و بشارت برای مؤمنان است.

نکته‌ها:

□ در شأن نزول آیه آمده است: وقتی پیامبر اسلام به مدینه آمدند، روزی ابن‌صوریا (یکی از علمای یهود) با جمعی از یهودیان فدک، نزد پیامبر آمده و سؤالاتی کردند. حضرت همه‌ی سؤالات آنها را جواب داده و هر نشانه‌ای که خواستند بیان کردند. آخرین سؤالشان این بود که نام فرشته وحی تو چیست؟ حضرت فرمودند: جبرئیل. آنها گفتند: اگر میکائیل بود ما به تو ایمان می‌آوردیم، چون جبرئیل، دستورات مشکلی مثل جهاد می‌آورد، ولی دستورات میکائیل ساده و راحت است!

⇒ مرتعاً للشیطان فاقضنی... خداوندا اگر عمر من وسیله خدمت در راه اطاعت تو باشد، عمر مرا طولانی کن، ولی اگر عمر من چراگاه شیطان خواهد بود، آن را قطع نما.
 ۱. تفسیر راهنما.

پیام‌ها:

- ۱- دامنهی خیال‌پردازی و لجاجت انسان تا آنجا گسترده می‌شود که به جهان فرشتگان نیز سرایت می‌کند.^(۱) ﴿عَدُوًّا لِّجَبْرِیلَ﴾
- ۲- حمایت و دفاع از پاکانی که مورد تهمت قرار گیرند، لازم است. ﴿نَزَّلَهُ...بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ خداوند ضمن محکوم کردن تصورات بنی اسرائیل، از جبرئیل تجلیل کرده که بدون اذن ما کاری نمی‌کند و در رسالت خود، امین و رابط بین ما و پیامبر است.
- ۳- جبرئیل کتابی آورد که تورات شما را تصدیق می‌کند، پس چرا با او دشمن هستید؟! ﴿نَزَّلَهُ...مُصَدِّقًا﴾

﴿۹۸﴾ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِیلَ وَمِیکَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ

هر که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است و بداند که) خداوند دشمن کافران است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان و تَوَلّی، نسبت به همه‌ی مقدّسات لازم است. ﴿لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ﴾
- ۲- دشمنی با انبیا و اولیا، کفر و دشمنی با خداوند است. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾
- ۳- همه فرشتگان، در یک مرتبه و سطح نیستند. ﴿مَلَائِكَتَهُ... جِبْرِیلَ وَمِیکَالَ﴾ (از میان فرشتگان، تنها از جبرئیل و میکائیل نام برده شده است.)

۱. انسان لجوج، حتّی فرشتگان را متهم می‌کند. فرشتگانی که خداوند آنها را معصوم می‌داند و درباره آنان می‌فرماید: ﴿لَا یَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾ آنها هرگز فرمان خداوند را نافرمانی نمی‌کنند. (تحریم، ۶) آنان دلیل دشمنی با جبرئیل را آوردن دستورات سنگین و دلیل دوستی میکائیل را آوردن دستورات سبک می‌دانند. درست مانند کودک بازیگوشی که معلّم ریاضی را بد و معلّم ورزش را خوب می‌پندارد با آنکه هر دو در جهت تعلیم و تربیت فعالیت می‌کنند.

﴿۹۹﴾ وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ

همانا آیات (و نشانه‌های) روشنی به سوی تو فرستادیم و جز فاسقان کسی به آنها کفر نمی‌ورزد.

نکته‌ها:

□ انسان با پیروی از هوسها و ارتکاب گناه، از مدار حق خارج شده و به سوی کفر تمایل پیدا می‌کند. قرآن می‌فرماید: سرانجام کسانی که مرتکب گناه می‌شوند - اگر توبه و جبران نکنند - تکذیب و کفر است.^(۱)

□ ابن‌صوری‌ا که داستانش در دو آیه قبل آمد، بعد از آنکه پیامبر اکرم ﷺ سؤالات او را پاسخ داد، بهانه‌ای نداشت جز اینکه بگوید: چون جبرئیل بر تو وحی می‌آورد نه میکائیل، ما به تو ایمان نمی‌آوریم. ولی از آنجا که جوابش با آیه قبل داده شد، برای اغفال مردم عوام یهودی گفت: او دلیل روشنی به ما ارائه نکرد.

آیه نازل شد که مبدا بهانه‌جویی علمایی همچون ابن‌صوری‌ا تو را ناراحت کند، مردم بدانند که بنی‌اسرائیل بهانه می‌گیرند و گرنه ما آیات و دلایل روشن و محکمی فرستاده‌ایم تا کسی در نبوت تو تردیدی نداشته باشد و با این دلایل، تنها کسانی کفر می‌ورزند که فاسق باشند و به خاطر هوسها و گناهان زیاد، از مدار حق بیرون رفته باشند.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر تضعیف ناحق، باید تقویت بجا صورت بگیرد. چون علمای یهود، پیامبر اسلام را به ناحق تضعیف کرده و گفتند دلیل روشنی ندارد، خداوند آن حضرت را تقویت فرمود. «انزلنا اليك آيات بيّنات»
- ۲- فسق و گناه زمینه‌ی کفر است. «ما يكفر بها الا الفاسقون»

۱. ﴿ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسَاؤُا السُّوْاِى ان كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ...﴾ روم، ۱۰.

﴿۱۰۰﴾ أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

و آیا چنین نبود که هر بار آنها (یهود) پیمانی (با خدا و پیامبر) بستند، جمعی از آنان آن را دور افکندند، حقیقت این است که بیشتر آنها ایمان ندارند.^(۱)

﴿۱۰۱﴾ وَ لَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ

مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و هنگامی که فرستاده‌ای (چون پیامبر اسلام) از سوی خدا به سراغشان آمد که آنچه را با ایشان است (یعنی تورات) تصدیق می‌کند، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند، گویی اصلاً از آن خبر ندارند.

نکته‌ها:

□ علمای یهود، پیش از بعثت پیامبر، مردم را به ظهور و دعوت آن حضرت بشارت می‌دادند و نشانه‌ها و مشخصات او را بازگو می‌کردند. با نشانه‌هایی که در نزد دانشمندان یهود بود، آنان محمد ﷺ را همچون فرزندان خویش می‌شناختند، ولی بعد از بعثت آن حضرت، در صدد انکار و کتمان آن نشانه‌ها برآمدند.

پیام‌ها:

- ۱- در برخورد با مخالفان، باید انصاف مراعات شود. در آیه پیشین فرمود: اکثر آنان ایمان نمی‌آورند، تا حَقِّ اَقْلَیَّتِ محفوظ بماند. در این آیه نیز می‌فرماید: گروهی از آنان چنین‌اند، تا همه به یک چشم دیده نشوند. ﴿نَبَذَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ﴾
- ۲- علمی که بدان عمل نشود همانند جهل است. به علمایی که علم خود را نادیده گرفته و حقایق را کتمان کردند می‌فرماید: ﴿كَانَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾

۱. این آیه، تسلی خاطر برای رسول خداست که این گروه در پیمان شکنی و بهانه‌گیری، سابقه طولانی دارند و نباید از این لجاجت و بهانه‌گیری تعجب کرد.

﴿۱۰۲﴾ وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و (یهود) آنچه (از افسون و سحر که) شیاطین (از جنّ و انس) در عصر سلیمان می‌خواندند، پیروی می‌کردند و سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و) کافر نشد و لکن شیاطین، کفر ورزیدند که به مردم سحر و جادو می‌آموختند و (نیز) از آنچه بر دو فرشته، هاروت و ماروت، در شهر بابل نازل شده بود (پیروی نمودند. آنها سحر را (برای آشنایی به طرز ابطال آن) به مردم می‌آموختند.) و به هیچ‌کس چیزی نمی‌آموختند، مگر اینکه قبلاً به او می‌گفتند ما وسیله آزمایش شما هستیم، (با بکار بستن سحر) کافر نشوید (و از این تعلیمات سوء استفاده نکنید)، ولی آنها از آن دو فرشته مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند (نه اینکه از آن برای ابطال سحر استفاده کنند). ولی هیچگاه بدون خواست خدا، نمی‌توانند به کسی ضرر برسانند. آنها قسمت‌هایی را فرا می‌گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی نداشت، و مسلماً می‌دانستند هرکس خریدار اینگونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت و به راستی خود را به بد چیزی فروختند، اگر می‌فهمیدند.

نکته‌ها:

□ آنچه از روایات استفاده می‌شود آن است که حضرت سلیمان علیه السلام برای جلوگیری از انحراف یا سوء استفاده، دستور داد اوراق ساحران را جمع‌آوری و نگهداری کنند. ولی گروهی به آن نوشته‌ها دست یافته و مشغول تعلیم و اشاعه سحر^(۱) در میان مردم شدند. آنان حتی معجزات حضرت سلیمان را سحر معرفی کرده و پیامبری او را منکر شدند. و برخی از بنی اسرائیل نیز به جای پیروی از تورات به سراغ سحر و جادو رفتند. این کار چنان شهرت و گسترش یافت که یهود زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز سلیمان را ساحری زبردست می‌دانستند و او را به عنوان پیامبر نمی‌شناختند!

این آیه، گناه و انحراف رها کردن تورات و پیروی از شیاطین سحرآموز را بیان می‌کند که یهود به جای تورات از آنچه شیاطین در زمان سلیمان بر مردم می‌خواندند، پیروی می‌کردند. آنان برای توجیه کار خویش، نسبت سحر به سلیمان نیز می‌دادند، در حالی که سلیمان مرد خدا بود و کارش معجزه، و شیاطین در جهت مخالف او و کارشان سحر بود. علاوه بر آنچه گذشت، یهود از منبع دیگری نیز به سحر دست یافتند. بدین طریق که خداوند دو فرشته را به نام «هاروت» و «ماروت» به صورت انسان در شهر «بابل»^(۲) در میان مردم قرار داد که روش ابطال و خنثی سازی سحر و جادو را به آنان بیاموزند. اما برای اینکار لازم بود ابتدا آنان را با سحر آشنا سازند. چون انسان تا فرمول ترکیبی چیزی را نداند، نمی‌تواند آنرا خنثی نماید. لذا فرشته‌ها، ابتدا طریق سحر و سپس طریقه ابطال آن را می‌آموختند و قبل از آموزش با شاگردان خود شرط می‌کردند که از آن سوء استفاده نکنند و می‌گفتند: این کار مایه‌ی فتنه و آزمایش است، مبدا در مسیر خلاف بکار گیرید. اما یهود از آن آموزش سوء استفاده نموده و از آن برای مقاصد ناشایست بهره بردند و حتی برای جدایی میان مرد و همسرش بکار گرفتند.

۱. سحر، به فن ظریف و دقیقی گفته می‌شود که امور را از مسیر عادی خود منحرف می‌سازد. و گاهی سحر به معنی خدعه، و باطل را در شکل و قالب حق آوردن، آمده است.

۲. «بابل» نام منطقه‌ای حدود نجف و کربلای فعلی بوده است.

□ قرآن در اینجا نکته‌ای را یادآور می‌شود که جای دقت و تأمل است. می‌فرماید: ساحر با داشتن علمِ سحر، از دایره‌ی قدرت الهی خارج نیست و بدون اراده‌ی خدا قادر به انجام کاری نیست و به کسی نمی‌تواند ضرری برساند، ولی از آنجایی که خداوند برای هر چیز اثری قرار داده است، سحر و جادو نیز می‌تواند اثرات سویی داشته باشد که از آن جمله تأثیر آن بر روابط زناشویی و خانوادگی است.

پیام‌ها:

- ۱- در حکومت حقّ و زمامداری حاکم الهی نیز همه‌ی مردم اصلاح نمی‌شوند، گروهی کجروی می‌کنند. ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مَلِكٍ سَلِيمٍ﴾
- ۲- شیاطین، در حکومت سلیمان نیز بیکار نمی‌نشینند و پی در پی القای سوء می‌کنند. ﴿مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مَلِكٍ سَلِيمٍ﴾
- ۳- حکومت، با نبوّت منافات ندارد. برخی انبیا حکومت داشته‌اند. ﴿مَلِكٍ سَلِيمٍ﴾
- ۴- ساحران برای مقدّس جلوه دادن و توجیه کار خود، سلیمان را نیز ساحر معرفی می‌کردند. ﴿وَمَا كَفَرَ سَلِيمٌ﴾
- ۵- خداوند، از مقام انبیا در برابر تهمت دیگران دفاع می‌کند. ﴿وَمَا كَفَرَ سَلِيمٌ﴾
- ۶- تعلیم و تعلّم و اِعمال سحر، در ردیف کفر است.^(۱) ﴿كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾
- ۷- برای مقابله با علوم مضرّ و عقاید انحرافی، آگاهی صالحان از آنها لازم است. ﴿مَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَكِينَ﴾
- ۸- در مقام تعلیم، معلّم باید نسبت به کاربردهای منفی علوم هشدار دهد. ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ... حَتَّى يَقُولَا... فَلََّا تَكْفُرْ﴾
- ۹- انسان در بین دو آموزش قرار داد: هم وسوسه شیطانی؛ ﴿يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ و هم الهامات الهی. ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ﴾
- ۱۰- فرشتگان نیز می‌توانند معلّم انسان‌ها شوند. ﴿مَا يُعَلِّمَانِ... حَتَّى يَقُولَا﴾

۱. در روایات نیز وارد شده که ساحر، کافر و مجازاتش قتل است.

- ۱۱- گاهی علم و دانش، وسیله آزمایش است. ﴿أَمَّا نَحْنُ فِتْنَةٌ﴾
- ۱۲- تفرقه انداختن میان زن و شوهر، کاری شیاطینی و در حد کفر است. ﴿فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهَا مَا يَفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ...﴾
- ۱۳- دانش و آموزش همیشه مفید نیست، گاهی مضر و زیان آور نیز می باشد. ﴿يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾
- ۱۴- سحر و جادو واقعیت دارد و در زندگی انسان مؤثر است. ﴿يَفَرِّقُونَ بَيْنَ...﴾
- ۱۵- ساحر دست به کارهایی می زند، ولی تمام تأثیر و تأثرات زیر نظر خداست. می توان از طریق پناه بردن به خداوند و استعاذه و توکل و دعا و صدقه از توطئه ها نجات یافت. ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِينَ﴾
- ۱۶- ساحران شاید به پول و شهرتی برسند، ولی در قیامت بهره ای ندارند. ﴿مَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾
- ۱۷- کسی که به سراغ تفرقه اندازی و سحر می رود، انسانیت خود را از دست می دهد. ﴿لَبِئْسَ مَا شَرُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ﴾

﴿۱۰۳﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَنُّوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْكَانُوا يَعْلَمُونَ

و اگر آنها ایمان آورده و پرهیزکار شده بودند، قطعاً پاداشی که نزد خداست برای آنان بهتر بود، اگر آگاهی داشتند.

نکته ها:

- «تقوی» تنها به معنای پرهیز از بدی ها نیست، بلکه به معنای مراقبت و تحفظ درباره ی خوبی ها نیز هست. مثلاً در جمله ی «اتَّقُوا النَّارَ» به معنی حفاظت و خودنگهداری از آتش، و در جمله ی «اتَّقُوا اللَّهَ» به معنی مراقبت درباره ی اوامر و نواهی الهی است. چنانکه در آیه «اتَّقُوا اللَّهَ وَ...الْأَرْحَامَ» یعنی نسبت به فامیل و خویشان تحفظ داشته باش.
- امام صادق (ع) در جواب سؤال از تقوا فرمودند: تقوا همچون مراقبت هنگام عبور از منطقه تیغزار و پر خار و خاشاک است.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به تنهایی کافی نیست، تقوا و مراقبت لازم است. ﴿آمِنُوا وَاتَّقُوا﴾
- ۲- پاداش‌های الهی، قطعی است. حرف «ل» در ﴿لَمْثُوبَةٌ﴾
- ۳- پاداش‌های الهی، از هر چیز بهتر است. به دنبال کلمه «خیر» چیزی نیامده که این نشانه‌ی برتری مطلق است، نه نسبی.

﴿۱۰۴﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا

لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (به پیامبر) نگوئید: «راعینا» مراعاتمان کن، بلکه بگوئید: «انظرنا» ما را در نظر بگیر، و (این توصیه را) بشنوید و برای کافران عذاب دردناکی است.

نکته‌ها:

- برخی از مسلمانان برای اینکه سخنان پیامبر را خوب درک کنند، درخواست می‌کردند که آن حضرت با تأنی و رعایت حال آنان سخن بگوید. این تقاضا را با کلمه «راعینا» می‌گفتند. یعنی مراعاتمان کن. ولی چون این تعبیر در عرف یهود، نوعی دشنام تلقی می‌شد،^(۱) آیه نازل شد که بجای «راعینا» بگوئید: «انظرنا» تا دشمن سوء استفاده نکند.
- این اولین آیه از آغاز قرآن است که با خطاب: «یا ایها الذین آمنوا» شروع می‌شود. و از این به بعد بیش از هشتاد مورد وجود دارد که با همین خطاب آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- توجّه به انعکاس حرف‌ها داشته باشید. ﴿لَا تَقُولُوا رَاعِنَا...﴾ ممکن است افرادی با حسن نیت سخن بگویند، ولی باید بازتاب آنرا نیز در نظر داشته باشند.

۱. «راعینا» از ماده‌ی «رعی» به معنی مهلت دادن است. ولی یهود کلمه‌ی «راعینا» را از ماده‌ی «الرعوته» که به معنی کودنی و حماقت است، می‌گرفتند.

- ۲- دشمن، تمام حرکات و حتّی کلمات ما را زیر نظر دارد و از هر فرصتی که بتواند می‌خواهد بهره برده و ضربه بزند. ﴿لَا تَقُولُوا رَاعِنَا...﴾
- ۳- اسلام، به انتخاب واژه‌های مناسب، بیان سنجیده و نحوه‌ی طرح و ارائه مطلب توجّه دارد. ﴿وَقُولُوا انظُرْنَا﴾
- ۴- باید در سخن گفتن با بزرگان و معلّم، ادب در گفتار رعایت شود. ﴿لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا...﴾
- ۵- اگر دیگران را سفارش به مراعات ادب می‌کنیم، باید ابتدا خودمان در سخن با مردم، رعایت ادب را بکنیم. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ خطاب محترمانه است.
- ۶- اگر از چیزی نهی می‌شود، بهتر است جایگزین مناسب آن معرفی شود. ﴿لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا﴾

﴿ ۱۰۵ ﴾ مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِّنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

کافران از اهل کتاب و مشرکان، دوست ندارند که هیچ خیر و نیکی از طرف پروردگارتان بر شما نازل شود. در حالی که خداوند، رحمت خود را به هر که بخواهد اختصاص می‌دهد، و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

نکته‌ها:

□ این آیه، از کینه توزی و عداوت مشرکان و کفار از اهل کتاب، نسبت به مؤمنان برمی‌دارد. آنان حاضر نیستند، ببینند که مسلمانان صاحب پیامبری بزرگ و کتابی آسمانی هستند و می‌خواهند ندای توحید را به تمام جهان رسانده و با تمام تبعیضات نژادی و اقلیمی و با تمام خرافات مشرکان و تحریفات اهل کتاب مبارزه کنند و مانع عوام‌فریبی بزرگان آنان شوند. خداوند در این آیه می‌فرماید: لطف و رحمت خداوند طبق اراده‌ی او به هر کسی که بخواهد اختصاص می‌یابد و کاری به میل این و آن ندارد که آنها دوست داشته باشند یا نه!

پیام‌ها:

- ۱- اراده‌ی قلبی و روحیه باطنی دشمن را بشناسید و هرگز به آنان تمایل پیدا نکنید.^(۱) ﴿مَا يُوَدُّ...﴾
- ۲- خیررسانی، از شئون ربوبیت است. ﴿خَيْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾
- ۳- توکل به خدا کنید و از کینه و حسادت دشمن نه‌راسید. ﴿وَاللَّهُ يَخْتَصُّ﴾
- ۴- حسادت حسود، هیچ اثری در اراده‌ی لطف خداوند ندارد. ﴿مَنْ يَشَاءُ﴾
- ۵- فضل و رحمت و هدایت خداوند، شامل همه‌ی اقوام و ملل می‌شود و اختصاصی به بنی‌اسرائیل و گروه خاصی ندارد. ﴿مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾

﴿۱۰۶﴾ مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ
أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

هر (حکم و) آیه‌ای را نسخ کنیم و یا (نزول) آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم، آیا نمی‌دانی که خدا بر هر چیزی قادر است؟

نکته‌ها:

- کلمه «ننسخها» از مصدر «انسخ» به معنای تأخیر انداختن یا حذف کردن است. بدین معنا که نزول وحی به تأخیر افتد و پس از مدتی نازل شود.
- این آیه در مقام پاسخ به تبلیغات سوء یهود است. آنان سؤال می‌کردند چرا در اسلام برخی قوانین تغییر پیدا می‌کند؟ چرا قبله از بیت‌المقدس به کعبه تغییر یافت؟ اگر اولی درست بود

۱. آنان هرگز دوست ندارند به مسلمانان کمترین خیری برسد، ولی در مقابل از بازگشت آنان به کفر و ارتجاع و از سازشکاری و سکوت و سستی با کفار و از به سختی افتادن آنان، لذت می‌برند.

* ﴿وَدَّالُو تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً﴾ کفار دوست دارند همانند آنها کافر شوید. نساء، ۸۹.

* ﴿وَدَّالُو تَدْهِنُ فَيَدْهِنُونَ﴾ کفار دوست دارند که تو ای پیامبر نیز با آنها سازش کنی. قلم، ۹.

* ﴿وَدَّالُو مَا عَنَّا﴾ کفار دوست دارند که شما مسلمانان در زحمت قرار گیرید. آل‌عمران، ۱۱۸.

* ﴿وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ﴾ گروهی از اهل کتاب دوست دارند شما را منحرف نمایند. آل‌عمران، ۶۹.

پس دستور دوم چیست؟ و اگر دستور دوم درست است پس اعمال قبلی شما باطل است. قرآن به این ایرادها پاسخ می‌گوید: ما هیچ حکمی را نسخ نمی‌کنیم یا آن را به تأخیر نمی‌اندازیم مگر بهتر از آن یا همانندش را جانشین آن می‌سازیم.

آنان از اهداف و آثار تربیتی، اجتماعی و سیاسی احکام غافل هستند. همان گونه که پزشک برای بیمار در یک مرحله دارویی تجویز می‌کند، ولی وقتی حال مریض کمی بهبود یافت، برنامه دارویی و درمان او را تغییر می‌دهد. یا معلم با پیشرفت درس دانش‌آموز، برنامه درسی او را تغییر می‌دهد، خداوند نیز در زمان‌ها و شرایط مختلف و متفاوت، برنامه‌های تکاملی بشر را تغییر می‌دهد.

□ یکی از مصادیق آیه، استمرار امامت در جامعه و جانشینی هر امام به جای امام قبلی است، چنانکه در حدیثی ذیل این آیه می‌خوانیم: هر امامی از دنیا می‌رود، امام دیگر جانشین او می‌شود.^(۱)

پیام‌ها:

۱- انسان همراه با نیازهای فطری و ثابت خویش، گاهی در شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی نیز قرار می‌گیرد. در این موارد در کنار قوانین و مقررات و احکام ثابت، باید دستورالعمل‌های متغیر داشته باشد که از طریق نسخ یا فرمان پیامبر و جانشینان او به مردم ابلاغ شود. «مانسخ من آیه»
 ۲- تغییر احکام، دلیل بر شکست طرح قبلی نیست، بلکه نشانه‌ی توجه به مسائل جدید و تغییری حکیمانه است. همانند تغییر کتاب و معلم. «مانسخ من آیه...
 نأت بخیر منها...»

۳- گرچه در ظاهر دستورها متغیر و انبیا متعدّدند، ولی لطف خدا همواره یکسان است. «مثلها»

۴- جعل احکام و همچنین تغییر و تأخیر آنها، بدست خداست. «نسخ، ننسها»

۱. نخبة التفاسیر.

- ۵- همواره باید بهتر یا همانند جایگزین شود، نه پست تر. ﴿نأت بخیر منها﴾
 ۶- اسلام هرگز بن بست ندارد. بعضی از قوانین، قابل تغییر است. ﴿ننسخ، ننسها﴾
 ۷- تغییر قانون، علاوه بر زمینه‌های گوناگون و پیدا شدن مصالح جدید، نیاز به قدرت دارد. ﴿ننسخ... ان الله على كل شی قدیر﴾

﴿۱۰۷﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ
 اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

آیا ندانستی که حکومت آسمان‌ها و زمین از آن خداست؟ (و او حق دارد
 هرگونه تغییر و تبدیلی را به مقتضای حکمت و حاکمیت خود، در قوانین و
 احکام بوجود آورد.) و جز خدا برای شما هیچ یاور و سرپرستی نیست.

نکته‌ها:

□ آنان که درباره‌ی تغییر بعضی احکام و دستورات اعتراض و ایراد می‌کنند، توجه به حاکمیت مطلق خداوند ندارند. حاکمیت خداوند دایمی و ذاتی و عمومی است، ولی غیر خدا، حاکمیت و حکومتشان محدود، موقتی، قراردادی و غیر ذاتی است. بنی اسرائیل از حاکمیت الهی چنین تصوّر نادرستی داشته و خدا را نسبت به اعمال حاکمیت، دست بسته می‌دانسته و می‌گفتند: ﴿یدالله مغلوله﴾^(۱)، در حالی که دست خداوند در آفرینش و خلقت و همچنین در وضع و جعل قوانین و تغییر و تحول آنها باز است.^(۲) ﴿بل یداه مبسوطتان﴾

۱. مائده، ۶۴.

۲. خداوند می‌تواند هرگاه اراده کند، در آفرینش ایجاد تغییر کند؛ مثلاً آب را تلخ کند؛ ﴿لو نشاء لجعلناه اجاجاً﴾ واقعه، ۷۰. و یا درختان را خشک سازد؛ ﴿لو نشاء لجعلناه حطاماً﴾ واقعه، ۶۵. و بالاتر از همه، تمامی مردمان را نابود و گروه دیگری را بیافریند؛ ﴿ان یشاء یدهیکم و یأت بخلق جدید﴾ ابراهیم، ۱۹. چنانکه به گروهی از بنی اسرائیل فرمود: ﴿کونوا قردة خاسئین﴾ بقره، ۶۵. یعنی شما به شکل بوزینگان در آید و آنان از شکل انسانی به صورت بوزینگان در آمدند. این نوع تغییر و تحول را بنی اسرائیل در طول تاریخ زندگانی خویش بارها دیده است، خشک

پیام‌ها:

- ۱- حق حاکمیت همیشگی و مطلق آسمان‌ها و زمین، مخصوص خداوند است.
﴿لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾
- ۲- تغییر قوانین، مخصوص خداوندی است که حاکمیت آسمان‌ها و زمین را دارد. لذا شائبه‌ی هیچ هوس یا ترسی در این تغییرها نیست. ﴿هَانَسَخَ... لَهُ مَلِكُ السَّمَوَاتِ...﴾
- ۳- راضی کردن کسانی که بهانه‌گیر و لجوج هستند، برای شما ارزش نباشد، چون غیر از خداوند کسی شما را یاری و سرپرستی نخواهد کرد. ﴿مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾

﴿۱۰۸﴾ أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ

يَتَّبَدِّلُ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ

آیا بنا دارید از پیامبرتان سؤالات و درخواست‌هایی (نابجا) بکنید، آنگونه که پیش از این، موسی (از طرف بنی‌اسرائیل) مورد سؤال قرار گرفت، و هر کس (با این بهانه‌جویی‌ها از ایمان سرباز زند و) کفر را با ایمان مبادله کند، پس قطعاً از راه مستقیم گمراه شده است.

نکته‌ها:

□ با توجه به آیه و آنچه از شأن نزول‌ها برمی‌آید، بعضی از پیامبر ﷺ تقاضاهای نامربوط و غیر منطقی داشتند، مثلاً تقاضا می‌کردند برای ما نامه‌ای از سوی خداوند بیاور! و یا نهرهایی را برای ما جاری ساز. و برخی دیگر همانند بنی‌اسرائیل می‌گفتند: خداوند را آشکارا به ما نشان بده تا با چشم او را ببینیم و به او ایمان بیاوریم!

⇒ شدن دریا برای عبور آنان، ازدها شدن عصای حضرت موسی ﷺ، شکافته شدن سنگ‌ها و جاری شدن آب، چگونه است این همه را با چشم خود دیده‌اند، ولی اکنون با تغییر مختصری در احکام و دستورات بهانه‌گیری می‌کنند؟

□ آوردن معجزه و اتمام حجت، برای صدق دعوت پیامبر لازم است، ولی انجام دادن هر درخواستی، طبق هوس و میل هر فردی که از راه می‌رسد، درست نیست. یک مهندس یا نقاش برای اثبات مهارت خویش، چند نمونه کار ارائه می‌دهد، ولی ضرورت ندارد برای هر کسی خانه‌ای بسازد یا تابلویی بکشد!

□ بازگویی مشکلات و تاریخ انبیا، برای دل‌داری دادن به پیامبر اسلام ﷺ است، که اگر افرادی از تو سؤال و درخواست نامعقول دارند، از انبیای پیشین نیز از همین قبیل درخواست‌ها می‌کردند.

پیام‌ها:

- ۱- از سؤالات و درخواست‌های بی‌جا پرهیزید که گاهی زمینه‌ساز کفر است. ﴿ام تریدون ان تسئلوا... و من یتبدل الکفر﴾
- ۲- خطراتی که پیروان دیگر ادیان را تهدید کرده، مسلمانان را نیز تهدید می‌کند. ﴿تسئلوا رسولکم کما سئل موسی﴾
- ۳- از عاقبت و سرانجام دیگران، عبرت بگیرید. ﴿کما سئل موسی﴾

﴿۱۰۹﴾ وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

بسیاری از اهل کتاب (نه تنها خودشان ایمان نمی‌آورند، بلکه) از روی حسدی که در درونشان هست، دوست دارند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند، با اینکه حق (بودن اسلام و قرآن)، برای آنان روشن شده است، ولی شما (در برابر حسادت‌هایی که می‌ورزند، آنها را) عفو کنید و درگذرید تا خداوند فرمان خویش بفرستد، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته‌ها:

- «عفو» بخشیدنِ خلاف و «صفح» نادیده گرفتنِ خلاف است.
- دشمن که در دل آرزوی کفر شما را دارد، در عمل از هیچ توطئه و نقشه‌ای خودداری نخواهد کرد. روشهای اقدام آنها همان طرح سؤالات بی‌جا، وسوسه‌ها، القای شبهات و... می‌باشد که باید نسبت به آنها هشیار بود.

پیام‌ها:

- ۱- نسبت به روحیات و برنامه‌های دشمنان خود، مراقب و مواظب باشید. «وَدَّ... یُرْدُونکُمْ»
- ۲- در برخورد با دشمن نیز باید انصاف داشت. «وَدَّ کَثِیرٌ» (آیه می‌فرماید: بسیاری از اهل کتاب چنین هستند، نه همه‌ی آنان.)
- ۳- شعله‌ی حسادت، چنان خطرناک است که بعد از علم و آگاهی نیز فرو نمی‌نشیند. «حَسَدًا... مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ»
- ۴- شما با ایمان آوردن به اسلام، عظمت و عزّتی می‌یابید که دشمنان به شما رشک و حسد می‌ورزند و می‌خواهند شما به جهل، شرک و تفرقه‌ی زمان جاهلیّت برگردید. «وَدَّ کَثِیرٌ... لَوْ یُرْدُونکُمْ»
- ۵- با مخالفان نباید فوراً به خشونت برخورد کرد، گاهی لازم است حتّی با علم به کینه و حسادت آنها، با ایشان مدارا نمود. «فَاعْفُوا»
- ۶- فرمان عفو دشمن، به صورت موقّت و تا زمانی است که مسلمانان دلسرد و دشمنان جسور نشوند. «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَقًّا»
- ۷- عفو، نشان ضعف نیست. خداوند بر انجام هر کاری تواناست و امروز نیز می‌تواند شما را بر دشمنان غالب گرداند. «إِنَّ اللَّهَ... قَدِيرٌ»

﴿۱۱۰﴾ وَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ

تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

و نماز را برپا دارید و زکات را پرداخت نمایید و هر خیری که برای خود از پیش می‌فرستید، آنرا نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت، همانا خداوند به اعمال شما بیناست.

نکته‌ها:

□ بعد از اولین خطاب در آیه ۱۰۴؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، این آیه حامل سومین دستور برای مسلمانان است.

دستور اول؛ عفو و اغماض از کینه و حسادت اهل کتاب تا زمان صدور دستور جدید بود. ﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا﴾

دستور دوم؛ اقامه نماز و پرداخت زکات است. در زمانی که مسلمانان در تیررس انواع کینه و حسادت‌ها بودند و مأمور به عفو و اغماض شده‌اند، لازم است رابطه‌ی خودشان را با خداوند از طریق اقامه نماز، و پیوند با محرومان جامعه را از طریق زکات، تقویت کنند.

پیام‌ها:

- ۱- معمولاً دستور به نماز همراه با زکات در قرآن آمده است. شاید اشاره دارد به اینکه یاد خدا باید همراه با توجه به خلق خدا باشد. ﴿اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾
- ۲- مقدار کار خیر مهم نیست، هرکس به هر مقدار می‌تواند باید انجام دهد. ﴿مَنْ خَيْرٌ﴾

- ۳- کارهای خیر، برای قیامت محفوظ می‌ماند. ﴿تَجِدُوهُ﴾
- ۴- ایمان به نظارت الهی و پاداش در قیامت، قوی‌ترین انگیزه عمل صالح می‌باشد. ﴿مَا تَقَدَّمُوا... تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾

﴿۱۱۱﴾ وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

وگفتند: هرگز به بهشت داخل نشود مگر آنکه یهودی یا نصرانی باشد. اینها آرزوهای آنهاست، بگو: اگر راستگویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید.

پیام‌ها:

- ۱- غرور دینی، باعث شد تا یهودیان و مسیحیان خود را نژاد برتر و بهشت را در انحصار خود بدانند. ﴿الَّذِينَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى﴾
- ۲- امتیازطلبی و خودبرتربینی، آرزویی خام و خیالی واهی است. ﴿تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ﴾
- ۳- ادّعای بدون دلیل محکوم است. ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾
- ۴- هرگونه عقیده‌ای باید بر اساس دلیل باشد. ﴿قَالُوا... قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾ قرآن، مطالب خود را با دلیل بیان کرده است و از مخالفان نیز تقاضای دلیل می‌کند.

﴿۱۱۲﴾ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

آری، کسی که با اخلاص به خدا روی آورد و نیکوکار باشد، پس پاداش او نزد پروردگار اوست، نه ترسی بر آن‌هاست و نه غمگین خواهند شد.

نکته‌ها:

- آیه علّت ورود به بهشت را، تسلیم فرمان خدا و نیکوکار بودن می‌داند. یعنی بهشت به ادّعا و شعار به کسی داده نمی‌شود، بلکه ایمان و عمل صالح لازم است.

پیام‌ها:

- ۱- برای ورود به بهشت، به جای خیال و آرزو، هم تسلیم خدا بودن و ایمان درونی لازم است و هم عمل صالح بیرونی. ﴿اسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾
- ۲- نیکوکاری باید سیره‌ی انسان باشد، نه به صورت موسمی و فصلی. ﴿هُوَ مُحْسِنٌ﴾
- ۳- پاداش دادن، از شئون ربوبیت است. ﴿أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾
- ۴- هر کس خالصانه روی به خدا آورد، هم بهره کامل دارد؛ ﴿فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ و هم از هر نوع دلهره بیمه خواهد بود. ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ﴾

﴿۱۱۳﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و یهودیان گفتند: مسیحیان بر حق نیستند، و مسیحیان گفتند: یهودیان بر حق نیستند، در حالی که (هر دو گروه) آنان، کتاب آسمانی را می‌خوانند! همچنین افراد نادان دیگر (همچون مشرکان که خبر از کتاب ندارند)، همانند سخن آنها را گفتند. پس خداوند در روز قیامت در آنچه اختلاف دارند، در بین آنان داوری خواهد نمود.

نکته‌ها:

□ این آیه ترسیم مجددی از سیمای متعصبِ اهل کتاب است که هرگروه در صدد نفی گروه دیگر است. یهودیان، مسیحیان را بر باطل و بی‌موقعیت در پیشگاه خداوند معرفی می‌کنند و در مقابل، مسیحیان نیز یهود را بی‌ منزلت در نزد خداوند می‌دانند. اینگونه برخوردها، از روحیه‌ی متعصب آنها سرچشمه می‌گیرد، در حالی که اگر به کتاب آسمانی خود توجه کنند، از این برخوردها دست بر می‌دارند. سپس می‌فرماید: مشرکان و بت پرستان نیز با آنکه کتاب آسمانی ندارند، همان سخنان را می‌گویند. یعنی صاحبان عقاید باطل همدیگر را نفی می‌کنند، ولی همه‌ی این اختلافات در روز قیامت، با داوری خداوند متعال پایان می‌پذیرد و آنها حق را مشاهده می‌کنند.

پیام‌ها:

۱- تعصب بی‌جا و انحصارطلبی بی‌دلیل، ممنوع است. تحقیر و نادیده گرفتن دیگران، نشانه‌ی استبداد و خودمحوری است.^(۱) ﴿لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ...﴾

۱. هر گروهی به آنچه خود دارد می‌بالد، و این بالیدن‌های بی‌جای ریشه‌ی بسیاری از فتنه‌هاست.

لیست اليهود علی شیء ﴿

۲- اگر تعصّب و خودخواهی باشد، علم هم نمی تواند هدایت کند. اهل کتاب قادر به تلاوت آن بودند ولی به خاطر داشتن روحیه‌ی انحصارطلبی تلاوت‌ها کارساز نبود. ﴿وهم يتلون الكتاب﴾

۳- در فضای آمیخته به تعصّب، عالم و جاهل همانند هم فکر می‌کنند. مشرکان جاهل همان حرفی را می‌زدند که تلاوت کنندگان تورات و انجیل می‌گفتند. ﴿كذلك قال الذين لا يعلمون﴾

﴿۱۱۴﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت نام خدا در مساجد الهی برده شود و سعی در خرابی آنها داشت؟ آنان جز با ترس و خوف، حقّ ورود به مساجد را ندارند. بهره‌ی آنان در دنیا، رسوایی و خواری و در آخرت عذاب بزرگ است.

نکته‌ها:

□ بنابر آنچه از شأن نزول‌ها و برخی روایات بدست می‌آید، آیه درباره‌ی کسانی نازل شده است که درصدد تخریب مساجد برآمده بودند. در طول تاریخ، تخریب مساجد ویا جلوگیری از رونق آنان بارها به دست افراد منحرف و طاغوت‌ها صورت گرفته است. از تخریب بیت‌المقدس و آتش زدن تورات به دست مسیحیان به رهبری شخصی به نام «فطلوس» گرفته تا ممانعت قریش از ورود مسلمانان به مسجدالحرام، نشانه‌ای از همین تلاش‌هاست. امروز نیز از یک‌سو شاهد تخریب مساجد باقیمانده از صدر اسلام در کنار قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام

⇒ در سوره‌ی مؤمنون آیه ۵۳، تعبیر دیگری دارد: ﴿كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ هر گروهی به آنچه در نزدشان هست، شادمان است.

به بهانه مبارزه با شرک هستیم و از طرف دیگر ویرانی مساجد تاریخی، همانند مسجد ببری در هند که نشانگر قدمت مسلمانان در شبه قاره هند است، به چشم می‌بینیم. اینها همه حکایت از روحیه‌ی کفرآلود طاغوت‌ها و جاهلانی دارد که از یاد و نام خداوند که در مراکز توحید طنین انداز می‌شود، وحشت دارند.

□ این آیه به والدین و بزرگانی که از رفتن فرزندان‌شان به مساجد ممانعت به عمل می‌آورند، هشدار می‌دهد.

□ اگر خرابی مسجد ظلم باشد پس آباد کردن مسجد، آنفع کارها می‌باشد.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- گاهی ظلم فرهنگی، بزرگترین ظلم‌هاست. ﴿و من اظلم﴾ (در قرآن «اظلم»، به افترا بر خدا و بستن و تعطیل کردن خانه خدا گفته شده که هر دو جنبه فرهنگی دارد).
- ۲- خرابی مسجد تنها با بیل و کلنگ نیست، بلکه هر برنامه‌ای که از رونق مسجد بکاهد، تلاش در خرابی آن است. ﴿منع مساجد الله﴾
- ۳- مساجدی مورد قبول هستند که در آنها یاد خدا زنده شود. مطالب خداپسند و احکام خدا بازگو شود. ﴿یذکر فیہ اسمہ﴾
- ۴- دشمن از در و دیوار مسجد نمی‌ترسد، ترس او از زنده شدن نام خدا و بیداری مسلمانان است. ﴿ان یذکر فیہا اسمہ﴾
- ۵- مساجد سنگر مبارزه‌اند، لذا دشمن سعی در خرابی آنها دارد. ﴿سعی فی خرابها﴾
- ۶- مسجد باید پر رونق و پرمحتوا و همانند سنگر فرماندهی نظامی باشد. همچنان که جاسوس از رخنه به مراکز نظامی در وحشت و اضطراب است، باید مخالفان و دشمنان نیز از نفوذ و ورود به مساجد، در ترس و نگرانی باشند. ﴿ما کان لهم ان یدخلوها الاّ خائفین﴾

۱. تفسیر فخررازی.

۷- کسانی که با مقدّسات دینی به مبارزه برمی خیزند، علاوه بر قهر الهی در قیامت، گرفتار ذلّت و خواری دنیا نیز می شوند. ﴿سعی فی خرابها... لهم فی الدنیا خزی﴾ (اگر سعی در خرابی ساختمان‌هایی که یادآور خداست، ذلّت دنیوی و عذاب اخروی دارد، پس کسانی که با شایعه و تهمت و تحقیر، قداست مردانی را شکستند که در جامعه یادآور خدا هستند، قطعاً در همین دنیا گرفتار ذلّت و نکبت خواهند شد.)

﴿۱۱۵﴾ وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ إِنَّ اللّٰهَ

وَاسِعٌ عَلِيمٌ

مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید، آنجا روی خداست، همانا خداوند (به همه جا) محیط و (به هر چیز) داناست.

نکته‌ها:

- یهود بعد از تغییر قبله‌ی مسلمانان از بیت المقدّس به کعبه، با ایجاد سؤال، القای شبهه می کردند که به چه دلیلی قبله تغییر یافته است. هرچند در آیه قبل (۱۰۶) به اجمال و سر بسته، خداوند پاسخ این گونه اعتراضات را بیان فرمود، ولی این آیه نیز بر این حقیقت تکیه می کند که مشرق و مغرب از آن خداست و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست. اگر کعبه نیز به عنوان قبله قرار داده شده است، برای تجلّی وحدت مسلمانان و تجدید خاطرات ایثارگری و شرک ستیزی ابراهیم علیه السلام است و بدین سبب دارای قداست و احترام می باشد.
- چنانکه در رساله‌های احکام مراجع آمده است، در نمازهای مستحبی، قبله شرط نیست و حتّی می توان در حال راه رفتن یا سواره بجا آورد. برخی روایات نیز در ذیل این آیه، به این مطلب اشاره نموده اند.^(۱)
- جهت قبله به شرق یا غرب باشد، موضوعی تربیتی و سیاسی است، اصل و مقصود، یاد

۱. امام باقر علیه السلام می فرماید: «انزل الله هذه الاية في التطوع خاصة» این آیه در مورد نماز مستحبی نازل شده است. تفسیر برهان؛ راهنما.

خدا و ارتباط با او می‌باشد. قرآن در ستایش گروهی از بندگان می‌فرماید: ﴿يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ﴾^(۱) آنان خدا را به حال ایستاده و نشسته و خوابیده یاد می‌کنند. و یا در پاسخ هیاهویی که برای تغییر قبله درست شد، می‌فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تَوَلَّوْا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ﴾^(۲) یعنی: ای مردم! نیکی این نیست که رو به سوی شرق یا غرب در حال عبادت بکنید، بلکه نیکی در ایمان واقعی شما به خدا و انجام کارهای خداپسندانه است.

□ هرچند در آیه قبل، از بزرگترین ظلم یعنی تخریب مساجد یا منع از مساجد، سخن به میان آمد و یا اینکه در جای دیگر می‌فرماید: اگر جهاد نبود صوامع و بیع و مساجد ویران می‌شدند.^(۳) ولی آیه بشارت به این است که مبدا مأیوس شوید و یا احساس ناامیدی و بی‌پناهی بکنید، تمام جهان، محل عبادت و همه جای هستی قبله‌گاه است.

پیام‌ها:

- ۱- هرکاری که به فرمان خداوند بوده و رنگ الهی داشته باشد، وجه‌الله و عبادت است. ﴿إِنَّا تَوَلَّوْا فَمَّ وَجَهَ اللَّهِ﴾
- ۲- خداوند در همه جا حاضر و بر هر چیز ناظر است. ﴿إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾

﴿۱۱۶﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ
الْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانِتُونَ

و (برخی از اهل کتاب و مشرکان) گفتند: خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است. منزّه است او، بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و همه در برابر او فرمان‌برند.

نکته‌ها:

□ اهل کتاب و مشرکان، هرکدام به نوعی برای خداوند فرزندی می‌پنداشتند؛ یهودیان

۳. حج، ۴۰.

۲. بقره، ۱۷۷.

۱. آل عمران، ۱۹۱.

می‌گفت: عَزَّیر فرزند خداست. ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ﴾^(۱) مسیحیان نیز حضرت عیسی را فرزند خدا معرّفی می‌کردند، ﴿وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾^(۲) و مشرکان، فرشتگان را فرزندان خدا می‌دانستند. ﴿يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتَ﴾^(۳) این آیه ردّی است بر این توهّم غلط و نابجا، و ذات خداوند را از چنین نسبتی‌هایی منزّه می‌داند.

□ خدا را با خود مقایسه نکنیم. اگر انسان نیاز به فرزند دارد بخاطر موارد ذیل است:

۱. عمرش محدود است و میل به بقای خویش و نسل خویش دارد.
 ۲. قدرتش محدود است و به معاون و کمک کننده نیاز دارد.
 ۳. نیازمند محبّت و عاطفه است و لازم است مونسى داشته باشد.
- ولی خداوند از همه‌ی این کمبودها و نیازها منزّه است، بلکه هرچه در آسمان‌ها و زمین است، همه در برابر او متواضعند.

پیام‌ها:

- ۱- خدایی که همه آسمان‌ها و زمین در برابر او تسلیم هستند، چه کمبودی دارد تا از طریق فرزند گرفتن آنرا جبران کند؟! ﴿بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ﴾
- ۲- خشوع و تواضع، در برابر کسی سزاوار است که تمام هستی از آن اوست، نه بت‌ها و طاغوت‌هایی که از آفریدن حتّی یک مگس نیز عاجزند و قدرت نفع و ضرری ندارند. ﴿كُلٌّ لَهُ قَانُتُونَ﴾

﴿۱۱۷﴾ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

پدید آورنده آسمان‌ها و زمین اوست و هنگامی که فرمان (وجود) چیزی را صادر کند، فقط می‌گوید: باش! پس (فوراً) موجود می‌شود.

۳. نحل، ۵۷.

۲. توبه، ۳۰.

۱. توبه، ۳۰.

نکته‌ها:

□ او نه تنها مالک همه‌ی موجودات است، بلکه خالق آنها نیز هست، آن هم بطور بدیع و بدون نقشه قبلی. پس او چه نیازی به فرزند دارد؟! هرگاه وجود چیزی را اراده کند، به او می‌گوید: باش! و فوراً خلق می‌شود. به تعبیر امام رضا (ع): «فأرادة الله الفعل لا غير ذلك يقول له كن فيكون بلا لفظ ولا نطق و لا همّة و لا تفكر» خداوند در کار خویش حتّی نیازمند گفتن کلمه «كن» نیست، اراده‌ی او همان و آفریدن همان.^(۱)

□ در این چند آیه، با قدرت الهی آشنا شدیم:

- ﴿لله المشرق والمغرب﴾ مشرق و مغرب برای اوست.
 - ﴿له ما في السموات والارض﴾ آسمان‌ها و زمین برای اوست.
 - ﴿كلُّ له قانتون﴾ همه برای او متواضع و فرمان بردار هستند.
 - ﴿بدیع السموات والارض﴾ پدید آورنده ابتکاری آسمان‌ها و زمین اوست.
 - ﴿كن فيكون﴾ به فرمان او هر چیز موجود می‌شود.
- همان‌گونه که خداوند در یک آن می‌آفریند، در مقام قهاریت نیز می‌تواند در یک آن همه چیز را از بین ببرد. چنانکه در آیه ۱۹ سوره ابراهیم می‌فرماید: ﴿ان يشأ يذهبكم و يأت بخلق جديد﴾
- ایمان به چنین قدرتی، که وجود و عدم همه چیز بدست اوست، به انسان توانایی فوق‌العاده می‌دهد و او را از یأس و ناامیدی باز می‌دارد.

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش خداوند، همواره بدیع و ابتکاری است. ﴿بدیع﴾
- ۲- خداوند می‌تواند در یک لحظه همه هستی را بیافریند؛ ﴿كن فيكون﴾ هرچند حکمتش اقتضا می‌کند که سلسله علل در کار باشد و به تدریج خلق شوند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۰۹.

﴿۱۱۸﴾ وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

کسانی که نمی‌دانند، گفتند: چرا خدا با خود ما سخن نمی‌گوید؟ یا آیه و نشانه‌ای بر خود ما نمی‌آید؟ همچنین گروهی که قبل از آنان بودند مثل گفته آنان را گفتند، دلها (وافکار)شان مشابه است، ولی ما (به اندازه‌ی کافی) آیات و نشانه‌ها را برای اهل یقین (وحقیقت‌جویان) روشن ساخته‌ایم.

نکته‌ها:

□ باز هم تقاضای نابجا از سوی گروهی ناآگاه از کفار که در برابر دعوت رسول خدا ﷺ چنین می‌گویند: چرا خداوند مستقیماً با خود ما سخن نمی‌گوید؟ چرا بر خود ما آیه نازل نمی‌شود؟! قرآن برای جلوگیری از اثرات نادرست احتمالی این‌گونه سخن‌های یاوه و بی‌جا بر سایر مسلمانان و دلداری به رسول خدا ﷺ، سؤال و خواست آنها را خیلی عادی تلقی می‌کند که این سؤالات حرف تازه‌ای نیست و کفار قبل از اینها نیز از انبیای پیشین چنین توقعات نابجا را داشته‌اند.

سپس می‌فرماید: طرز تفکر هر دو گروه به یکدیگر شباهت دارد، ولی ما برای اینگونه درخواست‌ها اعتبار و ارزشی قائل نیستیم. چرا که آیات خودمان را به قدر کفایت برای طالبان حقیقت بیان کرده‌ایم.

□ توقعات نابجا، یا به خاطر روحیه استکبار و خودبرتربینی است و یا به خاطر جهل و نادانی. آنکه جاهل است، نمی‌داند نزول فرشته وحی بر هر دلی ممکن نیست و حکیم، شربت زلال و گوارا را در هر ظرفی نمی‌ریزد.

در قرآن می‌خوانیم: اگر پاکدل و درست‌کردار بودید، فرقان و قوه تمیز به شما می‌دادیم.^(۱)

۱. ﴿ان تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا﴾ انفال، ۲۹.

پیام‌ها:

- ۱- اصالت به تلاش و لیاقت است، نه تقاضا و توقع. گروهی هستند که به جای تلاش و بروز لیاقت، همیشه توقعات نابجای خود را مطرح می‌کنند. ﴿لَوْ لَا يَكَلِّمُنَا اللَّهُ﴾
- ۲- سنت خداوند اتمام حجت و بیان دلیل است، نه پاسخگویی به خواسته‌ها و تمایلات نفسانی هر کس. ﴿قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ﴾

﴿۱۱۹﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ

الْجَحِيمِ

(ای رسول!) ما ترا به حق فرستادیم تا بشارتگر و بیم‌دهنده باشی و تو مسئول (گمراه شدن) دوزخیان (و جهنم رفتن آنان) نیستی.

نکته‌ها:

- ای رسول گرامی! به توقعات نابجای کفار توجه نکن. آنان هرکدام توقع دارند اوراق متعددی از آیات برایشان نازل شود؛ ﴿بَلْ يَرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مَنشُورَةً﴾^(۱) در حالی که ما تو را همراه منطق حق برای مردم فرستاده‌ایم تا از طریق بشارت و انذار، آنان را نسبت به سعادت خودشان آشنا کنی. اگر گروهی بهانه جویی کرده و از پذیرش حق سرباز زدند و توقع داشتند که بر آنان وحی نازل شود، تو مسئول دوزخ آنان نیستی، تو فقط عهده‌دار بشارت و انذار، و مسئول نتیجه و قبول یا رد مردم نیستی.
- بشارت و انذار، نشانه‌ی اختیار انسان است.
- در قرآن مکرر این معنا آمده است که آنچه بر خداوند است، فرستادن پیامبری معصوم با منطق حق همراه با بشارت و انذار است. حال مردم خودشان هستند که آزادانه یا راه حق را می‌پذیرند و یا سرسختانه لجajt می‌کنند.

پیام‌ها:

- ۱- در برابر هر تضعیف روحیه‌ای از طرف دشمن، نیاز به تقویت و تسلیت و تسکین روحی از طرف خدا است. ﴿ارسلناك بالحق﴾ (در آیه قبل بهانه‌های کفار نقل شد، در این آیه پیامبر ﷺ با کلمه «بالحق» تأیید و تقویت می‌شود).
- ۲- بشارت و تهدید، همچون دو کفه ترازو باید در حال تعادل باشد، وگرنه موجب غرور یا یأس می‌شود. ﴿بشيراً ونذيراً﴾

﴿۱۲۰﴾ وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتَّبَعْتَهُمْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنْ أَلْعَلِّمَ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ

(ای پیامبر!) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا (آنکه تسلیم خواسته آنان شوی و) از آئین آنان پیروی کنی. بگو: هدایت تنها هدایت الهی است، و اگر از هوی و هوسهای آنها پیروی کنی، بعد از آنکه علم (وحی الهی) نزد تو آمد، هیچ سرور و یآوری از ناحیه خداوند برای تو نخواهد بود.

نکته‌ها:

- بعد از تغییر قبله، ناراحتی یهود از مسلمانان بیشتر شد و احياناً بعضی از مسلمان‌ها نیز تمایل داشتند قبله همان بیت‌المقدس باشد تا بتوانند با یهود در الفت و دوستی زندگی کنند، غافل از اینکه رضایت اهل کتاب با حفظ آن حاصل نمی‌شد و انتظار آنان، پیروی از تمام آیین آنها و نه فقط قبله آنان بود.
- این آیه در عین این‌که خطاب به پیامبر اسلام ﷺ است، خطاب به همه مسلمانان در طول تاریخ نیز هست که هرگز یهود و نصاری از شما راضی نخواهند شد، مگر آنکه تسلیم بی‌چون وچرای آنان شوید و از اصول و ارزشهای الهی کناره بگیرید. ولی شما باید با قاطعیت دست رد به سینه‌ی آنها بزنید و بدانید تنها راه سعادت، راه وحی است نه پیروی از تمایلات این و آن.

پیام‌ها:

- ۱- دشمن، به کم راضی نیست. فقط با سقوط کامل و محو مکتب و متلاشی شدن اهداف شما راضی می‌شود. ﴿لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ...﴾
- ۲- اگر مسلمانان مشاهده کردند که کفار از دین آنان راضی هستند، باید در دینداری خود تردید نمایند. دینداری کافرپسند، همان کفر است. ﴿لَنْ تَرْضَىٰ... حَقِّ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾
- ۳- جز وحی و هدایت الهی، همه راه‌ها انحرافی است. ﴿قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هَوَاهْدَىٰ﴾
- ۴- مسئولیت عالم، بیشتر از جاهل است. ﴿بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾
- ۵- رابطه با اهل کتاب نباید به قیمت صرف نظر کردن از اصول باشد. جذب دیگران آری، ولی عقب نشینی از اصول هرگز. ﴿لَنْ أَتَّبِعَ أَهْوَاءَهُمْ...﴾
- ۶- پیروی از تمایلات و هوسهای مردم، منجر به قطع الطاف الهی می‌شود. بنابراین یکی را باید برگزید: یا لطف خدا، یا هوسهای مردم. ﴿مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾

﴿۱۲۱﴾ الَّذِينَ آمَنُواهُمْ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم و آنرا چنان که سزاوارِ تلاوت است تلاوت می‌کنند، آنان به آن (قرآن یا پیامبر) ایمان می‌آورند و کسانی که به آن کافر شوند، آنان همان زیانکارانند.

نکته‌ها:

- در برابر یهودیان و مسیحیانی که به سبب لجاجت و سرکشی مورد انتقاد قرار گرفتند، گروهی از آنان مورد تمجید و قدردانی خداوند قرار گرفته‌اند. آنان کسانی هستند که به کتاب‌های آسمانی مراجعه کرده و نشانه‌های ظهور و بعثت پیامبر اسلام ﷺ را در آن دیده و به او ایمان می‌آورند.

□ در تفسیر اطیبالبیان آمده است: مراد از «کتاب» در این آیه، قرآن و مخاطب مسلمانانی هستند که در قرائت قرآن، حق تلاوت را ادا نموده و به پیامبر ﷺ ایمان آورده‌اند. تفسیر المیزان نیز این معنی را احتمال داده است.

□ روایتی درباره‌ی آداب تلاوت قرآن در تفسیر المیزان نقل شده، که هشت نکته را مورد توجه قرار داده است: ۱. ترتیل آیات. ۲. تفقه در آیات. ۳. عمل به آیات. ۴. امید به وعده‌ها. ۵. ترس از وعیدها. ۶. عبرت از داستان‌ها. ۷. انجام اوامر الهی. ۸. ترک نواهی. در پایان روایت نیز امام صادق علیه السلام فرمود: حق تلاوت تنها حفظ آیات، درس حروف، قرائت و تجوید نیست. و بر اساس روایات، کسانی که حق تلاوت قرآن را ادا می‌کنند، تنها امامان معصوم می‌باشند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- حق تلاوت، در تلاوت با صوت زیبا و رعایت نکات تجوید خلاصه نمی‌شود، بلکه ملاک، ایمان و عمل است. «یتلونه حق تلاوته اولئك يؤمنون به»
- ۲- کسی که در انتخاب مکتب دچار انحراف شود، زیانکار واقعی است. «فاولئك هم الخاسرون»

﴿ ۱۲۲ ﴾ يَا بَنِي إِسْرَآئِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

ای بنی‌اسرائیل! نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان برتری بخشیدم یاد کنید.

﴿ ۱۲۳ ﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ

۱. کافی، ج ۱ ص ۲۱۵.

و بترسید از روزی که هیچ‌کس چیزی (از عذاب خدا) را از دیگری دفع نمی‌کند و هیچ‌گونه عوضی از او قبول نمی‌گردد و هیچ شفاعتی، او را سود ندهد و (از جانب هیچ‌کسی) یاری نمی‌شود.

نکته‌ها:

□ این دو آیه مشابه آیات ۴۷ و ۴۸ گذشته همین سوره است که مطالبی در آنجا ذکر کرده‌ایم.

﴿۱۲۴﴾ وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ

و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان من نیز (امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند).

نکته‌ها:

□ حضرت ابراهیم علیه السلام در بین انبیا، جایگاه و منزلت خاصی دارد. نام آن بزرگمرد، ۶۹ مرتبه و در ۲۵ سوره قرآن آمده و از او همانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان اسوه و نمونه برای بشریت یاد شده است. در برخی از آیات، آن بزرگوار در ردیف اخیار، صالحان، قانتان، صدیقان، صابران و وفاکنندگان شمرده شده است. در بزرگداشت این پیامبر بزرگ، خداوند تعابیر خاصی بکار برده و حتی یکی از اسرار حج را یادآوری و زنده نگهداشتن ایثارگری‌ها و از خودگذشتگی‌های حضرت ابراهیم علیه السلام گفته‌اند. آن مرد الهی، در عرصه‌های گوناگون با انحراف و شرک مبارزه کرد؛ برهان و استدلال او در مقابل ستاره‌پرستان و ماه‌پرستان، مبارزه عملی او با بت‌پرستان، احتجاج او در برابر نمرد و سربلندی او در آزمایشات دیگر، از او انسانی اسوه و نمونه ساخت که خداوند او را به مقام امامت نصب نمود.

□ در قرآن حدود بیست مرتبه مسئله آزمایش و امتحان مطرح شده واز سنت‌های الهی است.

هدف آزمایش؛ آزمایش برای آگاه شدن خداوند نیست، زیرا او از پیش همه چیز را می‌داند، این آزمایش‌ها برای ظهور و بروز استعدادهای نهفته و تلاش و عمل انسان‌هاست. اگر انسان کاری نکند، استحقاق پاداش نخواهد یافت.

ابزار آزمایش؛ تلخی‌ها و شیرینی‌های زندگی، همه ابزار امتحان هستند. گاهی افرادی با شداید و مصایب آزمایش می‌شوند و برخی دیگر با رفاه، و ناگزیر همه مردم حتی انبیا مورد امتحان قرار می‌گیرند. این امتحانات و آزمایش‌ها برای رشد و پرورش مردم است.

□ ابراهیم علیه السلام در هر آزمایشی که موفق می‌شد، به مقامی می‌رسید: در مرحله نخستین، عبدالله شد. سپس به مقام نبی‌اللهی رسید. و پس از آن رسول الله، خلیل الله و در نهایت به مقام امامت و رهبری مردم منصوب گردید.^(۱)

□ مراد از «کلمات» در آیه، امتحانات سنگین است که حضرت ابراهیم از همه‌ی آنها پیروز بیرون آمد. نه عمو، نه همسر و نه فرزند هیچکدام نتوانستند مانع او در راه انجام وظیفه شوند. با آنکه ابراهیم تحت سرپرستی عمویش آزر بود، اما با بت‌پرستی او و جامعه‌اش به مبارزه برخاست و بت‌شکن بزرگ تاریخ گردید و آنگاه که از سوی خدا مأموریت یافت، همسر و فرزندش را در صحرای مکه ساکن نموده و برای تبلیغ به نقطه‌ای دیگر برود، بی‌هیچ دلبستگی، آنها را به خدا سپرد و رفت. همچنین فرمان ذبح فرزندش اسماعیل آمد، رضای خدا را بر هوای دل ترجیح داد و کارد بر گلوی فرزند نهاد. اما ندا آمد که قصد ما کشتن اسماعیل نبود، بلکه امتحان ابراهیم بود.

□ حضرت ابراهیم علیه السلام، مقام امامت را برای نسل خود نیز درخواست نمود، پاسخ آمد که این مقام عهدی است الهی که به هر کس لایق باشد عطا می‌شود. در میان نسل تو نیز کسانی که شایستگی داشته باشند، به این مقام خواهند رسید. چنانکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نسل ابراهیم علیه السلام است و به این مقام رسید، ولی کسانی که دچار کوچکترین گناه و ستمی شده باشند، لیاقت این مقام را ندارند.

□ حضرت ابراهیم علیه السلام تنها پیامبری است که مشرکان و یهودیان و مسیحیان، همه خود را

۱. کافی، ج ۱ ص ۱۷۵.

پیرو راه او می‌دانند. در این آیه ضمن تجلیل از ابراهیم علیه السلام، به طور غیر مستقیم به همه می‌فهماند که اگر به راستی او را قبول دارید، دست از شرک برداشته و همانند او تسلیم محض اوامر الهی باشید.

□ این آیه یکی از آیاتی است که پشتوانه فکری و اعتقادی شیعه قرار گرفته است که امام باید معصوم باشد و کسی که لقب ظالم بر او صدق کند، به مقام امامت نخواهد رسید.^(۱)

□ این آیه، مقام امامت را «عهدی» گفته است، پس آیه: «وفوا بعهدی اوف بعهدکم»^(۲) یعنی اگر شما به امامی که من تعیین کردم وفادار بودید و اطاعت کردید من نیز به نصرت و یاری که قول داده‌ام وفا خواهم کرد.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران نیز مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرند. «واذ ابتلی ابراهیم»
- ۲- برای منصوب کردن افراد به مقامات، گزینش و آزمایش لازم است. «اذ ابتلی ابراهیم... بکلمات»
- ۳- منشأ امامت وراثت نیست، لیاقت است که با پیروزی در امتحانات الهی ثابت می‌گردد. «فاتمهن»
- ۴- پست‌ها و مسئولیت‌ها باید تدریجاً و پس از موفقیت در هر مرحله به افراد واگذار شود. «فاتمهن...»
- ۵- امامت، انتصابی است نه انتخابی. امام باید حتماً از طرف خداوند منصوب شود. «انی جاعلك»
- ۶- امامت، عهد الهی میان خدا و مردم است. «عهدی»

۱. در تفسیر المنار، ج ۱، ص ۴۵۷ آمده است: ابوحنیفه به استناد این آیه، مخالف حکومت وقت (منصور عباسی) بود و مقام قضاوت آنان را قبول نمی‌کرد. سپس می‌گوید: ائمه‌ی اربعه اهل سنت، با حکومت‌های زمان خود مخالف بودند، زیرا آنان را ظالم می‌دانستند. البته در منابع و متون تاریخی، مطالبی بر خلاف ادعای صاحب المنار به چشم می‌خورد.

۲. بقره ۴۰۷.

۷- از اهمّ شرایط رهبری، عدالت و حسن سابقه است. هرکس سابقه شرک و ظلم داشته باشد، لایق امامت نیست.^(۱) «لا ینال عهدی الظالمین»

﴿۱۲۵﴾ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ
إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ
لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ

و (به یادآور) هنگامی که خانه (ی کعبه) را محل رجوع و اجتماع و مرکز امن برای مردم قرار دادیم (وگفتیم): از مقام ابراهیم، جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم و اسماعیل تکلیف کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و معتکفان و راکعان و ساجدان، پاک و پاکیزه کنید.

نکته‌ها:

□ بعد از اشاره به مقام والای ابراهیم علیه السلام در آیه‌ی گذشته، به یادگار او یعنی کعبه اشاره نموده و می‌فرماید: کعبه را برای مردم «مَثَابَةٌ» قرار دادیم. کلمه «مَثَابَةٌ» از ریشه «ثوب» به معنای بازگشت به حالت اول است. کعبه محلّ بازگشت و میعادگاه همه مردم است، میعادگاهی امن و مقدّس.

□ مقام ابراهیم جایگاهی است با فاصله تقریبی ۱۳ متر از کعبه، که بر حاجیان لازم است بعد از طواف خانه خدا، پشت آن دو رکعت نماز بگذارند و در آنجا سنگی قرار دارد که حضرت ابراهیم برای بالا بردن دیوارهای کعبه، بر روی آن ایستاده است و آن سنگ فعلاً در محفظه‌ای نگهداری می‌شود.

□ مراد از «عهد» در این آیه دستور الهی است. «عهدنا» یعنی دستور دادیم.

۱. در تفسیر اطیب البیان به نقل از امالی طوسی آورده است: ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که خداوند فرمود: «من سجد لصنم دونی، لا اجعله اماماً... انا و علی بن ابی طالب لم یسجد احدا لصنم قطّ» یعنی هر کس برای بتی سجده کند من او را امام و رهبر قرار نمی‌دهم... و من و علی بن ابی طالب، هیچکدام از ما هرگز به بت سجده نکرده است.

□ خداوند جسم نیست تا نیازمند خانه باشد. کلمه ی «بیّتی» در این آیه همانند «شهرالله» درباره ماه رمضان است که به منظور کرامت بخشیدن به مکان یا زمانی خاص، خداوند آنرا به خود منسوب می‌کند. و در عظمت کعبه همین بس که گاهی می‌فرماید: «بیّتی» خانه من. گاهی می‌فرماید: «رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ» خدای این خانه.

پیام‌ها:

- ۱- شخصیّت حضرت ابراهیم، شخصیّتی جهانی است. در آیه قبل، ابراهیم را امام برای همه‌ی مردم قرار داد و در این آیه کعبه را میعادگاه همه مردم قرار داده است. «جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ»
- ۲- جامعه نیازمند امام و امنیّت است. در آیه‌ی قبل فرمود: «أَنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» و در این آیه می‌فرماید: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا»
- ۳- کسی که در راه خداوند حاضر شود خود و همسر و فرزندش را تسلیم نماید، باید تمام سرها در جای پای او برای خداوند به خاک برسد. «مُصَلِّي»^(۱)
- ۴- چون خانه از خداست؛ «بیّتی» خادم آن نیز باید از اولیای او باشد. «طَهَّرَ بَيْتِي»
- ۵- زائران بیت‌الله را همین کرامت بس که ابراهیم و اسماعیل، مسئول طهارت و پاکی آن بیت برای آنها بوده‌اند. «طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ...»
- ۶- عبادت با طهارت، پیوند دارد. «طَهَّرَا... وَالرَّكْعَ السَّجُودَ»
- ۷- عبادت و نماز به قدری مهم است که حتّی ابراهیم و اسماعیل برای انجام مراسم آن مأمور پاکسازی می‌شوند. «طَهَّرَا بَيْتِي!... الرَّكْعَ السَّجُودَ»
- ۸- مسجد مسلمانان باید پاکیزه و رغبت‌انگیز باشد. «طَهَّرَا... الرَّكْعَ السَّجُودَ»

۱. مضمون حدیثی که در تفسیر نورالتقلین، ج ۱ ص ۱۲۲، آمده است.

﴿۱۲۶﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! این (سرزمین) را شهری امن قرارده و اهل آن را، آنان که به خدا و روز آخرت ایمان آورده‌اند، از ثمرات (گوناگون) روزی ده. (اما خداوند) فرمود: به آنهایی که کافر شوند (نیز) بهره‌ی اندکی خواهم داد. سپس آنها را به قهر به سوی عذاب آتش می‌کشانم و چه بد، سرانجامی است.

نکته‌ها:

□ در آیات قبل، حضرت ابراهیم علیه السلام برای ذریه‌ی خویش درخواست مقام امامت نمود، اما خداوند در جواب فرمود: این مقام و مرتبت به افراد ظالم نمی‌رسد. در این آیه حضرت ابراهیم، رزق دنیا را تنها برای مؤمنان درخواست کرد، اما خداوند این محدودیت را نمی‌پذیرد و از اعطای رزق مادی به کفار امتناع نمی‌ورزد. یعنی رزق مادی مهم نیست، لذا به اهل و ناهل هر دو داده می‌شود، اما مقامات معنوی و اجتماعی و رهبری، بسیار مهم است و به هر کس واگذار نمی‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- انبیا علاوه بر ارشاد و هدایت، به نیازهای مادی مردم همانند امنیت و معیشت نیز توجه داشته و برای آن تلاش و دعا می‌کنند. «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا»
- ۲- بهره‌مندی از نعمت‌ها، زمانی لذیذ و گوارا است که در فضای امن، آرام و بی‌اضطراب باشد. «آمِنًا وَارْزُقْ»
- ۳- در دعا، دیگران را فراموش نکنیم. به جای «وارزقنا» فرمود: «وارزق اهله»
- ۴- سنت الهی آن است که به همه مردم اعم از مسلمان و کافر، رزق دهد و این سنت حتی با دعای ابراهیم علیه السلام خدشه بردار نیست. «وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ»

- ۵- بهره‌مندی در دنیا، نشانه‌ی لطف خداوند به انسان نیست. ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَاَمْتَعَهُ﴾
 ۶- در کمک رسانی به هم‌نوع، کاری به مکتب او نداشته باشید. ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَاَمْتَعَهُ﴾
 ۷- کامیابی‌های مادی هر قدر باشد، نسبت به نعمت‌های آخرت اندک است. ﴿قَلِيلًا﴾

﴿۱۲۷﴾ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و (بیاد آور) هنگامی که ابراهیم، پایه‌های خانه (کعبه) را با اسماعیل بالا می‌برد (و می‌گفتند): پروردگارا از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی.

نکته‌ها:

□ از آیات و روایات متعدّد استفاده می‌شود که خانه کعبه، از زمان حضرت آدم بوده و حضرت ابراهیم علیه السلام آنرا تجدید بنا نموده است. چنانکه آن حضرت در موقع اسکان همسر و فرزندش در سرزمین مکه می‌گوید: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذَرِّيِّ بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْحَرَمِ﴾^(۱) خداوندا بعضی از خاندانم را در این سرزمین خشک و بدون زراعت، در کنار خانه‌ی تو سکونت دادم. بنابراین در زمان شیرخوارگی حضرت اسماعیل علیه السلام نیز اثری از کعبه وجود داشته است. و در سوره‌ی آل عمران^(۲) نیز از کعبه به عنوان اولین خانه مردم یاد شده است. در آیه مورد بحث نیز سخن از بالا بردن پایه‌های خانه بدست ابراهیم علیه السلام است و این تعبیر می‌رساند که اساس خانه کعبه، قبلاً وجود داشته و ابراهیم و اسماعیل علیه السلام آنرا بالا برده‌اند. حضرت علی علیه السلام نیز در خطبه قاصعه^(۳) می‌فرماید: خداوند تمام مردم را از زمان حضرت آدم تا ابد، با همین کعبه و سنگ‌های آن آزمایش می‌نماید.

□ ابراهیم و اسماعیل علیه السلام در کار مساوی نبودند. در حدیث می‌خوانیم: ابراهیم بتّایی می‌کرد و اسماعیل سنگ به دست پدر می‌داد. و شاید به سبب همین تفاوت، میان نام آن دو بزرگوار فاصله گذاشته است. ﴿يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ﴾

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. آل عمران، ۹۶.

۱. ابراهیم، ۳۷.

پیام‌ها:

- ۱- بانیان کارهای نیک را فراموش نکنیم. «اذیرفع» «اذ» یعنی گذشته را یاد کن.
- ۲- در مسیر اهداف الهی، کار بنایی و کارگری نیز عبادت است. لذا از خداوند قبولی آنرا می‌خواهند. «یرفع ابراهیم القواعد... ربنا تقبل منا»
- ۳- کار مهم نیست، قبول شدن آن اهمیت دارد. حتی اگر کعبه بسازیم، ولی مورد قبول خدا قرار نگیرد، ارزش ندارد. «ربنا تقبل»
- ۴- کارهای خود را در برابر عظمت خداوند، قابل ذکر ندانیم. حضرت ابراهیم نامی از کار و بنایی خود نبرد و فقط گفت: «ربنا تقبل منا»
- ۵- در روایات آمده است: از شرایط استجاب و آداب دعا، ستایش خداوند است. ابراهیم علیه السلام دعای خود را با ستایش پروردگار همراه ساخته است. «انك انت السميع العليم»

﴿۱۲۸﴾ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

(ابراهیم و اسماعیل همچنین گفتند: پروردگارا! ما را تسلیم (فرمان) خود قرارده و از نسل ما (نیز) امتی که تسلیم تو باشند قرارده و راه و روش پرستش را به ما نشان‌ده و توبه‌ی ما را بپذیر، که همانا تو، توبه‌پذیر مهربانی.

نکته‌ها:

□ با آنکه حضرت ابراهیم و اسماعیل هر دو در اجرای فرمان ذبح، عالی‌ترین درجه تسلیم در برابر خدا را به نمایش گذاردند، اما با این همه در این آیه از خداوند می‌خواهند که ما را تسلیم فرمان خود قرارده. گویا از خداوند تسلیم بیشتر و یا تداوم روحیه تسلیم را می‌خواهند. کسی که فقط تسلیم خدا باشد، نه در برابر عمومی بت‌تراش تسلیم می‌شود و نه در برابر بت‌ها به زانو می‌افتد و نه از طاغوت‌ها پیروی می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- به کمالات امروز خود قانع نشوید، تکامل و تداوم آنرا از خدا بخواهید. ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ﴾
- ۲- توجه به نسل و فرزندان، یک دورنگری عاقلانه و خداپسندانه است که حاکی از وسعت نظر و سوز و عشق درونی است و بارها در دعا‌های حضرت ابراهیم آمده است. ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا﴾
- ۳- راه و روش بندگی را باید از خدا آموخت و گرنه انسان گرفتار انواع خرافات و انحرافات می‌شود. ﴿أَرْنَا مَنَاسِكَنَا﴾
- ۴- تا روح تسلیم نباشد، بیان احکام سودی نخواهد داشت. در اینجا ابراهیم علیه السلام ابتدا از خداوند روح تسلیم تقاضا می‌کند، سپس راه و روش عبادت و بندگی را می‌خواهد. ﴿وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ... اَرْنَا مَنَاسِكَنَا﴾
- ۵- نیاز به توبه و بازگشت الطاف الهی، در هر حال و برای هر مقامی، ارزش است. ^(۱) ﴿تَب عَلَيْنَا﴾
- ۶- یکی از آداب دعا، ستایش پروردگار است که در این آیه نیز به چشم می‌خورد. ﴿التَّوَابُ الرَّحِيمُ﴾

﴿۱۲۹﴾ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان مبعوث کن تا آیات تو را بر آنها بخواند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و (از مفاسد فکری، اخلاقی و عملی) پاکیزه‌شان نماید، همانا که تو خود توانا و حکیمی.

۱. در حدیث می‌خوانیم: رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر روز، هفتاد مرتبه استغفار می‌نمود، با اینکه او معصوم بود و هیچ گناهی نداشت.

نکته‌ها:

□ این آیه، دعایی دیگر از حضرت ابراهیم علیه السلام را بازگو می‌کند که بیانگر عظمت فوق‌العاده روح، و ترسیم‌کننده‌ی سوز و اخلاص درونی اوست. با آنکه خود در حال حیات و از پیامبران برجسته الهی است، برای نسل‌های آینده دعا می‌کند که پروردگارا! در میان مردم و ذریه من، پیامبری از خودشان مبعوث کن.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «أنا دعوة إبي إبراهيم»، من نتیجه اجابت دعای پدرم ابراهیم هستم که فرمود: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ»^(۱)
 □ با آنکه در دعای ابراهیم علیه السلام تعلیم بر تزکیه مقدم شده است، اما خداوند در اجابت این دعا، تزکیه را مقدم داشته تا به ابراهیم هشدار دهد که تزکیه، با ارزش‌تر است و تعلیم در مرتبه بعدی است. «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- نیاز به رهبر آسمانی، از اساسی‌ترین نیازهای جامعه بشری است. اگر قرن‌ها قبل برای آن دعا می‌شود، نشان‌دهنده‌ی اهمیّت و ارزش و نقش آن است. «یرفع ابراهیم... وابعث فیهم» آری، بالا بردن دیوارهای کعبه بدون حضور رهبر معصوم و الهی، بتخانه‌ای بیش از آب در نمی‌آید.
- ۲- هدف از بعثت پیامبران، تعلیم و تزکیه مردم بر اساس کتاب آسمانی است. «یتلوا... یعلمهم... یزکیم»
- ۳- علم و دانش زمانی نتیجه می‌دهد که همراه با بینش و حکمت، و همراه با تزکیه و تقوا باشد. «یعلّمهم الكتاب والحكمة ویزکیم»

﴿۱۳۰﴾ وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مِنْ سَفَاهَةٍ نَفْسِهِ وَلَقَدْ أَصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

۱. تفسیر صافی والمیزان. ۲. جمعه، ۲.

کیست که از آئین ابراهیم روی بگرداند، مگر کسی که خود را (فریب داده و) بی‌خردی کند؟ و همانا ما او را در این جهان برگزیدیم و قطعاً او در جهان دیگر (نیز) از صالحان است.

نکته‌ها:

- در آیات قبل، گوشه‌هایی از اهداف و شخصیت حضرت ابراهیم بیان گردید. این آیه با توجه به تابناکی و پاکی چهره ابراهیم و آئین او می‌پرسد، چه کسی جز افراد نادان و سفیه از ابراهیم و اهداف او اعراض می‌کند؟! آئین او به قدری ارزش دارد که پیامبر ﷺ مفتخر است که راه او را راه ابراهیم است. ابراهیم کسی است که در منطق، کافر را می‌بھوت می‌کند: ﴿فبیت الذی کفر﴾^(۱) و در شجاعت یک تنه همه بت‌ها را می‌شکند: ﴿فجعلهم جذاذاً﴾^(۲) قرآن او را حلیم معرفی می‌نماید و در صبر و توکل نیز نمونه و سرآمد است تا آنجا که درون آتش افکنده می‌شود بی‌آنکه واهمه‌ای داشته باشد. در سخاوت گوساله چاقی را برای مهمانان کباب می‌کند. در تسلیم، کودک و همسر خود را در بیابان بی آب و گیاه مکه رها کرده و آنگاه که او به سن نوجوانی می‌رسد، به امر خداوند کارد بر گلوی او می‌گذارد. آری، انسان تنها با فریب دادن خرد خویش می‌تواند از ادیان الهی گریزان باشد. «سفه نفسه»
- ابراهیم ﷺ در دعایی از خداوند خواست که: ﴿ألحقنی بالصالحین﴾^(۳) خداوند دعای او را استجابت کرده و می‌فرماید: ابراهیم در آخرت از صالحان است.
- کسی که راه ابراهیم را که برای نسل بشر، مرکز امن، رهبر معصوم، رزق فراوان، توفیق اسلام و تسلیم، قبول توبه و سعادت از خدا طلب می‌کند، رها کرده و به دنبال دیگران برود، سفیه و نادانی بیش نیست!!
- در فرهنگ قرآن، به افرادی که حقائق را نادیده انگاشته و کفران نعمت کنند، سفیه گفته می‌شود. چنانکه به بنی‌اسرائیل به جهت بهانه‌های بی‌موردی که درباره‌ی تغییر قبله می‌گرفتند، سفیه گفته شده است: ﴿سیقول السفهاء﴾ در ذیل آیه‌ی ﴿ولاتؤتوا السفهاء اموالکم﴾ نیز از امام ﷺ نقل شده است که فرمود: کسی که شراب بخورد، سفیه است.

۱. بقره، ۲۵۸.

۲. انبیاء، ۵۸.

۳. شعراء، ۸۳.

چنین شخصی به جای نوشیدنی‌های مفید و حلال، به سراغ آشامیدنی مضر و حرام می‌رود. آری، کسانی که راه حق را رها نموده و بی‌راهه می‌روند، سفیه هستند و آن کس که در انتخاب رهبر و مکتب، قدم درست بردارد عاقل است. در حدیث می‌خوانیم: عقل همان چیزی است که به وسیله آن خدا عبادت شود و گرنه شیطن است.

پیام‌ها:

- ۱- سفیه کسی است که منطق، مکتب، رهبر و راه حق را نادیده گرفته و به دنبال هوسهای خود یا دیگران رهسپار شود. ﴿سفه نفسه﴾
- ۲- دین‌داری، خردورزی، واعراض از آن، دلیل بی‌خردی است. ﴿من یرغب... سفه نفسه﴾

﴿۱۳۱﴾ اِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ اَسْلِمْ قَالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

(بخاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگار ابراهیم به او گفت: تسلیم شو.
گفت: در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

پیام‌ها:

- ۱- مقامات و الطاف الهی، بدون دلیل به کسی واگذار نمی‌شود. اگر خداوند ابراهیم را برمی‌گزیند، به خاطر روحیه‌ی تسلیم‌پذیری او در برابر خداست. ﴿اسلم قال اسلمت﴾
- ۲- فلسفه‌ی تسلیم انسان در برابر خداوند آن است که او رب العالمین است. ﴿اُسلمت لرب العالمین﴾

﴿۱۳۲﴾ وَوَصَّي بِهَا اِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ اِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ

لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

و ابراهیم و یعقوب، فرزندان خود را به همان آئین سفارش نمودند (و گفتند):
فرزندان من! خداوند برای شما این دین (توحیدی) را برگزیده است. پس (تا پایان
عمر بر آن باشید و) جز در حال تسلیم (و فرمانبرداری) نمیرید.

پیام‌ها:

- ۱- در فکر سلامت عقیده و ایمان نسل و فرزندان خود باشیم و در وصایای خود تنها به جنبه‌های مادی اکتفا نکنیم. ﴿وَصِيَ... فَلَاتَمُوتَنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾
- ۲- راه حق، همان راه اسلام و تسلیم بودن در برابر خداوند است. انبیا همین راه را سفارش می‌نمودند. ﴿وَصِيَ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ﴾
- ۳- خداوند در میان همه راهها، راه دین را برای ما برگزیده است. ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ﴾

- ۴- حسن عاقبت و مسلمان مردن مهم است. ^(۱) ﴿فَلَاتَمُوتَنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾
- ۵- گرچه زمان و مکان مردن به دست ما نیست، ولی می‌توانیم زمینه‌ی حسن عاقبت خود را از طریق عقیده و عمل درست و دعا و دوری از گناه و افراد فاسد، فراهم کنیم. ﴿فَلَاتَمُوتَنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾

﴿۱۳۳﴾ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

آیا شما (یهودیان) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، حاضر بودید؟! آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدران ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا، و ما در برابر او تسلیم هستیم.

نکته‌ها:

- گروهی از یهود اعتقاد و ادعا داشتند که یعقوب هنگام مرگ، فرزندان خود را به دینی که یهود، با تمام تحریفاتش به آن معتقد بودند، سفارش و توصیه کرده است و آنها بدین سبب

۱. بسیار افرادی که اهل ایمان بودند، ولی مرتد و کافر شدند. ﴿آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا﴾ نساء، ۱۳۷.

به آئین خود پای بند هستند. خداوند در ردّ این ادّعا و اعتقاد، آنان را مورد سؤال قرار می‌دهد که آیا شما در هنگام مرگ بر بالین یعقوب حاضر بوده‌اید که اینگونه می‌گویید؟ بلکه او از فرزندان خود اسلام و تسلیم در برابر خداوند را خواست، و فرزندان به او وعده دادند که عبادت و پرستش خدای یگانه و تسلیم بودن در برابر او را در پیش گیرند.

□ در قرآن از جدّ وعمو، به پدر «أب» تعبیر می‌کند. «إبراهیم و اسماعیل» چون ابراهیم، جدّ فرزندان یعقوب و اسماعیل، عموی آنان بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- سخن باید بر اساس علم و آگاهی باشد. «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ»
- ۲- مرگ به سراغ همه می‌آید، حتّی پیامبران. «حُضِرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ»
- ۳- حسّاس‌ترین زمانِ زندگی، لحظه‌ی مرگ است و حسّاس‌ترین مسئله، موضوع دین و عقیده و حسّاس‌ترین مخاطب، نسل انسان است. «إِذْ حُضِرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبْنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ»
- ۴- موعظه در آستانه‌ی مرگ، آثار عمیقی دارد. «إِذْ حُضِرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ»
- ۵- پدران باید نسبت به آینده‌ی دینی فرزندان خویش، توجّه داشته باشند. حتّی فرزندان انبیا در معرض خطر بی‌دینی هستند. «مَاتَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي»
- ۶- همه انبیا، به عبادت و تسلیم در برابر خداوند سفارش می‌کردند. «إِلَهُائِهَا وَاحِدًا»
- ۷- فقط در برابر فرمان خداوند، تسلیم شویم. «إِلَهُ مُسْلِمُونَ»

﴿۱۳۴﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

آنها امتی بودند که درگذشتند، دست آورد آنها مربوط به خودشان و دست آورد شما نیز مربوط به خودتان است و شما از آنچه آنان انجام داده‌اند، بازخواست نخواهید شد.

نکته‌ها:

□ یکی از اشتباهات بنی‌اسرائیل این بود که به نیاکان و پیشینیان خویش، بسیار مباحات و افتخار می‌کردند و گمانشان این بود که اگر خودشان آلوده باشند، به خاطر کمالات گذشتگان، مورد عفو قرار خواهند گرفت. این آیه به آنان هشدار می‌دهد که شما مسئول اعمال خویش هستید، همچنان که آنان مسئول کرده‌های خویش هستند.

□ در کتاب غررالحکم از حضرت علی علیه السلام آمده است: «الشرف بالهمم العالية لا بالرمم البالية» شرافت و بزرگی به همت‌های عالی و بلند است، نه به استخوان‌های پوسیده‌ی نیاکان و گذشتگان. در تاریخ می‌بینیم که افراد در سایه عمل خویش، آینده خود را رقم می‌زنند. زن فرعون اهل بهشت می‌شود، ولی همسر لوط در اثر بدکرداری، به دوزخ رهسپار می‌شود. اینها نمونه‌ی عدالت و نظام حق پروردگار است.

□ در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: ای بنی‌هاشم، مبدا سایر مردم برای آخرت خود کار کنند، ولی شما به انساب خود دل خوش کنید.

پیام‌ها:

۱- آینده هرکس و هر جامعه‌ای، در گرو عمل خود اوست. «وَلَا تَسْتَلُونِ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

﴿۱۳۵﴾ وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(اهل کتاب) گفتند: یهودی یا مسیحی شوید تا هدایت یابید، بگو: (چنین نیست)، بلکه (پیروی از) آئین حق‌گرای ابراهیم (مایه هدایت است، زیرا) او از مشرکان نبود.

نکته‌ها:

□ کلمه «یهود» از «هود» به معنای بازگشت به خدا، گرفته شده است. در مجمع‌البحرین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که لقب یهود از آیه ۱۵۶ سوره اعراف اقتباس شده است،

آنجا که بنی اسرائیل به خدا گفتند: «إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ» و کلمه نصاری نیز از کلام حضرت عیسی علیه السلام گرفته شده است آنجا که فرمود: «مَنْ انْصَارَى إِلَى اللَّهِ» اما کلمه «حنیف» از «حنف» به معنای در راه مستقیم آمدن است، همانگونه که «جنف» به معنای در راه کج قرار گرفتن آمده است.

□ در آیه ۱۱۳ خواندیم که یهودیان، نصاری را قبول نداشتند و نصاری نیز یهودیان را پوچ می دانستند و هر یک خیال می کرد که تنها خودش بر هدایت می باشد. در حالی که هر دو گروه دچار شک گردیده و از راه مستقیم منحرف شده اند و راه حق راه ابراهیم علیه السلام است که هرگز دچار شک نگردید.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: دین حنیف و حَقِّرا، همان گرایش به حق و اسلام است.^(۱)

پیام ها:

- ۱- انحصار طلبی بی جا، ممنوع است. یهود و نصاری بدون داشتن دلیل، هرکدام هدایت را تنها در آئین خود می دانند. «کُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا»
- ۲- نام و عنوان مهم نیست، ایمان و عمل اهمیت دارد. یهودی یا نصرانی یک لقب بیش نیست، آنچه ارزشمند است، توحید و یکتاپرستی است. «بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا»
- ۳- به تبلیغات سوء دیگران پاسخ دهید. «قَالُوا... قُلْ»
- ۴- ابراهیم علیه السلام هیچگاه از مشرکان نبوده است، در حالی که یهود و نصاری گرفتار شرک شده اند. «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

﴿۱۳۶﴾ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

۱. تفسیر برهان.

(ای مسلمانان!) بگویید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (که پیامبرانی از نوادگان یعقوبند) و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از طرف پروردگارشان نازل شده است، (ایمان آورده‌ایم. و) ما بین هیچ یک از آنها جدایی قائل نیستیم (و میان آنان فرق نمی‌گذاریم و) در برابر خداوند تسلیم هستیم.

نکته‌ها:

□ این آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که به مخالفان خود بگویند: ما به خدا و همه پیامبران بر حق و آنچه از جانب خدا نازل شده است ایمان داریم و خود محوری‌ها و یا تعصبات نژادی، باعث نمی‌شود که ما برخی از آنها را بپذیریم و بعضی دیگر را نفی کنیم. ما به همه انبیای الهی، چه آنهایی که قبل از ابراهیم علیه السلام آمده‌اند، همانند آدم، شیث، نوح، هود، صالح و چه آنهایی که بعد از ابراهیم بودند همانند سلیمان، یحیی و زکریا، ایمان داریم و هر پیامبری که دلیل روشن و معجزه داشته باشد به حکم عقل او را می‌پذیریم.

□ «اسباط» جمع «سبط» به معنای نواده است و مراد از آن دوازده تیره و قبیله بنی‌اسرائیل می‌باشد که از دوازده فرزند یعقوب به وجود آمده و در میان آنان پیامبرانی وجود داشته است.

□ جمله «وما اوتی موسی و عیسی» یعنی هرچه به آن دو پیامبر نازل شده قبول داریم، نه هر آنچه نزد شماست و لذا نفرمود: «وما اوتیتم». بنابراین اگر در برابر دعوت شما که می‌گویید: «کنونا هوداً او نصاری» و راه نجات را در مسیحی یا یهودی بودن می‌دانید، می‌ایستیم به دلیل وجود انحراف و خرافاتی است که در دین خدا ایجاد کرده‌اید و گرنه ما تورات و انجیل واقعی را که در آنها بشارت ظهور و بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است قبول داریم.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به همه‌ی انبیا و کتاب‌های آسمانی لازم است. «آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ...»
- کفر به بعضی از انبیا، کفر به همه‌ی آنهاست. مسلمان واقعی کسی است که به تمام انبیای الهی، ایمان داشته باشد.
- ۲- ما به آنچه بر موسی و عیسی علیه السلام نازل شده ایمان داریم، نه آنچه امروز به نام

تورات وانجیل وجود دارد. ﴿وما اوتی موسیٰ وعیسیٰ﴾

۳- تسلیم عملی، در کنار ایمان قلبی لازم است. ﴿آمَنَّا بِاللّٰهِ... نحن له مسلمون﴾

﴿۱۳۷﴾ فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ

فِي شِقَاقٍ فَيَسْكَفِيكُهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

اگر آنها (نیز) به مانند آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، ایمان بیاورند، همانا

هدایت یافته‌اند، و اگر سرپیچی نمایند، پس جز این نیست که آنها (با حق)

در ستیزند و خداوند شرّ آنان را از تو دفع می‌کند و او شنونده‌ی داناست.

نکته‌ها:

□ اگر اهل کتاب، یهود و نصاری، به جای سرسختی و خودمحوری و تکیه بر مسائل نژادی و قبیله‌ای، همانند شما مسلمانان به تمام انبیا و کتب آسمانی ایمان بیاورند و تعصبات نابجا را کنار بگذارند، حتماً هدایت می‌یابند، ولی اگر همچون گذشته، تنها خود را بر حق بدانند و دیگران را منحرف بشمارند، آنان در ستیز باحق و جدایی از حق خواهند بود. البته شما مسلمانان به راه خود دلگرم باشید و از تحقیرها و توطئه‌های آنان نترسید. چون خداوند شرّ آنان را از شما دفع و شما را در برابر آنان حمایت و کفایت می‌کند، زیرا که او شنوای داناست.

پیام‌ها:

۱- مسلمانان، الگوی هدایت یافتگان واقعی هستند. ﴿بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ﴾ زیرا به تمام انبیا و کتب‌های آسمانی، ایمان واعتقاد دارند.

۲- خداوند متعال، حمایت و کفایت خود را از مسلمانان اعلام نموده است.

﴿فَيَسْكَفِيكُهُمُ اللَّهُ﴾

۳- ایمان نیاوردن یهود و نصاری از روی عناد، لجاجت و ستیزه‌جویی است، نه

منطق و استدلال. ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ﴾^(۱)

۱. امام صادق علیه السلام شقاق و ستیزه‌جویی را کفر می‌داند. تفسیر مجمع‌البیان و راهنما.

﴿۱۳۸﴾ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

(این است) رنگ آمیزی الهی و کیست بهتر از خدا در نگارگری؟ و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.

نکته‌ها:

□ انسان در زندگی خویش باید رنگی را بپذیرد، اما در میان همه رنگ‌ها، رنگ خدایی بهتر است. ناگفته پیداست که تا رنگ نژاد و قبیله و هوسها را کنار نگذاریم، رنگ وحدت و برادری و تسلیم امر خدا بودن را نخواهیم گرفت. همه‌ی رنگ‌ها به مرور زمان کم رنگ و بی‌رنگ می‌شود. اما رنگ خدایی همیشگی و پایدار است. ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾^(۱) و چه رنگی بهتر از رنگ خدا که او را عبادت و بندگی می‌کنیم. بگذریم که یهود، کودکان خود را با آبی مخصوص شستشو داده و بدینوسیله به او رنگ مذهبی می‌دهند.

□ بهترین رنگ آن است که صفا و بقا داشته و چشم اولیای خدا را به خود جلب کند. همرنگ با فطرت و منطق بوده، مشتری آن خدا، و بهای آن بهشت باشد. همه‌ی رنگ‌ها پاک می‌شوند، قبیله، نژاد و نسب، دیر یا زود از بین می‌روند، ولی آنچه ابدی و باقی است همان رنگ و صبغه‌ی الهی یعنی اخلاص و ایمان است.

□ در حدیث آمده است: شخصی در دیوار خانه‌ی خود سوراخی ایجاد می‌کرد، امام صادق (ع) پرسید: چرا اینکار را انجام می‌دهی؟! جواب داد: تا دود اجاق منزل بیرون رود. امام فرمود: می‌توانی این منظور را داشته باشی که روزنه‌ی ورود روشنایی قرار دهی تا اوقات نماز را بشناسی. یعنی اگر بناست در دیوار روزنه‌ای ایجاد شود، چرا تنها برای بیرون کردن دود باشد؟ چرا برای ورود نور نباشد؟^(۲) بله می‌توان به هر کاری، رنگ خدایی داد.

□ راه خدا، یکی است؛ اگر رنگ خدایی نباشد، رنگ‌های دیگر، انسان را گیج و متحیر می‌کند و همرنگ شدن با جماعتی که اکثر آنها دچار انحرافند، خود مایه‌ی رسوایی و خواری در قیامت است.

۲. آیه‌الله جوادی، تفسیر موضوعی، ج ۵، ص ۱۳۲.

۱. قصص، ۸۸.

پیام‌ها:

۱- ایمان به خدا، پیامبران، کتاب‌های آسمانی و تسلیم خدا بودن، صیغه و رنگ خدایی است. در آیات قبل فرمود: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ...»، در این آیه می‌فرماید: «صِغَةُ اللَّهِ»

﴿۱۳۹﴾ قُلْ أَتَحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ

(ای پیامبر! به اهل کتاب) بگو: آیا درباره‌ی خداوند با ما مجادله می‌کنید، در حالی که او پروردگار ما و شماسست و اعمال ما برای ما و اعمال شما از آن شماسست و ما برای او خالصانه عبادت می‌کنیم.

نکته‌ها:

□ این آیه، هشدار به اهل کتاب است که از ادعاهای بی‌دلیل دست بردارند. آنها می‌گفتند: ما به خدا نزدیکتر و یا فرزندان او و یا محبوبان او هستیم. بنی اسرائیل گمان می‌کردند که باید همه‌ی انبیا از نژاد آنان باشند و بخاطر قدیمی بودن دین آنان و کتاب تورات، خودشان را برتر می‌دانستند و لطف الهی را فقط مخصوص خودشان دانسته و با این گمان با مسلمانان محاجّه و گفتگو می‌کردند.

پیام‌ها:

۱- صاحب اختیار همه‌ی انسان‌ها، خداست. او به همه لطف دارد و می‌تواند هر کس را از هر نژادی که باشد، مورد عنایت خاص خود قرار دهد. «هو ربنا و ربکم»
۲- ملاک قرب به خداوند، عبادت خالصانه و منزّه دانستن او از شریک است. «نحن له مخلصون»

﴿۱۴۰﴾ أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ
الْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى قُلْ أأنْتُمْ أَعْلَمُ أَمْ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ
مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

یا می‌گویید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط، یهودی یا نصرانی بودند؟ بگو: شما بهتر می‌دانید یا خدا؟ (چرا حقیقت را کتمان می‌کنید؟) و چه کسی ستمکارتر است از آن کس که گواهی و شهادت الهی را (درباره‌ی پیامبران) که نزد اوست، کتمان کند و خدا از اعمال شما غافل نیست.

نکته‌ها:

□ این آیه، خطاب‌ی دیگر به اهل کتاب است، که شما آن قدر به یهودی یا نصرانی بودن خود مباهات می‌کنید که حتی حاضرید بزرگترین افتراها را به بهترین اولیای خدا نسبت دهید؟! آیا می‌گویید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و پیامبران دیگر از نسل یعقوب «اسباط»، با آنکه قبل از نزول تورات و انجیل بوده‌اند، یهودی و نصرانی هستند؟ آیا این ستمگری نیست که واقعیّتی را که بدان واقفید بیوشانید و این حقیقت روشن تاریخی را بر عامّه مردم کتمان کنید و چنین وانمود کنید که همه پیامبران، تابع یهودیّت یا نصرانیّت بوده‌اند؟ ولی بدانید که خداوند از آنچه شما انجام می‌دهید غافل نیست.

پیام‌ها:

- ۱- گاهی تعصّب به جایی می‌رسد که شخص حاضر می‌شود واقعیّت‌های روشن تاریخی را تحریف و یا انکار کند. «ام تقولون...»
- ۲- بزرگترین ظلم‌ها، ظلم فرهنگی و کتمان حقایق است. «ومن اظلم من کتم»
- ۳- علم خداوند به کتمان و ظلم‌ها، باید برای ما هشدار باشد. «و ما الله بغافل عما تعملون»

﴿۱۴۱﴾ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(به هر حال) آن امت بگذشت، آنچه آنان بدست آوردند برای خودشان

است و آنچه شما بدست آوردید برای خودتان است و شما از آنچه آنان

کرده‌اند، سؤال نخواهید شد.

پیام‌ها:

۱- در کسب خوشبختی، تکیه به گذشتگان و تاریخ پدران، چاره‌ساز نیست. ﴿لَهَا

مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ﴾

گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر، تو را چه حاصل

۲- هر امتی، تنها مسئول عمل خویش است. ﴿لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

جزء ﴿۲﴾

﴿۱۴۲﴾ سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

بزودی بی‌خردان از مردم، خواهند گفت: چه چیزی آنها (مسلمانان) را از (بیت‌المقدس)، قبله‌ای که بر آن بودند برگردانید؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست، هرکه را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

نکته‌ها:

□ پیامبر اکرم و مسلمانان، سیزده سالی را که بعد از بعثت در مکه بودند، به سوی کعبه نماز نمی‌خواندند، اما بعد از هجرت به مدینه، چند ماهی نگذشته بود که یهودیان زبان به اعتراض گشوده و مسلمانان را تحقیر کردند و گفتند: شما رو به قبله ما بیت‌المقدس نماز می‌خوانید، بنابراین پیرو و دنباله رو ما هستید و از خود استقلال ندارید. پیامبر اکرم ﷺ از این اهانت ناراحت شد و هنگام دعا به آسمان نگاه می‌کرد، گویا منتظر نزول وحی بود تا آنکه دستور تغییر قبله صادر شد. پیامبر دو رکعت نماز ظهر را به سوی بیت‌المقدس خوانده بود که جبرئیل مأمور شد، بازوی پیامبر را گرفته و روی او را به سوی کعبه بگرداند. در نتیجه پیامبر ﷺ یک نماز را به دو قبله خواند و اکنون نیز در مدینه نام آن محل به مسجد قبلتین معروف است.^(۱) بعد از این ماجرا، یهود ناراحت شده و طبق عادت خود شروع به خرده‌گیری کردند. آنها که تا دیروز می‌گفتند: مسلمانان استقلال ندارند و پیرو ما هستند، اکنون می‌پرسیدند، چرا اینها از قبله‌ی پیامبران پیشین اعراض کرده‌اند؟ پیامبر اکرم ﷺ مأمور شد در جواب آنها پاسخ دهد: مشرق و مغرب از آن خداست و خداوند مکان خاصی ندارد. آری، تغییر قبله، نشانه‌ی حکمت الهی است نه ضعف و جهل او. همچنان که در نظام

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ص ۱۳۶.

تکونین، تغییر فصول سال، نشانه‌ی تدبیر است، نه ضعف یا پشیمانی.
 □ خداوند در همه جا حضور دارد و شرق و غرب عالم از آن اوست. پس جهت‌گیری بدن به سوی کعبه، رمز جهت‌گیری دل به سوی خداست. چه بسا افرادی به سوی کعبه نماز بگذارند، ولی قبله آنان چیز دیگری باشد. چنانکه خواجه عبدالله انصاری می‌گوید:

قبله شاهان بود، تاج و کمند	قبله ارباب دنیا، سیم وزر
قبله صورت‌پرستان، آب و گل	قبله معنا شناسان، جان و دل
قبله تن‌پروران، خواب و خورشید	قبله انسان، به دانش پرورش
قبله عاشق، وصال بی‌زوال	قبله عارف، کمال ذی‌الجلال

پیام‌ها:

- ۱- افرادی که هر روز دنبال بهانه‌ای هستند تا از پذیرش حق طفره روند، سفیه هستند.^(۱) ﴿سيقول السفهاء﴾
- ۲- کسی که دست خدا را در وضع یا تغییر احکام بسته بداند، سفیه و سبک مغز است. اعتراض به خدای حکیم و دانا، نشانه‌ی سفاهت است. ﴿سيقول السفهاء﴾
- ۳- مسلمانان باید توطئه‌ها و شایعات و سؤالات بهانه‌جویانه‌ی دشمن را پیش‌بینی کرده و با پاسخ به آنها، از نفوذ و گسترش آن پیشگیری نمایند. ﴿سيقول... قل﴾
- ۴- اصل سؤال کردن مورد انتقاد نیست، روحیه سؤال کننده مورد انتقاد است که از روی اعتراض و اشکال‌تراشی می‌پرسد. ﴿ما ولاهم عن قبلتهم﴾
- ۵- قداست و کرامت مکان‌ها و زمان‌ها، وابسته به عنایت پروردگار است، نه چیز دیگر. ﴿لله المشرق والمغرب﴾
- ۶- تغییر قبله، یکی از نشانه‌های پیامبر اسلام در کتب آسمانی بود، لذا برای بعضی وسیله‌ی هدایت شد. ﴿يهدى به من يشاء﴾

۱. همانگونه که در روایات به کسی که آخرت خویش را فدای دنیا کند مجنون، و به پیروان رهبر فاسد فقیر، و آن کس که دین خود را از دست بدهد، غارت زده گفته شده است.

﴿۱۴۳﴾ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ
يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا
إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ
لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ
اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّءُوفٌ رَحِيمٌ

و بدین سان ما شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و
پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد. و ما آن قبله ای را که قبلاً بر آن بودی
برنگردانیدیم، مگر برای آنکه افرادی را که از پیامبر پیروی می کنند از آنها
که به جاهلیت باز می گردند، باز شناسیم. و همانا این (تغییر قبله)، جز بر
کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده دشوار بود. و خدا هرگز ایمان شما
را (که سابقاً به سوی بیت المقدس نماز خوانده اید)، ضایع نمی گرداند. زیرا
خداوند نسبت به مردم، رحیم و مهربان است.

نکته ها:

□ مسیحیان در موقع عبادت، رو به محلّ تولّد حضرت عیسی در بیت المقدس می ایستادند
که نسبت به محلّ سکونت آنان، در مشرق قرار داشت، و یهودیان رو به بیت المقدس
عبادت می کردند که نسبت به محلّ سکونتشان، در طرف مغرب قرار می گرفت، ولی کعبه
نسبت به آن دو در وسط قرار می گیرد و قرآن با اشاره به این موضوع، می فرماید: همانگونه
که ما کعبه را در وسط قرار دادیم، شما مسلمانان را نیز امت میانه قرار دادیم.
مفسران بحث های گوناگونی را در ذیل این آیه مطرح نموده اند و در تفسیر «امت وسط»
برخی گفته اند: مراد امتی است که نه اهل افراط باشد نه تفريط، نه طرفدار جبر نه تفویض،
نه معتقد به اصالت فرد، نه اصالت جامعه.
ولی با چند مقدمه، روشن می شود که مراد آیه از امت وسط، افراد خاصی هستند. آن
مقدمات عبارتند از:

۱- قرآن، اُمت وسط را شاهد بر اعمال معرفی کرده است، پس باید در قیامت بر اعمال مردم گواهی دهد.

۲- گواه شدن، علم و آگاهی و عدالت می‌خواهد.

۳- همه‌ی افراد اُمت، آگاهی و عدالت ندارند.

به همین دلیل در روایات می‌خوانیم که مراد از اُمت وسط، امامان معصوم هستند که اولاً به همه کارها علم دارند. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿سِیرِی اللّٰهُ عَمَلْکُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾^(۱) مراد از مؤمنانی که اعمال مردم را می‌بینند و به آن علم پیدا می‌کنند، مطابق روایات امامان معصوم هستند. و ثانیاً عدالت دارند. چنانکه خداوند در آیه‌ی ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^(۲) عصمت و عدالت آنان را تضمین نموده است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: مگر می‌شود اُمتی که بعضی افرادش لایق گواهی دادن برای چند عدد خرما در دادگاه‌های دنیا نیستند، لیاقت گواهی دادن بر همه‌ی مردم در قیامت را دارا باشند؟ به هر حال مقام گواه بودن در محضر خدا، آن هم نسبت به همه‌ی کارهای مردم، تنها مخصوص بعضی از افراد اُمت است که به فرموده روایات، امامان معصوم می‌باشند. در اینجا یک سؤال باقی می‌ماند که چرا خداوند به جای نام بعضی افراد، نام اُمت را برده است؟ که در پاسخ می‌گوییم: قرآن حتی یک نفر را نیز اُمت معرفی نموده است: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلّٰهِ﴾^(۳)

فلسفه تغییر قبله

□ در مورد فلسفه تغییر قبله، تحلیل‌های متعددی صورت گرفته است؛ برخی گفته‌اند انتخاب اولیّه بیت‌المقدّس به عنوان قبله، به منظور جلب افکار یهود و همراهی آنان بوده است و آنگاه که مسلمانان خود قدرت و توانایی پیدا کردند، دیگر به این کار نیاز نبود. برخی نیز گفته‌اند: علاقه به مکه و وطن موجب شد که قبله تغییر یابد. لیکن این تحلیل‌ها موهوم و خلاف واقع هستند.

۱. توبه، ۱۰۵.

۲. احزاب، ۳۳.

۳. نحل، ۱۲۰.

آنچه قرآن در این باره تصریح و تأکید دارد این است که تغییر قبله، آزمایش الهی بود تا پیروان واقعی پیامبر شناخته شوند. زیرا آنها که ایمان خالص ندارند، به محض تغییر یک فرمان، شروع به چون و چرا می‌نمایند که چرا اینگونه شد؟ اعمال ما طبق فرمان سابق چه می‌شود؟ اگر فرمان قبلی درست بود، پس فرمان جدید چیست؟ اگر دستور جدید درست است، پس فرمان قبلی چه بوده است؟

خداوند نیز به کسانی که در برابر فرامین او تسلیم هستند، بشارت می‌دهد که اعمال گذشته‌ی شما ضایع نمی‌شود، زیرا مطابق دستور بوده است.

□ در این آیه به جای کلمه نماز، واژه ایمان بکار رفته است که نشان دهنده‌ی اهمیت و مقام نماز و برابری آن با تمام ایمان می‌باشد. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾

پیام‌ها:

- ۱- اولیای خدا، بر اعمال ما نظارت دارند. ﴿لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ﴾
- آری، بعضی انسان‌ها دارای چنان ظرفیتی هستند که می‌توانند ناظر تمام اعمال و آگاه به انگیزه‌های انسان‌ها در طول تاریخ باشند.
- ۲- در قیامت، سلسله مراتب است. تشکیلات و سازماندهی محکمه‌ی قیامت بگونه‌ای است که ابتدا ائمه بر کار مردم گواهی می‌دهند، سپس پیامبر بر امامان گواه است. ﴿لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً﴾
- ۳- آزمایش، یک سنت قطعی الهی است و خداوند گاهی با تغییر فرمان، مردم را امتحان می‌کند. ﴿لَنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ...﴾
- ۴- پیروی از دستورات دین، مایه رشد و کمال و نافرمانی از آن، نوعی حرکت ارتجاعی است. ﴿يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ﴾
- ۵ - جز فرمان خداوند، به چیز دیگری از قبیل، جهت، رنگ، زمان، مکان و شیوه‌ی خاصی خود را عادت ندهیم، تا هرگاه فرمانی بر خلاف انتظار یا عادت و سلیقه‌ی ما صادر شد، بدنبال فرار یا توصیه نباشیم. ﴿لَنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ﴾

- ۶- مقام تسلیم بر افراد عادی سنگین است: ﴿لَكَبِيرَةٌ﴾ و تنها کسانی به این مقام دست می‌یابند که هدایت خاص الهی شامل آنان شود. ﴿إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ﴾
- ۷- قوانین و مقررات، شامل زمان‌های قبل نمی‌شود. اگر امروز فرمان تغییر قبله صادر شد، نمازهای قبلی صحیح است و از امروز باید به سوی دیگر نماز خواند. ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ إِيْمَانَكُمْ﴾
- ۸- تمام تغییرات و تحولات تکوینی و تشریعی، ناشی از رحمت و رأفت خداوندی است. ﴿لِرُؤْفِ رَحِيمٍ﴾

﴿۱۴۴﴾ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

(ای پیامبر!) همانا می‌بینیم که تو (در انتظار نزول وحی، چگونه) روی به آسمان می‌کنی، اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، برمی‌گردانیم. پس روی خود را به جانب مسجدالحرام کن. و (شما ای مسلمانان) هر جا بودید، روی خود را به جانب آن بگردانید و همانا کسانی که کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، (به خوبی) می‌دانند که این فرمان به حق است که از ناحیه‌ی پروردگار صادر شده و خداوند از اعمال آنها غافل نیست.

نکته‌ها:

□ این آیه حاکی از آن است که پیامبر ﷺ منتظر و مشتاق نزول وحی در جهت تغییر قبله بود و این تغییر قبله از بیت‌المقدس به کعبه، وعده‌ی خداوند به پیامبرش بوده است، ولی آن حضرت در موقع دعا، بی‌آنکه چیزی بگوید، به سوی آسمان نگاه می‌کرد تا اینکه آیه نازل شد و دستور داد که رسول اکرم ﷺ و همه‌ی مسلمانان در موقع عبادت، روبه سوی مسجدالحرام و کعبه نمایند. اهل کتاب و یهود با آنکه حَقَّانیت این تغییر را می‌دانستند و قبلاً

در کتاب‌هایشان خوانده بودند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می‌گزارد، اما این حقیقت را کتمان نموده و یا با القای شبهات و سوالات، نقش تخریبی ایفا می‌کردند و خداوند با جمله‌ی ﴿وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾ آنان را تهدید می‌نماید.^(۱)

□ رضایت رسول اکرم ﷺ از قبله بودن کعبه، دلائلی داشت از جمله:
الف: کعبه، قبله‌ی ابراهیم عليه السلام بود.

ب: از زخم زبان، تحقیر و استهزای یهود آسوده می‌شد.

ج: استقلال مسلمانان به اثبات می‌رسید.

د: به اولین پایگاه توحید یعنی کعبه، توجه می‌شد.

□ چون مسئله‌ی تغییر قبله یک حادثه‌ی مهمی بود، لذا در آیه، دوبار در مورد توجه به کعبه، فرمان داده شده است: یک‌بار خطاب به پیامبر با لفظ: ﴿وَجْهَكَ﴾ و یک‌بار خطاب به مسلمانان با کلمه: ﴿وَجْهَكُمْ﴾

پیام‌ها:

- ۱- آسمان، سرچشمه‌ی نزول وحی و نظرگاه انبیاست. ﴿نَرَى ثَقْلَبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ﴾
- ۲- خداوند به خواسته انسان‌ها آگاه است. ﴿فَلَنَوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا﴾
- ۳- تشریع و تغییر احکام، از طرف خداوند است و پیامبر از پیش خود، دستوری صادر نمی‌کند. ﴿فَوَلُّوا...﴾
- ۴- ادب پیامبر در نزد خداوند به قدری است که تقاضای تغییر قبله را به زبان نمی‌آورد، بلکه تنها با نگاه، انتظارش را مطرح می‌نماید. ﴿قَدْنَرَى ثَقْلَبَ وَجْهَكَ﴾
- ۵- خداوند رضایت رسولش را می‌خواهد و رضای خداوند در رضای رسول اوست. ﴿قِبْلَةَ تَرْضَاهَا﴾
- ۶- قرآن، دانشمندانی که حقیقت را می‌دانند، ولی باز هم طفره می‌روند، تهدید و نکوهش می‌کند. ﴿لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ... وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۷- نباید دستورات دین را به مردم سخت گرفت. «شطر» به معنی سمت است. یعنی به سمت مسجدالحرام ایستادن کافی است و لازم نیست بطور دقیق روبه کعبه باشد. «فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ»

﴿۱۴۵﴾ وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَّا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنْ الظَّالِمِينَ

و (ای پیامبر!) اگر هرگونه آیه، (نشانه و دلیلی) برای (این گروه از) اهل کتاب بیاوری، از قبله‌ی تو پیروی نخواهند کرد، و تو نیز پیرو قبله آنان نیستی، (همانگونه که) بعضی از آنها نیز پیرو قبله دیگری نیست. و همانا اگر از هوسهای آنان پیروی کنی، پس از آنکه علم (وحی) به تو رسیده است، بی‌شک در این صورت از ستمگران خواهی بود.

نکته‌ها:

□ این آیه، از عناد و لجاجت اهل کتاب پرده برداشته و سوگند^(۱) یاد می‌کند که هرچه هم آیه و دلیل برای آنان بیاید، آنها از اسلام و قبله‌ی آن پیروی نخواهند کرد. چون حقیقت را فهمیده‌اند، ولی آگاهانه از پذیرش آن سر باز می‌زنند.

□ تهدید و هشدارهای قرآن نسبت به پیامبر، به منظور جلوگیری از بروز و رشد غلوگرایی و نسبت ناروای خدایی به اولیاست. آنگونه که در ادیان دیگر، مردم به غلو، عیسی علیه السلام را فرزند خدا و فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند.

پیام‌ها:

۱- لجاجت و تعصب، مانع تفکر، استدلال و حق‌بینی است. آنان نه تنها نسبت به اسلام تعصب می‌ورزند، در میان خودشان نیز عناد و لجاجت دارند. «ماتبعوا

۱. در واژه «لئن» حرف لام برای جواب قسم است.

قبلتک... و مابعضهم بتابع قبله بعض ﴿

۲- در برابر هیاهو و غوغای مخالفان نباید تسلیم شد و برای مایوس کردن دشمنان، قاطعیّت لازم است. ﴿و ما انت بتابع﴾

۳- یهود و نصاری هر یک دارای قبله‌ی ویژه‌ای بودند. ﴿و مابعضهم بتابع قبله بعض﴾

۴- انحراف دانشمندان، بسیار خطرناک است. ﴿...من بعد ما جاءك من العلم﴾

۵- علم، به تنهایی برای هدایت یافتن کافی نیست، روحیه‌ی حقّ پذیری لازم است. یهود صاحب کتاب بودند، ولی با وجود تعصّب نابجا، این علم

چاره‌ساز نشد. ﴿اهوائهم من بعد ما جاءك من العلم﴾

۶- پیامبر، حقّ تغییر قانون الهی را بر اساس تمایلات مردم ندارد. ﴿اهوائهم من بعد ما جاءك من العلم﴾

۷- آئین اسلام از سرچشمه‌ی علم واقعی است. ﴿جاءك من العلم﴾

۸- قوانینی شایسته پذیرش و پیروی هستند که از هواهای نفسانی پیراسته و بر پایه‌ی علم بنا شده باشند. ﴿لئن اتبعت اهوائهم من بعد ما جاءك من العلم﴾

۹- قانون، برای همه یکسان است. اگر بر فرض پیامبر نیز تابع هوا و هوس شود، گرفتار کیفر خواهد شد. ﴿انك اذا﴾

۱۰- با وجود قانون الهی، پیروی از خواسته‌های مردم ظلم است. ﴿اذا من الظالمين﴾

﴿۱۴۶﴾ الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَلْفُؤنَ الْكِتَابِ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ

فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ

(یهود، نصاری و) کسانی که به آنان کتاب (آسمانی) داده‌ایم او (پیامبر

اسلام) را همچون پسران خود می‌شناسند، و همانا گروهی از آنان با آنکه

حقّ را می‌دانند، کتمان می‌کنند.

نکته‌ها:

□ در قرآن چندین مرتبه این واقعیّت بازگو شده است که اهل کتاب، به خاطر بشارت تورات و

انجیل به ظهور و بعثت پیامبر اسلام، در انتظار او بودند و ویژگی‌های پیامبر چنان به آنها توضیح داده شده بود که همچون فرزندان خویش به او شناخت پیدا کرده بودند. ولی با این همه، گروهی از آنان حقیقت را کتمان می‌کردند. قرآن در جای دیگر می‌فرماید: آنها نه تنها از پیامبر، بلکه از جامعه‌ای که او تشکیل می‌دهد و یارانش نیز خبر داشتند: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَاهُمْ فِي وجوههم من أثر السجود ذلك مثلهم في التَّوْرَةِ وَمِثْلَهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ﴾^(۱) محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند. پیوسته آنان را در حال رکوع و سجود می‌بینی، آنها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند. نشانه‌ی آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنها در تورات و انجیل است.

□ قرآن برای شناخت دقیق اهل کتاب از پیامبر، آنرا به شناخت پدر از پسر تشبیه می‌کند که روشن‌ترین شناخت‌هاست. زیرا:

از ابتدای تولد و حتی قبل از آن شکل می‌گیرد.

شناخت چیزی است که انتظار به‌همراه دارد.

شناختی است که در آن شک راه ندارد.

□ کتمان علم، بزرگترین گناه است. قرآن درباره‌ی کتمان‌کنندگان می‌فرماید: ﴿يَلْعَنَهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنَهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾^(۲) خداوند و تمام فرشتگان و انس و جن و هر با شعوری، برای همیشه آنان را لعنت و نفرین می‌کنند. آری، کتمان حق، همچون کتمان فرزند خویش است و چه ناجوانمردانه است که پدری به خاطر لذت‌های دنیوی، کودک خود را منکر شود!

پیام‌ها:

۱- اگر روحیه‌ی حقیقت‌طلبی نباشد، علم به تنهایی کافی نیست. یهود با آن شناخت عمیق از رسول خدا، باز هم او را نپذیرفتند. ﴿يَعْرِفُونَ... لِيَكْتُمُونَ﴾

۲- حتّی دربارهی دشمنان، انصاف را مراعات کنیم. قرآن، کتمان را به همه‌ی اهل کتاب نسبت نمی‌دهد. «فريقاً منهم ليكتمون»

﴿ ۱۴۷ ﴾ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُفْتَرِينَ

حق، (آن چیزی است که) از سوی پروردگار توسست، پس هرگز از تردیدکنندگان مباش.

پیام‌ها:

- ۱- حق همان است که از منبع علم بی‌نهایت او صادر شده باشد. «الحق من ربك»
- ۲- دستورها و فرامین الهی که از طریق وحی و یا روایات ثابت شود، جای مجادله و مناقشه ندارد. «فلا تكونن من المفتين»
- ۳- رهبر باید از قاطعیّت و یقین برخوردار باشد، به خصوص وقتی که قانونی را تغییر داده و سنتی را می‌شکند. «فلا تكونن من المفتين»

﴿ ۱۴۸ ﴾ وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُّهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ

بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و برای هر کس قبله‌ای است که به آن سوی رو می‌کند. (بنابراین دربارهی جهت قبله گفتگو نکنید و به جای آن) در نیکی‌ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت جویید. (و بدانید) هر جا که باشید، خداوند همه شما را (در محشر) حاضر می‌کند، همانا خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته‌ها:

□ برای کلمه «وجهة» دو معناست: قبله و طریقه. اگر این کلمه را همانند اکثر مفسران به معنای قبله بگیریم، معنای آیه همان است که ترجمه کرده‌ایم. اما اگر کلمه «وجهة» را به معنای طریقه و شیوه بگیریم، معنای آیه این است: برای هر انسان یا گروهی، راه و طریقی است که به سوی همان راه کشیده می‌شود و هر کس راهی را سپری می‌کند. و این معنا

نظیر آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی اسراء است که فرمود: ﴿كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾
 □ بعضی مفسران، مراد از «هو» در ﴿هُوَ مَوْلَاهَا﴾ را خدا دانسته‌اند که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: هر کس قبله‌ای دارد که خداوند آنرا تعیین کرده است.
 □ سبقت در کار خیر، ارزش آن را افزایش می‌دهد. در قرآن با واژه‌های ﴿سَارِعُوا﴾، ﴿سَابِقُوا﴾ و ﴿فَاسْتَبِقُوا﴾ در مورد کار خیر بکار رفته است. و در ستایش انبیا می‌فرماید: ﴿سَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾^(۱) آنها در نیکی‌ها، شتاب و سرعت می‌گیرند.
 □ در برخی روایات ذیل این آیه آمده: در زمان ظهور امام زمان (عج) علاقمندان آن حضرت، از اطراف و اکناف جهان یکجا در حضور ایشان جمع خواهند شد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- هر امتی قبله‌ای داشته و مسئله قبله، مخصوص مسلمانان نیست. ﴿لِكُلِّ وَجْهَةٍ﴾
- ۲- بحث‌های بیهوده را رها کنید و توجه و عنایت شما به انجام کارهای خیر باشد. ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾
- ۳- به جای رقابت و سبقت در امور مادی، باید در کارهای خیر از دیگران سبقت گرفت. ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾
- ۴- روز قیامت، خداوند همه را یکجا جمع خواهد کرد و این نمونه‌ای از مظهر قدرت الهی است. ﴿يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا﴾

﴿١٤٩﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ
 لِلْحَقِّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ

و (ای پیامبر!) از هر جا (که به قصد سفر) خارج شدی، (به هنگام نماز) روی خود را به جانب مسجدالحرام بگردان، این دستور حقی است از طرف پروردگارت، و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست.

۲. تفسیر نورالتقلین، ج ۱ ص ۱۳۹.

۱. انبیا، ۹۰.

نکته‌ها:

□ در آیات قبل، توجّه به مسجدالحرام، مربوط به شهر مدینه بود که مسلمانان در آن سکونت داشتند، ولی این آیه می‌فرماید: در سفر نیز به هنگام نماز رو به سوی مسجدالحرام نمایید.

﴿۱۵۰﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَئِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

و (ای پیامبر!) از هر جا خارج شدی پس (به هنگام نماز) روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان، و (شما ای مسلمانان نیز) هر جا بودید (در سفر و در حضر) روی خود را به سوی آن بگردانید تا برای (هیچ کس از) مردم جز ستمگرانشان، امکان احتجاج (ومجادله) علیه شما نباشد. پس از آنها نترسید و تنها از من بترسید. و (بدانید تغییر قبله برای آن بود) تا نعمت خود را بر شما تمام کنم و شاید که شما هدایت شوید.

نکته‌ها:

□ تکرار موضوع تغییر قبله در آیات متعدّد، نشانه‌ی اهمّیت آن است. علاوه بر آنکه در هر یک از آیات در کنار این موضوع، مطلب جدیدی را نیز یادآور می‌شود. مثلاً در این آیه، خداوند بعد از دستور روی نمودن به سوی مسجدالحرام، می‌فرماید: این بدین خاطر است که مردمان، بهانه‌ای بر علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان نداشته باشند. چون اهل کتاب می‌دانستند که پیامبر اسلام به سوی دو قبله نماز می‌خواند و اگر این امر محقّق نمی‌شد، آنها ایراد می‌گرفتند که پیامبر شما فاقد اوصاف ذکر شده در کتاب‌های آسمانی پیشین است. و یا اینکه زخم زبان زده و مسلمانان را تحقیر می‌کردند که شما دنباله‌رو یهود هستید و قبله‌ی مستقلی ندارید.

البته این ایراد تنها از سوی یهود نبود، بلکه مشرکان نیز می‌گفتند: اگر محمّد ﷺ به آئین

ابراهیم توجه دارد، پس چرا به خانه‌ای که ابراهیم ساخته است، توجه ندارد؟ البته منافقان آرام نگرفته و با تغییر قبله، خرده‌گیری‌های خود را شروع کرده و می‌گفتند: پیامبر، ثبات رأی ندارد. در هر حال خداوند با تأکید و تکرار، مسلمانان را برای پذیرش موضوع و ثبات قدم آماده می‌سازد و یادآور می‌شود، آنان که دنبال حجت و دلیل باشند، بر شما خرده نخواهند گرفت، ولی افراد ظالم که حقیقت را کتمان می‌کنند، از بهانه‌جویی دست بر نخواهند داشت و شما نباید به آنان اعتنا کنید، و از آنان نترسید و فقط از خداوند بترسید.

□ قبله، نشانه و مظهر توحید است. قبله، آرم و نشانه‌ی مسلمانان است. در نهج‌البلاغه از کعبه به عنوان عَلم یعنی پرچم و نشانه‌ی آشکار اسلام یاد شده است. بت‌پرستان و ستاره پرستان هنگام نیایش، به سوی بت و یا ستاره و ماه توجه می‌کردند، اما اسلام توجه به خانه خدا را به جای آن قرار داد و روی کردن به سوی قبله را نشانه‌ی توجه به خدا شمرده است. در روایات می‌خوانیم: پیامبر ﷺ معمولاً روبه قبله می‌نشستند و سفارش کرده‌اند؛ بسوی قبله بخوابید و بنشینید و حتی رو به قبله نشستن، عبادت شمرده شده است. قبله، جایگاه و احترام خاصی دارد و در بعضی اعمال، توجه به آن واجب است. برای مثال: نمازهای واجب باید روبه قبله خوانده شود. ذبح حیوان و دفن میت، باید به سوی قبله باشد. در مستراح رو به قبله یا پشت به قبله نشستن حرام است.

علاوه بر آنچه ذکر شد، قبله عامل وحدت مسلمانان است. اگر از فراز کوهی زمین بر مسلمانان نظر کنیم، می‌بینیم آنان هر روز پنج بار با نظم و ترتیب خاص، به سوی قبله توجه می‌کنند. کعبه، قرارگاه و آمادگاه حرکت‌ها و انقلاب‌های الهی بوده است. از حضرت ابراهیم و حضرت محمد گرفته تا امام حسین (علیه السلام) و در آینده حضرت مهدی (علیه السلام)، همگی از کنار کعبه حرکت خود را شروع کرده و می‌کنند. در عظمت کعبه همین بس که مسلمانان به اهل قبله معروفند.

□ خداوند متعال در ماجرای تغییر قبله می‌فرماید: تغییر قبله برای این است که در آینده نعمت خود را بر شما تمام کنم. یعنی استقلال شما و توجه به کعبه، زمینه‌ی اتمام نعمت در آینده است. ﴿لَأَتِمَّ نَعْمَتِي﴾

این ماجرا در سال دوم هجری در مدینه واقع شده است. در سال هشتم هجری نیز خداوند به مناسبت فتح مکه می‌فرماید: ﴿وَيَتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ﴾^(۱) یعنی: این پیروزی برای این است که خداوند در آینده نعمت خود را بر شما تمام کند. چنانکه ملاحظه می‌کنید در هر دو آیه «اتمام نعمت» به صیغه فعل مضارع بیان شده است که نشانه‌ی حدوث آن در آینده است، ولی در آیه ۳ سوره‌ی مائده که به هنگام بازگشت از حجة‌الوداع در سال دهم هجری و بعد از معرفی رهبری معصوم در غدیر خم نازل می‌شود، اینگونه می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ امروز نعمت خود را بر شما تمام کردم.

قابل توجه و دقت است که خداوند، روی کردن مردم به قبله را قدم نخستین برای اتمام نعمت و فتح مکه را قدم دیگر و تعیین و معرفی رهبر را آخرین قدم در اتمام نعمت بیان می‌کند. لازم به یادآوری است که در جریان تعیین قبله و همچنین تعیین رهبر، تذکر می‌دهد که ﴿لَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي﴾. چون در هر دو، احتمال مقاومت، مقابله، بهانه‌گیری و شایعه‌پراکنی از سوی دیگران می‌رود.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «يَا عَلِيُّ مِثْلُكَ فِي الْأَمَّةِ كَمِثْلِ الْكَعْبَةِ نَصَبَهَا اللَّهُ لِلنَّاسِ عِلْمًا»^(۲) ای علی! مثال تو در میان امت، همانند مثال کعبه است که خداوند آنرا به عنوان نشانه روشن و پرچم برای مردم قرار داده است، تا جهت خویش را گم نکنند. همچنین در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «وَنَحْنُ كَعْبَةُ اللَّهِ وَنَحْنُ قِبْلَةُ اللَّهِ»^(۳) ما کعبه و قبله‌ی خداوندی هستیم.

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید از هر کاری که بهانه به دست دشمن می‌دهد پرهیز کنند. ﴿ثَلَاثًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ﴾
- ۲- نفی سلطه‌ی دیگران و رسیدن به استقلال، یک ارزش است. ﴿ثَلَاثًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ﴾

۱. فتح، ۲. ۲. بحار، ج ۲۲، ص ۴۸۳. ۳. بحار، ج ۶، ص ۲۱۱ و ۳۰۳.

- ۳- تغییر قبله، عامل خنثی سازی ایرادهای بی جا و بهانه تراشی های اهل کتاب و مشرکان و منافقان می باشد. «لَئِلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ»
- ۴- دشمنان خارجی، بزرگترین خطر برای مسلمانان نیستند، بی تقوایی خطر اصلی است. «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي»
- ۵- تعیین قبله ی مخصوص برای مسلمانان، زمینه ی اتمام نعمت خدا بر آنهاست. «وَلَا تَمْنَعُوا نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ»
- ۶- تعیین قبله و نماز خواندن به سوی مسجدالحرام، زمینه ی هدایت مؤمنان است. «لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»
- ۷- هدایت، دارای مراحل است. با آنکه مخاطب آیه مسلمانان هستند که هدایت شده اند، پس منظور دستیابی به مراحل بالاتری از آن است. «لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»

﴿ ۱۵۱ ﴾ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَ

يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

همانگونه (که برای هدایت شما) رسولی در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی توانستید بدانید، به شما یاد دهد.

نکته ها:

- کلمه «تلاوت» از واژه «تلو» به معنای پی در پی است و به خواندن که پی در پی، با نظم صحیح و مناسب و برخوردار از نوعی قداست باشد، اطلاق می شود. کلمه ی «تزکیه» به معنای رشد و نمو و پاک کردن است. تعلیم کتاب، آموختن آیات و احکام آسمانی است و تعلیم حکمت، دادن تفکر و بینش صحیح است.
- بعثت پیامبر اسلام، نتیجه استجاب دعا ی حضرت ابراهیم است که از خداوند خواست: «وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ...»^(۱) خدایا! در میانشان پیامبری مبعوث کن

که آیات ترا بر آنان بخواند. پیامبر اسلام ﷺ نیز می‌فرمود: «انا دعوة ابي ابراهيم» من همان استجابت دعای پدرم ابراهیم هستم.

پیام‌ها:

- ۱- رهبری موفق است که از خود مردم، در میان مردم و هم زبان مردم باشد. ﴿ارسلنا فيكم رسولا منكم﴾
- ۲- تزکیه بر تعلیم مقدم است. ﴿يزكّكم و يعلمکم﴾
- ۳- آموزش دین، محور اصلی است و آموزش‌های دیگر، در مراحل بعد از آن است. ابتدا ﴿يعلمکم الكتاب و الحکمة﴾ و پس از آن ﴿يعلمکم ما لم تكونوا تعلمون﴾
- ۴- انسان برای شناخت بسیاری از حقایق، نیازمند وحی است. بجای «ما لا تعلمون» فرمود: ﴿ما لم تكونوا تعلمون﴾ تا یادآور شود که اگر انبیا نبودند، انسان برای آگاهی از اموری همچون آینده‌ی خود و جهان، راه به جایی نداشت.

﴿۱۵۲﴾ فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و برای من شکر کنید و کفران نورزید.

نکته‌ها:

□ خداوند در برخی آیات می‌فرماید: ﴿اذکروا نعمتی﴾^(۱) نعمت‌های مرا یاد کنید. ولی در این آیه می‌فرماید: ﴿اذکرونی﴾ یاد خود من باشید. و این بخاطر درجات شناخت و معرفت مردم است. بگذریم که یاد خداوند، زمینه‌ساز شکر است و لذا بر شکر مقدم شده است. این آیه، نشانگر نهایت لطف خداوند به بنده است. انسانی که جهل، فقر، فنا و حقارت، از ویژگی‌های اوست، چقدر مورد لطف قرار گرفته که خداوند علیم، غنی، باقی و عزیز به او می‌گوید: مرا یاد کن تا ترا یاد کنم. مگر یاد کردن ما چه ارزشی دارد؟ مگر نه این است که یاد کردن ما نیز خود توفیقی از سوی اوست؟

□ یاد کردن خدا تنها با زبان نیست، با دل و جان باید خدا را یاد کرد. یاد خدا هنگام گناه و دست کشیدن از آن، یاد واقعی است. و شاید بهترین نوع یاد کردن خداوند، نماز است که فرمود: ﴿اقم الصلوة لذكری﴾^(۱)

□ با اینکه شکر، یکی از مصادیق ذکر خداست، ولی نام آن جداگانه در کنار ذکر آمده و این نشانه‌ی اهمیت شکر، به عنوان مصداق بارز ذکر است.

□ خداوند، با انسان داد و ستد می‌کند و هیچ‌کاری از انسان را بی‌بهره نمی‌گذارد: ﴿اذکرونی اذکرکم﴾، ﴿وفوا بعهدی اوف بعهدکم﴾^(۲)، ﴿فافسحوا لعلی یفسح الله لکم﴾^(۳)

□ امام باقر (علیه السلام) در ذیل این آیه، یکی از مصادیق ذکر خدا را، تسبیحات حضرت زهرا شمردند که ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله می‌باشد.^(۴)

□ موانع ذکر خداوند:

الف: شیطان. ﴿انساهم ذکر الله﴾^(۵) شیطان، آنها را از یاد خدا غافل کرد.

ب: تکاثر و رقابت‌ها. ﴿ألهاکم التکاثر﴾^(۶) شما را افزون‌خواهی، سرگرم ساخت.

ج: آرزوها و خیال. ﴿و یلههم الامل﴾^(۷) آرزو، آنها را سرگرم نمود.

□ اثرات یاد خدا:

* یاد نعمت‌های او، رمز معرفت و شکر اوست.

* یاد قدرت بی پایان او، رمز توکل به اوست.

* یاد علم و آگاهی او، رمز حیا و تقوای ماست.

* یاد الطاف او، رمز محبت به اوست.

* یاد عدالت او، رمز خوف از اوست.

* یاد امدادهای او، رمز امید و رجاست.

۳. مجادله، ۱۱.

۲. بقره، ۴۰.

۱. طه، ۱۴.

۵. مجادله، ۱۹.

۴. تفسیر نورالتقلین، ج ۱ ص ۱۴۰.

۷. حجر، ۳.

۶. تکاثر، ۱.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، به انسان شخصیت می‌بخشد و مقام انسان را تا جایی بالا می‌برد که می‌فرماید: تو یاد من باش، تا من هم یاد تو باشم. ﴿ذُكِرُونِي اذْكُرْكُمْ﴾
- ۲- ذکر خدا و نعمت‌های او، زمینه‌ی شکر و سپاس است. چنانکه غفلت از یاد خدا، مایه‌ی کفران است. ﴿ذُكِرُونِي، اشْكُرُوا لِي وَلا تَكْفُرُون﴾

﴿ ۱۵۳ ﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر حوادث سخت زندگی)، از صبر و نماز کمک بگیرید، همانا خداوند با صابران است.

نکته‌ها:

- ▣ مشابه این کلام الهی را در همین سوره^(۱) خواندیم که خداوند به بنی‌اسرائیل می‌فرمود: در برابر ناملایمات و سختی‌ها، از صبر و نماز کمک بگیرید. در این آیه نیز به مسلمانان دستور داده می‌شود تا در برابر حوادث سخت زندگی، از صبر و نماز یاری بجویند. آری، دردهای یکسان، داروی یکسان لازم دارد.
- اصولاً انسان محدود، در میان مشکلات متعدّد و حوادث ناگوار، اگر متصل به قدرت نامحدود الهی نباشد، متلاشی و منکوب می‌شود. و انسان مرتبط با خداوند، در حوادث و سختی‌ها، خود را نمی‌بازد و برای او حوادث، بزرگ نمی‌نماید. کسی که نماز را با حضور قلب و با توجّه می‌خواند، به معراج می‌رود. هرچه پرواز معنوی او بیشتر باشد و بالاتر رود، دنیا و مشکلات آن و حتی خوشی‌های آن کوچکتر می‌شود.
- ▣ انسان، یا در نعمت بسر می‌برد که باید به آیه قبل عمل کند؛ ﴿ذُكِرُونِي، اشْكُرُوا لِي﴾ و یا در سختی بسر می‌برد که باید به این آیه عمل کند؛ ﴿اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ﴾
- ▣ خداوند می‌فرماید: خدا با صابران است و نمی‌فرماید: با نمازگزاران است. زیرا نماز نیز نیاز

به صبر و پایداری دارد.^(۱)

□ در روایات می‌خوانیم: هرگاه کار سختی برای حضرت علی علیه السلام پیش می‌آمد حضرت دو

رکعت نماز می‌خواند.^(۲) این سیره را بوعلی سینا نیز عمل می‌کرد.

□ صبر، مادر همه کمالات است؛

* صبر در جنگ، مایه شجاعت است.

* صبر در برابر گناه، وسیله تقواست.

* صبر از دنیا، نشانه زهد است.

* صبر در شهوت، سبب عفت است.

* صبر در عبادت، موجب طاعت، و صبر در شبهات، مایه‌ی ورع است.^(۳)

پیام‌ها:

۱- ایمان اگر همراه با عمل و توکل و صبر و عبادت باشد، کاربرد بیشتری خواهد

داشت.^(۴) ﴿الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ...﴾

۲- نماز اهرم است، بار نیست. ﴿اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾

۳- صبر و نماز، وسیله جلب حمایت‌های الهی هستند. ﴿اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ

اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾

۴- اگرچه خداوند با هر کس و در هر جایی حضور دارد؛ ﴿هُوَ مَعَكُمْ إِنَّمَا كُنْتُمْ^(۵)﴾ و

لکن همراهی خدا با صابران، معنای خاصی دارد و آن لطف، محبت و

یاری‌رسانی خداوند به صابران است. ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾

﴿۱۵۴﴾ وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ

لَا تَشْعُرُونَ

۳. تفسیر اطیب البیان.

۲. تفسیر صافی.

۱. تفسیر روح المعانی.

۵. حدید، ۴.

۴. تفسیر راهنما.

و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگوئید، بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید.

نکته‌ها:

□ در جنگ بدر، چهارده نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند که شش نفر آنها از مهاجران و هشت نفر از انصار بودند. برخی از مردم می‌گفتند: فلانی مُرد. این آیه نازل شد و آنان را از این تفکر نهی کرد.^(۱)

شهادت، نه تنها نامشان یا آثار کارهایشان زنده و باقی است، بلکه یک زندگی واقعی برزخی دارند. زندگی‌ای که در آن رزق و شادی و بشارت است، زندگی در جوار رحمت خدا که در آن حزن و ترس وجود ندارد. مشخصات این زندگی، در تفسیر آیات ۱۶۸ تا ۱۷۰ سوره آل عمران خواهد آمد. انشاءالله.

□ شهادت در راه خدا، شامل کشته شدن در میدان نبرد، ترور و سوءقصد دشمنان، کشته شدن مؤمنان در دفاع از جان و ناموس و مال، در هر مکان و زمان می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- نگرشهای محدود مادی را باید با ایمان به خدا و گفته‌های او تکمیل و تصحیح کرد. ﴿لَا تَقُولُوا﴾
- ۲- تکالیف سخت، نیاز به پشتوانه اعتقادی و جبران خسارت‌ها دارد. آری، کسی که بداند زنده است، به شهادت رو می‌کند. ﴿لَا تَقُولُوا... اَمْوَاتٌ بَلْ اَحْيَاءٌ﴾
- ۳- شهادت، زمانی ارزش دارد که در راه خدا باشد. ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾
- ۴- پیکار در راه دین، از ارزشهای والا در پیشگاه خداوند است. ﴿يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾
- ۵- روح، بعد از مرگ باقی است، هرچند جسم و بدن متلاشی شود. ﴿اَحْيَاءٌ﴾
- ۶- سرچشمه بسیاری از تحلیل‌ها، ناآگاهی از واقعیّات است. ﴿لَا تَقُولُوا، لَا تَشْعُرُونَ﴾

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

﴿ ۱۵۵ ﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ

و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات، آزمایش می‌کنیم و صابران (در این حوادث و بلاها را) بشارت بده.

نکته‌ها:

□ خداوند متعال، همه‌ی انسان‌ها را آزمایش می‌کند، اما آزمایش و امتحان همه یکسان نیست. تمام جهان، صحنه آزمایش و تمام مردم حتی پیامبران نیز مورد امتحان قرار می‌گیرند. باید بدانیم که آزمایش‌های خداوند برای رفع ابهام نیست، بلکه برای شکوفایی استعدادها و پرورش انسان‌ها است.

وسایل آزمایش الهی نیز تمام حوادث تلخ و شیرین و از جمله ترس و گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات است. ترس از دشمن، محاصره‌ی اقتصادی، جنگ و جهاد و اعزام فرزندان و عزیزان به میدان‌های نبرد، از جمله امتحانات است.

□ برای پیروزی در آزمایش خوف از دشمن، نیاز به توکل و یاد خداوند است و برای مبارزه با کمبودها، نیاز به صبر و پایداری است که در دو آیه‌ی قبل راه نشان داده شده است. ﴿و استعینوا بالصبر والصلوة﴾

□ لازم نیست همه‌ی مردم با همه‌ی مسائل آزمایش شوند، بلکه ممکن است:

الف: هرکس با چیزی آزمایش شود.

ب: فردی در آزمایشی رؤسید باشد، ولی در امتحان دیگری رسوایی به بار آورد.

ج: ممکن است آزمایش فردی، وسیله‌ی آزمایش دیگران نیز باشد.

□ گاهی کم شدن مال و محصولات یا پیدا شدن خوف و ترس و سایر مشکلات، به خاطر آزمایش الهی است، ولی در بعضی اوقات، این امور کیفر اعمال خود انسان‌هاست.

انسان‌ها گاهی مرتکب بعضی گناهان می‌شوند که خداوند آنها را به برخی گرفتاری‌ها مبتلا می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ان الله يبتلي عباده عند الاعمال السيئة بنقص الثمرات و

حبس البرکات و اغلاق خزائن الخیرات لیتوب تائب و یتذکر متذکر^(۱) همانا خداوند،
 بندگان خود را به خاطر اعمال فاسدشان، به کمبود محصول و حبس برکت و بسته شدن
 منابع خیر، گرفتار می‌کند تا شاید متذکر شوند و توبه نمایند.
 البته همین تنبّه نیز آزمایش است، همانگونه که بر اثر ایمان نعمتی می‌دهد که وسیله
 آزمایشی است؛ «لَاسْقِينَاهُمْ مَاءً غَدَقًا لِنَفْتَنَهُمْ فِيهِ»^(۲) همانا آبی گوارا به آنان نوشاندیم تا
 ایشان را آزمایش کنیم.

□ خداوند چندین عنایت به صابران نموده است از جمله:

- ۱- محبت. «وَاللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ»^(۳)
- ۲- نصرت. «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^(۴)
- ۳- بهشت. «يَجْزُونَ الْغُرَّةَ بِمَا صَبَرُوا»^(۵)
- ۴- پاداش بی حساب. «إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^(۶)
- ۵- بشارت. «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

□ راه پیروزی در آزمایش‌های الهی چند چیز است:

الف: صبر و مقاومت.

ب: توجه به گذرا بودن حوادث و مشکلات.

ج: توجه به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده‌اند.

د: توجه به اینکه همه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد.

امام حسین علیه السلام وقتی فرزندش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «هُوَ عَلَيَّ مَا
 نَزَلَ بِإِنَّهُ بَعِينَ اللَّهِ»^(۷) این حادثه سخت، چون خدا می‌بیند برایم آسان می‌نماید.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳. ۲. جن، ۱۶. ۳. آل عمران، ۱۴۶.
 ۴. بقره، ۱۵۳. ۵. فرقان، ۷۵. ۶. زمر، ۱۰.
 ۷. بحار، ج ۴۵، ص ۴۶.

پیام‌ها:

- ۱- آزمایش و امتحان یک برنامه و سنت حتمی الهی است. ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ﴾
- ۲- ناگواری‌ها، سبب مقاومت و رشد است. بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا، تسلیم، قناعت، زهد، تقوا، حلم و ایثار، در سایه‌ی برخورد با تنگدستی‌ها است. ﴿وَيُثِّرُ الصَّابِرِينَ﴾
- ۳- مورد بشارت، در آیه بیان نشده است به خاطر همین شامل انواع بشارت‌های الهی می‌باشد. ﴿يُثِّرُ الصَّابِرِينَ﴾

﴿۱۵۶﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

(صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.

نکته‌ها:

▣ صابران، به جای خود باختگی و پناهندگی به دیگران، تنها به خدا پناه می‌برند. زیرا از دید آنها، تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد کنیم. دنیا جای ماندن نیست، خوابگاه و عشرتکده نیست و شاید و سختی‌های آن نیز نشانه‌ی بی‌مهری خداوند نیست. ناگواری‌ها برای آن است که زیر پای ما داغ شود تا تندتر و سریعتر حرکت کنیم، بنابراین در تلخی‌ها نیز شیرینی است. زیرا شکوفا شدن استعدادها، کامیابی از پاداش‌های الهی را بدنبال دارد.

▣ مصیبت‌هایی که از طرف اوست، تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده‌ای بوده که قبلاً هیچ نبوده؛ ﴿لَمْ يَكْ شَيْئاً﴾^(۱) و حتی بعد از مراحل هم چیز قابل ذکر نبوده است؛ ﴿لَمْ يَكْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾^(۲) خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه‌ی حیوانیت به انسانیت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده

۲. انسان، ۱.

۱. مریم، ۶۷.

است. همانگونه که ما دانه‌ی گندم را زیر فشار، آرد می‌کنیم و بعد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان می‌کنیم تا مراحل وجودی او را بالا ببریم.

□ شعار صابران «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» است. در حدیث می‌خوانیم: هرگاه با مصیبتی مواجه شدید، جمله‌ی «إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را بگویید.^(۱) گفتن «إِنَّا لِلَّهِ» و یاد خدا به هنگام ناگواری‌ها، آثار فراوان دارد:

الف: انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می‌دارد.

ب: موجب تسلیت و دلداری و تلقین به انسان است.

ج: مانع وسوسه‌های شیطانی است.

د: اظهار عقاید حق است.

ه: برای دیگران درس و الگو شدن است.

□ مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته‌اند:

الف: گروهی جیغ و داد می‌کنند. «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا»^(۲)

ب: گروهی بردبار و صبور هستند. «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

ج: گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارند. «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدُ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ»^(۳)

این برخوردها، نشانه‌ی معرفت هر کس نسبت به فلسفه‌ی مصایب و سختی‌هاست. همان گونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی‌تابی می‌کند و نوجوان تحمل می‌کند، ولی بزرگسال پول می‌دهد تا پیاز خریده و بخورد.

پیام‌ها:

۱- ریشه‌ی صبر، ایمان به خداوند، معاد و امید به دریافت پاداش است. «الصَّابِرِينَ الَّذِينَ... قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

۱. در المثنور، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. معارج، ۲۰.

۳. فقره آخر زیارت عاشورا.

﴿۱۵۷﴾ اُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ

آنانند که برایشان از طرف پروردگارشان، درودها و رحمت‌هایی است و همانها هدایت یافتگانند.

نکته‌ها:

- کلمه «صلوات» از واژه‌ی «صلو» به معنی ورود در نعمت و رحمت است، بر خلاف واژه‌ی «صلی» که به معنای ورود در قهر و غضب است. مانند: ﴿تَصْلٰی نَارًا حَامِیَةً﴾^(۱)
- خداوند بر مؤمنانی که در مشکلات، صبر و مقاومت کرده‌اند، خود درود و صلوات می‌فرستد؛ «صلوات من ربهم» ولی درباره مؤمنان مرقّه که زکات اموالشان را می‌پردازند، دستور می‌دهد پیامبر ﷺ درود بفرستد. ﴿صَلِّ عَلَیْهِمْ﴾^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، صابران را غرق در رحمت خاصّ خود می‌کند. ﴿علیهم صلوات﴾
- ۲- تشویق صابران از طرف خداوند، به ما می‌آموزد که باید ایثارگران و صابران و مجاهدان، در جامعه از کرامت و احترام خاصّی برخوردار باشند. ﴿علیهم صلوات من ربهم...﴾
- ۳- تشویق، از شئون ربوبیّت و لازمه تربیت است. «صلوات من ربهم»
- ۴- هدایت صابران، قطعی و مسلم است. با آنکه در قرآن، هدایت یافتن بسیاری از انسان‌ها، تنها یک آرزو است؛ «لَعَلَّهِمْ یَهْتَدُونَ» ولی در مورد صابران، هدایت آنان قطعی تلقّی شده است. ﴿اُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾
- ۵- هدایت، مراحل دارد. با اینکه گویندگانِ «اِنَّ اللّٰهَ وَاٰتٰیهِ رَاجِعُونَ» مؤمنان و هدایت‌شدگان هستند، ولی مرحله بالاتر را بعد از صبر و دریافت صلوات و رحمت الهی کسب می‌کنند. ﴿اُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾

۱. غاشیه، ۴.

۲. توبه، ۱۰۳.

﴿۱۵۸﴾ إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ

همانا صفا و مروه، از شعائر خداست. پس هر که حج خانه‌ی خدا و یا عمره به جای آورد، مانعی ندارد که بین صفا و مروه طواف کند. و (علاوه بر واجبات)، هر کس داوطلبانه کار خیری انجام دهد، همانا خداوند سپاسگزار داناست.

نکته‌ها:

□ «شعائر» جمع «شعیره» به نشانه‌هایی که برای اعمال خاصی قرار می‌دهند، گفته می‌شود و «شعائرالله» علامت‌هایی است که خدا برای عبادت قرار داده است.^(۱)

□ صفا و مروه نام دو کوه در کنار مسجدالحرام است که با فاصله تقریبی ۴۲۸ متر، روبروی یکدیگر قرار دارند و امروزه به صورت خیابانی سرپوشیده در آمده است. زائران خانه خدا، وظیفه دارند هفت مرتبه فاصله میان این دو کوه را طی کنند. این کار یادآور خاطره‌ی هاجر، همسر فداکار حضرت ابراهیم است که برای پیدا کردن جبرعه آبی برای کودک خود اسماعیل، هفت بار فاصله این دو کوه را با اضطراب و نگرانی و بدون داشتن هیچ گونه یاور و همدمی طی کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: در روی زمین، مکانی بهتر از میان این دو کوه وجود ندارد، زیرا هر متکبری در آنجا سر برهنه و پابرهنه و کفن پوشیده بدون هیچ امتیاز و نشانه‌ای باید مسافت بین دو کوه را طی کند، گاهی با دویدن و گاهی با راه رفتن. کوه صفا علاوه بر اینها خاطره‌هایی از دعوت پیامبر اسلام دارد که چگونه کفار مکه را به توحید فرامی‌خواند و آنها گوش نمی‌دادند.^(۲)

□ در عصر جاهلیت، مشرکان در بالای کوه صفا، بتی بنام «أساف» و بر کوه مروه، بت دیگری بنام «نائله» نصب کرده بودند و به هنگام سعی، آن دو بت را به عنوان تبرک، با دست مسح می‌کردند. مسلمانان به همین جهت از سعی میان صفا و مروه کراهت داشته و فکر می‌کردند

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۴۵.

با توجه به سابقه قرار داشتن بت بر بالای دو کوه، نباید سعی کنند. آیه فوق نازل شد که صفا و مروه از شعائر الهی است و اگر مردم نادان آنها را آلوده کرده‌اند، دلیل بر این نیست که مسلمانان آن را رها کنند.^(۱)

□ حج و عمره، گاهی در کنار هم، مانند اذان و اقامه بجا آورده می‌شوند، و گاهی اعمال عمره، جداگانه و به تنهایی انجام می‌شود.

در عمره تمتع پنج عمل واجب است: ۱- احرام. ۲- طواف. ۳- نماز طواف. ۴- سعی بین صفا و مروه. ۵- کوتاه کردن مو یا ناخن. البته در عمره مفرده، طواف نساء و نماز طواف نساء نیز بر این پنج عمل اضافه می‌شود.

حج علاوه بر اینها، چند عمل دیگر دارد که در جای خود بدان اشاره شده است. به هر حال سعی بین صفا و مروه، هم در عمره مطرح است و هم در حج.

□ دیدن صفا و مروه، حضور در صحنه تاریخ است تا اینکه تصدیق به جای تصور، و عینیت به جای ذهنیت قرار گیرد. در صفا و مروه، کلاس خدانشناسی است که چگونه اراده او این همه انسان را با آن همه اختلاف، در یک لباس و یک جهت جمع می‌کند. کلاس پیامبر شناسی است که چگونه ابراهیم، آن پیامبر الهی، برای انجام فرمان خداوند، زن و فرزند خویش را در آن بیابان تنها گذاشت. و هم کلاس انسان شناسی است که می‌آموزد چگونه انسان می‌تواند در لحظاتی اعمالی را انجام دهد که تا ابد آثار آن باقی بماند. سعی صفا و مروه، یاد می‌دهد اگر همه با هم حرکت کنیم، روح الهی را در جامعه خود می‌بینیم. سعی صفا و مروه، یاد می‌دهد که باید تکبر را به دور انداخته و همراه دیگران حرکت کنیم. سعی صفا و مروه، به ما می‌آموزد که در راه احیای نام خداوند، زن و کودک هم سهم دارند.

□ در آیات قبل، سخن از بلا و آزمایش بود، در این آیه نمونه‌ای از آزمایش هاجر، کودک، پدر او و سایر مسلمانان مطرح است. اثر کار خدایی و اخلاص تا آنجا پیش می‌رود که همه‌ی انبیا و اولیا، موظف می‌شوند به تقلید از هاجر همسر ابراهیم و با قیافه‌ای مضطرب و هروله کنان همچون او، این مسافت را هفت بار طی کنند. و این فرمان، تشکر خداوند از رنجهای

۱. تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۴۴.

حضرت هاجر است. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾

□ با اینکه سعی صفا و مروه واجب است، لکن می فرماید: ﴿فَلَا جَنَاحَ عَلَيْهِ﴾، این لحن بخاطر همان نگرانی از وضع پیشین است که جایگاه بت و محل عبور مشرکان بود.

□ طواف، به معنای گردش دایره‌ای نیست، بلکه به هر حرکتی که انسان دوباره به جایگاه اولیه برگردد، خواه به صورت دوری باشد یا طولی، طواف گفته می‌شود. لذا کلمه طواف، هم در مورد طواف دور کعبه که حرکت دایره‌ای است گفته شده؛ ﴿وَلِيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾^(۱) و هم درباره حرکت طولی بین صفا و مروه آمده است.

پیام‌ها:

- ۱- توجّه خاصّ خداوند به برخی مکان‌ها یا زمان‌ها یا اشخاص، موجب می‌شود که آنها از شعائر الهی گردند. ﴿إِنَّ الصِّفَا وَالْمَرَّةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾
- ۲- نیت، به کارها ارزش می‌دهد. مشرکان برای لمس بت‌ها، سعی می‌کردند، ولی اسلام می‌فرماید: برای رضای خدا سعی کنید.^(۲) ﴿فَلَا جَنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾
- ۳- اگر مراکز حقّ، توسط گروهی با خرافات آلوده شد، نباید از آن دست کشید، بلکه باید با حضور در آن مراکز، آنجا را پاک‌سازی نمود و دست گروه منحرف را از آن کوتاه کرد. ﴿فَلَا جَنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾
- ۴- عبادت باید عاشقانه و داوطلبانه باشد. ﴿فَن تَطَوَّعَ﴾
- ۵- خداوند در برابر عبادات بندگان، شاکر است. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ﴾ این تعبیر، بزرگترین لطف از جانب او نسبت به بندگان است.

۱. حج، ۲۹.

۲. بسیاری از کارها ظاهری یکسان دارد، اما انگیزه‌ای متفاوت. نظیر دویدن یوسف و زلیخا به سوی درهای بسته، یوسف می‌دود تا آلوده نشود، ولی زلیخا می‌دود که آلوده شود. ﴿فَاسْتَبَقَا﴾

﴿۱۵۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا
بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ
اللَّاغِنُونَ

کسانی که آنچه را از دلائل روشن و اسباب هدایت را نازل کرده‌ایم، با آنکه
برای مردم در کتاب بیان ساخته‌ایم، کتمان می‌کنند، خداوند آنها را لعنت
می‌کند و همه لعنت‌کنندگان نیز آنان را لعن می‌نمایند.

نکته‌ها:

- گرچه مورد آیه، دانشمندان یهود و نصاری هستند که حقایق تورات و انجیل را برای مردم
بیان نمی‌کردند، ولی جمله ی «يَكْتُمُونَ» که دلالت بر استمرار دارد، شامل تمام کتمان
کنندگان در طول تاریخ می‌شود. چنانکه لعنت پروردگار نیز تا ابد ادامه خواهد داشت.
- کتمان حق می‌تواند صورت‌های مختلفی داشته باشد، گاهی با سکوت و عدم اظهار حق،
گاهی با توجیه و گاهی با سرگرم کردن مردم به امور جزئی و غافل ساختن آنها از مسائل
اصلی است. در مواردی همانند اسرار مؤمنان یا عیوب برادران دینی، کتمان واجب یا
مستحب است.
- گناه کتمان، بیشتر از جانب علما است. در آیه ۱۸۷ سوره ی آل عمران نیز آمده است که
خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت تا حقایق را برای مردم بیان کرده و کتمان نکنند. «وَإِذَا
أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ آوَتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ» در روایات آمده است: روز
قیامت به دهان کتمان‌کنندگان حق، لجام زده می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- ظلم فرهنگی، بدترین ظلم‌هاست که لعنت خالق و مخلوق را به دنبال دارد.
«يَكْتُمُونَ... يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»
- ۲- کتمان، حق ممنوع است، چه کتمان معجزات و دلائل حَقَانِيَّت باشد؛ «الْبَيِّنَات»

و چه کتمان رهنمودها و ارشادات. ^(۱) ﴿الْهُدَى﴾

۳- کتمان حق، بزرگترین گناهان است. چون مانع هدایت مردم و باقی ماندن نسل‌ها در گمراهی است. ﴿يَلْعَنَهُمُ اللَّهُ﴾

۴- کتمان حق، ظلم به دین خدا و حق مردم نسبت به هدایت یافتن است. لذا کتمان کنندگان حق را، خدا و مردم لعنت می‌کنند. ﴿يَلْعَنَهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعُنُونَ﴾

۵- نفرین و لعنت مردم، مؤثر است و باید از اهرم نفرت مردم برای نهی از منکر استفاده نمود. ﴿يَلْعَنُهُمُ اللَّاعُنُونَ﴾

﴿۱۶۰﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا

التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

مگر آنها که توبه کردند و (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند و (آنچه را کتمان کرده بودند) آشکار ساختند، که من (لطف خود را) بر آنان باز می‌گردانم، زیرا من توبه پذیر مهربانم.

نکته‌ها:

□ برای گناه کتمان، همچون سایر گناهان، راه توبه و بازگشت باز است. اما توبه‌ی واقعی، با پشیمانی قلبی و اصلاح عمل و بیان موارد کتمان صورت می‌گیرد. توبه‌ی کسی که نماز نخوانده آن است که نمازهای خود را قضا کند. توبه کسی که مال مردم را تلف کرده آن است که باید همان مقدار را به صاحبش برگرداند. در این مورد نیز کسی که با کتمان حقایق، به دنیای علم، اندیشه و نسل‌ها، خیانت کرده، فقط با تبیین حقایق و بازگوئی آنهاست که می‌تواند گذشته را جبران نماید.

□ خداوند به شیطان فرمود: ﴿إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي﴾ ^(۲) لعنت من بر تو. و در آیه بعد می‌فرماید: ﴿عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ...﴾ پس کتمان کنندگان و شیطان، در یک ردیف هستند.

۱. تفسیر المیزان.

۲. ص، ۷۸.

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، امکان توبه و بازگشت را برای خطاکاران، در هر شرایطی فراهم نموده است. ﴿يَلْعَنُ اللَّهُ... إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا﴾
- ۲- کتمان حقایق دینی، فساد است، زیرا به توبه کننده، فرمان اصلاح و جبران داده شده است. ﴿تَابُوا وَاصْلَحُوا﴾
- ۳- توبه‌ی هرگناه، متناسب با آن است. توبه‌ی کتمان، بیان حقایق است. ﴿تَابُوا... وَيَتُوبُوا﴾
- ۴- چون در مقام تهدید و توبیخ، لعنت خداوند شامل حال کتمان کنندگان شد، در مقام مهربانی نیز کلمات «اَنَا» و «تَوَّابٌ» و «رَحِيمٌ» بکار رفته تا بگوید: من خودم با مهربانی مخصوصم، به شما باز می‌گردم. ﴿يَلْعَنُ اللَّهُ... اَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾
- ۵- تهدید گنهکار و بشارت نیکوکار، دو رکن اساسی برای تربیت فرد و جامعه است. ﴿يَلْعَنُ اللَّهُ... اَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾
- ۶- بازگشت لطف خداوند به توبه کنندگان، دائمی، قطعی و همراه با محبت است. ﴿اتُوبَ عَلَيْهِمْ وَ اَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾

﴿۱۶۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ

الْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ

همانا کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خدا و فرشتگان و مردم، همگی بر آنها خواهد بود.

﴿۱۶۲﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ

(آنان برای) همیشه در آن (لعنت و دوری از رحمت پروردگار) باقی می‌مانند، نه از عذاب آنان کاسته می‌شود و نه مهلت داده می‌شوند.

نکته‌ها:

□ در آیه‌ی قبل بیان شد که اگر کتمان کنندگان، توبه کرده و حقایق را بیان نمایند، مورد لطف الهی قرار می‌گیرند. در این آیه می‌فرماید: اما اگر کفار توبه نکرده و در حال کفر بمیرند، باز همان لعنت خداوند و فرشتگان و تمام مردم گریبان‌گیر آنان خواهد بود.

سؤال: در آیه، لعنت همه‌ی مردم بر کفار مطرح شده است، ولی ناگفته پیداست که بعضی از مردم، خودشان کافر یا دوست کافرند، پس لعنت همه مردم در آیه به چه معنا می‌باشد؟

پاسخ: لعنت، در دنیا و آخرت مطرح است. کسانی که در دنیا دوست کفار یا خود کافرند، در آخرت لعنت خواهند شد. ﴿كَلَّمَا دَخَلَتِ أُمَّةٌ لَعْنَتُ أَخْتِهَا﴾^(۱)

□ یکی از درخواست‌ها و دعا‌های اولیای خدا، مسلمان مردن است. حضرت یوسف از خداوند می‌خواهد که مسلمان بمیرد: ﴿تَوَفَّنِي مُسْلِمًا﴾^(۲) حضرت ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود سفارش می‌کنند که ﴿فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾^(۳) نمیرید مگر اینکه مسلمان یعنی تسلیم پروردگار باشید.

پیام‌ها:

- ۱- اصرار بر کفر و در حال کفر مردن، دوری ابدی انسان را از رحمت الهی بدنبال دارد. ﴿مَاتُوا وَ هُمْ كَفَّارٌ... عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ﴾
- ۲- آنچه مهم است، پایان عمر انسان است که آیا با ایمان می‌میرد یا بی‌ایمان. ﴿مَاتُوا وَ هُمْ كَفَّارٌ﴾

۱. اعراف، ۳۸.

۲. یوسف، ۱۰۱.

۳. بقره، ۱۳۲.